

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آية الله حسين نوري همدانی

جہاد

با تجدید نظر و اضافات

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱- کلیات جهاد

جهاد از دیدگاه لغت شناسان

جهاد از دیدگاه فقه و شریعت اسلامی

جهاد و جهد از دیدگاه قرآن

۲- جهاد از دیدگاه قرآن

انقلاب اسلامی

تقسیم بندی آیات جهاد و قتال

۱- آیات تشریع جهاد

۲- فضیلت و برتری جهاد

۳- فضیلت جهاد در موقع احتیاج بیشتر به آن

۴-هجرت و جهاد

۵-خط پیامبران خدا خط سرخ امت

۶-ساختن افراد بر اساس ارزشها در ضمن جهاد

۷-نکوهش سستی کنندگان در جهاد و متخلفان راه دین

۸-آیاتی که امر به جهاد می کند

۹-جهاد با اهل کتاب

۱۰-جنگ و قتال با پشسویان و ریشه های کفر

۱۱-قتال با دوستان شیطان

۱۲-بیان فلسفه جهاد

۱۳-پیکار برای برانداختن فتنه و فساد

۱۴-قتال برای دفاع از مظلومان و مستضعفان

۱۵-استقامت و پایداری داشته باشید و هرگز پشت به دشمن نکنید

۱۶-آیاتی که شدت و کوبندگی و سر سختی در جهاد را لازم می داند

۱۷-قتال با کافران و اعمال قدرت از سوی مسلمانان

۱۸-قتال با متجاوزان و ایجاد صلح و آرامش در جامعه اسلامی

۱۹-امدادهای غیبی جهاد گران اسلامی

۲۰-هدف جهاد

۲۱-تهیه و تجهیز وسایل جهاد

۲۲-آیاتی که شهیدان را در هاله ای از عظمت نشان می دهد

۳-جهاد اسلامی در چه زمانی تشریع و مطرح گردید ؟

شکل گیری جامعه اسلامی در مدینه

مسأله جهاد و سوره های مدنی

جهاد و گسترش رسالت اسلام در طول تاریخ

نگاهی به اهداف جهاد اسلامی از دیدگاه آیات مدنی

کلامی پر معنی از صلاح الدین ایوبی

بیان هدف جهاد در سوره بقره

ابعاد دیگری از برنامه جهاد در سوره بقره

مسائل جهاد در سوره انفال

نگاهی به سوره های آل عمران و احزاب

چند سوره دیگر

جهاد و فطرت انسان

مسلمانان در چه موقعی باید برای جهاد بسیج شوند ؟

۴- جهاد و شهادت از دیدگاه نهج البلاغه

فضیلت جهاد و عواقب ترک آن

سرزنش سهل انگاری در جنگ و جهاد

ذلت و خواری ، یا شجاعت و سرافرازی ؟

انبوهی صفوف دشمن نباید سبب سستی شود

آنها که از جنگ فرار می کنند

پایداری و مقاومت در میدان جهاد

فنون مبارزه و روش جنگ

آموزش نظامی در لحظه ای حساس

هجوم و گریز، یا عقب نشینی برای حمله ای محکم تر

رفتار مسلمانان در برابر دشمن در شکست یا پیروزی

شوق شهادت در راه جهاد برای خدا

۵- جهاد مجاهد ، مرزبان و شهید در روایات اسلامی

ارزش جهاد و مجاهد در روایات اسلامی

اسبان تیز تک

بهشت در سایه شمشیر

دری در بهشت ، مخصوص مجاهدین راه خدا

ارزش قطره ای از خون مجاهد

باز فضیلت شمشیر مجاهد

فضیلت جهاد

مجد و عظمت برای نسلهای آینده

اسب و شمشیر مجاهدین

جهاد تا قیامت باید بر پا باشد

در رابطه با یک تیر سه نفر وارد بهشت می شوند

پاداش کسی که پایش در جهاد غبار آلود شده است

پاداش کسی که مجاهد را تجهیز و خانواده او را اداره کند

پاداش کسی که در ضمن جهاد زخم بر داشته است

پاداش بدرقه مجاهدین

پاداش کسی که قصد شرکت در جهاد دارد

پاداش کسی که پیام جهاد گر را برساند

کیفر و گناه کسی که نسبت به جهاد گر نظر مساعد ندارد

پاداش کسی که در ضمن شرکت در جهاد از دنیا رفته است

پاداش گامهایی که در راه جهاد برداشته می شود

جهاد برتر

ارزش نیت جهاد

مقام و منزلت شهید در راه خدا

مرگ در بستر یا زیر ضربات شمشیر؟

مقام شهید والاترین مقامهاست

هفت خصلت برای شهیدان

نخستین کسی که داخل بهشت می شود

درخشندگی چهره مجاهد و شهید در دودمان پیامبر

فضیلت جهاد دریایی و شید جهاد دریایی

باید روح جهاد گری در جامعه اسلامی حاکم باشد

کسی که در جنگ با اسلحه خودش کشته شده است

با ترک جهاد وسیله هلاکت خود را فراهم نکنید

تحصیل آمادگی لازم

مرزداري و مرزبانى در اسلام

۶- تربیت اسلامی و خانواده های جهاد گران و شهدا

خانواده های جهاد گران یا جهاد گران خانه

شهادت حارثه بن سراقه و عکس العمل مادر و خواهرش

پس از جنگ احد

زنانى كه همسران خود را به خانه راه نمى دادند !

خواهر حمزه در کنار نعش مثله شده برادر

ماجرای دو شیر زن دیگر

۷- جهاد ، واجب عینی است یا واجب کفایی ؟

توضیح کوتاهی پیرامون واجب عینی کفایی

عینی یا کفایی بودن وجوب جهاد از دیدگاه فقه فقها

جهاد اسلامی ، عاملی برای گرایش کفار به اسلام

۸-هدف جهاد از دیدگاه احادیث و روایات

آیا جهاد عملی شورشگرانه است ؟!

۹-بحث اصالت ابزار یا اصالت ایمان در جهاد اسلامی

اسلحه و ابزار جنگی ضامن پیروزی نیست

جهان غیر اسلامی و اصالت ابزار !

اسلام و اصالت ایمان

۱۰-شرایط اخلاقی سپاه توحیدی

خصوصیات ارتش توحیدی

۱-قاریان و حافظان قرآن در صف مقدم

۲-فقه و فقاہت ، شرط دیگر مجاهد اسلام

ضعف و قدرت از دیدگاه اسلام

کثرت اسلحه و نفرات ارتش بدون قدرت ایمانی و معنوی بی ثمر است

روح ایمان در جنگ بدر

۳- شجاعت ، شرط دیگری برای مجاهد اسلام

۴- صبر و ثبات

۵- همت والا و مقصد عالی

نمونه یی از تاریخ صدر اسلام

علو همت در سپاه توحیدی اسلام

۱۱- جهادگران و جنبه های منفی شرایط روحی

مناقلاون

تناقل در روايات وتاریخ

لشگر اسلام باید از «ناکصین» هم تصفیه شود

مرجفون هم نباید همراه ارتش توحیدی باشند

راه چاره چیست ؟

واپس نشستہ ها نیز باید تصفیه شوند

یک داستان تاریخی با چند فراز جالب

داستان ای خیمه

داستان ابوذر

و داستان گرانباران و عقب نشستگان

۱۲- شرایط لزوم شرکت در جهاد

آیا مسلمان هم شرط جهاد است؟

۱۳- شرکت زنان در جهاد

جهاد برای زنان واجب نیست ، آیا حرام نیز هست ؟

اموری که زنان از حق شرکت در آن محرومند

نگاهی به وضع قوانین

شبر زنی در جنگ احد

عزیمت است ، نه رخصت

آیا زنان هرگز حق پیکار ندارند؟

پیرامون موارد شک

۱۴- جهاد ابتدایی یا جهاد دفاعی ؟

نظر « المنار »

پاسخ به اشکال تراشی دشمنان

نظر علامه طباطبائی

نظر مفسران دیگر

نظر صاحب تفسیر آلوسی

نظر صاحب «مجمع البیان»

نظر فخر رازی و چند تن دیگر

نکته دیگری از علامه طباطبائی

تفسیر «الکاشف» چه می گوید؟

دین اسلام، مدافع حقوق بشر است

آیاتی در تشریح جهاد ابتدایی

نظر فقها درباره جهاد ابتدایی

جهاد در کتب اهل سنت

جهاد ابتدایی از دیدگاه روایات

خبری از طریق اهل تسنن

۱۵- جهاد به عنوان یک رسالت عظیم جهانی

در برابر کسانی که قصد نابودی اسلام را دارند

یزدگرد، طاغوت ایرانی در برابر مسلمانان

بیانی از ابن اثیر

.....

.....

«بسم الله الرحمن الرحيم»

پیشگفتار

ای نام تو بهترین سر آغاز

بی نام تو نام کی کنم باز

امروز بیش از هر زمان دیگری ، معنا و مفهوم جهاد در میان ملت مسلمان و بپا خاسته ما

عمق و اصالت خود را به دست آورده و ابعاد گوناگون آن در زندگی این ملت جهاد گر

متبلور گشته است .

به جرأت می توان گفت که نه تنها در ایران بلکه در هیچ نقطه ای از سرزمینهای اسلامی ،

پس از دوران درخشان اما کوتاه صدر اسلام ، هرگز دیده نشده است که فلسفه جهاد

بدین صورت عمیق و دقیق و گسترده در اعماق جان و دل مردم نفوذ کند و پایه و اساس

فرهنگ عام ملتی را تشکیل دهد . تاریخ هرگز از یاد نخواهد برد که در این برهه شگرف از

زمان ، چگ.نه یک ملت مسلمان در راستای خط خونین تشیع اصیل ، فلسفه عمیق جهاد را

همچون چراغی فرا راه خویش قرار داده و در پرتو آن گام در راهی نهاده است که در

انتهای آن خورشید فلاح و رستگاری و عظمت نور افشانی می کند ؛ ملتی که جهاد در راه

قرآن و اسلام و مجاهدت در راه استقرار احکام خداوند متعال را سرلوحه برنامه های

زندگی خویش ساخته و در این راه هر آن آماده است تا ابراهیم وار همه چیز خود را قربانی

کند و اسماعیل وار پای خود به به مسلخ عشق برود . البته ، ناگفته پیداست که پرچم با

عظمت این جهاد مقدس و این عشق و ایثار و این فداکاری و مقاومت را رهبر کبیر انقلاب

و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی دامت برکاته بوجود آورده و این

درس را او به این آموخته است .

ما هر روز در مطبوعات جریان جوانانی را که در پیمودن راه علی اکبر و قاسم علیهما

السلام بر یکدیگر سبقت می گیرند و با خون خود خاطره عاشورا و کربلا را زنده می دارند ،

می خوانیم و حتی در بسیاری از روزها جریان پدرانی را که چند پسر ، و مادرانی را که پس

از شنیدن خبر شهادت آنها نه تنها اشک غم نمی ریزند و آه افسوس آمیز نمی کنند بلکه

سر به اوج عظمت آسمانها می سابند و پای بر فرق « فرقدان » می گذارند و با کمال افتخار

به فکر فرستادن فرزند دیگری از تبار خویش می افتند تا به فضیلت و ثواب بیشتری نائل

شوند و افتخار افزون تری کسب کنند .

ما هم اکنون سالهاست سنگر نشینانی را در جبهه شرف و دین و استقلال داریم که رخت

از جهان مادی بر بسته ، روی به عالم علوی آورده و برای حفظ کیان اسلام تمام لذت های

مادی را ترک کرده اند و لبخند زنان می گویند:

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی

سفرهای علوی کند مرغ جانت

گر از چنبر آزارش نشانی

در چنین دوران شکوهمند و بی همانندی است که بیش از همیشه ضرورت پرداختن به

بحث «جهاد» و روشنگری هرچه افزون تر درباره معنای عمیق و دقیق جهاد و فلسفه و

فضیلت شگرف و انسان ساز آن و سیر تاریخی آن در فرهنگ گسترده اسلام احساس

می شود؛ زیرا امروزه جهان و مردم جهان چشم به ایران اسلامی دوخته اند و بیش از

همیشه نیازمند آگاهی یافتن به رمز و راز پیروزیهای شگرف مردم این سرزمین در تمام

زمینه ها و ابعاد مبارزاتی خود در پرتو فلسفه جهاد توقف نا پذیرشان هستند .

مطالب این کتاب به عنوان یکی از بحثهای اینجانب در حوزه مقدسه قم مطرح گردید و

پس از اینکه برخی از برداران فاضل آن را از نوارها پیاده کردند ، کلیه آن مطالب را از آغاز

تا به آخر مورد مطالعه قرار دادم و آن قسمت از مباحث مزبور را که به واسطه داشتن مبانی

استدلالی عمیق لازم بود تنها در جلسات بحثی حوزه علمیه مطرح شود ، جدا کردم و بقیه

را به این صورت که ملاحظه می شود در اختیار جامعه اسلامی قرار دادم؛ امیدوارم به فضل

وتوفیق خداوند متعال و در سایه توجهات حضرت ولی عصر اروحناه فداه این اقدام گامی

در راه بهتر شناختن معارف عظیم اسلامی باشد .

در اینجا لازم می دانم از برداران محترم اداره کننده « دفتر نشر فرهنگ اسلامی » که

انتشار سریع این کتاب را برای خدمت بیشتر به فرهنگ اصیل و پر محتوای اسلام به

عهده گرفتند ، صمیمانه تشکر کنم . وفقهم الله تعالى .

حسین نوری

۱۳۶۶/۳/۱۵

قم

،

کلیات جهاد

جهاد از دیدگاه لغت شناسان

از مجموع آنچه که علم واژه شناسی و علمای لغت شناس درباره « جهاد » می گویند نتیجه می گیریم که واژه « جهاد » از نظر لغوی ، یا از ریشه « جُهد » به معنای وسعت ، قدر ، توان و طاقت ، و یا از « جَهد » به معنای سختی و مشقت گرفته شده است .

هرگاه جهاد را از ریشه « جُهد » بدانیم ، در آن صورت ، «مجاهد » به کسی می گویند که هر آنچه را که از قدرت و توان و طاقت و نیرو به کف دارد ، تا آخرین حدّ وسعت و امکانش ، در راه هدف خود بکار گیرد ؛ و اگر جهاد را از ریشه «جَهد» در نظر بگیریم ، در رابطه با آن ، مجاهد کسی را گویند که با طیب خاطر در فراخنای دشواریها و مشکلات گام بگذارد و برای رسیدن ه اهداف خود در سنگلاخ هستی پیش تازد و سرافرازی خود را در عرصهٔ پیکارها جستجو کند .

به نظر می رسد که در رابطه با بحث ما ، معنای مناسب تر و کامل تر جهاد ، همان معنایی است که از ریشه «جُهد» گرفته میشود ؛ زیرا جهاد در این معنی ، با آنچه که از نظر قوانین شرعی مطرح است ، نزدیکی و مناسبت بیشتری دارد .

در کتاب معروف کنز العرفان^۱ آمده است : « جهاد » مصدر است از جَاهَدَ ، يُجَاهِدُ ، جِهَادًا ، مُجَاهِدَةً . و « جِهَاد » به معنی زمین سخت و سفت ، و « جُهد » و « جَهد » به معنای قدرت و توان و نیروست . شاهد این معنی هم آیه شریفه قرآن است ، آنجا که می فرماید : « و الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ »^۲ ، که در اینجا کلمه « جهد » به هر دو صورت - یعنی هم به ضمّ جیم و هم به فتح آن - قرائت شده و در هر دو صورت ، معنی آیه این است : « آن کسانی که جز قدرت و نیروی خویش امکاناتی ندارند » .

جهاد از دیدگاه فقه و شریعت اسلامی

واژه جهاد ، از نظر شرعی ، یعنی از این نظر که در قرآن و احادیث آمده نیز به دو صورت قابل بررسی است :

هرگاه این واژه را از ریشه اول (جَهد) بگیریم معنی آن چنین خواهد بود : سعی و کوشش با صرف مال و ثروت و جان و بکار گرفتن تمام امکانات ؛ و اگر ریشه دوم (جَهد) بگیریم ، چنین معنی می دهد : گذشتن از مال و جان و صرف تمام نیروها و تحمل سختی ها در راه رسیدن به هدف و مقصود .

در هر دو صورت و با در نظر داشتن هر کدام از این دو ریشه لغوی ، معنی جهاد از لحاظ شرعی این است که انسان با گذشتن از جان و مال خویش ، در راه برتری توحید و کلمه اسلام و پایداری رسالت اسلامی و اقامه شعائر ایمان و برافراشتن پرچم دین الهی ، با تمامی امکانات خود تلاش و مبارزه کند .

^۱ - ج ۱، ص ۳۴۰.

^۲ - توبه / ۷۹.

فقیه بزرگوار صاحب جواهر میگوید: کلمه «جهاد»، اگر از جهد بگیریم به معنی سختی و مشکل و مشقت است، و اگر از جهد بگیریم به معنی طاقت و نیروست^۱.
از لحاظ شرع و فقه اسلامی جهاد عبارت است از ایثار جان و مال در راه اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه اقامه شعائر دینی با تحمل مشکلات در برابر طوفان حوادث.

جهاد و جهد از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم، به صورتهای گوناگون و در موارد متعدد، از واژه «جهاد» و کلمات همخانواده آن نام برده شده و روی آن سخت تأکید گردیده است.
برای پی بردن به اهمیت مسأله جهاد از راه مقایسه میان آن و موضوعات مهم دیگر، لازم است در این نکته دقت کنیم که: در قرآن مجموعاً ۷۱ بار از «صلوه» (نماز)، ۳۳ بار از «زکوه»، ۱۲ بار از «صوم» (روزه)، ۱۱ بار از «حج» و ۱۲ بار از «تطهیر» و «تطهر» یاد شده است، پس، با توجه به اهمیت و عظمت این مسائل در اسلام، وقتی می بینیم قرآن کریم از این مسائل عظیم و مهم حداکثر بین ۱۱ تا ۷۱ بار نام برده است، می توانیم در یابیم که مسأله جهاد از چه اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد و چرا در قرآن کریم تا این حد مورد تأکید و کثرت استعمال قرار گرفته است.

مثلاً قرآن کریم، در ۳۳ مورد از جهاد نام برده و ۱۱ مجاهدان تمجید کرده و متخلفان از جهاد را مورد نکوهش و انتقاد قرار داده است، و در ۳۸ مورد از پیکار و قتال در راه خدا یاد کرده و پیروان این راه را ستوده و مخالفان و متخلفان آن را نکوهش کرده است، و نیز آیات بسیار دیگری هست که معنی و مفهوم آنها بر عظمت و برتری و فضیلت جهاد و پیکار در راه خدا گواهی می دهد.

^۱ - جواهر الکلام، چاپ جدید، ج ۲۱، ص ۳.

بلی ، این همه تأکید و تکرار واژه « جهاد » و کلمات هم‌ریشه و هم‌خانواده آن و نیز « قتال
«و مشقات از آن و لغات و آیات و تغییراتی که بر معنای آنها دلالت دارد ، خود نشان دهنده
عظمت و اهمیتی است که قرآن و اسلام برای جهاد و «پیکار در راه خدا » قائل شده است .

جهاد از دیدگاه

قرآن

انقلاب اسلامی

دین اسلام در حقیقت یک انقلاب و ایجاد تحولی بود که از جانب خداوند بوجود آمد و از آغاز روشن بود که این انقلاب فرا گیر، جنگ و جهاد را به دنبال خواهد داشت؛ انقلابی که می خواهد جامعه را زیر و رو کند و آداب و عادات غلط را درهم بکوبد، جلوی ظلم و استثمار را بگیرد، منافع غیر مشروع و ضد انسانی عده ای را ریشه کن کند، عدل و انصاف را در سراسر جامعه بر پا سازد، تبعیضات را از میان بردارد، در فرهنگ و سیاست و اقتصاد جامعه تحول بنیادی ایجاد کند، بر حکومت غیر خدا خط بطلان بکشد و حکومت «الله» را حکمفرما سازد. مسلماً چنین انقلابی با منافع و مطامع گروهی که عادت به استثمار و پایمال کردن حقوق دیگران و استبداد دارند و نمی خواهند در برابر این انقلاب الهی و فراگیر تسلیم شوند، سازش نخواهد داشت و آنها نقش بادهای مخالفی را که در برابر این کشتی به ورزیدن در خواهند آمد ایفا خواهند کرد، یا تند بادهایی خواهند بود که در برابر این چراغ خواهند وزید و یا به عبارت بهتر که از قرآن کریم استفاده می کنیم آنها کسانی خواهند بود که با «پف» کردن می خواهند «نور خدا» را خاموش کنند:

«يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ»^۱.

در برابر چنین جبهه گیرها و تحرک خصمانه ای جز «تسریع جهاد» و بیان فلسفه و فضیلت آن و تشویق و ترغیب برای فراهم کردن وسایل و تجهیزات جهاد و روشن ساختن ریزش پیشرفت و غلبه و پیروزی بر دشمنان دین و معرفی ریشه ها و سردمداران کفر و استکبار و بیان مقام و منزلت جهاد گران و عظمت و شرافت شهیدان راه حق، راهی وجود ندارد و لذا بنابر آنچه که گفته شد- و توضیح بیشتر نیز داده خواهد شد- «جهاد اسلام» صد در صد منطقی است و تمام خبرها و فضیلتها در زیر سایه شمشیر است.

تقسیم بندی آیات جهاد و قتال

آیاتی که از یک سو مسلمانان و مؤمنان را امر به قتال در راه خدا و اعلاّی دین و استقرار شعائر ایمان می کند و از سوی دیگر کسانی را که هنوز وارد عرصه پیکار نشده اند تشویق و ترغیب می کند تا به صف پیکارگران راه خدا پیوندند و نیز آیاتی که از فلسفه جهاد و فضیلت آن و وجود و ابعاد قتال با افراد و گروههایی که باید با آنها رویارویی کرد و مقام و منزلت جهادگران و فضیلت و عظمت شهیدان راه خدا را بیان می کند ، فراوان است و از این رو ، برای شناخت عظمت و اهمیت جهاد از دیدگاه اسلام ، لازم است بیش از هر چیز آیات قرآن عزیز را که ریشه فرهنگ و فقه اسلامی است مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و از نور رهنمودها و تعبیرات پر محتوا و با ترکیب آن ، فکر و محیط زندگی خویش را روشن سازیم .

در این کتاب مقدس در ۳۳ مورد از « جهاد » و در ۳۱ مورد از « قتال » و مشقات و کلمات همخانواده آنها با تجلیل و احترام سخن گفته شده است و این هر دو ، مورد تقدیر و تقدیس خداوندی واقع گردیده اند ، و لذا برای اینکه مفاهیم این آیات ، روشنائی بخش این فصل از کتاب گردد ، به این ترتیب آنها را دسته بندی می کنیم^۱ :

۱- آیات تشریع جهاد

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲.

حکم پیکار و قتال در راه خدا بر شما نوشته و مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و سنگین است ، ولی چه بسیار چیزهایی که برای شما ناگوار و مشقت آمیز است اما در حقیقت خیر و صلاح شما در آن است ، و چه بسیار که چیزی را دوست میدارید ولی در واقع شر شما در آن است . و خداوند به مصالح امور داناست و شما نمی دانید .

^۱ - از هر دسته ای مقداری از آیات مربوط ذکر گردیده است.

^۲ - بقره ۲۱۶.

در تفسیر مجمع البیان می گوید :

« این ناگواری و مشقت آمیز بودن جهاد به معنای آن نیست که افراد مؤمن از آن بدنشان بیاید ، بلکه به این معناست که چون جهاد مستلزم مخاطرات و مشکلات است طبعاً بر افراد سنگین می آید ، و این هم قبل از آن است که فرمان خداوند درباره آن صادر شود ولی پس از امر الهی و توجه به اینکه خواست و خشنودی خداوند در آن قرار دارد ، افراد مؤمن نه تنها آن را سنگین نمی داند بلکه در نظر آنها لذتبخش و شیرین جلوه می کند.»

پس از آن می گوید : همه مفسران اجماع دارند که آیه دلالت بر وجوب جهاد-منتها وجوب کفایی- دارد^۱ .

نکته ای که در این وجود دارد این است که جهاد را با کلمه «کُتِبَ عَلَیْکُمْ» یک امر لازم قلمداد کرده و همان طور که با کلمه «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ»^۲ روزه گرفتن را با کلمه «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ»^۳ قصاص کردن را واجب ساخته است ، با کلمه «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ» جهاد و پیکار را واجب گردانیده است .

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ^۴ .

برای مسلمانی که از دشمنان اسلام ستمهای بسیار کشیدند اجازه جنگ و قتال با این گونه دشمنان ظالم و ستمگر داده شد و خداوند قدرت و توانایی یاری دادن به آنها را دارد ؛ افراد مسلمانی که با ستمها و تحرک خصمانه کافران بنا حق از خانه و دیار خویش رانده و آواره شدند و جرمی جز این نداشتند که می گفتند پروردگار ما خدای یگانه است .

۲- فضیلت و برتری جهاد

^۱- مجمع البیان ، ج ۲ ، ص ۳۱۰ .

^۲- بقره / ۱۸۳ .

^۳- بقره / ۱۸۳ .

^۴- حج / ۳۹ و ۴۰ .

قرآن کریم در موارد متعددی از برتری جهاد نسبت به اعمال و افعال دیگر سخن گفته است از آن جمله :

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ^۱

(ترجمه آیات مذکور به بیانی ساده چنین می شود:) آیا شما رتبه سق بودن و آب دادن به حجاج و یا عمل تعمیر مسجد الحرام را با مقام و عمل آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورده است و در راه خدا جهاد می کند ، یکسان و برابر می دانید ؟

نه هرگز نزد خداوند این دو عمل با هم مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند . آنان که ایمان آوردند و در راه جهاد برای خدا از جان و مال خود گذشتند ، اینان در پیشگاه خدا مقامی بلند و پاداشی عظیم دارند و در هر دو عالم رستگار و پیروز و سعادتمندند . پروردگارشان آنان را به رحمت بی پایان خویش بشارت می دهد ؛ بشارت به مقام رضا و خشنودی خویش و به بهشتهایی که در آنجا برای آنها نعمتهای جاوید و پایدار وجود دارد . آنها در آن بهشت ابدی برای همیشه از نعمتها برخوردار خواهند بود، زیرا که طاعت خداوندرا پاداش و اجری بزرگ در نزد اوست .

شأن نزول این آیات

دانشمندان علوم و معارف اسلامی و مفسران و آگاهان به کلام و بیان قرآنی ، آیات مزبور

را مورد بررسی و تفسیر قرار داده و پیرامون چگونگی و داستان نزول این آیات مطالبی

بیان کرده اند :

صاحب تفسیر مجمع البیان درباره محل و شأن نزول این آیات چنین آورده است : این آیات ، درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب و طلحه بن شیبه نازل گشته است ، و ماجرا مربوط به روزی است که عباس و طلحه ، با تفاخر درباره کار و مسؤولیت خود سخن می گفتند و نسبت به مقام و مرتبه خود مباهات می کردند . آن روز آنها با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام گفتگو داشتند .

طلحه بن شیبه می گفت : من کلیددارخانه هستم و در حقیقت مانند این است که صاحب این خانه منم . اگر دلم بخواهد می توانم درش را بگشایم و داخل خانه بروم و حتی در آن بیتوته کنم ، زیرا من صاحب چنان مقام والایی هستم که افتخار در دست داشتن کلید این خانه را به من سپرده اند .

عباس بن عبدالمطلب هم با تفاخر و مباهات می گفت : من نیز سر پرست ابدار خانه کعبه هستم و مسؤولیت آب دادن به حجاج خانه خدا را به عهده دارم . این مقامی است که به هر کسی ارزانی نمی شود.

آندو از این گونه سخنان می گفتند و هر دم می خواستند شأن و مقام خود را بالا تر برند و برای خود افتخارات بیشتری برشمارند .

درمقابل گفته های آنان ، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ، با لحنی بر آمده از ایمان عمیق و صفای باطن و عظمت روح ، به آرامی و سادگی فرمود : نمی دانم شما چه می گوئید و این افتخاراتی که برای خود بر می شمارید چه پایه و مایه ای دارد ، ولی همین قدر می دانم که من شش ماه تمام رو به قبله می ایستادم و در برابر خدای یگانه نماز می

گزاردم ، در حالی که همان وقت سایر مردم هنوز بت می پرستیدند و در مقابل سنگ و چوب خضوع و خشوع می کردند . و می دانم که من « مرد جهاد » هستم و همیشه در راه خدا جهاد کرده و از جان و مال و همه هستی ام چشم پوشیده ام .

صاحب مجمع البیان می نویسد : در این موقع بود که آن آیات روشنگر نازل شد ؛ آیاتی که بوضوح از برتری جهاد نسبت به اعمال دیگر سخن می گوید و مسؤولیت ابدار خانه و کلیدداری حریم کعبه را در برابر جهاد به خاطر خدا دارای اجر و ارزشی بسیار کمتر می داند^۱ .

بیان دیگری برای شأن نزول

در مورد این آیات ، شأن نزول دیگری هم بدین صورت نقل شده است :

روزی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام خطاب به عمویش عباس بن عبدالمطلب گفت : عمو جان ، آیا نمی خواهی مهاجرت کنی و به رسول خدا بیبونی ؟

عباس در پاسخ گفت : آیا کاری که من انجام می دهم ، از آنچه تو می گویی (یعنی از هجرت) برتر و باارزش تر نیست ؟ من خانه خدا را تعمیر می کنم و به حجاج کعبه آب می دهم ، و این اعمال بسیار با اهمیت و ارزنده است .

(ملاحظه می شود که سخن عباس بن عبدالمطلب نشانه نوعی طرز تفکر نادرست است که چه بسا افراد بسیاری گرفتار آن باشند و از حقایق و واقعیات به دور افتند . این طرز تفکر مبتنی بر آن است که انسان در برابر مسؤولیتهای اصیل و اساسی که در مقابل و اساسی که در مقابل وی قرار می گیرد شانه خالی کند و در عوض ، به کارهای فرعی پناه برد و گمان کند که با انجام آن اعمال فرعی از تحمل بار مسؤولیتهای مهمتر رهایی یافته است)

^۱ - مجمع البیان ، ج ۵ ، ص ۱۴ .

به هر صورت ، گفته شده است که در این هنگام و در مقابل سخنان تفاخر آمیز عباس آیات مزبور نازل شد و ضمن بیان کردن ارزش جهاد و برتری آن نسبت به اعمال دیگر ، کسانی را که به راههای فرعی می روند ، مورد انتقاد و نکوهش قرار داده است^۱ .

صورت دیگری از نقل همین ماجرا

ماجرای شأن نزول این آیات به صورت دیگری نیز نقل شده است که البته کیفیت اصلی به دست می آید ، با دو نقل پیشین مشابه است . بدین معنی که حاکم ابولقاسم حسکانی نقل کرده است : روزی شبیه و عباس روبروی یکدیگر ایستاده بودند و سخن می گفتند . موضوع سخن آنها ، همین بیان مقام و شأن و رتبه هایشان بود که هر کدام بدان مباهات می کردند . شبیه در مقابل عباس تفاخر می کرد و از مسؤولیت خویش سخن می گفت . عباس نیز در برابر شبیه فخر می فروخت و بلندی قدر و مرتبه خود را بیان میداشت . در این هنگام حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از راه رسید و به آنها نزدیک شد و سخنان هر دو را شنید . علی علیه السلام در حالی که می اندیشید این گونه تفاخرها تا چه اندازه بی اساس و فاقد ارزش و اهمیت است از برابر آنها گذشت ، ولی پس از عبور وی این آیات نازل شد و آشکار و اثبات کرد که هجرت از وطن و دل برکندن از زاد و بوم و گام نهادن در راه جهاد به خاطر خدا ، بسیار برتر از این گونه اعمال و افعال است .

دوستی خداوند

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ^۲ .

^۱ - همان .

^۲ - صف / ۴ .

خداوند کسانی را که در صف جهاد با کافران مانند بنایی استوار و سدی آهنین می ایستند و با یگپارچگی و همدستی به پیکار علیه آنها می پردازند ، دوست می دارد .
این آیه با لحنی دل آویز و پر شکوه مسلمانان را تشویق می کند که ، در راه خدا و استقرار دین و شعائر ایمان ، محکم و استوار بایستند و به جنگ و جهاد با کافران و مشرکان بروند ، عالی ترین و والاترین پاداشی که برای آنها وجود دارد همین است که این گونه افراد مورد دوستی و محبت خداوند متعال قرار می گیرند .

خوشا به حال کسانی که خدای تعالی دوستشان بدارد .

پاداش بزرگ

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا^۱ .

کسانی که زندگی این جهان را که فانی است به زندگی آخرت که جاودانی است می فروشند و برای دست یافتن به سعادت اخروی به زندگی مادی این عالم پشت پا می زنند ، باید به جهاد و پیکار در راه خدا پردازند . و کسی که به پیکار در راه خدا پردازد ، چه اینکه کشته شود یا پیروز گردد در هر دو صورت اجر و مزد بزرگی به او خواهیم داد .

معامله با خدا

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ^۲ .

خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده است . این گروه که از دنیا و زندگی آن چشم پوشیده و در راه خدا جهاد می کنند و دشمنان دین را می کشند و از میان

^۱ - نساء / ۷۴ .

^۲ - توبه / ۱۱۱ .

بر می دارند و یا اینکه در این راه کشته می شوند ، در هر دو حال نزد خدا پاداشی بزرگ و ارزنده دارند و آن هم بهشت جاوید است ، و این وعده قطعی و خلاف ناپذیر خداوند است که در سه کتاب آسمانی تورات و انجیل و قرآن ذکر شده است .

و برآستی کیست که از خدای متعال نسبت به عهد خویش با وفاتر باشد ؟

استاد بزرگوارم علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان^۱ می گوید :

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بود که این آیه نازل گردید و در آن هنگام که این آیه استقبال کردند و تکبیر گفتند و در آن میان مردی از انصار در حالی که دوو طرف گوشه های عباى خود را بر روی دوشش انداخته بود به طرف حضرت پیغمبر حرکت کرد و گفت : یا رسول الله ، خداوند با جان و مال معامله بهشت می کند ؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : بلی . گفت : چه معامله پر سودی ! ما پای این معامله می ایستیم و هرگز آن را بهم نمی زنیم .

پاداش بزرگ و درجات والا

لا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ الْمُجَاهِدُونَ سَبِيلَ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ أَنْفُسِهِمْ فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۲ .

آنان که از رفتن به جهاد سر باز می زنند و با آنکه عذر و علتی در کارشان نیست در خانه می نشینند با کسانی که در راه خدا با بذل و مال و جان خود جهاد می کنند یکسان نیستند . خداوند جهاد کنندگان به وسیله مال و جان خویش را نسبت به افراد خانه نشین (عافیت طلب) فضل و برتری داده و به همه وعده های نیکو فرموده است . برتری و فضل جهاد

^۱ - ج ۹، ص ۴۲۹

^۲ - نساء / ۹۵ و ۹۶ .

گران نسبت به کسانی که به جهاد نمی روند و در خانه می نشینند ، به پاداشی است بزرگ و درجات والا ، و به بخشایش و رحمت است . و خداوند بخشاینده و مهربان است .

امتحان به وسیله جهاد

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ^۱ .

گمان می کنید داخل بهشت خواهید شد بدون آنکه خدا امتحان کند ؟ و آنان که در راه دین جهاد می کنند و در سختی ها صبر و مقاومت پیشه می سازند ، مقامشان را بر عالمی معلوم گرداند .

یکی از سنتهای الهی درباره انسانها موضوع آزمایش است . خداوند متعال به طور مکرر از آزمایش الهی سخن گفته و نعمتها و رفاه ها ، و رنجها و مشکلات را وسیله امتحان انسانها معرفی کرده است .

مراتب ایمان و اخلاص و روحیات انسانها ، در برابر نعمتهای الهی که آنها را در چه راهی به مصرف می رسانند و از آنها در چه راهی بهره برداری می کنند و همچنین از رنجها و مصیبتها چگونه استقبال می نمایند ، روشن می شود .

افراد با ایمان ، نعمتهای خدا را در همان راهی که او معین کرده است مصرف می کنند و مصائب و مشکلات را نردبانی برای رسیدن به تکامل خود می دانند .

تا نبیند رنج و سختی مردکی گردد تمام ؟ تا نیاید باد و باران گل کجا بویا شود؟

یکی از موارد امتحان انسانها موضوع جهاد است ، و همان گونه که در آیه فوق متذکر گردیده است ، کسانی داخل بهشت خواهند شد که از امتحان موفق بیرون آیند و لذا باز می فرماید :

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ^۱ .

^۱ - آل عمران/۱۴۲.

شما را امتحان می کنیم تا مجاهدان شناخته شوند .

فضیلت جهاد در موقع احتیاج بیشتر به آن

جهاد هر چند همواره به منظور جلوگیری از چپاول و مصادرات جباران و آزمندانی که اسلام را با منافع خود در تضاد می بینند لازم است که صورت بگیرد و برای عدالت باید پرچم جهاد همیشه در اهتزاز و شمشیر آن همواره در حرکت باشد ، ولی فضیلت و ثوابش در همه اعصار و ادوار یکسان نیست .

آن روزی که دشمن تحرک خصمانه بیشتر و نقشه های خطرناک تری دارد و قدرت افزون تری را در کمین اسلام و جامعه اسلامی تهیه دیده است باروزی که دشمن در وضع دیگری قرار دارد ، فضیلت و پاداش جهاد نیز تفاوت دارد . در این مورد قرآن می فرماید :

لَا يَسْتَوِي مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ اعْظُمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتِلُوا^۱ .

آن جهاد گرانی که پیش از فتح مکه ، در زمانی که هنوز اسلام قدرت نیافته بود و دشمنان تحرک خطرناک و نقشه های مخرب تری داشتند و احتیاج بیشتری به جهاد احساس می شد ، در راه پیشرفت دین اسلام اتفاق کردند و به جهاد پرداختند ، فضیلت و مقامشان با جهاد گرانی که پس از فتح مکه و در زمان قدرت اسلام به جهاد برخاستند مساوی نیست و گروه اول از فضیلت بیشتری برخوردارند.

۴- هجرت و جهاد

جهاد هر چند چنانچه شرح داده شد دارای فضیلت بسیار زیادی است ولی گاهی فضیلت دیگری با آن توأم می گردد و فضیلت آن را مضاعف و دو چندان می سازد .

^۱ - محمد (ص) / ۳۱ .

^۲ - حدید / ۱۰ .

یکی از موضوعاتی که در قرآن مجید در چهار مورد با لحن پر شکوه و تجلیل آمیزی با جهاد به طور توأم ذکر شده و شکوه و عظمت دیگری به جهاد این دسته از جهاد گران بخشیده « هجرت در راه خدا » است . اساساً هجرت در راه خدا نوعی گذشت و فداکاری است که یک انسان به خاطر اینکه در نقطه دیگری بهتر بتواند در راهِ اعلای کلمه حق و تقویت جبهه اسلام گام بردارد خانه و کاشانه و وطن و خویشاوندان را پشت سر می گذارد و با تحمل هزاران مشکل به مقصد دیگری روی می آورد و این مشکلات را در راه رسیدن به هدف بر خود هموار می سازد .

گاهی این وظیفه خطیر مستلزم جهاد نیز می گردد و این انسان کامل آن را هم با آغوش باز می پذیرد . اینجاست که مصداق این قبیل آیات قرانی واقع می شود که از آن جمله این آیه است :

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَبْشِرُهُمُ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ^۱ .

آن افراد با ایمانی که از وطن خود هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداختند آنها در نزد خدائند دارای مقام و منزلت والاتری هستند و آنان رستگاران و سعادتمندان جهانند . پروردگارشان به رحمت خویش آنها را بشارت می دهد و رضوان و خشنودی خود را شامل آنان می گرداند و بهشتهایی را که در آن نعمت جاوید است نصیب آنها می سازد.

خط پیامبران خدا خط سرخ است

قرآن کریم دو خط را در پیش پای انسانها ترسیم میکند :

۱- خط انبیاء که همان خط حق و خدایی است.

۲- خط طاغوتیان که همان خط باطل و شیطانی است .

ولی این موضوع را بیان می کند که خط انبیاء خط سرخ است؛ خطی است که از آغاز با خون سرخ جهاد گران و شهیدان رنگین شده و در نتیجه ، درختی که پیامبران خدا آن را نشانده اند با همین خون آبیاری گردیده و به ثمر رسیده و همین خون است که بر شمشیر پیروز شده :

و کَابِنِ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لَمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَاثُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اسْرَأْفْنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَاتِيهِمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۱.

چه بسا پیغمبرانی که به همراه جمعیت زیادی از تربیت شدگان و پیروانشان به قتال و جهاد در برابر دشمنانشان پرداختند و هرگز در برابر سختی ها و مشکلاتی که در راه خداوند برای آنها پیش آمد زبون نشدند و تسلیم نگردیدند و سر در مقابل خواسته دشمنان فرود نیاورند و راه صبر و ثبات پیش گرفتند ، که خداوند شکیبا پیشگان را دوست میدارد . آنها در هیچ سختی جز به خدا پناهنده نشدند و جز این نمی گفتند که بار پروردگارا ، به کرم خود از گناهان ما بگذر و از اسراف و زیاده رویهای که از ما صادر شده است صرف نظر بفرما و گامهای ما را استوار بدار و ما را بر محو و نابود کردن کافران مظفر و پیروز بگردان . پس ، خداوند فتح و ظفر در دنیا و ثواب نیکو در آخرت را نصیبشان گردانید ، که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

این است خط هابلیان در برابر قابلیان ، خط ابراهیمیان در برابر نمرودیان ، خط موسی علیه السلام در برابر فرعونیان ، خط حضرت محمد صلی الله علیه و آله در برابر ابوجهل ها و بولهب ها و بوسقیان های زمان ، خط حضرت امیر المؤمنان علیه السلام در مقابل طلحه ها

^۱ - آل عمران / ۱۴۶-۱۴۸.

و زیرها و معاویه ها و نهروانیان ، و خط حسینیان در برابر یزیدیان در هر عصر و زمان :
خط خون و جهاد و شهادت در برابر استکبار و ستم و قداره بندان ؛ و فرجام کار ، پیروزی
خون بر شمشیر .

و سرانجام-چنانکه قرآن ترسیم کرد-در خط انبیاء ، جهاد گرانی تربیت الهی یافته ، مقاوم
و پایدار در راه خدا ، تسلیم ناپذیر ، خویشتن دار و شکیبیا ، رو به خدا و دست بر درگاه و
خواستار بخشش گناهان و اسرافکاری و خواستار پیروزی ، و در خط مقابل انبیاء دنیای کفر
قرار گرفته است .

ساختن افراد بر اساس ارزشها در ضمن جهاد

هر انقلابی که بر اساس معیارها و ارزشهای خاصی بوجود آمده است برای اینکه باقی
بماند و یا شکست و انحراف مواجه نشود ، لازم است افرادی مصمم و مقاوم و هماهنگ با
موازین ان ساخته و تربیت شوند تا انقلاب مزبور را نگهداری کرده و به پیش ببرند .
برای ساخته شدن چنین افرادی راهی جز اینکه انها را در کشاکش حوادث مربوط به آن
انقلاب قرار بدهند تا جزرو مدها را پشت سر بگذارند و راه های پر فراز و نشیب را در
مسیر پیشرفت انقلاب پیمایند وجود ندارد ؛ چون رشد و نمو و نضج گرفتن و شکوفا شدن
استعدادهای جز از این راه فراهم نیست ، و این قانونی است کلی و سنتی است از سنن
آفرینش . مولوی در تأثیر بلاها و کشاکش حوادث در تکامل انسانها می گوید :

آمد از آفاق یاری مهربان یوسف صدیق را شد میهمان

کاشنا بودند وقت کودکی برو ساده آشنایی متکی

بازگفت از جورا خوان و حسد گفت آن زنجیر بود و ما آسَد

ما نداریم از رضای حق گله عار ناید شیر را از سلسله

شیر را بر گردن از زنجیر بود بر همه زنجیرسازان میر بود

گفت چون بودی نودر زندان و چاه گفت همچون در محاق و کاست ماه

در محاق ارمه نو گردد دوتا نی در آخر بدر گردد در سما
پوست از دار و بلاکش می شود چون ادیم طائفی خوش می شود
گندمی را زیر خاک انداختند پس ز خاکش خوشه ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا قیمتش افزود و نان شد جانفزا
بار دیگر زیر دندان کوفتند گشت عقل و فهم و جان هوشمند

قرآن کریم نیز برای ساختن افرادی با چنین وصف، آنها را در متن طوفانهای حوادث و مشکلاتی که در صدر اسلام-مخصوصاً مشکلات و رنجهایی که در ارتباط با جهاد و جنگها بوجود آمده بود-قرار می داد و آنان را با ذکر آیاتی که با پیشامدهای سخت و آزمایشهای دشوار تناسب داشت، قدم به قدم به طرف کمال پیش می برد و در عین حال به آنها دلگرمی می داد و در وجود آنان امید و آرامش ایجاد می کرد. در این کتاب مقدس آیاتی از این قبیل فراوان است از جمله:

و لَا تَهْنُؤْا فِی ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَأَنْهَمُ يَا لِمُؤْمِنٍ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ^۱.

در تعقیب کردن دشمنان هرگز سستی نکنید. اگر شما از کار و حرکت آنان به رنج و زحمت می افتید، با این تفاوت آنها امیدى ندارند.

و لَا تَهْنُؤْا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْاَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۲.

هرگز سستی نکنید و غم و اندوه به خود راه ندهید، زیرا شما فاتح و پیروز و بلند مرتبه ترین ملل هستید اگر در ایمان خود ثابت و استوار باشید.

فَلَا تَهْنُؤْا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْاَعْلَوْنَ^۱.

^۱- نساء/ ۱۰۴.

^۲- آل عمران/ ۱۳۹.

هرگز سستی بخرج ندهید و کافران را دعوت به صلح و سازش نکنید که شما بر آنها غالب و بلند مرتبه ترید .

۷- نکوهش سستی کنندگان در جهاد و متخلفان راه دین

همچنانکه در آیات قرآن بسیاری از مؤمنان تشویق و ترغیب به پیکار و قتال در راه خدا شده اند و فضیلت و پاداش بزرگی را برای آنان بیان کرده است تا به جهت حفظ اسلام و استقرار شعائر ایمان و دین همواره میدان جهاد گرم و متلاطم باشد ، برای متخلفان نیز آیاتی نازل شده است . در این گونه آیات ، خداوند کسانی را که از دستور قتال با دشمنان دین تخلف می ورزند و در راه جنگ و کارزار با دشمنان دچار بیم و هراس می شوند و سستی نشان می دهند و یا در خانه های خود می نشینند و راحتی و آسایش شخصی را بر شرکت در جهاد و پیکار در راه خدا ترجیح می دهند ، بسختی مورد نکوهش قرار داده و از طرز عمل آنان انتقاد فرموده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ لِكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قَلَّيْنَا إِلَى الْأَرْضِ
أَرْضِيَّتُمْ بِالْحَيَوٰهِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَوٰهِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ^۱ .

ای ایمان آورندگان ، شما را چه شده است که چون گفته می شود در راه خدا (و برای جهاد و پیکار به خاطر حق) از خانه هایتان بیرون شوید ، به زمین می چسبید و سنگین بار می شوید و از جای خود حرکت نمی کنید ؟ آیا به زندگی چند روزه دنیا راضی شده و دل خوش داشته و از آخرت چشم پوشیده اید ؟ حال آنکه متاع این دنیا و بهره ای که از زندگی این جهان می توان برد ، در قبال آخرت و زندگی در عالم جاوید ، چیز اندک و کم ارزشی بیش نیست .

^۱ - محمد (ص) / ۳۵ .

^۲ - توبه / ۳۸ .

الَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبُكُم عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّهُ شَيْئاً وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱.

اگر از جای برنخیزید و به جهاد نروید ، خداوند شما را به عذابی دردناک گرفتار خواهد کرد و به جای کرد شما گروهی دیگر را جایگزین خواهد ساخت . و این جایگزینی دیگران به جای شما هرگز صدمه و زیانی به خدا نمی رساند ، و او به هر چیزی تواناست . در همین جا باید توجه داشت که مسأله « استبدال » و جایگزین شدن امت برتر و شایسته تر به جای قوم سست عنصر و فاقد همت و حمیت ، از بزرگترین و برترین نشانه های قرآنی ، و از اصیل ترین و دقیق ترین اصول جامعه شناسی است ، که بهترین و گویا ترین شاهد آن نیز تاریخ می کند ، در حقیقت ، یکی از بزرگترین و جدی ترین خطر هاست . مسلمانان متعهد همواره به این مسأله توجه داشتند و از کتاب مقدس و آسمانی خود پند و عبرت می گرفتند .

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ^۲.

کسانی که بر خلاف فرمان پیغمبر از جهاد تخلف کرده و در خانه خود نشستند ، خوشحال شدند و کراهت داشتند از اینکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند و مؤمنان دیگر را هم از رفتن به جهاد منع می کردند و می گفتند : « در این هوای گرم و سوزان از خانه و وطن خویش بیرون نروید » . به آنان بگو آتش دوزخ از این هواهای گرم بسیار سوزنده تر است . اگر می توانستید بفهمید ، این مطلب را درک می کردید .

وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ^۳.

^۱ - توبه / ۳۹.

^۲ - توبه / ۸۱.

^۳ - توبه / ۸۶ و ۸۷.

و آنگاه که سوره ای نازل می شود که امر می کند به خدای یگانه ایمان آورید و به همراه پیامبرش به جهاد در راه دین خدا بروید ، قدرتمندان آنها (صاحبان امکانات و قدرت مالی) از تو اجازه معافی می خواهند و می گویند ما را رها کن اجازه بده در کنار کسانی که از رفتن به جهاد عذری دارند ، ما نیز در خانه بنشینیم . آنها به همین هم رضایت می دهند که با زنان و کودکان و افراد معلول و عاجز در خانه بمانند و به جهاد نروند .

بر قلب و اندیشه آنها مَهرِ ظلمت نقش بسته است و دیگر حقایق را درک نمی کنند .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَّتِهِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا^۱ .

آیا نمی نگری و عجب نداری از حال مردمی که می گفتند : به ما اجازه جنگ بدهید ، و چون به آنها گفته میشد که (عجالتاً) از خودداری کنید و به وظیفه اداء نماز و زکات خود بپردازید (اعتراض می کردند و خواستار پیکار با دشمنان بودند) ؟ اما چون آیات جهاد نازل شد و قتال با دشمنان برای آنان واجب گشت ، دیدی که گروهی از آنان در آن هنگام دچار ترس شدند . به همان اندازه که باید از خدا بترسند ، و بلکه بیش از آن ، از مردم (یعنی کسانی که دشمن آنها بودند) ترسیدند و گفتند : بار خدایا ، چرا حکم جهاد و قتال را بر ما واجب کردی (که در پیکار دشمن بمیریم) و چرا عمر ما را تا هنگام اجل و مرگ طبیعی به تأخیر نیفکندی؟ (ای پیامبر ، به کسانی که چنین اعتراضی دارند) بگو که زندگی دنیا متاعی اندک و نا چیز است و جهان آخرت ابدی برای هر کس که دارای تقوا باشد مهیا شده است و اندکی هم مورد ظلم واقع نمی شوید .

از این گونه لایات در قرآن کریم فراوان است که در هر یک بنوعی از عافیت طلبانی که در خانه می نشینند و به میدان جهاد گام نمی گذارند ، انتقاد شده است . آنچه ما در این

۲- بقوه / ۱۹۰-۱۹۳.

کافران این است . پس ، اگر در جنگ و دشمنی کوتاه آمدند و دست از شرک و ستم برداشتند شما نیز از آنها در گذرید و دست از جنگ و قتال بکشید ، که خداوند بخشاینده و مهربان است .

ملاحظه می شود که این آیات به صورتی تردید ناپذیر و آشکار از جنگ با کافران و جهاد با کسانی سخن می گوید که نه تنها سر آشتی با اسلام و دین خدا ندارند بلکه کمر به نابودی مسلمانان و شعائر اسلامی هم بسته اند . آنهایی که دست از کینه ورزی و دشمن خوئی بر نمی داشتند-یعنی گروهی از مردم مکه ، افراد قبایل قریش و بت پرستان که از آغاز به مقابله با اسلام و دشمنی با رسول خدا برخاسته بودند-چندان به راه خود ادامه دادند و مسلمانان را تحت ستم و تجاوز گرفتند که سرانجام چاره ای جز مقابله جدی با آنها باقی نماند . راه و روش این مقابله را نیز خدای تعالی تعیین فرمود و پیش پای مسلمانان گذاشت و آن عبارت از جهاد در راه خدا و قتال با این گروه از مشرکان مکه بود . آیات مزبور نه تنها تکلیف مسلمانان صدر اسلام را در مقابله با کافران و مشرکان روشن ساخته است بلکه برای همیشه روشی را که اسلام و مسلمانان باید در برابر ستم و تجاوز داشته باشد آشکارا بیان می کند :

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ^۱ .

ای پیامبر ، مؤمنان را به جنگ و جهاد تشویق کن ، زیرا که اگر بیست نفر از شما صبر و بردباری داشته باشید و پایداری و مقاومت نشان دهید ، بر دویست نفر از دشمنان پیروز خواهید شد ، و اگر یکصد نفر باشید (بر اثر قدرت ایمان و نیروی صبر و پایداری خود) بر هزار نفر از کافران غلبه خواهید کرد ، زیرا آنها گروهی افراد نادان هستند (که در برابر دین و دانش شما تاب مقاومت نخواهند داشت) .

در این آیه-همان طور که ملاحظه می کنید-رمز پیروزی مسلمانان بر کافران را « فقه » یعنی درک صحیح و جهان بینی درست جهادگران اسلامی ، معرفی می کند . این تعبیر عیناً در آیه ۹سوره تحریم نیز واقع شده و مفاد این دو آیه این است که پیغمبر بزرگ اسلام همان طور که از جانب خداوند مأموریت جهاد با کافران را داشته با منافقان نیز مأمور به پیکار بوده است .

فَلْ تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً^۱ .

از کافران پیروی و اطاعت مکن و با آنها به جهاد دست بزن ، جهادی بزرگ .
انْفِرُوا خِفَافاً وَ ثِقَالاً وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۲ .

سبکبار و سنگین بار (سواره و پیاده ، مجرد و متأهل ، پیر و جوان و غنی و فقیر و...) کوچ کنید (و از خانه و دیار خود بیرون بروید) و در راه او با مال و جان خود به جهاد برخیزید ، که این کار اگر بدانید برای شما بهتر است .

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ^۳ .

در راه خدا چنانچه شایسته است به جهاد برخیزید.

۹- جهاد با اهل کتاب

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^۴ .
(ای اهل ایمان) با کسانی از اهل کتاب (یهود و نصاری) که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده اند و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده اند حرام نمی دانند (و به هر گونه حرام

^۱ - فرقان / ۵۲ .

^۲ - توبه / ۴۱ .

^۳ - حج / ۷۸ .

^۴ - توبه / ۲۹ .

و گناهی اقدام می کنند) و به دین حق و آیین اسلام گرایش و ایمان پیدا نمی کنند ، قتال و کار زار کنید (و با صبر و قدرت و پایداری به جهاد خود ادامه دهید) تا وقتی که به ذلت و زبونی دچار شوند و به حقارت و تواضع (در برابر اسلام و حکومت الله) سر فرود آورند و با دست خود جزیه دهند .

این آیه نیز نشان می دهد که مسلمانان و مؤمنان نباید ساکت و آرام بنشینند و شاهد باشند که چگونه دیگران از اجرای احکام خدا شانه خالی می کنند و به هر گونه حرام و گناهی دست می زنند و فساد و بی ایمانی را گسترش می دهند ، بلکه وظیفه دارند به جنگ این گروهها بروند و با جهاد مؤمنانه خویش ، آنان را در مسیر حرکت به سوی « الله » قرار دهند .

۱۰- جنگ و قتال با پیشوایان و ریشه های کفر

در جهاد اسلامی و پیکار با کفر و شرک ، آنچه در مراتب نخست اهمیت قرار دارد مبارزه با ریشه های کفر و رهبران و سردمداران شرک و فتنه و فساد است ، چنانکه خداوند متعال در موارد متعددی از قرآن کریم این مسأله مهم و اساسی را یاد آوری میفرماید ، از جمله :

فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ^۱ .

بارهبران و ریشه های اصلی کفر جنگ و قتال کنید .

از آیه و آیات دیگری که مشابه همین مفهوم را می رساند .

می توان استفاده کرد که دستور جهاد و پیکار اسلامی ، به مؤمنان می گوید : در پیکار با کفر و شرک هدفتان بیشتر مردمداران و رهبران و عوامل اصلی کفر و ناسپاسی باشد و این ریشه های اصلی را آماج کارزارهای خود قرار دهید و در جنگ و قتال اسلامی ، آنهایی را که

به عنوان رهبران گروههای کفر و ناسپاسی، دسته‌هایی از مستضعفان و ناآگاهان را فریب می‌دهند و به سوی انحراف و شرک می‌کشانند و به دام بدبختی و تیره‌روزی این دنیا و عذاب دنیای دیگر می‌افکنند، هدف قرار دهید؛ زیرا با نابودی این پیشوایان اصلی، ریشه‌های کفر از بین می‌رود و پیروان آنها چه بسا که خود بخود ارشاد و راهنمایی شوند و دیگر نیازی به پیکار با آنان نباشد.

۱۱- قتال با دوستان شیطان

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ ، فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا^۱.

اهل ایمان در راه خدا پیکار و جهاد می‌کنند، و کافران در راه طاغوت به جنگ و قتال می‌پردازند. پس، شما (ای مؤمنان) با دوستان شیطان (و پیروان طاغوت) به جنگ و قتال برخیزید (و از آنها بیم نداشته باشید)، که مکر و سیاست شیطان بسیار سست است.

۱۲- بیان فلسفه جهاد

و لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدٍ مَتِ صَوَامِعُ وَ بَيْعُ و صَلَوَاتُ و مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا و لَيَنْصُرُونَ اللَّهَ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۲.

و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نکند همانا صومعه‌ها و معابد و مساجد که در آن نماز و ذکر خدا می‌شود، همه خراب و ویران می‌شد. و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را خواهد کرد، بدرستی که او هر آینه توانای غالب است.

و لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ و لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ^۳.

^۱ - نساء / ۷۶.

^۲ - حج / ۴۰.

^۳ - بقره / ۴۵۱.

اگر خداوند برخی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع و نابود نمی کرد (و ستمگران و مفسدان را به وسیله مؤمنان و صالحان جهان خود نمی نشانید) ، فساد بر روی زمین گسترده می شد و جهان را فرا می گرفت ؛ ولی خداوند متعال بر جهانیان منت می گذارد و از لطف خود اجازه نمی دهد که نا پسندی و فساد در جهان پیروز گردد ، زیرا که او خدای فضل و کرم بر تمامی اهل این عالم است .

ادیای ما هم که از معارف بلند و سازنده اسلام الهام می گرفتند در اشعار خود مطالب فراوانی در فلسفه نهضت و جهاد دارند که برای نمونه گفتار سخن سرای بزرگ یعنی نظامی را در اینجا می آوریم :

گودی خر کی به مکه گم کرد	در کعبه دوید و اُشتلم کرد
کاین بادیه را رهی دراز است	گم گشتن خرزمن چه راز است؟
این گفت و چو گشت باز پس دید	خر دید و چو دید خر بخندید
گفتا خرم از میانه گم بود	و ایا فتنش به اُشتلم بود
گر اُشتلمی نمی زد آن کرد	خر می شد و باز نیز می برد
تا چند چو یخ فسرده بودن ؟	در آب چو موش مرده بودن ؟
گردن چه نهی به هر قفایی ؟	راضی چه شوی به هر جفایی ؟
خواری خلل درونی آرد	بیداد کشی زبونی آرد
می باش چه خار حربه بردوش	تا خرمن گل کشی در آغوش

۱۳- پیکار برای بر انداختن فتنه و فساد

و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْلَمُونَ بَصِيرٌ وَ
إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ يَعْمَ الْمُؤَلَّى وَ نَعْمَ النَّصِيرُ^۱.

(ای مؤمنان)، به جهاد و پیکار با کافران برخیزید تا در روی زمین دیگر فتنه و فساد باقی نماند و دین خدا آیین همگانی گردد. و در صورتی که کافران دست از کفر کشیدند (از آنها بپذیرید و دست از قتال بردارید)؛ خدا به اعمال آنها بصیر و آگاه است. و اگر (آنگروه کافران) به دین خدا پشت کردند، شما مؤمنان (در اندیشه و بیم و غم فرو نروید و بدانید که خدا سر پرست و بزرگ و آقای شما و بهترین سر پرست و یاور است).

بدین گونه، خداوند مؤمنان را امر می کند که برای بر انداختن فتنه و فساد کافران وارد میدان کارزار شوند و البته به آنان امیدواری و پشتگر می می دهد که بیمی نداشته باشند و بدانند که سر پرستی آنها را خداوند قادر متعال بر عهده دارد، و آنها را یاری و سر پرستی خواهد کرد تا در راه پیروزی بر کفر و فساد، محکم و استوار و امیدوار پیش بروند. در این باره آیات دیگری نیز وجود دارد که همین گونه به مؤمنان دستور می دهد که تا از بین رفتن فتنه ها و نابودی فسادها، با فتنه انگیزان و فسادگران کافر جنگ و قتال کنند، مانند:

و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ^۱.

با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین بر طرف شود و همه را آیین دین خدا باشد، و اگر از فتنه دست کشیدند با آنها به عدالت رفتار کنید که مقابله جز با ستمکاران روا نیست.

۱۴- قتال برای دفاع از مظلومان و مستضعفان

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^۲.

چرا در راه خدا جهاد و کارزار نمی کنید؟ در حالی که از میان شما جمعی مردان و زنان و کودکان مستضعف و بیچاره شده اسیر ظلم و ستم کافران هستند و دائماً ناله کنان می

^۱- بقره/ ۱۹۳.
^۲- نساء/ ۷۵.

گویند : خدایا ، ما را از این شهری که مردمانش ظالم و ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خود نگهدار و یآوری بفرست .

چنانچه از این آیه استفاده می شود، علاوه بر موارد و مواضعی که برای جهاد در راه خدا و پیکار با کافران و دشمنان دین بر شمرده شده است ، دفاع از مظلومان و مستضعفان تحت ستم نیز بر مؤمنان مقرر گشته و لذا بر آنها لازم است که برای نجات مستضعفان و مظلومان دست به پیکار بزنند تا آنان را از زیر یوغ ستم نجات بدهند .

۱۵- استقامت و پایداری داشته باشید و هرگز پشت به دشمن نکنید

استقامت و پایداری یکی از موجبات اساسی پیروزی و پیشرفت است و لذا یکی از صفاتی که همواره باید جهاد گران دارای آن باشند ، « پایداری » است و بر آنان لازم است که هرگز به فکر خالی کردن صحنه نیفتند و پشت به دشمن نکنند .

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که مؤکداً از پشت به دشمن کردن و صحنه را خالی نمودن نهی می کند که از آن جمله است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا زَحَفًا فَلْتُوَلُّوهُمْ إِلَّا دُبَارَ وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِيهِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ^۱ .

ای اهل ایمان ، هر گاه که با تهاجم و تعرض کافران در میدان کارزار روبرو شدید هرگز پشت به آنها نکنید ، و هرکس در روز جنگ پشت به دشمن کند ، به سوی غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاهش دوزخ خواهد بود که بدترین منزل است ، مگر اینکه برای رعایت مصالح جنگی و نظامی جای خود را عوض کند تا در نقطه مناسب تری به نبرد ادامه دهد ، یا جای خود را عوض کند تا به همراه دیگر همزمان جنگ را تداوم بخشد .

۱۶- آیاتی که شدت و کوبندگی و سر سختی در جهاد را لازم می داند

^۱ - انفال / ۱۵ و ۱۶ .

یکی از ارزشهای بزرگ اسلامی این است که در برابر یکدیگر رحمت و عطوفت بخرج دهند ، ولی در برابر کافران سر سخت و مقاوم باشند . آیه ای از سوره فتح می گوید :

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۱ .

محمد (ص) فرستاده خداست و همراهان و یارانش در برابر کافران سختگیر و مقاوم و با مسلمانان مهربانند .

بر این اساس ، در رابطه با جهاد آیاتی در قرآن کریم هست که فرمان سر سختی و شدت عمل در جهاد را صادر می کند :

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ^۲ .

ای پیغمبر ، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت گیر و با غلظت و خشونت با آنها برخورد کن .

فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ^۳ .

گردنهای کافران را بزنید و انگشتهای آنها را قطع کنید .

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ^۴ .

هنگامی که در میدان جهاد در برابر کافران قرار گرفتید با تمام قدرت گردنهای آنها را بزنید .

۱۷- قتال با کافران و اعمال قدرت از سوی مسلمانان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ^۵ .

^۱ - فتح / ۲۹ .

^۲ - توبه / ۷۳ ، تحریم / ۹ .

^۳ - انفال / ۱۲ .

^۴ - محمد (ص) / ۴ .

^۵ - توبه / ۱۲۳ .

ای اهل ایمان ، جهاد با کافران را از هر کسی که به شما نزدیک تر است شروع کنید و با قدرت و قاطعیت ، پیکارتان را ادامه دهید و پیشروی کنید). باید کاری کنید که کافران در شما درشتی و قدرت و قاطعیت و نیرومندی و پایداری ببینند (و با ابراز قاطعیت و استحکام و درشتی شما مؤمنان ، از سپاه اسلام بیمناک شوند). ولی شما مؤمنان (هرگز نباید بیمی به دل راه دهید بلکه باید) بدانید که خدای تعالی همواره یار و یاور پرهیزگاران است .

بدین گونه ، یکی دیگر از اهداف جهاد در راه خدا و پیکار با اهل کفر و شرک آشکار می شود . از این دیدگاه ، فلسفه قتال و پیکار با کافران و مشرکان بر این اساس است که دشمنان اسلام در سپاه مسلمانان و لشکریان خدا هیچ گونه سستی و ضعفی نبینند و به اندیشه جسارت و گستاخی نسبت به آنها نیفتد ، بلکه سپاه اسلام را سپاهی نیرومند و قاطع ببابند که با خشونت و درشتی گام به میدان می نهد و در راه خدا جان خود را همچون سلاحی برنده در کف می گیرد و هدفش تنها نشان دادن قدرت اسلام ، شایستگی سروری مؤمنان ، سر فرازی سپاه مسلمین نیروی پیروزمندی است که د رسایه یاری حمایت خداوند به مؤمنان ارزانی شده است .

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ حَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ^۱ .

چرا با گروهی که عهد و پیمان خود را شکستند ، کسانی که سرسختانه اهتمام کردند تا رسول خدا را از شهر و وطن خود بیرون کنند و او را آواره سازند ، به قتال و پیکار نمی پردازند ؟ در حالی که آنان بودند که اول بار به دشمنی برخاستند و اقدام به جنگ و قتال با شما کردند . آیا از آنها در بیم و اندیشه اید ؟

^۱ - توبه / ۱۳ و ۱۴ .

حال آنکه اگر براستی اهل ایمان باشید ، با آن کافران به پیکار و قتال بر می خیزید تا خداوند یکتا آنها را به دست شما عذاب دهد و به ذلت و خواری افکند و شما را بر آنان پیروز گرداند و دل‌های اهل ایمان را (به مرهم فتح و پیروزی بر کافران) شفا بخشد .

بطوریکه از این آیات استفاده می شود ، یکی از موارد و مواضع قتال و پیکار در اسلام آنجاست که دشمنان با بدعهدی و پیمان شکنی و پیشدستی در جنگ و قتال ، مسلمانان را مورد ستم و تجاوز قرار می دهند . براساس احکام اسلامی ، در این گونه موارد مسلمانان نباید آرام بنشینند و اجازه دهند که دشمنان خدا و دین او همچنان به ظلم و جور ادامه دهند و باعث گسترش ستم و فساد در جهان گردند .

آری ، کسانی که با پیروان دین خدا پیمان می بندند که با ایشان در صلح و آرامش و به شیوه ای مسالمت آمیز زندگی کنند اما آنها را غافلگیر می کنند و به ظلم و جور علیه آنها می پردازند و در جنگ و قتال بر آنان پیشدستی می کنند و حتی از شهر و وطن خود آواره شان می سازند ، باید نابود شوند ؛ زیرا در صورتی که در مقابل این عهدی عکس العملی نشان داده نشود ، هم خود به پیمان شکنی ادامه می دهند و هم دیگران به نقض عهد تشویق و تحریض می شوند و در نتیجه ، وقتی مسلمانان در کنار کسانی زندگی کنند که در وفای به عهدشان اطمینانی نیست و هر آن احتمال می رود که پیمان خود را بشکنند و به ظلم و تجاوز دست یا زند ، امنیت و آرامش از جامعه مسلمانان رخت بر می بندد و آنها دیگر نمی توانند با خیال آسوده و اطمینان خاطر به زندگی ادامه دهند و باید هر لحظه در بیم و هراس بسر برند و خود و زندگیشان را در خطر و تهدید از سوی پیمان شکنان بدانند. پس ، بر مسلمانان است که این گونه بیم و هراسها و ناامنی ها را از میان بردارند و سزای پیمان شکنان را بدهند و کسانی را که در جنگ و قتال پیشدستی کرده اند ، به جای خود بنشانند ، تا هم آنها از بین بروند و دیگر خطری ایجاد نکنند و هم مایه عبرت دیگران گردند .

۱۸- قتال با متجاوزان و ایجاد صلح و آرامش در جامعه اسلامی

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^۱.

اگر دو گروه از طوائف اهل ایمان و اسلام با یکدیگر به دشمنی و قتال برخیزند ، شما مؤمنان البته باید در میان آنها صلح برقرار کنید . و اگر یک قوم (از اهل ایمان و اسلام) بر قوم دیگری (از مؤمنان) ظلم و تجاوز کرد ، با آن طایفه ظالم جنگ و قتال کنید (و آنقدر به سرکوبی او ادامه دهید) تا به فرمان خدا بر گردد(و از ظلم و تجاوز دست دارد) .

پس ، در صورتی که به حکم حق باز آمد ، میان دو گروه را با حفظ عدالت ، صلح بدهید (اساساً با هر دوست یا دشمنی) با مساوات و عدالت رفتار کنید .

این آیه بوضوح نشان می دهد که قتال و پیکار مسلمانان تنها اختصاص به جنگ با کافران و مشرکان و مافقان ندارد ، بلکه اساس عدالت گستری اسلام حکم می کند که حتی اگر گروهی از ایمان آورندگان هم به ظلم و تجاوز علیه گروه دیگر دست بزنند ، باید او را سرکوب کرد و با او به قتال و پیکار پرداخت ، تا برای ادامه ظلم و تجاوز قدرت کافی نداشته باشد .

این آیه و سایر دستورهای اسلامی که همین معانی و مفاهیم را القاء می کند ، مبین این اصل اساسی است که جوامع اسلامی برای دست یافتن به قدرت و استحکام و توانایی داشتن در جهت استقرار احکام خدا و شعائر اسلام و ایمان ، پیش از هر چیز نیازمند آن هستند که در میان خودشان صلح و آرامش و امنیت برقرار باشد ، تا جایی که هرگاه گروهی از اهل ایمان پا را از این حد فراتر بگذارند و درصدد آزار و ظلم و تجاوز نسبت به

مؤمنان دیگر بر آیند ، در این صورت ، فرقی با دشمنان اسلام و مسلمانان نخواهند داشت و آنها را نیز باید با تمام قدرت سرکوب کرد و به جای خود نشانید . و بالاخره این مسأله مربوط به کسانی است که با ایجاد جنگ داخلی امنیت جامعه اسلامی را به هم می زنند و باعث تضعیف اسلام می شوند ؛ منتها در اینجا نیز اصل و اساس صلح طلبی و عدالت گستری اسلام حکم می کند که به هیچ روی مسأله کینه توزی و انتقامجویی شخصی در میان نباشد ، بلکه هدف از این جنگ و قتال نیز تنها استقرار عدالت و حفظ و گسترش صلح و آرامش است ، چنانکه به محض دست کشیدن ظالم و متجاوز از ظلم و تجاوز و تن در دادن به اجرای عدالت ، دیگر باید از قتال با او دست برداشت زیرا ، در آن صورت ، هدفی که مورد نظر اسلام است به دست آمده و دیگر لزومی ندارد به پیکار و جنگ با او ادامه داده شود.

۱۹- امدادهای غیبی جهاد گران اسلامی

خداوند متعال برای تشویق و دلگرم کردن جهاد گرانی که در راه اعلائی کلمه اسلام و بسط و گسترش دین خدا و از میان برداشتن قدرتهای کفر و استکبار و برقرار ساختن حکومت « الله » گام بر می دارند ، در قرآن مجید به طور مکرر از امدادهای غیبی که برای آنها فراهم می سازد سخن گفته است : گاهی بسیج هزاران فرشته به جبهه های « بدر » را بازگو می کند و گاهی از القای ترس و هراس و رعب در دل دشمنان اسلام سخن می گوید . در سوره آل عمران پس از اینکه برای کمک رسانی به جبهه ، اعزام هزاران فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاهیان اسلام بود بیان میکند ، می فرماید : وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنُّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ^۱.

^۱ - آل عمران / ۱۲۶ ، انفال / ۱۰ .

خداوند آن فرشتگان را نفرستاد مگر برای اینکه به شما مژده پیشرفت و فتح بدهند و دلهای شما را به نصرت خدا مطمئن کنند، و فتح و پیروزی نیست مگر از جانب خدای توانا و دانا .

در سوره انفال نیز پس از بین اعزام هزاران ملک برای کمک رسانی به جبهه جهاد گراناسلام ، همین آیه ای را که ذکر گردید می آورد . منتها با این تفاوت که در سوره آل عمران در آخر آیه فرموده است : « وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ » ، و در سوره انفال در آخر آیه فرموده است : « وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » .

قرآن مجید در چهارده مورد از القای ترس و رعب در دل دشمنان اسلام سخن گفته و این موضوع رایکی از امدادهای خداوند به جهاد گران اسلام قلمداد کرده است . مثلاً در سوره انفال می گوید :

سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ^۱ .

در دل کافران رعب و هراس می افکنم و شما گردنهای آنها را بزنید و انگشتهایشان را قطع کنید .

۲۰- هدف جهاد

یکی از موضوعاتی که در قرآن مجید در رابطه با جهاد مکرراً روی آن تأکید شده مسأله «هدف جهاد» است و تنها همین موضوع است که جهاد اسلامی را از جنگهای دیگری که در طول تاریخ بوقوع پیوسته و همچنان بوقوع خواهد پیوست ، به طور کلی جدا می سازد و آن این است که در ده مورد جهاد را با کلمه « فی سبیل الله » و همین طور قتال را نیز در ده مورد با کلمه « فی سبیل الله » ذکر کرده است که بالاخره مفاد و منظور این است که جهاد اسلامی لازم است فقط با هدف خدایی انجام بگیرد و برای خدا باشد و بس و حتی

عبارت « نَفَز » یعنی حرکت و کوچ برای جهاد نیز باید به قصد خدا و فی سبیل الله انجام بگیرد .

قرآن کریم براساس همین موضوع جنگاوران را در دو صف متمایز که فقط بر پایه هدف از هم متمایز می گردند ، قرار می دهد و می گوید :

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ^۱ .

افرادی که به خدا ایمان دارند در راه خدا پیکار می کنند ، اما پیکار کافران برای طاغوتها و در راه ستمگران است.

۲۱- تهیه و تجهیز وسایل جهاد

برای اینکه مسلمانان که رسالت عظیم جهاد در راه پیشبرد اهداف اسلامی را برعهده دارند در تأمین این هدف بزرگ جهانی موفق باشند ، قرآن کریم تأکید می کند که لازم است در زمینه تجهیز و تهیه و تکمیل آلات و ابزار جنگی و وسایل نظامی گامهای مهمی بردارند . باید توجه داشت که هر چند ایمان و صفات روحی مسلمانانی که در مکتب فضیلت پرور اسلام تربیت شده اند نقش بسیار مهمی در پیشرفت آنها در صحنه جنگ و نبرد ایفا می کند- و ما با توفیق خداوند در این کتاب فصل مستقلی تحت عنوان اختصاص داده و برتری و اهمیت ایمان را متذکر شده ایم- ولی بالاخره جهاد بدون سلاح و تکنولوژی امکان پذیر نیست و لذا قرآن مجید می گوید :

وَاعِدُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ^۲ .

آن اندازه که می توانید و در توان خود دارید و قوه و قدرت و اسبان سواری به قدری که در دل دشمنان خودتان ترس و هراس ایجاد کنید ، فراهم سازید .

این آیه دو مطلب را برای ما بیان می کند :

^۱- نساء / ۷۶ .

^۲- انفال / ۶۰ .

الف . شما مسلمانان که زیر پرچم اسلام گام بر می دارید و می خواهید قوانین حیاتبخش اسلام را در شؤون فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی و اخلاقی حاکم بسازید ، مسلماً دشمنانی دارید که لازم است از نقشه ها و دسیسه ها و قدرتهای آنها غافل نباشید و بعلاوه آنها را به طور کامل بشناسید . و لذا یک فصل از قرآن کریم درباره معرفی دشمنان مسلمانان است و این کتاب مقدس همان طور که می گوید :

« إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ »^۱ . شیطان دشمن شماست ، می گوید:

إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا^۲ .

کافران به طور کلی دشمنان شمایند .

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ^۳ .

این مطلب را خواهی یافت که یهود سر سخت ترین دشمنان مسلمانان هستند .

هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ^۴ .

منافقان دشمنان شما هستند ، احتیاط لازم را در برابر آنها در نظر بگیرید.

نتیجه اینکه مثلق شوم کفر و نفاق و صهیونیسم با تمام امکانات و قدرتی که دارند ، دشمنان شما هستند.

ب . می گوید : « تُرْهَبُونَ بِعَدَاوَةِ اللَّهِ وَ عَدَاوَتِكُمْ »: شما در تکمیل و تجهیز نیرو و نفر باید در چنان سطح بالایی باشید که دشمنان شما در مقابلتان ترس کنند و مرغوب قدرت شما باشند . مردی به نام حکم بن عمرو می گوید : حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در موقع عزیمت به جهاد به ما فرمان می دادند که ناخنهای خود را نچینیم و بگذاریم همچنان بلند باشد تا علیه دشمن در صحنه جنگ آن را بکار ببریم^۵ .

^۱ - فاطر / ۶ .

^۲ - نساء / ۱۰۱ .

^۳ - مائده / ۸۱ .

^۴ - منافقون / ۴ .

^۵ - المغنی ، ج ۱۰ ، ص ۳۷۴ .

از این نمونه معلوم می شود که اسلام تا چه اندازه به بهره بر داری از امکانات در جهاد اهمیت می دهد .

۲۲- آیاتی که شهیدان را در هاله ای از عظمت نشان می دهد

هرچند پایان زندگی هر انسانی «مرگ» است و ناگزیر همه انسانها در مسیر مسافرت خود به سوی حق باید از این «دروازه» بگذرند و طعم آن را بچشند ، ولی مرگها با هم تفاوت دارند : برای بعضی مرگ «أَخْلَى مِنَ الْعَسَل»^۱ - یعنی از عسل شیرین تر- برای گروهی از حنظل تلخ تر است ؛ برای برخی چهره مرگ زیبا و برای دسته ای زشت است .
ریشه ای شیرینی و تلخی و این زیبایی و زشتی را در نحوه زندگی انسانها از لحاظ اعتقادات و اخلاق و ملکات و کردار و گفتاری که داشته اند باید جستجو کرد ؛ چون کیفیت مرگ هرکسی انعکاسی از کیفیت زندگی اوست و آنان که خوب زندگی کردند خوب هم می میرند:

مولوی می گوید :

مرگ هر یک ای پسر هم رنگ اوست آینه صافی یقین هم رنگ روست
پیش تُرک آئینه را خوش رنگی است پیش زنگی آئینه هم زنگی است
ای که می ترسی ز مرگ اندر فرار آن ز خود ترسانی ای جان هوش دار
زشت روی توست نی رخسار مرگ جان تو همچون درخت و مرگ برگ
از تو رسته است ارنکویست اربد است نا خوش و خوش هم ضمیرت از خود است
در جوانی حمزه عم مصطفی با زره می شد مدام اندر و غا^۲

۱- این جمله نظر دارد به پاسخی که جناب قاسم علیه السلام به حضرت سیدالشهداء علیه السلام داد هنگامی که حضرتش از او پرسیدند : «کیف انت و الموت» (مرگ در نظر چگونه است؟) و وی پاسخ داد : «أخلى من العسل» (شیرین تر از عسل).
۲- و غا: جنگ.

اندر آخر حمزه چون در صف شدی بی زره سر مست در غز و آمدی
 سینه باز و تن برهنه پیش پیش در فکندی در صف شمشیر ، خویش
 خلق پرسیدند کای عم رسول ای هژبر صف شکن شاه فحول
 نی که « لا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى » تهلکه خواندی ز پیغام خدا
 پس چرا تو خویش را در تهلکه می در اندازی چنین در معرکه
 چون جوان بودی و زفت سخت زه تو نمی رفتی سوی صف بی زره
 چون شدی پیر و ضعیف و منحنی پرده های لا ابالی می زنی ؟
 گفت حمزه چون که بودم جوان مرگ می دیدم وداع این جهان
 سوی مردن کس به رغبت کی رود ؟ پیش از دها برهنه کی شود ؟
 لیک از نور محمد من کنون نیستم این شهر فانی را زبون
 آنکه مردن پیش جانش تهلکه است امر « لا تَلْقُوا » بگیرد او به دست
 و آن که مردن پیش او شد فتح باب « سَارِعُوا » آید مراو را در خطاب
 هر که یوسف دید کردش فدا هر که گرگش دید بر گشت از هدی
 برای اینکه بدانیم بهترین و زیباترین مرگها کدام است باید گوش به سخن مولای متقیان
 علیه السلام فردا داریم که فرمود:
 إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَا لَفْ ضَرْبِهِ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَى مَنْ
 عَلَى الْفَرَشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ^۱ .
 با کرامت ترین و بهترین مرگها کشته شدن در راه خداست . سوگند به آن خدایی که جان
 ابی طالب در دست قدرت اوست ، هزار ضربت بر من آسانتر است از جان دادن بر بستری
 که در غیر طاعت خدا باشد .

روی همین اصل است که قرآن مجید برای جهاد گرائی که به « لقاءالله » می پیوندند و با نثار خون و اهدای جان ، چهره اسلام را رنگین می کنند و آن را زینت می بخشند و خون حیات و حرکت را در رگهای پیکر جامعه اسلامی به جریان می اندازند ، عظمت مخصوصی قائل است و آنان را در وسط پیامبران و صدیقان قرار می دهد و می گوید : «مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ»^۱ و با این بیان ، چهره شهدا اساساً حساب آنها از دیگران جداست و به آنها هرگز «مرده» نگویید و (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتٌ)^۲ و آنان در مقعد صدق الهی در جوار نعمت خداوندی زنده و متنعم هستند :

و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^۳ .

هرگز گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند ، مرده اند بلکه آنها زنده هستند و در پیشگاه خاص پروردگار متنعم می باشند.

۱- نساء / ۶۹.

۲- بقره / ۱۵۴.

۳- آل عمران / ۱۶۹.

۳

جهاد اسلامی

در چه زمانی

تشریع و مطرح گردید؟

شکل گیری جامعه اسلامی در مدینه

بررسی و تحلیل این مسأله ، که تشریع جهاد اسلامی در چه تاریخی صورت گرفته است بحثی مفصل و پردامنه لازم دارد، ولی از آنجا که در کتاب کوشش شده است تا با نگرشی وسیع و کلی ، همه ابعاد و مسائل جهاد مورد بررسی قرار گیرد و هر بُعدی از ابعاد آن در یک فصل کتاب مطرح و بررسی شود ، ناگزیر این موضوع را نیز یکی از فصول کتاب حاضر قرار داده ایم .

مسأله جهاد و سوره های مدنی

چنانکه می دانید ، از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن مجید ۸۶ سوره آن «مکی» است (یعنی پیش از هجرت نازل شده) و ۲۸ سوره دیگر آن مدنی است و پس از هجرت برقلب مبارک پیامبر (ص) نازل و القاء گردیده است . آنچه در اینجا ، و به مناسبت موضوع بحث خود که مربوط به جهاد است ، باید یاد آور شویم این است که در سوره های مکی قرآن کریم بحث جهاد مطرح نیست و حتی نامی هم از جهاد به میان نیامده است اما ، در مقابل ، زمانی که جامعه اسلامی در مدینه شکل گرفت و سوره های مدنی بر پیامبرنازل شد آشکار گردید که در بسیاری از این سوره ها امت مسلمانان به شرکت در امر جهاد تشویق و ترغیب و حتی مکلف و موظف شده اند .

باید دانست که در آغاز ظهور اسلام ، یعنی در زمانی که جامعه اسلامی تازه در شهر مکه تولد یافته بود و گاهی مسلمانان به صورت دسته های مهاجر به حبشه و نقاط دیگر مهاجرت می کردند و بالاخره هنگامی که مهاجرت دسته جمعی آنان به سوی مدینه صورت گرفت ، هنوز اثری از آن جامعه متشکل و نیرومند اسلامی وجود نداشت و اصولاً اجتماع

مسلمانان در مجموع از صورت افراد و گروههای غیر مجتمع و پراکنده ای که فقط عقیده مشترکی داشتند و تنها وجه اشتراک و پیوندشان همین اشتراک عقیده و ایمان بود ، فراتر نمی رفت.

هدف و روش پیامبر در شهر مکه و در سالهای آغازین ظهور اسلام ، تبلیغ رسالت الهی خویش و دعوت مردم به دین اسلام بود . در مسیر همین هدف ، در حقیقت ایجاد نطفه انقلاب و تشکیل هسته های انقلابی و سازماندهی و گسترش آن در مکه صورت پذیرفت . اما در طول مدتی که این روش برای رسیدن به هدف ادامه داشت ، از سوی مسلمانان هیچ گونه قیام و اقدام به پیکار یا مقاومت های مسلحانه در برابر ظلم و جور مشرکان و بت پرستان صورت نمی گرفت ؛ زیرا اساساً طبق آیات مکی قرآن مجید ، مسلمانان از هر گونه درگیری نظامی و بکار بردن نیروی قهریه و ورود در میدان نبرد منع شده بودند.

در آن دورانی که نطفه انقلاب بسته می شد و پیامبر با شکیبایی پیامبرانه خود در راه هدف متعالی اش طبق فرمان خدا روشی آرام و مسالمت گرانه بکار می بست ، بر تمامی مسلمانان واجب بود که در راه اهدافشان صبر پیشه کنند و همه مقاومت و تاب و توان خود را در این راه بکار برند که در اوج شکیب و تحمل ، بر ایمان خود پای بفشردند و به هیچ گونه عمل انتقامی یا اقدام جنگجویانه دست نزنند و دین و آیین انقلابی و انقلاب جوان و نوپای خود را به مسیر زد و خردها ، نا آرامیها ، تنشها و درگیری دشوار و پریشان کننده نیفکنند .

همین روش دقیق و شگرف پیامبر که مبتنی بر بهترین و روشن ترین و نتیجه بخش ترین روشهای انقلابی در همه ادوار زندگی بشر-چه در گذشته و چه در حال حاضر-است ، نتایج درخشانی به بار آورد ؛ زیرا از یک طرف سبب شد که مشرکان کینه توز و دشمن خوی مکه-با همه مخالفتها و خصومتهایی که با پیامبر داشتند-به اهمیت شگرف و شگفت انقلاب اسلامی پی برند ، و از سوی دیگر از شتاب در مبارزه با اسلام و خفه کردن انقلاب

در نطفه نیز بازماند . بدین گونه ، آنها همچنان نوعاً در سکوت خود نسبت به انقلاب تاریخ سازی که در قلب اجتماعشان بپا می خاست باقی ماندند و تنها روزی به عظمت و اهمیت مسأله پی بردند که دیگر انقلاب اسلامی می رفت تا در اوج قدرت ، عرصه تاریخ را در نوردد و در مقابل این قدرت فزاینده و بی مانند ، از دست آنان نیز کاری ساخته نبود . بدین سان ، در سوره های مکی آنچه در مرحله اول مطرح است و بیشتر مورد توجه قرار دارد ، همانا بحثهای عقیدتی درباره خداوند متعال و قدرت آفریدگاری خدا ، و صفات جمال و جلال الهی و بالاخره مسائل مربوط به اصول عقاید و توحید و معاد و رسالت های پیامبران گذشته و نبوت و خاتمیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است . بنابر این ، نه تنها نباید انتظار داشت که در سوره های مکی آیات مربوط به جنگ و جهاد مطرح شده باشد ، بلکه اصولاً نباید در آن سوره ها حتی آیات مربوط به حکومت و رهبری و قوانین اجتماعی و بحثهای مربوط به اداره امور جامعه نیز ، چنانکه باید و شاید ، به میان آمده باشد .

اما پس از گذشت این مرحله نخستین و هنگامی که مسلمانان به شهر « یثرب » (مدینه) وارد شدند و بخصوص پس از آنکه پیامبر گرامی و رهبر بزرگوار اسلام به مدینه گام نهاد ، دوران دیگری در تاریخ اسلام آغا ز گشت . از آن پس ، نخستین مراحل شکل گیری حکومت اسلامی شروع شد و زمینه پیدایش و رشد جامعه اسلامی فراهم آمد و آنگاه اساس جامعه اسلامی به صورت تشکیلات دقیق و عمیق حکومتی جلوه گر شد و قضاوت رهبری جماعات و احیاء و برگزاری مراسم عمومی اسلامی ظاهر گردید .

در این مرحله تازه از پیدایش و گسترش اسلام ، پیامبر جبهه های مختلفی در برابر مشرکان می گرفت ، معاهدات گوناگون با قبایل و گروههای متعدد می بست ، قرار ها و قرار دادهای مختلف امضاء می کرد ، قوانین و ضوابط گوناگون برای اداره امور جامعه وضع می فرمود ، پایه های یک اجتماع منسجم و متشکل و نیرومند را پی ریزی می کرد ، و بتدریج کار یک حکومت انقلابی دقیق و مستحکم و حساب شده را انجام می داد . مسائل

مختلف مربوط به اخلاق ، اجتماع ، حکومت ، ذهنبری و حتی موضوعات خانوادگی و به طور کلی هر آنچه که برای بهترین شیوه اداره کردن جامعه لازم می آید مانند مسائل مربوط به زن ، ازدواج ، ارث ، حقوق افراد ، منافق و چهره هایش ، رهبری نظامی و سایر مسائل گوناگون طرح و بررسی و تحلیل و پاسخگویی می شد تا کوچکترین نکته ای نکته ای در ابهام باقی نماند .

و در اینجا بود که برای دوام و بقا و حفظ قدرت جامعه مسلمین و کیان اسلام ، مسأله تشکیل قدرت و آمادگی برای دفاع و مقاومت در برابر دشمنان و نابود کردن آنها و از میان برداشتن موانع و مشکلات موجود بر سر راه نشر و گسترش اسلام نیز ضرورت پیدا می کرد ؛ لذا در این مرحله بود که آیات مربوط به جنگ و جهاد و فرمانهای دقیق و سازنده نظامی نیز یکی پس از دیگری نازل و صادر می گردید .

جهاد و گسترش رسالت اسلام در طول تاریخ

در الجهاد فی التفكير الاسلامی (ص ۲۷) آمده است : سوره های مدنی شکل خاص مجتمع اسلامی واحدی را در مدینه ترسیم کرد و برای دوام و قوام این مجتمع و حفظ و گسترش قدرت آن ، و در نتیجه نشر و گسترش تعالیم اسلام ، در موارد گوناگون قوانین مختلفی تشریع گردید .

یکی از قوانین پر اهمیتی که در ضمن این سوره ها برای امنیت اجتماعی و گسترش رسالت اسلام در طول تاریخ ، وضع گردید قانون «جهاد اسلامی» بود . از همین روست که با اندک دقتی معلوم می شود در سوره های مکی نامی از جهاد و پیکار به میان نیامده است ، بلکه فقط در سوره های مدنی - که قوانین مربوط به مجتمع اسلامی واحد و متشکل تشریع می گردید - مسأله جهاد با بیانی روشن و تردید ناپذیر و به گونه ای مؤکد و بی چون و چرا مطرح شده است .

بنابر این ، بحث ما نیز در اینجا بیشتر روی سوره های مدنی ، که آیات جهاد و قتال در آنها مطرح گردیده است ، خواهد بود .

گفتنی است که در منابع و مأخذ متعدد درباره ترتیب سوره های مدنی بحثهایی صورت گرفته و سوره های مزبور ، به ترتیب نزول ، بحث و بررسی شده است ، از جمله زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن (ص ۱۹۴) و نیز سیوطی در کتاب اتقان و همچنین کتابها مؤلفان معتبری که در این زمینه بحث کرده اند ، ترتیب سوره های مدنی را بدین گونه ذکر می کنند :

۱. بقره ۲. انفال ۳. آل عمران ۴. احزاب ۵. ممتحنه ۶. نساء ۷. زلزله ۸. حدید ۹. (محمد) ۱۰. رعد ۱۱. الرحمن ۱۲. انسان ۱۳. طلاق ۱۴. بینه ۱۵. حشر ۱۶. نور ۱۷. حج ۱۸. منافقون ۱۹. مجادله ۲۰. حجرات ۲۱. تحریم ۲۲. تغابن ۲۳. صف ۲۴. جمعه ۲۵. فتح ۲۶. مائده ۲۷. توبه ۲۸. نصر.

بایک نگاه کلی به ترتیب نزول این سوره ها و آیات مربوط به جنگ و جهاد در آنها ، می توان در راه شناخت جهاد اسلامی و اهداف آن گامهای شایسته ای برداشت و با نظری دقیق تر می توان دریافت که این آیات کریمه قرآنی ، احکام جهاد و چگونگی اقدام به جهاد ، شکل و کیفیت آمادگی برای جهاد ، اسباب و وسایل آن ، تا کتیک و استراتژی آن و بالاتر از همه مقاصد و هدفهای جهاد اسلامی را بیان می کند . در این آیات ، مسائل و ابعاد گوناگون جهاد ، اعم از آداب و رسوم آن ، شکوه و عظمتش ، کیفیت شرکت مسلمانان به پیشگرمی یکدیگر در عرصه قتال و جهاد ، و مسأله صلابت و شجاعت جهاد گران مطرح شده است .

همچنین ، موضوعاتی چون خودداری از فراز از جهاد و پشت کردن به میدان نبرد ، پاداش عظیم مجاهدان ، ارزش و عظمت مقاومت کنندگان و شکیبایان ، اجر بزرگی که در انتظار شهیدان میدان جهاد است ، احکام مربوط به غنائمی که در جنگ و جهاد به دست می آید

،مسأله اسیرانی که در جهاد اسلامی دستگیر می شوند ، تشویق به جهاد ، بیان ماهیت و جوهره جهاد ، و به طور کلی قوانین نظامی ، اخلاقی و اجتماعی جهاد اسلامی و پیکار در راه خدا در این سوره ها بروشنی بیان و تصویر شده است .

نگاهی به اهداف جهاد اسلامی از دیدگاه آیات مدنی

چنانکه هنگام ذکر ترتیب سوره های مدنی گفتیم ، سوره بقره نخستین سوره مدنی است . در این سوره ، اساس و بنیادهای جهاد ، و چگونگی نظام آن بیان شده است . البته باید افزود که در این سوره ، آیات فراوانی پیرامون قوانین و احکام مختلف مربوط به جامعه اسلامی نیز بیان گردیده است ، ولی در میان آنها آیات مربوط به جهاد و اساس و اصول و کیفیت و اهداف آن از موقعیت ویژه ای برخوردار است . حتی باید دانست که در این سوره درباره صلح نیز سخنبه میان آمده-صلحی که بالاترین آرزوی بشریت است-اما این صلح در هنگامی متحقق خواهد بود که جهان از فتنه و فساد ، از زشتی ها و نادرستی های روی زمین ، از اسباب زور و سلطه گری و استکبار ، آزاد و رها گردد ، چنانکه در این آیه می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً^۱ .

ای کسانی که ایمان دارید ، همگی به صلح و آرامش در آیید.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان^۲ پیرامون این آیه می گوید : چگونه میتوان وحدت دینی را در جامعه انسانی پاسداری کرد ؟ تنها با گرایش به صلح و سلم و با روشی مسالمت جویانه می توان بدین وادی گام نهاد . در این آیه خداوند متعال راه نگهداری از وحدت دینی را نشان می دهد . راهی که این آیه از آن سخن می گوید ، راه زیستن در صلح است . در این راه است که وحدت دینی جامعه انسانی از بین نخواهد رفت ، سعادت دنیا و آخرت انسان

۱- بقره ۲۰۸/

۲- ج ۲، ص ۱۰۳.

زایل نخواهد شد ، هلاک و نابودی بر سر قومی سایه نخواهد افکند مگر در آن روزی که صلح و آرامش پشت پا بزنند و خود را به دنیای نا آرام جنگ و ورطه های جنگ طلبی بکشانند. ولی این آیه مربوط به مسلمانان است که بای برای حفظ دین خود همگی بکوشند تا میان خود جنگ بوجود نیاورند و صلح برقرار کنند.

در سورة بقره ، آیات جهاد از آیه ۱۹۰ شروع می شود و آنگاه مسائل روشنگر و عمیقی پیرامون آن مطرح می گردد و در ضمن آیات بعدی ادامه پیدا می کند .

یکی از نکات درخور توجه و تأمل این است که در این سوره ، علاوه بر بیان عظمت و شکوه جهاد و ارزش و اهمیت نشان دادن خشونت و سختگیری نسبت به دشمنان دین ، مسائلی هم درباره سختی ها و مشقات جهاد مورد اشاره قرار گرفته است . آری ، آشکار است که اقدام به جهاد ، مسأله ساده ای نیست که با آسانی و راحت طلبی نیز بتوان به آن پرداخت. جهاد در راه خدا دشواری و مشقت دارد و ارزش و احترام و اعتبار کسانی که در راه جهاد پافشاری و جدیت و مقاومت نشان می دهند ، با توجه به همین مشقتها و دشواریها جهاد آشکارتر می شود . اما باید دانست که ضمن طرح این دشواریها جهاد آشکارتر می شود .

اما باید دانست که ضمن طرح این دشواریها ، ضرورت جهاد و لزوم قیام به پیکار و قتال در راه پیشبرد اهداف انسانی آن نیز بیان شده است ؛ زیرا در سایه همین جهاد و جانفشانی در راه خداست که حریت و آزادی انسان تأمین می گردد و آسایش و سعادت به سراغ جوامع انسانی می آید . آری ، صلحی که در آن ارزشها و اصالتهای انسانی لگدکوب شود صلح نیست ، ذلت و خواری است و تن دادن به چنین صلحی طلبی نیست ، راحت طلبی است و چه بسا چنان پستی و ذلتی به بار آورد و چنان ضربه ای به استقلال و آزادی و امنیت جامعه وارد سازد که جز شور بختی و ادبار چیزی نصیب افراد نگردد .

مطابق بیان قرآن کریم ، گاهی انساناز روی نادانی فرق ذلت و پستی ناشی از راحت طلبی و تن آسانی را با صلح و سلم درک نمی کند و از روی جهل و ساده لوحی ، آنچه را که به نفع

وی و حیثیت و شؤون انسانی اوست نمی فهمد و نمی پسندد . قرآن کریم در همین سوره آیه ۲۱۶ می فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ .

پیکار و جهاد بر شما واجب شده است و شما آن را نمی پسندید ، و چه بسا چیزی را نمی پسندید در حالی که خیر و فایده شما در آن است ، و چه بسا چیزی را دوست دارید حال آنکه شر و زیان شما در آن است .

در همین سوره ، ضمن آیه ای یاد آور میشود که انسان نباید خود را به هلاکت اندازد و باعث سوق دادن جامعه به سوی یک خود کشی عمومی و دسته جمعی و یک نوع نابودی بنیادی شود ؛ اما جالب توجه اینکه همین آیه شریفه هلاکت را در شرکت مردم در جنگ و پیکار و در خودداری مردم از رفتن به کام خطرهای نمی داند بلکه ، برعکس ، می گوید عامل اصلی هلاکت مردم و جامعه همانا نرفتن به میدان جهاد و قتال نکردن است . به این آیه توجه کنید :

فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ وَ انْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ^۱ .

اگر کسی به شما ستم و تجاوز کرد ، شما نیز همان گونه و به همان اندازه به او تجاوز کنید. از خدا بپرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. در راه خدا انفاق کنید(و با خودداری کردن از انفاق) خود را به دست خویش به هلاکت نیفکنید (که فرد مسلمان هرگز نباید به دست خویش در راه نابودی خلق گام نهد).

برای تفسیر این آیات ، می توان به تفسیر قرطبی و تفسیر کبیر فخر رازی نیز مراجعه کرد، اما لازم است در این رابطه مسائلی به طور فشرده در همین جا بیان شود .

قبلاً گفتیم که برخی از این آیه و معنی و مفهوم بلند و عمیق آن سوء تعبیر و در واقع سوء استفاده کرده اند ، بدین معنی که « وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ » را به معنی کناره گیری از جنگ و حفظ جان خود و سلامت جویی و عافیت طلبی از هر گزند و خطری تعبیر کرده اند ؛ حال آنکه ، برعکس ، این آیه در حقیقت سلامتی را به گونه ای عمیق و پرمعنی با گام نهادن به کام اژدها جستجو می کند و به مسلمانان می آموزد که سلامت واقعی در کناره گیری نیست ، زیرا این راهی است که بیشتر افراد مرتجع و محافظه کار و کسانی که عمق راستین اسلام و انقلاب الهی اسلام را درک نکرده اند ، پیش می گیرند . آری ، اینان خود را محافظت می کنند و به میدان جهاد گام نمی نهند تا از خطر برکنار مانند و سلامتشان مصونیت داشته باشد ، غافل از آنکه این خود عین هلاک و نابودی است .

براساس آنچه از این آیه می فهمیم ، آنان که در راه حفظ جان و مال خود حاضر به هیچ گونه همکاری نیستند ، یعنی نه در جهاد شرکت می کنند ، نه قسمتی از مال و ثروت خود را در راه تهیه آلات و ادوات جنگ و لوازم و مایحتاج جهاد گران می دهند و نه هیچ نیازی از ارتش اسلام را برآورده میسازند ، در حقیقت به سوی هلاکت میروند . چرا؟ از آن روی که اگر ارتش اسلام را تقویت کنند و باعث شکست و سرکوبی اسلام نشوند ، جان و مال آنها نیز حفظ می شود؛ اما اگر دشمن پیروز شود ، آزادی و حریت و حیثیت جامعه اسلامی به دست دشمنان و بیگانگان نابود میشود و همین افراد مرتجع نیز هرچه دارند توسط دشمن به تاراج می رود و طبیعی است که دشمن و اجنبی به مال و جان و ناموس آنها رحم نخواهد کرد .

پس ، در حقیقت آن کاری که حفظ جان و مال به حساب می آید همکاری و همگامی با جهاد گران و سلحشوران اسلام می باشد ، و بر عکس ، عدم همراهی با آنان است که هلاکت واقعی و حتی یک نوع خودکشی دسته جمعی محسوب می گردد.

کلامی پرمعنی از صلاح الدین ایوبی

از میان کسانی که در جوامع مسلمان این روش اسلامی را در ک کرده و براساس همین تعلیم قرآنی گام به میدان جهاد و مبارزه نهاده اند ، می توان از صلاح الدین ایوبی نام برد. روزی به صلاح الدین که از بزرگترین سرداران اسلامی و از قهرمانان نام آور جنگهای صلیبی بود ، گفتند : چرا مال و ثروتی برای فرزندان جمع آوری نمی کنی و برای آنها گنجی باقی نمیگذاری تا پس از تو عمر خود را در راحت و آسایش بسر برند ؟

پاسخ داد : اگر حکومت در دست ما مسلمانان بماند و قدرت و برتری و استقلال خود را حفظ کنیم ، همه چیز از آن ما خواهد بود (یعنی مال مسلمانان خواهد بود) و در آن صورت فرزندان من نیز از آن بهره ای خواهند داشت و در بی نیازی بسر خواهند برد؛ اما اگر روزی رسید که دشمن بر ما ظفر یافت و قدرت و عظمت از دست ما خارج شد ، همه هستی ما به خطر خواهد افتاد و هر آنچه که همگان دارند از بین خواهد رفت و آن روز ثروت فرزندان من توسط دشمن تاراج خواهد شد . بنابر این ، نیازی نیست که من آنها گنج اندوزی کنم^۱. هنگامی که این سلطان و این پیکارگر خستگی ناپذیر مسلمان از جهان رفت چون دارایی او را شمردند ، دیدند که فقط ۴۷درهم پول رایج و یک قطعه طلا از او باقی مانده است و دیگر هیچ. بلی ، این بود تمام میراث یک پادشاه واقع نگر که براستی در صف اسلام می جنگید^۲.

صلاح الدین ایوبی ، با این سیاست و اسن روش اسلامی ، کشورهای قلمرو اسلام را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ کرد و بزرگترین شکستها را بر آنها وارد ساخت . وی اکثر نقاط اشغال شده را از دشمنان پس گرفت و جنگهای صلیبی را پس از دویست سال

۱- ذیل النوادر شاهنشاه ابن ایوب ، ص ۳۱۰.

۲- المختصر فی تاریخ البشر ابو

کشمکش ، با پیروزیهای خود تغییر مسیر داد و بدین سال در تاریخ اسلامی نامی جاودان یافت .

بیان هدف جهاد در سوره بقره

در همین سوره بقره ، از هدف جهاد در اسلام نیز سخن به میان آمده است . همچنین ، کار بردهای جهاد و محدوده ای را که جهاد در چارچوب آن جامعه عمل می پوشد ، در آیات متعدّد این سوره پیدا می کنیم . به این بیان آسمانی قرآن توجه کنید :

قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

باکسانی که به جنگ شمامی آیند ، در راه خدا پیکار کنید و تجاوز روا مدارید که خدا تجاوزگران را دوست نمیدارد . آنان را در هر کجا یافتید نابود کنید و همان طور که شما را بیرون کرده اند شما نیز آنها را بیرون کنید . برپا کردن شورش و فتنه ، سخت تر و زیان بارتر از قتل و کشتار است . و با آنان در نزدیکی مسجد الحرام پیکار نکنید تا آنها نیز با شما در آنجا به جنگ نپردازند . پس ، اگر اقدام به جنگ و پیکار کردند آنها را بکشید و به هلاکت رسانید که پاداش کافران چنین است . و اگر جنگ را پایان دادند و از آن دست کشیدند (شما نیز دست از پیکار بردارید و عملی خودسرانه انجام ندهید) ، از آن روی که خداوند بخشاینده مهربان است .

ملاحظه میشود که در آیات فوق ، تصویر دقیق و روشنی از برنامه اسلام برای جهاد و کار بردهای پیکار در راه خدا و بسیاری نکات قابل تعمق و تأمل دیگر مطرح شده است . ابتدا

می گوید : این مسلمانان ، شما باید در راه خدا (فی سبیل الله) جنگ و قتال کنید نه در راه منافع شخصی و مطابق هوسهای خودتان ، که این مطلب در هیجده جای قرآن مورد تذکر قرار گرفته است . بعد می گوید : هیچگاه به دیگران تجاوز نکنید ، زیرا خدا تجاوز کنندگان را دوست نمیدارد.

با اندکی دقت در محتوای این آیات ، معلوم میشود که جهاد اسلامی در زمانی که آیات مزبور نازل شده برنامه ای خاص داشته است و مسلمانان در وضعیتی ویژه بسر می بردند . به عبارت دیگر ، در آن زمان جامعه اسلامی طبق فرمان خدا یک روش آرام و دفاعی را پیش گرفته بود . یعنی افراد این جامعه نه تنها در جنگها پیشقدم نمی شدند بلکه همواره به دفاع از خود اکتفا می کردند و همین که دشمن دست از جنگ می کشید آنها نیز از تعقیب او دست برمیداشتند و فقط به نشر اسلام و ترتیب افراد متعهد کامل میپرداختند. اوضاع بدین منوال جریان داشت تاآنکه زمان جنگ خندق فرا رسید و مرحله جدید دیگری در اسلام آغاز شد .

درجنگ خندق مشکلات فراوانی به سوی مسلمین روی آورد . محاصره مدینه توسط کافران و دشمنان اسلام و مسلمانان بطول انجامید و دشواریهای فراوان ناشی از محاصره یکایک و پی درپی جلوه گر شد : از یک سو گرسنگی گریبانگیر مسلمانان گشت و فشار دشمن سایه خطر را بر سر جامعه اسلامی گسترده ساخت و روح و روان افراد آن را تحت فشار گذاشت ، و از سوی دیگر ادامه محاصره و حالت دفاعی مسلمانان باعث خستگی و فرسودگی می شد و حالت انتظاری بی ثمر و فرساینده ، شکیب و تحمل را به تحلیل می برد.

از این رو ، مسلمانان در این جنگ ، سرانجام روش همیشگی خود را تغییر دادند و راه دیگری را انتخاب کردند. راه جدید آنها یک راه میانه بود که در تا کتیكهای نظامی جهان امروز آن را «هجوم دفاعی» می نامند. منظور از روش هجوم دفاعی آن است که مسلمانان

در ضمن حفظ حالت دفاعی خود ، به سنگرهای دشمن کافر هم هجوم می بردند . آنها با دقت تمام ، پایگاههای دشمن را زیر نظر می گرفتند و قسمتهایی را که امکان خطر حمله دشمنان و در نتیجه سقوط مسلمانان از آنجا بیشتر قوت می گرفت پیدا می کردند و آنگاه همان نقاط را مورد هجوم قرار می دادند و در آن پایگاهها بر دشمن ضربه وارد می کردند . بدین سان ، در جنگ خندق اوضاع به صورتی در آمد که مسلمانان وضع و برنامه سابق را رها کردند و روش آنها در جنگ و پیکار، از آن پس چهره ای دیگر به خود گرفت . بعد از آن نیز مسلمانان در جنگها دیگر تنها به دفاع بسنده نمی کردند ، بلکه دست به هجوم نیز می زدند و جهاد فی سبیل الله خود را با برنامه ای گسترده تر به اجرا در می آوردند .

ابعاد دیگری از برنامه جهاد در سوره بقره

در ادامه بررسیهای خود در آیات همین سوره ، به ابعاد و زوایای دیگری از برنامه های جهاد اسلامی برخورد می کنیم و نکات متعدد دیگری را به دست می آوریم .

یکی از این نکات آن است که ملاحظه می شود در سوره بقره عبارت « فی سبیل الله » به فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است .

تکرار این عبارت ، بخصوص که همواره به دنبال کلمات « قتال » و « قاتلوا » آورده می شود ، نشان دهنده پیوند ناگسستی این جمله با جهاد و جنگ اسلامی است . به عبارت دیگر ، از اینجا معلوم می شود که جهاد اسلامی ، همواره در راه خدا انجام می گیرد و هرگز مسائل و منافع شخصی در آن مطرح نیست ، به ویژه آنکه در این معنی ملاحظه می شود گاه همین قید ، به همراه کلمه « انفاق » مورد استفاده قرار می گیرد ، مانند آیه ۱۹۵ سوره بقره که می گوید : « و انفقوا فی سبیل الله » (در راه خدا انفاق کنید) . و این نشان می دهد که انفاق نیز باید در راه خدا (فی سبیل الله) باشد نه در راه مسائل شخصی و هواهای نفسانی .

همین « فی سبیل الله » بودن ، نشان دهنده جهت و هدف جهاد مجاهدان و انفاقهای اتفاق کنندگان است . این معنی در آیات فراوانی از قرآن کریم تکرار شده است ، یعنی « قَاتِلُوا فی سبیلِ الله » و « انْفِقُوا فی سبیلِ الله » . روایات بسیاری نیز در این زمینه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که ارزش قتال و جهاد در راه خدا را بیان می کند ، و ما در اینجا به نقل پاره ای از این روایات می پردازیم :

از ابی موسی روایت است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد : مردی به خاطر ابراز شجاعت و برای آنکه سیمای انقلابی اش آشکار شود می جنگد ، مردی دیگر از روی تعصبات خود به جنگ و جهاد می رود ؛ و سومین نفر بر اثر ریا کاری به جنگ کشانده شده است ؛ کدامیک از اینها در راه خدا می جنگند و کارشان جهاد فی سبیل الله است ؟ حضرت در پاسخ فرمود : کسی کخه پیکار می کند تا « کلمه الله » به برتری برسد و عظمت اسلام افزون شود ، اوست که قتال و جهاد فی سبیل الله کرده است ^۱ .

و در روایتی دیگر آمده است که عبدالله بن عمرو می گوید شنیدم پیامبر می فرمود : رزمنده ای که در راه خدا جنگ کند و غنیمتی به دست آورد ، دو سوم اجر او پرداخت شده و یک سوم اجرش را نیز در آخرت دریافت خواهد کرد ؛ اما پیکا رگری که غنیمتی به دست نیاورد، تمام پاداش وی در پیشگاه خدا محفوظ است .

در حدیثی دیگر آمده است که ابی امامه نقل می کند مردی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از حضرت پرسید : مردی که جنگ می کند به امید آنکه هم اجری ببرد و هم به نام و شهرتی برسد ، چه پاداشی خواهد داشت ؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هیچ پاداشی به او نمی دهند .

۱- صحیح بخاری ، باب ۱۵ ، کتاب جهاد ص ۲۴ . همین حدیث در کتب دیگری هم آمده است ، از جمله مسند احمد ج ۴ ، صحیح مسلم ، کتاب اماره ، باب ۱۴۹ ؛ رجال ابی داود ، کتاب جهاد ، باب ۲۴ ؛ سنن نسائی ، کتاب جهاد ، باب ۲۱ ؛ کتاب جهاد ابن ماجه ، باب سیزدهم .

آن مرد سؤال خود را سه بار تکرار کرد و هر سه بار حضرت فرمود هیچ پاداشی ندارد . سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند در میان اعمال فقط عمل خالص رami پذیرد و عمل غیر خالص ارزشی در پیشگاه خدا ندارد . پس ، عمل باید به خاطر او انجام گیرد و هدفش فقط گرایش به سوی او باشد^۱ .

چنانکه گذشت ، از این روایات نیز استفاده می شود که جهاد و قتال ، در صورتی دارای ارزش و اعتبار خواهد بود که در راه خدا باشد ، و اساساً این مسأله ، یکی از مهمترین و اساسی ترین ابعاد جهاد اسلامی است .

در سورة بقره همچنین می بینیم که مسلمانان به حمایت و دفاع از آزادی دعوت شده اند و اصولاً به مسلمانان دستور می دهد با آن کسانی که با آزادی مخالفت کنند به پیکار برخیزند و آنقدر با آنها به جنگ و قتال ادامه دهند تا این شیوه استبدادی و فتنه ها و فساد های ناشی از آن فرو نشیند ، چنانکه آیه شریفه « قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ »^۲ اشاره به همین معنی دارد ، و به همین معنی دارد و در آیه دیگر می فرماید : « وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا »^۳ در این آیه می گوید : هدف آنان این است که شما را از راهتان منحرف کنند . آنها چون این روش شما را نمی پسندند ، همیشه به پیکار با شما خواهند پرداخت تا اگر در کار خود موفق شوند ، شما را از دینتان بیرون برند .

در همین سوره مسلمانان را به جانبازی و فداکاری و ایثار فرا می خواند و از آنان که جانشان را در راه خدا به کف می گیرند تا اسلام به پیروزی برسد ، ستایش می کند .

در سورة بقره به اصول و روشهایی برخورد می کنیم که طی آنها رهنمودهای دقیق و کاملی از جهاد در راه خدا و پیکار برای اعلاای کلمه حق بیان گردیده و اصولاً باید گفت که در آیات این سوره ، به طور کلی سیاست اسلام در جهاد تصویر شده است .

۱- مسند احمد بن حنبل ، ص ۳۹۲ .

۲- بقره / ۱۹۳ .

۳- بقره / ۲۱۷ .

اما باید دانست که مسائل طرح شده در این سوره ، نسبت به سایر مواضع قرآن خلاصه تر و فشرده تر بیان شده است . از این رو ، به سوره ای دیگر که در آن توجه و عنایت بیشتری نسبت به مسأله جهاد و پیکار صورت گرفته است-یعنی به سوره انفال-مراجعه می کنیم.

مسائل جهاد در سوره انفال

سوره مبارکه دومین سوره مدنی است که از لحاظ اوامر و احکامی که پیرامون مسأله جهاد در آن بیان شده جای ویژه ای دارد .

بیشتر آیات این سوره به مناسبت جنگ بدر یا نخستین پیکار سرنوشت ساز مسلمانان نازل شده و پیرامون مسائلی که در این جنگ پیش آمد ، سخن به میان آورده است .می دانیم که جنگ بدر در تاریخ اسلام از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار است . از یک سو این نخستین جنگی بود که طی آن مسلمانان قدرت جنگی خود را به دشمن نشان میدادند ، و از سوی دیگر با این جنگ ثابت شد که تعداد نفرات سپاه و مسلح بودن به جهازات جنگی ، تنها مایه و علت پیروزی نیست ، بلکه پیروزی اصلی در پرتو ایمان و اعتقاد و به کمک امدادهای غیبی الهی به دست می آید. مهمتر از همه اینکه مسلمانان برای بار اول ، به طور جدی و در عمل با مسأله ای به نام جنگ کفر و دین مواجه می شدند که پیش از آن فقط سخنانی درباره اش شنیده بودند و هنوز فرصتی پیش نیامده بود که آن را از قوه به فعل در آورند . لذا جنگ بدر برای مسلمانان پیکار سختی بود که در واقع برای نخستین بار آنها را با جان و مال و تمام هستی شان به بوتۀ آزمایش می گذاشت تا معلوم شود چه کسی سر بلند بیرون خواهد آمد.

البته ، مسلمانان که قبلاً وعده های پیروزی نهایی حق بر باطل را از زبان مبارک صلی الله علیه و آله شنیده بودند و به فتح و غلبه خود در این جنگ اطمینان داشتند ، با روحیه ای

سرشار از امید و با قوت قلبی بی مانند روی به میدان نبرد نهاده بودند . اطمینان آنها به حدی بود که از قبل روی غنائمی هم که در این جنگ به دست خواهد آمد و بین آنها تقسیم خواهد شد ، حساب کرده بودند . اما زمانی که صفوف دو لشکر به هم نزدیک شدند و روبروی یکدیگر صف آرایی کردند ، ناگهان مسلمانان با نیروی مواجه شدند که شاید پیش از آن فکرش را نکرده یا اقلأً بدین صورت نزد خود مجسم نساخته بودند . آنها در طرف مقابل ، لشکری دیدند که تعداد نفراتش دست کم سه برابر نفرات خودشان بود . علاوه بر این ، تمام افراد دشمن به مجهزترین صورت وارد میدان شده و به تمام جهازات جنگی آن روز مسلح بودند . در واقع ، مسلمانان با دشمنی روبرو شدند که به تعبیر جنگی ، تا دندان مسلح بود و همه گونه وسایل پیکار و قتال را داشت و با چنان کینه و عداوتی به آوردگاه آمده بود که بوضوح معلوم بود هدفش فقط و فقط کشتار دسته جمعی و از بین بردن کلیه مسلمانان و به اصطلاح خفه کردن اسلام در نطفه بود و بس .

اما در عوض مسلمانان چه وضعی داشتند ؟ در تواریخ آمده است که نیروی مسلمانان در برابر دشمن قلیل بود . از تجهیزات جنگی تقریباً چیزی جز چند شمشیر و چند خنجر نداشتند ، و بقیه افراد با سلاحهای دست ساز که خودشان فراهم آورده بودند روی به نبردگاه نهاده بودند . سلاح آنها از تکه چوبهایی تشکیل می شد که قطعه ای آهن را بر سر آن بسته بودند و حتی بعضی از افراد چوبهایی در دست داشتند که همان قطعه آهن را نیز فاقد بود . در میان مسلمانان از سواره نظام تقریباً خبری نبود؛ زیرا کمتر کسی در میان آنها پیدا می شد که صاحب اسب یا شتری باشد . علاوه بر اینها ، مسلمانان افرادی بودند که سالها زجر و شکنجه و محرومیت کشیده بودند . غیر از سالها محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب که نیروی بدنی بسیاری از آنها را تحلیل برده بود ، پس از مهاجرت به مدینه نیز هرگز از یک رفاه و گشایش عادی زندگی برخوردار نبودند و معاش خود را با کارهای سود دشمنانیشان پیش بینی می کرد و هیچ می کرد و هیچ گونه امیدی به پیروزی آنها نمی

برد. سخت و طاقت فرسای روزانه در باغها و نخلستانها ی اطراف تأمین می کردند . عده زیادی پیرمرد قرتوت و مشتی جوان کم تجربه در میان آنها بودند که هنوز از جنگ نه تنها تجربه بلکه حتی تصور درستی هم نداشتند . در مجموع ، وضع ظاهری دو لشکر طوری بود که هر کس از دور آنها را نظاره می کرد ، به طور قطع نتیجه جنگ را به زبان مسلمانان و به اما نتیجه حقیقی چیزی غیر از اینها بود . در صف مسلمانان چیزی وجود داشت که هرگز کمترین اثری از آن در میان دشمنان دیده نمی شد ، و آن از یک طرف نیروی ایمان و اعتقاد آنها ، و از طرف دیگر و مهمتر از همه امدادهای غیبی الهی بود که چون ابر رحمت بر فراز سر شان بال گشوده بود . از این رو ، هنوز بیش از چند ساعت از آغاز جنگ نگذشته بود که بوضوح معلوم شد پیروزی یار مسلمانان ، و شکست و اضمحلال از آن دشمنان است

جنگ بدر که نخستین پیروزی بزرگ و یکی از بزرگترین پیروزیهای مسلمانان بود ، با غلبه اسلام و شکست و رسوایی کفر و شرک به پایان رسید .

در سوره مبارکه انفال مسائل بسیار مهم وقابل توجهی در این رابطه مطرح و چگونگی پیروزی مسلمین در این جهاد خدایی تشریح شده و علل پیروزی آنها ، با آنکه نیرویشان کم و نفراتشان اند اندک و سلاحشان ناچیز بود و با آنکه موقعیت نظامی نا مناسبی آنها را در تنگنا گذاشته و بعضاً موجب ترس و وحشتشان شده بود ، مطرح و بررسی گردیده است .

در این سوره آیات بسیاری هست که از نیروی نظامی مؤمنان در مقابل نیروی مشرکان ، از مقاومت و پایداری پیکارگران با ایمان ، و از همکاری و همسنگری آنها به هنگام رویا رویی با دشمن سخن گفته و نتایج درخشانی گرفته است .

علاوه بر اینها ، مسأله مهمی که در این سوره درباره جنگ بدر و به طور کلی تمام جنگهای اسلامی مطرح شده است ، مسأله غنائمی است که در جنگها به دست پیکارگران می افتد .

طبق آیات شریفه همین سوره و بنابر شهادت تواریخ، در این جنگ غنائم چشمگیر و نسبتاً فراوانی به دست مسلمانان افتاد و وجود همین غنائم باعث ایجاد مسائلی شد، از جمله آنکه بین عده ای از پیکارگران مسلمان گفتگوهای رخ داد، زیرا برای تقسیم غنائم جنگی نظرهای مختلفی ابراز می شد، عده ای که هم سلاح جنگی در اختیار داشتند و هم در صف مقدم جبهه و به اصطلاح پیشتازان عرصه پیکار بودند، نقش خود را در شکست دادن دشمن مهمتر و ارزنده تر می دانستند و در نتیجه بر آن بودند که تمام غنائم جنگی باید بین آنها تقسیم شود و این را ساده ترین و طبیعی ترین حق خود به شمار می آوردند. گروهی دیگر از مسلمانان کسانی بودند که وقتی دشمن در میدان جنگ شکست خورد و شروع به عقب نشینی و فرار از میدان کرد، او را تعقیب کرده و تا فرسنگها دورتر از محل جنگ تا رانده بودند. این گروه هم می گفتند: ما دشمن را تعقیب کردیم و در نتیجه از میدان جنگ و محلی که غنائم در آن ریخته شده بود دور شدیم و در این حال شما توانستید با خاطری آسوده در محل باقی بمانید و غنائم را جمع آوری کنید؛ پس مهم ما نیز از این غنائم اگر بیش از شما نباشد، کمتر نخواهد بود. گروهی هم که نه جزو پیکارگران میدان جنگ بودند و نه از تعقیب کنندگان دشمن، بلکه در اطراف وجود مبارک پیامبر باقی مانده و پاسداری از حضرتش را به عهده گرفته بودند، خود را در مورد غنائم جنگی ذی حق و شریک می شمردند.

بدین گونه، در جنگ بدر در میان گروههایی از مسلمانان بر سر مسأله تقسیم غنائم اختلافاتی ایجاد شد. از این رو، در سوره انفال مسائل روشنگری در این باره مطرح شده که مباحث آن از چگونگی تقسیم غنائم شروع می شود:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ^۱.

ای پیامبر ، از تو دربارهٔ انفال سؤال می کنند . به آنان بگو : انفال (عبارت از اموال عمومی و تحت اختیار حکومت اسلام ، و در واقع) از آن خداوند و پیامبر اوست . پس پرهیزگار باشید ، تقوای الهی پیشه کنید و در روابط میان خود و دیگران به اصلاح گرایید.

و بعد دنبال این مبحث آموزنده و روشنگر چنین می خوانیم:

و اِذِیْعِدْیُکُمْ اللّٰهُ اِحْدٰی الطّٰئِفَتَیْنِ اَنَّهٗا لَکُمْ و تَوَدُّوْنَ اَنْ غَیْرَ ذٰلِکَ الشَّوْکَهِ تَکُوْنَ لَکُمْ و یُرِیْدُ اللّٰهُ اَنْ یُّحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهٖ و یَقْطَعَ دَابِرَ الْکَافِرِیْنَ^۱ .

ای پیامبر ، به یاد آور هنگامی را که خدا به شما وعدهٔ فتح و پیروزی بر یکی از دو طایفه را داد (غلبه بر قافلهٔ قریش با کاروان شام) و شما مسلمانان مایل بودید با آن طایفه که شوکت و سلاحی همراه ندارد (و غلبه بر آن آسان تر است) روبرو شوید و اموال آنها (بدون تلاش و رنج ، و بدون دست یا زیدن به جهاد و پیکار سخت) نصیب شما شود . اما خدا می خواست که صدق و بر حق بودن سخنان حق را ثابت گرداند و ریشهٔ کافران را از بیخ بر کند.

در این آیه ، مسائل مهمی در ارتباط با چگونگی در گرفتن جنگ بدر و مقدمات و پیامدهای آن مطرح شده و بخصوص بحث در این است که چگونه مسلمانان با قصد و اندیشه ای دیگر از خانه بیرون آمده بودند ، اما خدا آنان را با پیشامدی دیگر روبروست ساخت تا صدق وعده های حق عملاً به آنها ثابت شود . پس می فرماید : آنگاه را به یادآور که گروهی ضعیف و فاقد اسلحه و تجهیزات جنگی و بدون آمادگی کافی برای جنگی دشوار از خانه بیرون آمدند و در فکر این نبودند که برای دست یافتن به غنیمت به میدان بتازند و آنجا با گروهی بازرگان و تجارب پیشه روبروشوند که خود را برای جنگی دشوار آماده کرده و کمر به قتل و کشتار جمعی مسلمانان بسته بودند این خواست خدا بود که مسلمانان

با چنان گروهی مواجه شوند و صدق وعده های حق را به رأی العین و در عمل مشاهده کنند.

چنین بود جریان جنگ بدر و چگونگی حالات و اندیشه ها و اوضاع مسلمانان و آن همه امدادهای غیبی خدایی که به تقویت مادی و معنوی پیکار گران مسلمان انجامید . در نتیجه ، هم از نظر استراتژیکی موقعیتشان بهبود یافت و هم از نظر قدرت فکری و روحی از امداد های غیبی برخوردار شدند ، بطوریکه بر اساس کلام آسمانی « انزل السکینه فی القلوب المؤمنین »^۱ ، آرامش در قلبشان جای گرفت و تهور و شجاعت انقلابی سراسر وجودشان را از خشم و خروش آکنده ساخت ، تا جایی که با نیروی کم و فاقد ساز و برگ جنگی ، توانستند دشمن نیرومند را به زانو در آورند و هفتاد نفر از آنها را به خاک و خون بکشند . پس ، ای پیکار گران مسلمان ، آنجاکه با دشمنان روبروست میشوید به میدان و سپاه پشت نکنید و از مصاف با آنان و حشت و گریز نداشته باشید :

یا ایُّهَا الذین امنُوا لقیتمُ الذین کفروا زخفاً فلا تولوهمُ الاً دباراً^۲ .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هرگاه در میدان جنگ ، باهجوم و تعرض کافران مواجه شوید ، مبادا از بیم آنان پشت به میدان کنید و از جنگ بگریزید .

و در آیه بعدی می فرماید : هر کس در میدان جنگ عقبگرد کند ، در صورتی که هدفش گریز به خاطر تغییر جبهه و قرار گرفتن در موقع و موضع بهتر و گشودن جبهه ای دیگر و دست زدن به حمله ای سنجیده تر و یا پیوستن به گروه دیگری از افراد سپاه اسلام نباشد بلکه از ترس جان و به خاطر نومییدی از امدادها و الطاف الهی و تنها گذشتن مؤمنان در برابر دشمنان باشد ، عذابی دردناک در انتظار اوست و غضب خدایی او را فرا گرفت.

باز در دنباله این مسائل و مباحث می فرماید : به یاد آورید که در مکه گروهی اندک و ضعیف بودید و کاری از شما ساخته نبود ، بلکه ترس از نابودی به دست هر آن شما را زیر

۱- فتح / ۴.

۲- انفال / ۱۵.

فشار و آزار قرار می داد ، و خدا بود که شما را نیرو و امکانات بخشید و راه و روش آموخت و به مدد های روحی و جسمی او جان گرفتید و از خطر رستید و نیرومند شدید . پس ، به پیکار در راه خدا پردازید و در زمینه مبارزه با دشمن تا آنجا که امکانات دارید نیروی نظامی بسیج کنید ، در هنگامی بسیج و در میدان نبرد اصول و مقررات دقیق سپاهیگری و به عبارتی نظامات و دیسپلین ارتشی را رعایت کنید ، از خدا و رسول او فرمان برید و به اختلاف و دودستگی و چند گانگی نگرایید تا نیرویتان تحلیل نرود و از درون پوک نشوید و به سوی نابودی و اضمحلال نشتابید

آنجا که دشمن را می بینید مقاومت کنید و به یاد خدا باشید تا پیروز گردید پایداری پیشه کنید که خدا با شکیبایان و مقاومان و ثابت قدمان است

در سوره مبارکه انفال ، دستورها و مسائل مربوط به قتال از آیه ۴۵ به بعد شروع می شود و مباحث و اصولی دیگر را به مسلمانان می آموزد ، تا جایی که می فرماید :

و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِطَرَأٍ وَ رِثَاءِ النَّاسِ وَ يَصْدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْلَمُونَ مُحِيطٌ^۱ .

و شما مؤمنان مانند آن کسانی (منافقان) نباشید که (نه برای جهاد د راه خدا بلکه) یا برای هوس و غرور و یا برای ریا و تظاهر خارج شدند و مردم را از راه خدا منع کردند . و (آنها بترسند که) علم خدا به هر چه می کنند (و می اندیشند) کاملاً احاطه دارد .

در جنگ اُحُد که خداوند در آن برای مسلمانان تنبه و هشدار قرار داده بود ، و از این رو در ابتدای آن جنگ از جانب دشمن بر آنها شکستی وارد آمد ، عده ای با سر مستی و بی نیازی و مغرور از باده پیروزی به میدان نبرد آمده بودند . آیه فوق به این گونه افراد اشاره می کند و آنها را کچه با چنین روش و طرز فکری به عرصه پیکار گام نهاده اند بشدت

مورد سرزنش و انتقاد و توبیخ قرار می دهد ، می فرماید اینها از آمدن به پیکار ، قصدشان خود خواهی و ریا کاری است و می خواهند مردم را از راه خدا دور سازند .

در تفسیر المیزان^۱ پیرامون سه آیه ۴۵ تا ۴۸ سورة انفال می گوید که در این آیات شریفه، شش دستور نظامی به مسلمین آموخته می شود :

۱- از پیکار خود مغرور و سرمست نشوید .

۲- مانع راه خدایی مباشید و مردم را از این راه باز مدارید .

۳- پایداری کنید و ثبات داشته باشید .

۴- یاد خدا همیشه و همه جا و هر آن در قلب و فکر شما باشد .

۵- با تمام وجود از خدا و رسول پیروی کنید .

۶- با همدیگر به جنگ و نزاع نپردازید و تفرقه و اختلاف ایجاد نکنید.

رعایت این اصول همواره نیروبخش است و می تواند در پیروزی یک گروه پیکار گر مسلمان سخت مؤثر باشد و آنان را تا مرز پیروزی برساند.

نگاهی به سوره های آل عمران و احزاب

سورة مبارکه آل عمران ، که سومین سورة مدنی است ، برخی آیات آن مسأله جهاد کرده و در قسمتی از آیات نیز به جمگ أخذ اشاره می فرماید . در این سوره همچنین ملاحظه می شود که مسلمانان تشویق و ترغیب شده اند تا گروهی متحد و یکپارچه ، هماهنگ و همبسته ، و همگی در کنار هم آویخته از ریسمان خدایی باشند ، بطوریکه نه در میان آنها دو گونگی و چند دستگی باشد ، نه به فرقه های گوناگون تقسیم شوند و نه راههای مختلف را بپیمایند . همچنین ، در این سوره می فرماید که مسلمانان هرگز کافران و دشمنان اسلام و مسلمین را دوست نداشته باشند ، با آنها رفاقت و معاشرت نکنند ، از آنان برای خود دوست نگیرند و بدانها نزدیک نگردند.

علاوه بر اینها، در آیه ای از این سوره، بشارتی امید بخش به پیکار گران می دهد و آینده ای سرشار از پیروزی و نور و خوشبختی را در پیشگاه شهیدان اسلام و جنگ و جهاد اسلامی ترسیم می کند:

و لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ^۱.

(می فرماید:) چنین مپندارید که کشته شدگان در راه خدا (شهیدان اسلام) مرده اند و همه چیز برای آنها شده است؛ این طور نیست، بلکه اینان در پیشگاه خدای خود زنده هستند و از نعمتهای الهی روزی می خورند و به آنچه خدایشان داده است خشنود و اسی اند. همان گونه که گفته شد، در قسمتی از آیات این سوره جنگ اُخْد یا تمام مسائل و جوانب و نتایج آن و تنبه و هشدار می که برای مسلمانان داشته ترسیم شده است. در این آیه، گام به گام و نکته تمام علل و جهات شکست و در ماندگی مسلمانان مطرح و بررسی شده و تخلف آنان از اداء تکلیف و انجام وظیفه، عدم ذعایت دستوره های پیامبر و آنچه باعث شد تا یک جنگ پیروزمندانه به شکست منجر شود، عنوان شده است. دقت در این آیات، نه تنها برای روشنگری مسائل جهاد از دیدگاه قرآن و فرهنگ اسلامی جالب توجه و آموزنده است بلکه راههای پیروزی در جنگ را نیز به پیکار گران اسلامی آموخته و بدانها نشان داده است که اگر خواهان پیروزی هستند چه چیزهایی را از خود دور سازند، چه چیزهایی را در خود تقویت کنند و چگونه و با چه روحیه و طرز فکری وارد میدان شوند. سوره آل عمران قبل از جنگ احزاب نازل شده و سوره بعد از آن، از لحاظ بحث ما، سوره احزاب و چهارمین سوره مدنی است.

سوره احزاب نیز بیشتر آیاتش مربوط به همین جنگ احزاب است و از این رو، خود سوره نیز به نام همان جنگ نامیده شده است. از آنجا که این سوره به مناسبت جنگ احزاب،

یکی از نخستین جنگ‌های تاریخ صدر اسلام ، نازل شده است طبیعتاً بسیاری از آیاتش به مسائل جنگ ، میدان مبارزه و چگونگی حالات رزمندگان اسلام به ویژه هنگامی که قدم به صحنه کارزار می گذارند مربوط است :

إِذَا جَآؤْكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَادَّاعَتْ الْإِبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ
بِاللَّهِ الظَّنَّ هُنَا لَكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا^۱.

از هر طرف شمارا محاصره کرده بودند...چشماهایتان خیره و قلبهایتان به تپش افتاده و

ایمانهایتان به بوتۀ آزمایش در آمده بود « وَ تُظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا...» که چرا کمکهای

خدایی به ما نمی رسد ، و مرگ و وحشت ناشی از آن در چشمهایتان خوانده می شد...

پس از چند آیه ، از اوضاع و احوال شگرف و حماسه ای مؤمنان سخن می گوید :

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ تَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا^۱.

ولی مؤمنان چون لشکر و نیروهای احزاب و نیروهای احزاب کفر را با چشم خود دیدند ، به جای آنکه از کثرت و تحرک آنها بیمناک شوند بر ثبات و ایمانشان بیفزود و گفتند این همان است که خدا و رسول اوقلاً به ما وعده آن را داده بودند . آنان بزرگمردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند کاملاً وفا کردند ؛ برخی بر آن پیمان پای فشردند تا در راه خدا به شهادت رسیدند ، و بعضی به انتظار فیض شهادت مقاومت کرده و عهد خود را هرگز تغییر ندادند ، تا خدا راستگویان را به سبب راستی گفتارشان پاداش دهد و منافقان را ، اگر خواهد ، عذاب کند یا توبۀ آنها را بپذیرد ، که خدا آمرزنده و مهربان است.

بسیاری از مفسران قرآن در این مورد می گویند منظور از «قَضَىٰ نَحْبَهُ» (مردانی که به شهادت نائل گردیدند) ، عبیده در جنگ بدر ، حمزه در جنگ أُحُد و جعفر در جنگ موته است که در هنگام نزول آیه به شهادت رسیده بودند ، و مقصود از « مَن يَنْتَظِرُ » حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که در هنگام نزول این آیه به شهادت نرسیده بود ، ولی اشتیاق شدید داشت که به این فیض نائل شود.

چند سوره دیگر

در بین سوره های مدنی ، از لحاظ طرح مسائل مربوط به جنگ و قتال و جهاد در راه خدا و احکام و مقررات آن ، به سوره ای چشمگیر تر به نام سوره محم صلی الله علیه و آله برخورد می کنیم که مسائل را از دیدگاهی پردامنه تر مطرح کرده و حتی بسیاری از جزئیات مربوط به میدان نبرد و گوشه و کنار آن را هم مورد بررسی قرار داده است .

در این سوره که نام دیگرش سوره قتال است ، مجموعه دقیق و حساب شده ای از آیات نظامی به چگونگی رفتن به میدان کارزار و نبرد در راه خدا ، نوع برخورد با اسیران و طرز رفتار با آنان ، ادامه جنگ تا نابودی خصم و پیروزی کامل رهروان راه خدا بر پیروان راههای غیر خدایی مطرح شده است . مثلاً در این سوره چنین می خوانیم : فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَأَمَّا مَنْ بَعْدُ وَإِذَا فِدَاءٌ حَتَّى الْحَرْبِ أَوْزَارَهَا^۱ .

چون در میدان جنگ با کافران روبرو شوید شجاعانه آنها را گردن بزنید و پس از آنکه با ریختن خون و کارزار سخت ، دشمن را از پا در آورده و بکلی مغلوب ساختید ، اسیران جنگ را محکم بع بند کشید تا آنان را یا آزاد کنید و یا فدیة بگیرید تا در نتیجه ، جنگ فرو نشیند و آتش فتنه خاموش گردد .

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ^۲ .

آنان که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز رنج و اعمالشان را بی نتیجه و پاداش نمی گذارد و آنان را به سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح نماید و به بهشتی که قبلاً مقامات آن را به آنها شناسانده است واردشان سازد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۱ .

۱- محمد (ص) / ۴

۲- محمد (ص) / ۴-۶

ای اهل ایمان ، اگر شما خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می کند و قدمهای شما را ثابت و استوار می سازد .

و الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ^۲ .

آنان که کافر شدند هلاک و نابود شوند و خداوند اعمالشان را ضایع و باطل می سازد .
و نیز یکی از سوره های مدنی که در بر گیرنده آیاتی جنگ و فتح و عظمت و شکوهی است که با جهاد اسلامی ارتباط دارد ، سوره فتح است که با این عبارات امید آفرین و مسرت بخش آغاز شده است :

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا^۳ .^۴
(ای رسول ما) ما تو را با پیروزی آشکار (پس از فتح شهر مکه) فاتح و پیروز گردانیدیم و عیبها و نقصهایی که بر تو می گرفتند یا ممکن بود بگیرند همه را از بین بردیم و نعمت خود را بر تو به خد کمال رساندیم . و تو را به راه راست وحی و نبوت هدایت کنیم . و خداوند تو را به پیروزی و فتحی با عزت و کرامت یاری خواهد کرد . اوست خدایی که سکینت و وقار را در دلهای مؤمنان برقرار کرد تا به مراتب و ایمانشان بیفزاید . و بدانید که سپاه زمین و آسمانها لشکر خداست و خداوند به نظام و حکمت آفرینش داناست .
سوره دیگری که آیاتنی را در ارتباط با جنگ و جهاد اسلامی مطرح کرده سوره حدید است . سوره حج ، سوره ای دیگر در این زمینه است که مسائلی را در این باره عنوان و بررسی می کند ، از جمله آنجا که می فرماید :

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيْعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ^۱ .

۱- محمد (ص) / ۷ .

۲- محمد (ص) / ۸ .

۳- فتح / ۱-۴ .

اگر (این گونه پیکار های در راه خدا نباشد و) خدا بعضی را به دست بعضی دیگر نابد
نکند ، عبادتگاهها ، صومعه ها ، کنیسه ها ، عبادتها ومساجد از بین می روند . اما کوبنده
ترین ، حماسی ترین ، انقلابی ترین و شور انگیزترین سوره های قرآنی در زمینه جنگ و
قتال و مسائل نظامی اسلامی ، در آخرین دوره های مدینه نازل شده که همانا سوره توبه
است . این سوره بیشتر درباره کسانی سخن می گوید که با مسلمانان پیمان بسته بودند تا
با صلح و مسالمت زندگی کنند ، اما ناگهان پیمان خود را شکستند و با دشمنان مسلمانان
اتحاد کردند و به آزار و اذراء دوستان هم پیمان آنها پرداختند تا از این طریق جبهه اسلام
را تضعیف کنند . در اینجا بود که آن آیات شور انگیز نازل شد و با لحنی بسیار حماسی و بر
انگیزاننده مسلمانان را به جهاد و پیکار با کافران ومشرکان تشویق کرد ، بطوریکه در چند
قسمت از این سوره به صراحت و روشنی دستور داده شده است که دشمنان اسلام را هر
کجا که دیدید به آنها حمله کنید و در هر گوشه و کنار آنها را بگیرند و بکشید و فرصت
ندهید ، مگر آن افرادشان را که به خدا و آیین اسلام ایمان بیاورند و از گذشته ها توبه
کنند...

و بالاخره آخرین سوره مدنی که پیرامون مسائل جنگ و جهاد گفتگو می کند ، سوره نصر
است . در این سوره به وضوح و روشنی پیروزی نهایی مسلمانان را نوید می دهد ، قوت
قلب و امید به نصرت الهی و پیروزی بر کفر و شرک را تقویت می کند ، وضع جبهه
شکست خورده و سایر افراد را که در برابر اسلام خاضع میشوند تذکر می دهد و با شعار
و اشاره یاد آوری می کند که مسلمان نباید از به دست آوردن پیروزی سر مست شود و
دجار غرور و خود خواهی گردد ، و نیز در همین سوره است که به تذکراتی درباره استغفار و
طلب بخشش از پیشگاه خداوند تبارک و تعالی می پردازد .

جهاد و فطرت انسان

قرآن مجید دربارهٔ جهاد عنایت و اهتمام زیادی بخرج داده است. هنگامی که این کتاب مقدس را ورق می‌زنیم و سوره‌های مدنی را-که شرح آن گذشت-مورد مطالعه قرار میدهیم، می‌بینیم پس از هر چند آیه ای دستور جهاد می‌دهد و یا از فضیلت آن سخن می‌گوید و نوعاً در هر مورد که چند آیه دربارهٔ اصول اعتقادی یا اجتماعی و یا اخلاقی و احکام در این کتاب است پشت سر آن یا فرمان جهاد صادر شده و یا از فضیلت جهاد سخن به میان آمده است.

از طرف دیگر، دشمنان اسلام نیز تبلیغات پر سرو صدایی علیه اسلام به راه انداخته‌اند که اسلام دین شمشیر است و با شمشیر به پیش رفته. لذا توجه به این مطلب لازم است که رمز عنایت قرآنی به موضوع جهاد روشن شود.

در این مورد باید گفت موضوع جهاد پیش از آنکه در تحت قوانین و مقررات دینی و مذهبی در آید یک امر فطری و نفسانی است.

خداوند حکیم، در غریزه و باطن کلیهٔ موجودات زنده قوه‌ای به نام «غضب» قرار داده است که این موجودات هر موقع حیات و حیثیت خود را در معرض خطر و تهاجم می‌بیند با تمام وسایل و ابزاری که در اختیار دارند-از قبیل چنگالهای نیرومند و ناخن‌های قوی و دندانهای نیرو و امثال آن-به دفاع بر می‌خیزند و از حیات و حق و حیثیت خود دفاع می‌کنند. می‌توان گفت مثلاً فلسفهٔ وجودی خارهای خار پشت و لاک پشت و نیش زنبور و مور نیز همین است، و شاید فلسفهٔ اینکه در اطراف برخی از گل‌ها و بعضی از میوه‌ها خار قرار داده شده نیز همین است که باید در کنار آن گل معطر و زیبا و لطیف این سلاح هم وجود داشته باشد تا پاسخگوی نقشه و دست متجاوز باشد.

این سنت آفرینش است و امری است اساسی:

کتاب آفرینش را خطا نیست

خطا در خامهٔ صنع خدا نیست

در انسان هم یکی از کامل ترین موجودات جهان خلقت است و حیثیت و حیات او ابعاد گوناگون و پردامنه ای دارد ، خداوند حکیم قوهٔ غضب را برای دفاع از حیات و حقوق و حریم حیثیت و شرافت او قرار داده است . منها ، انسان چون عاقل است ضرورت دارد که در مورد او سان هم یکی از کامل ترین موجودات جهان خلقت است و حیثیت و حیات او ابعاد بکار بردن نیروی غضب در پرتو عقل و هدایت شرع انجام بگیرد .

همانطور که قوهٔ شهوت انسان باید در شعاع چراغ عقل و در پرتو هدایت شرع در راه صحیح بکار گرفته شود و از افتادن آن در مسیر انحرافی جلوگیری شود غریزهٔ غضب نیز به همین ترتیب است .

انسان چون از طرفی چنگ و دندان قوی و امثال آن ندارد و از طرف دیگر خطرات بیشتری حیثیت و حیات و شرافت او را مورد تهدید و تهاجم قرار می دهد ، از این رو با قوهٔ عقل و فکر خود سلاحهای جنگی مؤثر و کاملی میسازد و با آن از حیات و شرافت خود دفاع می کند .

بلی ، اگر بکار بردن این غضب و قوهٔ دفاع از راه اصلی خود منحرف گردد و در راه های انحرافی بکار بیفتد ، در گیریهای زیانبخش و جنگ های خانمانسوز به نامهای گوناگون از قبیل کشور گشایی و تجاوز به سرزمین دیگران و از بین بردن حقوق و حیثیت انسانی بوجود می آید که ۱ سالام این قبیل درگیریها و جنگهای ویرانگر را ستمی بزرگ و گناهی عظیم می داند ، و این موضوع عیناً مانند آن است که شهوت از سیر اصلی و عقلایی خود منحرف شود که موجب پیدایش فساد و فحشاء می گردد.

از آنچه گفته شد این موضوع روشن گردید که جهاد یک امر فطری است و بنا به گفتهٔ قرآن اختصاص به دین اسلام ندارد و ادیان دیگر نیز در امتداد خط سرخ به پیشرفت خود ادامه داده اند .

قرآن می گوید :

وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْوَنٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ^۱.

چه بسیارند پیامبرانی که به همراه از تررتیب یافتگان الهی با دشمنان به جنگ و قتال پرداختند و هرگز در برابر آنچه که در راه خدا برای آنان پیش آمد سست نشدند و از خود ضعف نشان ندادند و تسلیم نگر دیدند ، و خداوند صابران را دوست می دارد .

از توضیحی که داده شد این مطلب نیز روشن گردید که اگر یک دین ، اساساً اصلی و قانونی در مورد جهاد و دفاع نداشته باشد و بگوید اگر کسی سیلی به طرف تو زد طرف چپ را نیز بگیر تا سیلی دیگری بزند^۲، چنین دینی بر خلاف فطرت است و هر دینی که بر خلاف فطرت انسانی باشد دین الهی و قابل قبولی نیست . این موضوع درست مثل آن است که یک دین دستور بدهد غریزه شهوت بکلی ریشه کن شود .

بنابر این ، فلسفه جهاد و دفاع اسلام ، و اینکه چرا اسلام جهاد را بر اساس « فی سبیل الله» بودن قرار داده است ، روشن شد و دانستیم که این موضوع چیزی جز خواست فطری انسان نیست .

قرآن کریم در طی آیات متعددی فلسفه جهاد را روشن می سازد که ما قبلاً به ذکر پاره ای از آنها پرداختیم و اکنون به چند مورد دیگر اشاره می کنیم :

لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ^۳.

اگر خداوند بعضی از افراد (فاسد و تبهکار و مشرک و کافر) را به وسیله بعضی افراد (مؤمن و صالح) دفع نمی کرد و از بین نمی برد ، فساد (و کفر و بی دینی) روی زمین را می گرفت .

۱- آلا عمران / ۱۴۶.

۲- این مطلب در انجیل فعلی وجود دارد که به طور مسلم تحریفی در آن رخ داده است .

۳- بقره / ۲۵۱.

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ^۱.

تا حق (دین اسلام) را محقق و پایدار سازد و باطل و ناحق را محو و نابود کند، هر چند برای بدکاران خوشایند نباشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۲.

ای اهل ایمان، آنجا که خدا و پیامبرش شما را به آنچه هستی و زندگی واقعی شما در آن است دعوت می کنند، شما آن دعوت را اجابت کنید و پاسخ مثبت دهید.

بلی، این آیات و بسیاری دیگر از این گونه آیات، هم لزوم دفاع از دین و جهاد و قتال در راه خدا را می ساند و هم ارزش والای آن را نشان می دهند؛ ارزشی تا آن حد که می گوید جهاد و پیکار در راه خدا مایه نجات انسان و پایه ای است برای آنچه که هستی و زندگی واقعی انسان مؤمن شمرده می شود و باعث حیات جامعه و حفظ حقوق آن است. بدین سان، جهاد و پیکار اسلامی، چه در راه دفاع از جامعه اسلامی و حقوق مظلومان باشد و چه برای حفظ هستی اسلام و چه در راه تبلیغ و استقرار و گسترش اسلام، در هر صورت دفاع از حقوق انسانیت است.

به بیان دیگر، جهاد و قتال چه جنبه «دفاعی» داشته باشد و چه جنبه «ابتدایی»، از دیدگاه اسلام به عنوان دفاع از حق انسان و انسانیت صورت می گیرد، حال آنکه شرک و کفر هلاک انسانیت را در بر دارد. برای همین است که در اسلام احکامی وارد شده که از پاک کردن روی زمین از لوث شرک و کفر و بت پرستی سخن می گوید و تأکید دارد که باید کفر و فساد از روی زمین محو گردد و در عوض، دین خدا در همه جا تحقق پیدا کند. در این زمینه، در تفسیر المیزان^۳ نیز بحثی کوتاه اما روشنگر آورده شده است که همین مسأله را مورد تأکید قرار می دهد.

۱- انفال / ۸.

۲- انفال / ۲۴.

۳- ج ۲، ص ۱۶۳.

بدین گونه ، بنابر دلایلی که ذکر کردیم ، در اسلام و جوامع اسلامی نیاز از ارزشهای اسلامی-که همانا حقوق کل جامعهٔ انسانیت را در نظر دارد-و نیاز به داشتن یک نیروی دفاعی توانا و منظم بوضوح احساس می شود . پس ، لازم است که اسلام به چنین نیرویی مسلح و مجهز باشد تا از چنین ایده های الهی و انسانی پر ارجی دفاع کند.

مسلمانان در چه مواقعی باید برای جهاد بسیج شوند ؟

ما در فصلهای آتی این کتاب به توفیق خداوند متعال بحث جامعی دربارهٔ مسئلهٔ دفاعی یا ابتدایی بودن خواهیم داشت ، ولی در اینجا نیز برای روشن شدن همین بحث به طور مختصر باید بگوییم که در مورد « دفاعی » یا « ابتدایی » بودن جهاد در اسلام نظرهای گوناگونی ابراز شده است . بعضی از فقها و دانشمندان علوم اسلامی به تنها دفاعی بودن جهاد عقیده دارند و برخی دیگر ابتدایی بودن آن را نیز پذیرفته و شرح کرده اند .

حتی در بحثهای تفسیری نیز این بحث به میان کشیده شده است . مثلاً صاحب تفسیر المنار معتقد است که اسلام در مسئله جهاد ، جنبهٔ پیشتاز ندارد و هرگز به جنگ و قتال « ابتداء » نمی کند ، بلکه تمام اشکال و جنبه ها و جبهه های جهاد اسلام به صورت « دفاعی » است . یعنی در اسلام ، هنگامی می توان- و باید-به جهاد اقدام کرد که خطری از جانب کافران و دشمنان متوجه اسلام و جامعهٔ مسلمانان شده است و مؤمنان نیز می خواهند برابر این خطر به پاسخگویی و جلوگیری برخیزند و در نتیجه ، ناگزیر دست به دفاع می زنند .

ولی در مقابل این خطر ، نظر استاد بزرگ ما علامه طباطبائی رضوان الله علیه ، صاحب تفسیر المیزان بحثی دارد که طی آن جهاد ابتدایی را مورد تأیید قرار می دهد و می گوید در موارد لازم ، مسلمین باید « ابتداء » به جهاد کنند و بدون در نظر داشتن جنبهٔ دفاعی ، به خاطر هدفهایی که منظور جهاد اسلامی است ، کافر به میدان نهند و در راه خدا دست به پیکار و قتال بزنند .

برای روشن شدن این موضوع باید توجه داشته باشیم که یکی از امتیازات روشن اسلام این است که دینی است تعهد آفرین و مسؤولیت آور؛ دینی است که با بی تفاوت بودن تضاد دارد.

منطق این دی می گوید ممکن نیست فردی مسلمان باشد و در عین حال در برابر جریانها و اوضاع حاکم بر محیط و افراد و ملتها و بلکه کل جهان بی تفاوت بماند. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و اله فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^۱.

کسی که صبح کند در حالی که به کارها و جریانها بی که با زندگی مسلمانان ارتباط دارد اهمیت ندهد، مسلمان نیست.

و نیز حضرتش فرمود:

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي بِالْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^۲.

کسی که بشنود فردی مسلمانان را صدا می زند و از آنجا کمک می خواهد و چشم امید و کمک به سوی آنها دارد، ولی جواب مثبت به او ندهد و اعتنا نکند، مسلمان نیست.

به طور خلاصه، تعهد اسلامی ایجاب می کند که انسان در درجه اول در راه خود سازی گام بردارد و خود را اصلاح کند تا به عنوان یک فرد مسلمان، پاک و مهذب و سرچشمه خیر و سعادت و خدمت باشد. ثانیاً نسبت به سرنوشت جوامع و انسانهای دیگر از لحاظ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی بی تفاوت نباشد و احساس مسؤولیت نماید و آن اندازه که می تواند گامهای مؤثری در راه تعالی و ترقی آنها بردارد و در راه خدمت و احسان و تعلیم و تربیت صحیح و رفع نارساییها و مشکلات زندگی آنان کوشا باشد و مخصوصاً از حال مظلومان و مستضعفان که قدرتهای کفر و استکبار، آنها را به زنجیر استضعاف و ستم و استثمار کشیده و می کشند و منابع فرهنگی و اقتصادی آنها را به غارت

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- همان، ص ۱۶۴.

برده و می برند ، یک لحظه غافل نباشد و در این مورد احساس همدردی و مسؤولیت نماید و گامهایی در راه پاره کردن این زنجیر هاو درهم شکستن این قدرتهای افسونگر بردارد . یک مسلمان راستین ، فردی است که بداند چه تعدادی از مسلمانان در کشورهای جهان زندگی می کنند ، بلکه چه تعدادی از افراد انسان در سطح گیتی بوجود آمده اند و در چه وضعی بسر می برند و چه کشورهایی آنها را در برمی گیرد و اوضاع آنها از لحاظ فکری و فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی ، و اخلاقی و مذهبی چگونه است و چه نقشه هایی در رابطه با آنها کشیده شده و کشیده می شود و چه قدرتهایی در پی استثمار آنها فعالیت می کنند و چه توطئه هایی آنها را تعقیب کرده و می کند و چه تاریخی را پشت سر گذاشته اند و هم اکنون قلمهای تاریخ درباره آنها چه می نویسد تا وظیفه خود را نسبت به این جریانهها ، چنانکه شایسته است ، انجام بدهد.

به طور خلاصه ، از طرفی روشن است که خالق انسان و جهان حق بهره برداری از مواهب زندگی ، حق رشد و تکامل ، حق استقلال و آزادی و حق حفظ فطرت دینی را که دست قدرت خداوند دروجود همه انسانها به ودیعت نهاده است برای همه انسانها قرار داده و لازم است که انسانها در صحنه زندگی طوری رفتار کنند در راه حیات به گونه ای گام بردارند که مزاحم حقوق دیگران نباشد ، بلکه یکدیگر را در راه رسیدن به حقوق و اهداف زندگی کمک کنند .

از طرف دیگر ، می دانیم که کفر با ظلم و شتم توأم است که قرآن مجید می گوید :

وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۱ .

کافران ستمکارند.

و نیز می فرماید :

إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا^۱ .

کافران دشمنان آشکار شما مسلمانانند.

و نیز می فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ^۱.

این مطلب را خواهی یافت که یهود سر سخت ترین دشمنان مسلمانان هستند.

و درباره منافقان نیز می گوید :

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ^۲.

منافقان هم دشمنان شما هستند . در برابر آنها نیز نسبت به خود تحفظ داشته باشید .

و بالاخره ، قرآن کریم این مثلث شوم یعنی کفر و نفاق و صهیونیسم را دشمنان مسلمانان

وریشه حق شکنی ها و ستمریها و استکبار و استضعاف معرفی می کند و پس از معرفی

دشمنان اسلام ، از نقشه ها و توطئه های آنان نیز پرده بر می دارد و می گوید :

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ^۳.

بسیاری از اهل کتاب (یهود و نصاری) به سبب رشک و حسدی که نسبت به شما دارند

می خواهند شما را از عالم اسلام به کفر برگردانند .

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ^۴.

گروهی از اهل کتاب دوست می دارند که شما را از صراط مستقیم اسلام منحرف و گمراه

سازند.

لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ^۵.

آنها هیچ وقت از هیچ گونه ایجاد فساد و اختلال نسبت به شما کوتاهی نمی کنند و دوست

می دارند که شما در رنج و معصیت باشید .

۱- نساء / ۱۰۱.

۲- مائده / ۸۲.

۳- منافقون / ۴.

۴- بقره / ۱۰۹.

۵- آل عمران / ۶۹.

۶- آل عمران / ۱۱۸.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ^۱.

کافران دوست می دارند و می خواهند که شما از سلاحهایی که می توانید از آنها علیه دشمنان خود استفاده کنید و همچنین از کالاهایی که خداوند به شما عنایت فرموده است غافل بمانید و بی خبر باشید و از آنها بهره برداری نکنید.

نتیجه اینکه بنابر آنچه گفته شد ، در برابر کافران که هرگز از ظلم کردن دست بر نمی دارند و در مقابل دشمنانی که همواره در فکر توطئه و نقشه کشیدن علیه مسلمانان و مستضعفان جهان هستند- که تجارب زندگی نیز آن را ثابت می کند و چپاول فرهنگی و اقتصادی آنها بر هیچ کس پوشیده نیست- واضح است که اسلام تعهد آفرین چه می گوید: آیا می توان بی تفاوت نشست و تنها تماشاگر این صحنه رقّت بار بود؟

معلوم است که منطق اسلام این نیست .

چو می بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است

حال ، اگر منظور کسانی که می گویند در اسلام جهاد ابتدایی وجود ندارد این است که مسلمانان می توانند در برابر این نقشه ها و جنایتها آرام و بی تفاوت بنشینند و به زندگی فردی خود ادامه دهند و تماشاگر این صحنه ها باشند ، مسلماً این طور نیست و اسلام هرگز اجازه بی تفاوت نشستن را نمی دهد ، و اگر مقصود این است که در عین تحقیق

این جریانها ، تا آنجا به ما حمله نظامی مسلمانان و مظلومان نکنیم و سخنی نگوییم و گامی برنداریم ، باز هم مسلماً این طور نیست و اسلام چنین اجازه ای را نمی دهد . ولی چنانچه منظور این است که ما باید همیشه در فکر باشیم که تحصیل قدرت کنیم و امکانات لازم را فراهم سازیم و پس از تحصیل قدرت و فراهم ساختن امکانات ، فعالانه و با شجاعت حرکت کنیم و با شدّت هر چه تمامتر جلوی نقشه های شوم و خائنانه آنها را بگیریم و فکر و فرهنگ و اقتصاد خود را حفظ و حراست کنیم بلکه این رسالت را که نشر

اسلام آزادی بخش و سعادت آفرین است در سراسر جهان گسترش بدهیم و کانونهای فساد و عداوت و مراکز ستم و استثمار و اسراف و چپاولگری را نابود سازیم ، این موضوع عیناً همان منطق اسلام و همان جهاد ابتدایی است که برخی از افراد آن را لازم نمی دانند. از این رو ، بنابر آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که هر گاه در موردی از موارد و در نقطه ای از نقاط جهان خطری متوجه جان مسلمانان یا فرهنگ و اقتصاد آنها گردید و با حیثیات مسلمانان در جامعه ای از جوامع بشری مورد تهدید قرار گرفت ، در آن صورت ، بر تمام مسلمانان دیگر است که خود را برای مقابله با آن خطر آماده سازند و در جهت دفع و طبیعی است که وقتی مسلمانان برای دفع خطر و رفع تهدید و ظلم از جان و مال و حیثیات مسلمانان دیگر به « جهاد ابتدایی » اقدام کرده اند ؛ چرا که در اینجا ظاهراً خطری متوجه آنان نبوده و شخصاً مورد تهدید قرار نداشته اند ، اما چون گوشه ای از جوامع اسلامی را- در معرض خطر و تهدید یافته اند ، برای حفظ شؤون جوامع اسلامی و حمایت از کیان و حیثیات اسلام ، دست به جهاد زده اند.

از سوی دیگر . بنابر آنچه گفته شد ، در زمینه اقدام به جهاد ، مسأله اساسی و حیاتی دیگری نیز مطرح می شود که همانا ریشه کنی کفر و شرک و فساد جهانی و جایگزین ساختن اسلام و گسترش ابعاد و مبانی اسلامی است به شرحی که ذکر گردید .

٤

جهاد و شهادت

از دیدگاه نهج البلاغه

بررسی مطالب نهج البلاغه ، ملاحظه می شود که یکی از اساسی ترین و مهمترین مسائلی که در کلمات و سخنان عمیق و گهربار علی بن ابی طالب علیه السلام از آن بسیار سخن رفته ، مسأله جهاد است . این بررسی نشان میدهد که در ۳۲ مورد در نهج البلاغه ، نام جهاد و مشتقات این واژه افتخار آفرین برده شده و از مجاهدین راه خدا و اسلام تمجید و ستایش فراوان بعمل آمده است . البته ، در همین مواردی که مجاهدین مورد تمجید واقع شده اند ، در مقابل ، سیل نکوهش و رگبار تند انتقاد از زبان گویا و کلام غرای امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به کاهلان و سستی کنندگان و کسانی که بر جای خود به سنگینی می نشینند و رفتن به میدان جنگ و جهاد برایشان سنگین و دشوار است » قاعدین از جهاد « هستند ، و نیز نسبت به کسانی که با قاعدین و بر جای نشستگان همگام شده اند و با آنها همدلی و همصدایی می کنند ، دیده می شود.

در ۳۱ مورد در نهج البلاغه ، از پیکار و قتال در راه خدا و اسلام سخن به میان آمده است و پیکار گران جبهه اسلامی مورد تمجید قرار گرفته اند . در این موارد ، از آنان که به هنگام پیکار کاهلی می کنند و خانه نشینی در پیش می گیرند و سفره های رنگین خانه و کاشانه و آغوش گرم خانواده و رفاه و آسایش در چهار دیواری خود رابه صحنه های خونین و مرد آزمای پیکار تر جیح می دهند ، بشدت انتقاد شده است.

در ۴۰ مورد نیز از حزب و محاربه (جنگ و جنگاوری) سخن رفته و حضرت از آنان که عشق به حیات حیوانی و گرایشهای پست مادی چشمشان را کوری کرده انتقاد و نکوهش کرده است .

ملاحظه می شود که رویهمرفته این موضوع در نهج البلاغه بیش از قرآن مطرح شده است ، چه آنکه در قرآن مجید در ۷۲ مورد از این موضوع سخن به میان آمده و حال آنکه در نهج البلاغه ۱۰۳ مورد وجود دارد که حضرت امیر المؤمنان علیه السلام ، بزرگمر د شمشیر و

سخن ، پیرامون رسالت جهاد و مجاهد و پیکار گر اسلامی سخن گفته است و این موضوع با جنبه تفسیری و توضیحی نهج البلاغه نسبت به قرآن ارتباط دارد .

اکنون ما به دسته بندی دیدگاههای نهج البلاغه درباره مسأله جهاد و مواردی که لزوم اقدام به جهاد و ارزش مجاهدین و نکوهش قاعدین سخن رفته است می پردازیم و در مورد ، با نگرشی اجمالی ، مسأله را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

به طور کلی ، می توان گفت که جهاد از چشم انداز وسیع حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه به چهار بخش یا چهار موضوع کلی تقسیم شده و از هر موضوع ، در موارد گوناگونی سخن به میان آمده است . این چهار موضوع عبارتند از :

الف . فضیلت و نتایج جهاد و عواقب ترک آن.

ب . پایداری مبارزه و روش جنگ.

ج. فنون شهادت در راه جهاد برای خدا.

د. شوق شهادت در راه جهاد برای خدا.

که در بخشهای آینده به بررسی هر یک با ذکر شواهد لازم می پردازیم.

فضیلت جهاد و عواقب ترک آن

فصل جهاد در نهج البلاغه یکی از فصلهای درخشان این کتاب است و از زبان گرم و شور انگیز امیر مؤمنان علیه السلام آنقدر عبارتهای رسا و زیبا درباره جهاد صادر گردیده است که ذکر همه آنها احتیاج به یک کتاب مبسوط و مستقل دارد و همین قدر از کلام آن حضرت این مطلب مهم به دست می آید که پرچم افتخار آمیز عزت و سر بلندی سر بر آستان جهاد و پیکار می ساید و جز از این راه از هیچ راهی عزت و شرافت یک ملت تأمین نمی شود و در عین حال دیو ذلت و خواری از آستانه ترک جهاد سر به در می آورد و امیر مؤمنان

علیه السلام خود نخستین کسی است که بر چهره طغیانگران ویرانگر با شدت و صلابت صحنه زد و در راه اجرای عدالت و مساوات شمشیر برق آسای خود را بکار انداخت و اوست که با شعار حماسه آفرین خود «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ»^۱ (گرامی ترین مرگ کشته شدن در راه خداست)، و با گفتار شور آفرین، این راه را هموار کرد و فرمود:

إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحِشْتُ ... وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاتِقٌ وَلِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ رَاجٍ وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفْهَاءُ وَهَا وَ فَجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ خَوَلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا^۲.

قسم به خداوند، اگر من به تنهایی در برابر این ستمگران در حالی که آنها صفحه پهنای زمین را پر کرده باشند قرار بگیرم هرگز وحشت نمی کنم و هراسی به دل خود راه نمی دهم ... زیرا من به ملاقات خداوند مشتاق و به پادشاهی نیک الهی امیدوار هستم و تنها تأسف و ترس من از این است که امور این امت را سقیان و فاجران در دست بگیرند و اموال خداوند را در میان خودشان دست بدست بگردانند و مستضعفان و فقیران را محروم سازند و بندگان خدا را بردگان خود قرار بدهند و با صالحان و نیکان به مخالفت و ستیز برخیزند و از فاسقان و بدکاران برای خودشان حزب بوجود بیاورند.

آری، امیر مؤمنان علیه السلام و کلمات او بود که تحوّل و حماسه شور انگیزی را در روح شیعیان در برابر ستمگران و مستبدان بوجود آورد، بطوریکه در رگهای هر انقلابی که در عالم اسلام پس از آن حضرت صورت گرفت، «خون علوی» جریان داشت. چنانچه جهادگران و ایجاد کنندگان نهضت‌های عصر اموی و عباسی در حجاز و عراق و شام و ایران و آفریقا و غیر آن را در نظر بگیرند، علی علیه السلام را امام و پیشوای همه آنها خواهید دید. نهضت‌هایی که در مقاتل الصالین (قربانگاه‌های علویین) و غیر آن می خوانیم و می بینیم که چگونه رویا روی ستمگران و جباران ایستادند، این نکته را برای ما روشن می

۱- نهج البلاغه فیض اسلام، خطبه ۱۲۲.

۲- همان، نامه ۶۲.

کنند که آنان همان راه امیر مؤمنان علیه السلام را در پیش گرفتند و در این راه تا آخرین قطره خونشان جانفشانی کردند و همه شاگردان این مکتب بودند و از آن الهام و مایه می گرفتند. تشییع سرخ، رنگ خود را از مکتب امیر مؤمنان علیه السلام کسب کرد و پرچمی که همیشه مستضعفان و محرومان در زیر آن جمع می شدند همان پرچمی بود که امیر مؤمنان علیه السلام آن را بر افراشته بود، و لذا نام آن حضرت بر زبان مظلومان تاریخ همیشه جاری می شد و کلام او به آنها نیرو می داد.

امیر مؤمنان علیه السلام بارها در موارد گوناگون، به ویژه در مواقعی که بعضی از افراد سست عنصر از گام نهادن به میدان جنگ سر باز می زدند و یا سستی و کاهلی نشان می دادند، با دلی دردمند و بیانی آتشین به آنها هشدار می داد که ننگ و نفرت، و ذلت و خواری دامن نسلی را خواهد گرفت که از جهاد گریزان باشد و آن نسل را به جایی خواهد رسانید که عاجزانه بوسه بر پای ستمگران و دشمنان خود بزند، و این سزای کسانی است که به راه ترک جهاد رفته و از انجام رسالت انسانی خود با سستی و کاهلی سر باز زده اند. اکنون به عنوان نمونه هایی از بیانات حضرت در این باره، به نقل قسمتهایی از نهج البلاغه می پردازیم.

در خطبه ۲۷ چنین می خوانیم:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ، وَ جُنَّةُ الْوَثِيقَةِ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثُوبَ الذُّلِّ وَ شَمَلَةَ الْبَلَاءِ وَ دُيْتُ الصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ، وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالسَّهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْخَسْفِ وَ مَنَعَ النِّصْفَ. أَلَا وَ أَنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا، وَ قُلْتُ لَكُمْ: أَغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَا كَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ، وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْآوْطَانُ، وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ وَ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَنُ بْنُ حَسَنٍ الْبَكْرِيَّ وَ أزالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهِمَا لَقَدْ

بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَتَنَزَّعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَانِدَهَا وَرِ عَائِهَا ، مَا تَمْتَنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِ سْتِرْجَاعِ وَالْإِ سْتِرْحَامِ ، ثُمَّ انْصَرَفُوا وَ اِفْرَيْنَ ، مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ ، فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا ، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا ، فَيَا عَجَبًا عَجَبًا !! وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِمُ اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَفُجِحًا لَكُمْ وَ تَرَحُّأ حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمَى : يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيَّرُونَ ، وَ تَغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ ، وَ يَعَصِي اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارُهُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ ، وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَا رَهْ الْقُرْ أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ ، كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ فَانْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالٍ ، خُلُومُ الْأَطْفَالِ ، وَ عُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أُرْكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ ، مَعْرِفَهُ وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا ، قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا ، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّ عَتْمُونِي نُعْبَ التَّهَامِ أَنْفَاسًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ فُرَيْشُ : إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ ، لِلَّهِ أَبُوهُمْ ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ ، وَ هَا أَنَا ذَاقْتُ دَرَقَتُ عَلَى السِّتِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

ماجرا چنین است که : پس از پایان جنگ صفین و آتش بس موقتی که بین امیر المؤمنین علی علیه السلام و معاویه برقرار شد ، طرفین تعهد کردند که تا مدتی معین آتش بس را حفظ کنند و از دست زدن به هر گونه حمله و محاربه خود داری ورزند . اما سربازان شام که در مرز دو طرف متمرکز بودند ، این عهد و پیمان را زیر پا می گذاشتند . آنها گاه و بیگاه به دستور معاویه به مردم عراق ، به ویژه ساکنان مناطق مرزی مانند شهر انبار ، شیخون می زدند ، به اموال و نوامیس مردم تجاوز می کردند ، بر زنان و دختران وارد می شدند و دارایی آنها از قبیل دستبند و گردبند و حتی لباسها یشان را با زور و شکنجه تصاحب می

نمودند ، و با لآخره از هیچ گونه قتل و غارت و فشار و خونریزی و آتش افروزی خودداری نمی کردند . حیرت آور اینکه در برابر این پیمان شکنی ها و ظلم و تعدی آشکار ، مردم عراق آنچنانکه لازم بود مقاومت جدی نشان نمی دادند و از حقوق و نوامیس خود دفاع نمی کردند ، بلکه با خواری و ذلت سکوت اختیار می کردند تا دشمن به آسودگی هر چه خواهد ، بکشد و هر چه را خواهد ، ببرد . این سست عنصری و بی حمیتی و کاهلی ذلت آور ، بر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام سخت گران می آمد و دلش را لبریز از غم و جانش را آکنده از آتش خشم می ساخت و با کلمات آتشین خود ، آن مردم سست عنصر و بی حمیت را به باد نکوهش و ملامت می گرفت . خطبه ای که ذکر شد ، یکی از همان بیاناتی است که علی علیه السلام در چنین موردی از سر خشم و درد و اندوه بیان کرده و در آن از فضیلت جهاد و عواقب شوم ترک آن سخن گفته و گویی هر کلمه آن با خون دل و آتش درونش آمیخته است .

می فرماید :

و اما پس از ستایش پروردگار و درود بر رسول اکرم جهاد ، دری از درهای بهشت و رحمت الهی است که تنها بر روی بندگان خاص و دوستان خداوند باز می شود . پیراهن سر بازی ، زرهی آهنین است که دست فداکاری و روح ملیت آن را بر اندام جوانمردان پاکباز و خونگرم و ایثار گر می پوشاند . جامه فاخر جهاد ، در زندگی لباس شرافتو پس از مرگ جامه بهشت خواهد بود . آری ، گلگون کفانی که در راه دین و عدالت و بر کندن ظلم و گستردن عدل و داد به خون پاک خود رنگین شده اند ، در این جهان نام و افتخار خواهند داشت و در آن جهان در فردوس برین جای خواهند گرفت . آنان که این لباس تقوا و عدالت را از خویش دور کنند و شانه از زیر بار وظیفه جهاد و مسؤولیت رهایی بخش و انسانی خود خالی سازند ، غبار ذلت و تیره روزی سیمایشان را خواهد پوشانید و طوفان ننگ و عار سامانشان را درهم خواهد ریخت . سیل بدبختی و خفت ترک کنندگان جهاد را

به پستی و حقارت خواهد کشانید و امواج ننگ و عار ، زبون و سیه روزشان خواهد ساخت .
به سزای این سستی و کاهلی که در مقابل وظیفه جهاد و پیکار با دشمنان از خود بروز داده
اند ، حق از آنان رخت بر می بندد و عدالت و کمال انسانی از آنان ممنوع می گردد.
من شب و روز شما را به جهاد و مبارزه در راه حق و دین خدا و دفاع از اصالت و شرافت
انسانی دعوت می کنم و پیوسته نغمه جانبازی و فداکاری را در گوشه های سنگین شما می
نوازم ؛ ولی افسوس که دم گرم من در آهن سرد شما اثر نمی کند و رگهای غیرت و
حمیت در شما به جوشش در نمی آید .

ای گرانباران که در خانه نشسته و تن به ذلت و خواری داده اید ، اکنون بار دیگر سخنان
خود را تکرار می کنم ، باشد که این بار به غیرت آید و خون افسرده و سردتان در
شریانهایتان به جریان افتد و شرف انسانی خود را دریابید و با پیوستن به صف جهاد ، از
حقوق و حیات خود دفاع کنید .

بارها گفته ام و باز می گویم که ذلیل ترین اقوام جهان مردمی هستند که کوچه های
شهرشان میدان تاخت و تاز بیگانگان شود . براستی چه بیهوده مردمی که شما بوده اید!
آغاز بار وظیفه را به بهانه های شرم آور از شانه در افکنده اید و به اندازه ای از اداء
مسئولیت خود گریخته اید که روز گارتان بدین گونه ننگین و سیاه شده است . کسی که
از منطقه انجام وظیفه و کسب افتخار فرار کند ، در دو جهان بهره ای جز ننگ و ذلت
ورسوایی نخواهد داشت .

اکنون معویه چون صیادی حيله باز که خرگوشهای غفلت زده را به خواب می اندازد تا
آسوده تر شکار شان کند ، شما را اغفال کرده و روز روشن را این چنین در نظرتان چون
شبی سیاه و هراس آور ساخته است . دیگر چه انتظار دارید؟

ای غفلت زدگان ، ولایت انبار از دست رفت و فرماندار رشید و فعالش حسان بن حسان
بکری به دست سربازان تجاوز کار شام کشته شد . به من خبر رشیده است که نیروی

سپاهیان ما که مأمور انتظامات مرزی بوده اند با کمال شجاعت مقاومت کرده و تا آخرین نفر مردانه در مقابل دشمن جنگیده و دلائرانه جام شهادت را سر کشیده اند ؛ اما چون از مردم آن ولایت به آنها کمک و یاری نشده است دشمن بر آنان فائق آمده و در آن شهر قتل و غارت را به آخرین درجه رسانیده و از هیچ عمل ناشایست نسبت به خون و مال مردم خود داری نکرده است .

شنیده ام که نه تنها مسلمانان بلکه پیروان مذاهب دیگر هم که اکنون در پناه اسلام بسر می برند و قوانین اسلام آسایش آنان را تضمین و تأمین کرده است ، از خونخواری و درنده خویی متجاوزان شام در امان نبوده اند . درندگان شام بر زنان مسلمان و غیر مسلمان وارد شده اند و زیوره های زنانه را با کمال قساوت و بیشرمی به غارت برده اند . گوشواره و گلوبند زنان از گوش و گردن آنها به دست ستمگران ربوده شده و حتی پوشاک زنان را نیز ، اگر فاخر و قیمتی بوده است ، از نظر دور نداشته و به زور و فشار از آنان ربوده اند و زنان در مقابل این متجاوزان قادر به دفاع نبوده و کاری نمی توانسته اند انجام دهند جز اینکه صدا به گریه و زاری بلند کنند و خویشان خود را به کمک بطلبند ، اما کسی هم به یاری آنها نمی آمده است . بدین گونه ، دشمنان شما از این جنگ و تجاوز با غنیمت و دارایی بسیار و با پیروزی و غرور به مرزهای خود باز گشته اند ، در حالی که به یک نفر از آنها نیز زخمی نرسیده و خوونی از هیچ یک ریخته نشده است . اگر مرد مسلمانی از شنیدن اخبار این واقعه از فرط حزن و اندوه بمیرد بر او ملامت و سر زنی نیست ، بلکه به نزد من مرد مسلمان با حمیت در مقابل این واقعه همان سزاوارتر است که بمیرد !

چقدر جای شگفتی است! سوگند به خدا ، اینکه معاویه و همراهانش بر کار باطل و نادرست خود چنین اجتماع و اتحادی دارند و این گونه جدیت و پافشاری نشان می دهند ولی ، در مقابل ، شما که در کار درست و بر حق خود چنین تفرقه و اختلاف دارید و با هم

اجتماع نمی کنید ، دل را ما لا مال از خون می کند و می میراند و غم و اندوه را در جان آدمی شعله ور می سازد .

پس ، رویهای شما زشت و دلهایتان در چنگ غم اسیر گردد به هنگامی که آماج تیر آنها قرار گرفته اید و آنها به روی شما تیر می اندازند و شما از روی بی حمیتی و بر تفرقه و اختلافی که دارید ، سینه خود را مقابل تیر آنها گرفته و ساکت و خاموش نشسته اید تا خونتان را بریزند و حقتان را پایمال کنند . از چیست که متجاوزان بر شما می شورند و شما از جای بر نمی خیزید ؛ مال شما را به غارت می برند و شما چیزی از آنها غارت نمی کنید ؛ با شما جنگ و قتال می کنند و شما به جنگ با آنها معصیت می کنند و عصیانگرانه دست به جنایت می زنند و شما راضی هستید و قدمی برای جلوگیری از آنها بر نمی دارید؟ هر بار که شما را برای بسیج در برابر دشمن و جهاد در راه خدا و حق دعوت می کنم به بهانه هایی کودکانه از فرمان من سر باز می زنید و ننگ و عار را به جان می خرید . وقتی که در ایام تابستان به شما امر کردم به جنگ آنها بویید جواب دادید که این روزها هوا گرم است ؛ به ما مهلت بده تا حرارت سوزان هوا شکسته شود . و هنگامی که در ایام زمستان دستور جنگ دادم ، گفتید این روزها هوا بسیار سرد است ؛ مدتی مهلت بده تا سرما بر طرف شود. شگفتا ! شما که تا ایت درجه از گرمی و سردی هوا بیمناکید و این همه عذر و بهانه برای فرار از گرما و سرما می آورید ، پس سوگند به خدا که در میدان جنگ از مقابل شمشیر دشمن بسی زودتر فرار خواهید کرد .

ای نامردانی که آثار مردانگی در شما نیست بلکه ظاهری شبیه مردان دارید و خود بویی از مردی و مردانگی نبرده اید ، ای کسانی که عقلشان مانند عقل کودکان خردسال و زنان تازه به حجله رفته است ، ای کاش شما را هرگز نمی دیدم و نمی شناختم ، که سوگند به خدا نتیجه شناختن شما پشیمانی و حزن و اندوه است . خدا شما را بکشد و دلهایتان را

بسوزاند که دل مرا چرکین و مالا مال از خون کردید و سینه ام را از خشم آکندید و در هر نفس ، پی در پی غم و اندوه به من خورا ندید .

شما بودید که به سبب نافرمانی و بی اعتنایی به دستورهای من ، رأی و تدبیرم را فاسد و تباه ساختید ، تا جایی که قریش گفتید پسر ابی طالب مرد دلیری است ، لکن علم جنگ کردن ندارد . خدا پدرشان را بیامرزد (که بدون فکر و تأمل چنین سخنی گفته اند) . آیا هیچ یک از آنان ممارست و جدیت مرا در جنگ داشته و پیشقدمی و ایستادگی اش بیشتر از من بوده است ؟ هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آماده جنگ و جهاد بودم ، و اکنون زیاده از شصت سال از عمرم می گذرد که همچنان آماده جهاد و پیکارم و همواره رأی و تدبیرم در جنگها صائب بوده است . اما چه باید کرد که رأی و تدبیر برای کسی که فرمانش را نمی برند و احکامش را پیروی نمی کنند باقی نمی ماند .

سرزنش سهل انگاری در جنگ و جهاد

باز در همین معنا ، در خطبه ۲۹ سخن شور انگیز دیگری آمده و حضرت درس سرزنش آن دسته از اصحابش که در جنگ و جهاد مسامحه و سهل انگاری روا می داشتند ، انتقاداتی کوبنده و بیدار کننده بیان فرموده است :

أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ ، كَلَامُكُمْ يُوْهِى الصُّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ إِلَّا عِدَاءَ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ : كَيْتَ وَ كَيْتَ ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ : حَيْدَى حَيَادٍ ، مَا عَزَّتْ دَعْوُهُ مِنْ دَعَاكُمْ وَلَا اسْتِرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ ، أَعَالِيلُ بِأُضَالِيلٍ ، دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الذَّلِيلُ ، وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ ، أَيْ دَارٍ بَعْدَ دَارٍ كُمْ تَمْنَعُونَ ؟ وَ مَعَ أَيْ إِمَامٍ بَعْدَى تُقَاتِلُونَ ؟ الْمَغْرُورُ وَ اللَّهُ مِنْ غَرَّرَ نُومُهُ ، وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَ اللَّهُ بِالسَّهْمِ إِلَّا خَيْبٍ ، وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ ، أَصَبَحْتُ وَ اللَّهُ لَا أَصْدَقُ قَوْلَكُمْ ، وَ لَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ ، وَ لَا أُوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ مَا بِالْكُمْ ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ مَا طَبْعُكُمْ الْقَوْمُ رِجَالُ أَمْثَالِكُمْ ، أَقُولًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ؟ وَ غَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ ؟ وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ حَقِّ ؟!

این خطبه نیز مربوط به زمانی است که عده ای از یاران آن حضرت ، از پیکار با خصم و پایمردی در مقابل دشمنان دین و خدا کوتاهی می کردند و از همراهی با حضرتش در میدان جنگ و جهاد سر باز می زدند . در آن هنگام ، امیر المؤمنین علیه السلام با قلبی اندوهگین و دلی دردمند ، با چهره ای برافروخته و ایمانی مستحکم و امیدی گران به کمکهای لایزال الهی ، لب گشود و مروارید های سینه را چون گلوله های آتش در قالب کلمات جای داد و بر سر و روی آنان بارید :

ای مردمی که در ظاهر و بر حسب بدنیا و پیکرهایی که از شما دیده می شود ، در کنار یکدیگر و مجتمع و به هم پیوسته اید اما از درون و به لحاظ افکار و عقاید و آرزوها و آلماتان بسی دور از هم و مختلف الجهت هستید ، چقدر میان سخن و ظاهرتان با عمل و باطنتان تفاوت وجود دارد ... در ظاهر از جنگ و پیکار سخن می گوئید و رجز می خوانید . سخنان شما و آن همه لاف و گزافی که بکار می برید چنان است که دیگران را می ترساند و سنگهای سخت را نرم می کند اما عمل و رفتار شما که هنگام جنگ در خانه می نشینید و حاضر به گام نهادن در میدان جنگ نمی شوید ، دشمن را شادمان می کند و در شما به طمع می اندازد که به سوی شما هجوم آورد ، بر شما غلبه باید و آنچه را که دارید به تصرف در آورد .

هنگامی که در مجالس امن و امان گرد هم نشستید ، چنین و چنان می گوئید و در لاف زدنهای اظهار دلیری می کنید ، اما چون وقت جنگ و پیکار با دشمن پیش می آید می گوئید «حیدی حیات»^۱ ، ای جنگ از ما دور شو!

آن کسی که شما را به کمک و یاری فرا خواند ، حتی اگر برای دفاع از شرف و ناموس خودتان بود ، دعوتش را نپذیرفتید و به یاری اش نرفتید و آن کسی که به خاطر شما رنج و سختی کشید ، دل او راحت و آسایش نیافت.

۱- جمله « حیدی حیات » یک مثل معروف عربی است که عربها هنگام فرار از دشمن بر زبان می آورند.

عذرها و بهانه های شما که برای ترک جهاد و خوداری از جنگ با دشمن ابراز میدارید ، همگی نادرست و باطل و سبب ضلالت و گمراهی است . مانند بدهکاری که بدهی خود را بدون دلیل موجه و با بهانه های بیجا به تأخیر اندازد ، شما هم چون نمی خواهید به جهاد در راه خدا بروید ، بهانه می آورید و امروز و فردا می گوئید و با این سهل انگاری و مسامحه ، خود را خوار و ذلیل می سازید .

آگاه باشید که شخص ذلیل و ترسو نمی تواند از ظلم و ستمی که بر او روا می دارند جلو گیری کند ، و برای هیچ قومی حق و آسایش به دست نمی آید مگر به تلاش و کوشش . بعد از آنکه خانه شما را تصرف و ویران کردند و شهر و دیار خود را ازدست دادید ، دیگر کدام خانه می خواهید از تصرف دشمن حفظ کنید ؟ و اگر رهبر و پیشوایتان را از دست بدهید ، با کدام امام و امیری بعد از من به جهاد می روید تا دشمن را از خود دور سازید ؟ سوگند به خدا ، فریب خورده واقعی آن کسی که شما فریبش داده اید و به عده های دروغین شما دل بسته است ، زیرا شما امیر و پیشوای خود را وعده یاری و همراهی داده اید اما هنگام رود رویی با دشمن از او روی گردانیده اید و برای فرار از نبرد و جهاد بهانه تیرها کمتر شانس موفقیت و اصابت به هدف را داشته ، موفق و رستگار شده است ، و کسی که با دل بستن به کمک شما تیر اندازی کند و به جانب دشمن رود و بخواهد بر او غلبه یابد و از ظلم و تعدی اش جلوگیری کند ، همچون کسی است که با تیری سر شکسته و بدون پیکان تیر انداخته است و چنین تیری اگر به هدف هم اصابت کند ، چون پیکان ندارد و فاقد تیزی و برندگی لازم است ، بر آن هدف کارگر نخواهد بود . پس ، شما هم بفرض که بر دشمن دست یابید ، بر اثر بیم و هراسی که در دل دارید ، کاری از پیش نخواهید برد و در ممانعت از پیشروی او در شهر و دیارتان موفق نخواهید شد.

از این رو ، به خدا سوگند روزها را گذرندم و شبها را صبح کردم در حالی که گفتار و عهد و پیمان شما را که لاف و گزافی بیش نیست باور نکردم و به همراهی شما دل نبستم و

اکنون هم به کمک و نصرتتان طمع ندارم و از این رو ، دشمن را نیز به هوای یاری و همراهی شما بیم نمی دهم ، زیرا ترساندن او با پشتگرمی شما کاری بیهوده است ، از آن روی که دیگر بی وفایی و بدقولی شما ، هم بر من و هم بر دشمن آشکار شده است . پس ، نه من بر شما دل می بندم و نه دشمن از شما هراسناک می شود .

براستی حال شما چگونه است که با این همه ترغیب و تشجیعی که از من می شنوید همچنان سهل انگاری و کاهلی می کنید ؟ داروی درد شما چیست و علاجتان به چه چیزی میسر می شود ؟ بدانید که دشمنان نیز مردمانی هستند مانند شما ، نه برتر و تواناتر . پس چرا شما مانند آنها نیستند و از آنان بیم و خوف به دل راه می دهید ؟

آیا سخنی را بر زبان می آورید که نمی دانید چیست و خود به آن اعتقاد ندارید که اینچنین برای رفتن به جهاد در زبان با یکدیگر می گوئید چنین و چنان خواهیم کرد ، در حالی که اصلاً قصد و اراده ای برای جنگ با دشمن ندارید ؟ و آیا در دوری کردن از معاصی غفلت می ورزید و آیا در آنچه باطل و غیر حق است طمع بسته اید و امید سود و نفعی دارید ؟ وای بر شما ، که در راه باطل و نافرمانی از خدا و رسول و امام بر حق سودی نیست ، بلکه هر چه هست بدبختی و تیره روزی در دنیا و آخرت است .

ذلت و خواری ، یا شجاعت و سرفرازی ؟

در جنگ صفین ، لشکر یان معویه بر اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام پیش جستند و زودتر از آنان خود را به رود فرات رساندند و راه ورود به آب را تصرف کردند . بدین گونه ، سپاه ظلم و ستم ناجوانمردانه از نزدیک شدن یاران آن حضرت به فرات و برداشتن آب جلوگیری کردند تا سپاه حق را در مضیقۀ بی آبی قرار دهند و آنها را درهم شکنند .

در این هنگام علی علیه السلام خطبه ای پر شور و حماسی ایراد کرد تا خون غیرت و حمیت رادر رگهای یارانش به جوش آورد و آنها را به انتخاب شجاعت و سرفرازی در

برابر ذلت و خواری دعوت کند . این بیانات گرم و شور انگیز و تکان دهنده ، در خطبه

۱۵ نهج البلاغه نقل و ثبت شده است . خطبه چنین آغاز می شود :

قَدْ اسْتَطَعَمُوْكُمْ الْقِتَالَ فَأَقِرُّوْا عَلٰی مَذَلِّهِ وَ تَأْخِيْرِ مَحَلِّهِ أَوْ رَوْوُا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَا تِكُمْ مَقْهُوْرِيْنَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِيْنَ ...

لشکر معاویه با تصرف شریعه فرات و جلوگیری از دست یافتن شما به آب ، در واقع به شما پیام می دهند که خواهان جنگ و کارزار با شما هستند .

براستی که اینجا صحنه انتخابی بزرگ است و شما بر سر دوراهی واقع شده اید : یا به ذلت و خواری گردن نهید و شرافت و عزت را از دست ندهید و بیچاره از تشنگی در برابر دشمن سر تسلیم فرود آورید ، یا آنکه شمشیرهای خود را از خونهای آنها سیراب کنید تا از آب سیراب شوید . ولی بدانید مرگ شما این است که ذلیلانه و با وضع مغلوب شدن زندگی کنید ، و زندگی شما این است که در حال غلبه بر دشمن و زیر بار زور و تسلیم نرفتن بمیرند ؛ چرا که مرگ توأم با عزت و شرافت از زندگی با خفت و خواری برتر و ارزنده تر است...

این تفسیر برای مرگ و حیات که از روح حماسی و شرافتخواهی اسلامی سر چشمه می گیرد یکی از درسهایی است که در مکتب درخشان علوی جلوه گر می شود .

انبوهی صفوف دشمن نباید سبب سستی شود

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نامه ای توسط مالک اشتر برای مردم مصر مرقوم داشته اند^۱ . هرچند این نامه بر اثر شهادت مالک اشتر که قبل از رسیدن به مصر رخ داد ، به مردم مصر نرسید ، اما نامه آن حضرت درست در همان لحظاتی که مشغول نگارشش بود ، در واقع به سینه تاریخ سپرده می شد و امروز هم می بینیم که در تاریخ اسلام و نیز در تاریخ بشریت جاودانه مانده است . در این نامه ، حضرت ابتدا شمه ای از سر گذشت خود

۱- البته این نامه غیر از عهدنامه معروفی است که به عهدنامه مالک اشتر شهرت یافته است .

را بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان می کند و سپس در این باره که جهاد حضرتش برای اجرای حق است و هرگز از انبوهی و فراوانی نفرات دشمن هراسی ندارد ، مطالبی را بیان می فرماید که خود در بردارنده شور انگیزترین بیانات پیرامون مسأله جهاد و پیکار در راه خدا و دین خداست.

در قسمتی از این نامه که پیرامون جهاد و مسائلی در ارتباط با آن بحث کرده است ، چنین می خوانیم :

إِنِّي وَاللَّهِ لَوَ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحِشْتُ، وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي ، وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ ، وَلِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ رَاجٍ ، وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَمِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا ، وَ عِبَادَهُ خَوْلًا ، وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا ، وَ الْقَاسِقِينَ حِزْبًا ، فَإِنْ مِنْهُمْ الَّذِي شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ وَ جُلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ ، وَ إِنْ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَا نَحْ ، فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَالِيَيْكُمْ وَ تَأْنِيْبَكُمْ ، وَ جَمَعُكُمْ وَ تَحْرِيفُكُمْ ، وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذَا أَبَيْتُمْ وَ وَتَيْتُمْ.

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ ، وَ إِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتَتَحَتْ ، وَ إِلَى مِمَّا لَكُمْ تُزَوَّى ، وَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى ؟!

انْفِرُوا-رَحِمَكُمُ اللَّهُ-إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ ، وَ لَا تَتَاقِلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتُقْرُوا بِالْخَسْفِ ، وَ تَبْؤُوا بِالذِّلِّ ، وَ يَكُونَ نَصِيبُكُمْ الْإِخْسَ ، وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْإِرْقُ ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُنْمَ عَنْهُ وَ السَّلَامُ^۱ .

به خدا سوگند اگر من به تنهای با معویه و تمامی افراد لشکرش روبرو شوم و آنها از فرط انبوهی و فراوانی همه روی زمین را انباشته باشند ، کمترین بیم و هراسی نخواهم داشت . من درباره گمراهی و ضلالتی که آنان در آن گرفتارند و نیز درباره هدایت و رستگاری که خود بر آن هستم ، از جانب خویش هدایت و رستگاری که خود بر آن هستم ، از جانب

خویش بینایی و آگاهی و از جانب پروردگارم اشتیاقی سوزان در دلم هست و امیدوارانه در انتظار نیکوی پاداش خداوند هستم . پس ، اندک یا بسیار بودن نفرات دشمن برایم یکسان است و از جنگ با آنان پروا ندارم ؛ چرا که جنگ با آنها در هر صورت ، چه به پیروزی منتهی شود و چه به شهادت ختم گردد ، سبب افزونی سعادت انسان است. ولی رنج و اندوه من از یکی است که بیخردان و بدکاران را می بینم که رهبری و امامت این امت را به دست گرفته اند و بر آنها ولایت و حکمرانی می کنند . می بینم که این رهبران غاصب و بیخرد ، مال خدا و بیت المال مسلمین را بین خودشان دست به دست می گردانند ، بندگان خدا را غلام و برده خود می سازند ، نیکان و پاکان را دشمن می دارند و بدکرداران و ستمگران گناهکار را دوستان و یاران خود قرار می دهند . آری ، برای شاهد این مدعا می بینیم و می دانسم که از میان ایشان کسی هست که در بین شما مسلمانان شراب آشامید و چون این کار زشت و نافرمانی از حکم خدا ثابت شد ، او را به حدی که در اسلام تعیین شده است تازیانه زدند^۱ ، و از ایشان کسانی را می شناسیم که مسلمان نشدند تا آنکه مال و منال به ایشان بخشیده شد (مانند ابوسفیان و معاویه) و بعد از آن ظاهراً اسلام آوردند . پس ، اینان نه اسلامشان به خاطر حق بود و نه امروز پیکار شان در راه حق است.

اکنون اگر به خاطر والی شدن این اشخاص و حکم راندن آنها بر مسلمانان و بندگان خدا نبود ، شما را اینقدر به جنگ و جهاد و پیکار برای احقاق حق مسلمانان وادار نمی کردم و به خاطر سستی و کاهلی که نشان می دهید مورد سرزنش قرارتان نمی دادم-یعنی در گرد آوردن و اجتماع و اتحادتان با یکدیگر و در تشویق و ترغیبتان برای جنگ و جهاد ، این همه کوشش و تلاش نمی کردم-و یا هنگامی که می دیدم زیرا بار جنگیدن با دشمنی نمی

۱- اشاره حضرت به مغیره بن شعبه از بنی امیه است که در زمان عمر حاکم کوفه شده بود ، و در همان زمان مستی با مردم نماز گزارد و عدد رکعات نماز را افزود ، و در محراب که جای ایستادن پیشنماز در مسجد است قی کرد و بدین سبب او را حد زدند ، و نیز عتبه ابی سفیان که در طائف پیش مردم شراب خورد و خالد بن عبدالله او را حد زد.

روید و ستی و گرانباری می کنید ، به حال خود رهایتان می ساختم. آیا نمی نگرید و در نمی یابید که سرز مینه‌های اطرا شما رفته رفته کمتر و کوچکتر شده و آنها هر روز قسمتی از شهر و دیارتان را تصرف می کنند و خطه حکومت خود را وسیع تر می سازند ؟ آیا نمی بینید که به شهر و دیارتان غلبه یافته اند و آنچه را که در تصرف شما بوده است به دست گرفته اند و در شهرهایتان جنگ و کشتار به راه انداخته اند و اکنون نیز قصد دارند تصرفات خود را افزون تر کنند و تمام مملکت اسلامی را در اختیار گیرند و تحت حکومت جابرانه و بیخردانه خود در آوردند ؟

خدا شما را بیامرزد ، به جنگ و پیکار با دشمن خود کمر همت بر بندید و گام به میدان کارزارش نهید ، خود را بر زمین گران مسازید و به سستی و کاهلی در چهار دیواری خانه هایتان قرار نگیرند ، که اگر چنین کنید زود خواهد بود که به خواری تن درد هید و به بیچارگی و ذلت بر گردید و پست ترین چیزها بهره و نصیبتان گردد . بدانید که دشمن جنگجوییدار و هشیار است و هرکسی که فارغ از فکر دشمن با خیال آسوده بخوابد باید بداند که دشمن از او فارغ نیست و به خواب غفلت نرفته ، بلکه بیدار است و با چشم باز منتظر فرصتی برای ضربه زدن است . و سلام و درود بر کسی که شایسته آن است.

آنها که از جنگ فرار می کنند

در یکی از کوتاهترین خطبه ها ، یا در واقع یکی از سخنان کوتاهی که در بخش خطبه های نهج البلاغه ثبت و ضبط شده است ، حضرت با همان بیان گرم و شور انگیز و تکان دهنده ای که همواره تا اعماق جان آدمی نفوذ می کند و دل‌های با ایمان را شعله ور می سازد ، بار دیگر از عظمت جهاد و ننگ فرار سخن به میان آورده است .

یکی از امتیازات فوق العاده نهج البلاغه در این است که حضرت هرگز یک مضمون را با یک قاب و قالب بیانی بیانی بیش از یک بار بر زبان یا قلم نیاورده است . حتی هنگامی که

یک مضمون تکراری مطرح می شود ، شگفتی کلام و بیان حضرت که با اعجاز پهلومی زند ، آن را رنگی تازه می بخشد . بسیار پیش می آمد که حضرت ناچار می شد یک مضمون و مطلب واحد را برای تأکید و یاد آوری و جلب توجه اشخاص مختلف برای دومین یا سومین یا حتی چندمین بار بیان کند ، اما همیشه با آن احاطه و تسلط بی نظیری که بر زبان و ادبیات عرب داشت و با آشنایی شگفت انگیزش به کار برد و تأثیر کلام و تلفیق واژه ها ، همان مطلب تکراری را چنان بیان می نمود که گویی بزرگترین سخنوران جهان ، تمام نیروی خلاقه ادبی و هنری خود را روی هم نباشته و با همکاری یکدیگر خواسته اند مطلبی را با زیباترین قاب و قالبهای هیچ نکته کلامی ، برای اولین و آخرین بار در عمر خود بیان کنند و دیگر هیچ نکته ناگفته ای را در آن باقی نگذارند .

یکی از موارد متعدد این خلاقیت شگفت انگیز که سراسر نهج البلاغه سرشار از آن است ، در همین خطبه یا کلام مورد بحث دیده می شود که حضرت برای چندمین بار ، از عظمت و ارزش جهاد و پاداش بی مانند آن ، در کنار ننگ و خفت فرار از کارزار با دشمن سخن گفته است . در این خطبه کوتاه و عمیق چنین می خوانیم :

وَ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْكُمْ نَكِشُونَ كَشِيشَ الضِّيَابِ ، لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا ، وَ لَا تَمْنَعُونَ ضَمِيمًا ، قَدْ خُلِيتُمْ وَ الطَّرِيقَ ، فَأَنْجَاهُ لِلْمَقْتَحِمِ وَ الْهَلَكَةُ لِلْمَتَلَوِّمِ^۱ .

حضرت در این کلام ، در توبیخ و سرزنش آن دسته از اصحابش که از رفتن به میدان جنگ با دشمن شانه خالی می کردند و گرانباری مینمودند ، می فرماید :

چنان است که شما را به هنگام فرار از جنگ و درهم ریختن صفوفتان در مقابل دشمن در حال حرکت و گام برداشتن نمی بینم ، بلکه از فرط ترس و شتابی که برای ترک میدان و گریز از مقابل دشمن دارید ، چنان سروصدا به راه انداخته و غوغا و هیاهو بر پا می کنید که

صدای شما در حال فرار مانند صدای پوست خشن و ناهموار سوسمارهایی است که در هنگام راه رفتن درهم می لولند و با سرو صدای بسیار به هم مالیده می شوند .

آری ، می گریزند و در گریزتان شتاب دارید ، در حالی که حقی از حقوق خود و سایر مسلمانان را نمی گیرند و با عدم ایستادگی در مقابل دشمن ، از ظلم و ستم ستمگران جلوگیری نمی کنید .

بدانید که شما را در انتخاب راه (راه بهشت و افتخار) آزاد گذاشته اند ، پس نجات و ستگاری برای کسی است که خود را در آن راه اندازد و برای خدا پیکار کند ، و هلاکت و نکبت و بدبختی از آن کسی است که با خود داری از جهاد ، از گام نهادن در این راه خود داری ورزد.

آنچه ذکر شد ، نمونه ای بسیار مختصر از بیانات گرمی بخش آن حضرت درباره فضیلت جهاد و عظمت پادشهای نیکوی آن و ننگ و رسوایی و نکبت ناشی از ترک جهاد است ، ولی همین چند نمونه بخوبی نشان می دهد که مسأله جهاد در راه خدا و پیکار با دشمنان دین و قرآن و اسلام و اصالتهای انسانی مسلمانان از چه مقدار اهمیت و ارزش برخوردار است و در فرهنگ اسلامی چه جایگاه و پایگاه دارد . همچنین ، از این بیانات می توان فهمید حضرت علی علیه السلام که خود عالی ترین و والاترین مظهر و سمبل و الگوی جهاد در راه خداست با چه دیدگاه عمیقی ، که اصول و موازین انسان شناسی و روان شناسی و جامعه شناسی در برابر آن رنگ می بازد ، به تحلیل و بررسی این مسأله پرداخته و به نتایجی رسیده است که جز در کلام والای حضرتش ، در جای دیگری نمی توان آن را سراغ کرد.

پایداری و مقاومت در میدان جهاد

دومین موضوعی که در بررسی مسائل و مطالب نهج البلاغه ، در ارتباط با مسأله جهاد ، جلب توجه می کند مربوط به مواردی است که علی علیه السلام یاران خود را به پایداری و ثبات قدم و مقاومت و استقامت در راه جهاد و در میدان پیکار با دشمنان فرا می خواند .

در این موارد نیز لحن و بیان حضرت سرشار از شور و حرارت و آکنده از عشق و ایمان به خدا ، شوق اجرای احکام و قوانین الهی و اسلامی ، برانداختن ریشه ظلم و ستم و فساد و ایجاد جامعه راستین اسلامی است که در آن گسترش عدل و قسط ، و بالاتر از همه ضرورت و حرکت به سوی کمال انسانی و هدف نهایی خلقت ، اصلی پایدار و اصیل به شمار می آید .

در این زمینه ، حضرت چند بار از شکوه و عظمت جنگ و جهاد در زمان پیامبر اکرم الله علیه و آله یاد می کند و پایداری و مقاومت مسلمانان را در آن هنگامه های قتال و پیکار با دشمن که با حضور و با تحت نظارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله صورت می گرفت ، به عنوان سر مشق و الگویی از مقاومت و استقامت در میدان نبرد بیان و یادآوری می فرماید ،

از جمله در خطبه ۵۵ می خوانیم :

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ اَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا

ذَلِكَ اِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ ، وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْاَلَمِ ، وَجِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مَنَاوِ الْاٰخِرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوِلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ ، يَتَخَالَسَانِ اَنْفُسَهُمَا اِيْهُمَا يَسْقَى صَاحِبُهُ كَاسَ الْمُنُوْنِ ، فَمَرَهُ لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ مَرَهُ لَعَدُوِّنَا مِثْلَمَا رَأَى اللهُ صِدْقَنَا اَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكِبْتَ ، وَ اَنْزَلَ عَلَيْنَا النُّصْرَ ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْاِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ ، وَ مُتَّبُونًا اَوْطَانَهُ وَ لَعْمَرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِيْمَا اَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلَّذِيْنَ عَمُوْهُ ، وَ لَا اخْضَرَ لِلْاِيْمَانِ عُودٌ ، وَ اِيْمُ اللهِ لَتُخْلِبْنَهَا دِمًا ، وَ لَتُسْبِعَنَّهَا نَدْمًا .

در این خطبه ، حضرت به یادآوری آن روزهای با شکوه جنگیدن در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته و از اخلاص و ثبات قدم خویش و سایر مسلمانان و اصحاب پیامبر و فداکاریها و جانبازیهای آنان در نبردهای صدر اسلام سخن گفته و ارزش و عظمت جنگ برای یاری دین مقدس اسلام را بیان داشته و آنگاه اصحاب خود را پند و اندرز داده و به جهاد در راه خدا و پیکار با دشمنان دین و قرآن تشویق و ترغیب فرموده و آنها را از سستی و کاهلی در این امر حیاتی سرزنش نموده است .

حضرت می فرماید :

زمانی که ما در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و برای یاری دین اسلام می جنگیدیم ، آنچنان مخلصانه و با ثبات قدم پیش می رفتیم و برای پیشبرد حق و عدالت بدون کمترین باک و هراس شمشیر می زدیم که حتی پدران و فرزندان و برداران و عموهای خویش را نیز در این جنگها و در راه خدا ژا اگر بر خلاف حق و دشمن خدا و اسلام بودند(می کشتیم و از میان بر می داشتیم و این رفتار و این پیکارهای مخلصانه ، بر ایمان و تسلیم و اطاعت ما می افزود و ما را در شاهراه حق و صبر و ثبات قدم و استقامت در مقابل سختی ها و ناراحتی ها پیش می برد و در جهاد و کوشش پیگیر با دشمن و طی طریق در راه راست ، مقاوم تر و ثابت قدم تر می ساخت و شکیبایی ما را در تحمل رنج و درد و تلاش و سعی ما را برای جهاد با دشمنان دین و حق افزون تر می کرد .

در آن هنگامه های جنگ و جهاد ، روش ما در جنگیدن با دشمن چنین بود که گاهی مردی از ما با یکی از افراد دشمن به یکدیگر حمله می کردند و مانند دو قهرمان با هم در می افتادند- همچون در افتادن دو حیوان نر خشمگین و غرنده- و تا پای جان با یکدیگر نبرد می کردند . هر کدام از آندو در صدد بود که دیگری را بکشد و کارش را تمام کند و این تلاش خستگی ناپذیر تا آخرین نفس ادامه می یافت ، تا سر انجام کدامیک بتواند جام مرگ را به دیگری بنوشاند .

گاهی ما بر دشمن پیروز می شدیم و گاهی هم دشمن بر ما غالب می گشت ، اما چون خداوند اخلاص و راستی و ثبات قدم ما را در راه حق دید ، و چون نشان دادیم که چگونه تا آخرین قطره خون در راه اسلام ایستادگی می کنیم و همه چیز خود را فدا می سازیم ، سر انجام خواری و ذلت را نصیب دشمنان ما ساخت و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود . تا آنکه اسلام بر زمینها گسترده شد و استقرار یافت و امر و امر دین منظم گردید و سرزمین پهناوری برای خود برگزید و در آن قرار و آرامش گرفت و مانند شتری که در هنگام استراحت و آسایش سینه و گردن خود را بر زمین می افکند ، از اضطراب و نگرانی و ناراحتی از سوی دشمن رهای یافت.

به جان خودم سوگند ، اگر ما در مبارزه مانند شما می بودیم و اگر در یاری رساندن به اسلام رفتاری چون شما می داشتیم و در پیکار با دشمن سستی و کاهلی می کردیم ، هرگز پایه ای برای دین بر قرار نمی شد و شاخه ای از درخت ایمان سر بر نمی آورد و قوانین اسلام در جهان منتشر نمی گشت .

و سوگند به خدا ، از این رفتار ناپسند و سستی و سهل انگاری در کارزار ، و با این عمل بی رویه و نادرست خود ، چنان راه افراط می پوید که از این دنیا مانند شتری که آن را بی حساب بدوشند و از پستانش خون بچکد ، شما هم خون خواهید دوشید . به دنبال آن ، زمانی که دشمن بر شما مسلط شود ، آینده شومی در پیش خواهید داشت و پشیمان خواهید شد.

در ارزش و اهمیت مقاومت و پایداری در جهاد ، همین بس که حضرت می فرماید اگر آن ثبات و استقامتهای یاران رسول الله در جنگ با دشمن نبود ، امروز پایه دین نیز وجود نداشت ، و این نکته ای است که تا دنیا دنیاست ارزش و اعتبار خود را حفظ خواهد کرد.

فنون مبارزه و روش جنگ

سومین قسمت از سخنان امیر المؤمنین علیه السلام در ارتباط با مسائل جهاد در راه خدا- که در این بخش مورد بحث و بررسی قرار می دهیم-مربوط به فنون مبارزه و روشهای است که باید در میدان جنگ بکار گرفته شود . به عبارت ، حضرت در این قسمت از سخنان خود ، در واقع به یارانش آموزش نظامی می دهد و رعایت اصول و موازینی را که در جنگ باعث پیروزی بر دشمن می گردد ، به یارانش می آموزد ، از جمله در خطبه ۱۱ در همین زمینه آمده است :

تَزُولُ الْأَجْبَالُ وَ لَا تَزُلُ عَضُّ عَلَى نَاجِذِكَ ، أَعْرِ اللَّهَ جُمُجُمَتَكَ ، يَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ ، إِرْمِ بِبَصْرِكَ اقْضَى الْقَوْمِ ، وَ غَضَّ بَصْرَكَ ، وَ أَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

این خطبه حاوی قسمتی از سخنانی است که امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ جمل(جنگی که عایشه در آن نقش مهمی داشت و به شکست دشمن و پیروزی حق و یاران امیر المؤمنین علیه السلام انجامید) خطاب به فرزند خود محمد بن حنفیه فرموده است . و در همین خطبه است که نکات بسیار مهمی از علم جنگ و فنون مبارزه در راه حق را به فرزندش آموزش داده است ؛ آموزشی که همواره در سپاه حق اسلام باید مور توجه قرار گرفته و مو به مو رعایت و اجرا شود :

فرزندم ، در میدان نبرد و در میان چکاچاک شمشیرها و نیزه ها چنان استوار و محکم و پابرجا بمان که کوهها از جا کنده شوند اما تواز جای خود حرکت مکنی . جنگجو در میدان جنگ باید از کوه محکم تر بایستد و هرگز راه فرار در پیش نگیرد . دندان روی دندان بگذارد و مصمم و مقاوم باش و تمام سختی های جنگ را تحمل نما و هرگز به خاطر دشواریها میدان را خالی نکن .

کاسه سرت را به خداوند عاریه بده-یعنی در میدان جنگ تمام مغز و اندیشه ات را متوجه خدا کن و در راه او از سرت بگذار-پای خود را چون میخ در زمین بکوب و مانند میخ ثابت قدم باش و صحنه کارزار را ترک مکن .

در عرصهٔ پیکار چشم خود را به دور دستها بدوز تا انتهای لشکر و آخرین صفوف دشمن را نیز بینی ، که هم آخرین حيله ها و تدابير و جنگی آنها را در نظر بگیری و هم تا زمانی که تمام دشمنان شکست نخورده اند از آنان ایمن و فارغ نشوی و به غفلت دچار نگردی .
و آنگاه چشم خود را از اطراف فرو بند تا آنکه تب و تاب دشمن چشمت را نگیرد و دچار تزلزل و هراست نسازد .

به هر طرف نگاه مکن تا برق شمسیر خیره ات نکند و موجب وحشتت نگردد ، بلکه هدف مستقیم خود را در نظر بگیر و با قدرت و ایمان و اطمینان به سوی آن پیشروی کن ، و بدان و آگاه باش که فتح و اطمینان به سوی آن پیشروی کن ، و بدان و آگاه باش که فتح و پیروزی و غلبهٔ نهایی از جانب خداوند سبحان است .

آری ، حضرت پس از آموختن فنون نظامی و روش ثبت و مقومت در میدان جنگ ، نکتهٔ بسیار مهمی را به فرزندش و در واقع به تمام مسلمانان جهان در همهٔ زمانها و مکانها می آموزد ، و آن اینکه اگر جنگجو دارای ایمان و اخلاص بوده و جنگ و پیکارش به خاطر خدا و در راه دین و حق باشد ، در آن صورت است که پس از بکار بردن آداب و فنون جنگ ، اگر خدا بخواهد و ارادهٔ بالغه اش بر آن قرار گیرد ، فتح و پیروزی نصیب جنگجو خواهد شد .
بلی ، از این سخنان بیشتر و بیشتر از آنکه فنون نظامی را بیاموزیم ، ایمان و اخلاص در مقابل حق و اعتقاد راستین به خاطر جنگ و مبارزه در راه خدا و دین را می آموزیم ؛ چرا که اگر این مسائل در بین نباشد ، جنگ جز خونریزی و کشتاری بیهوده چیز دیگری نخواهد بود .

آموزش نظامی در لحظه ای حساس

در جنگ صفین که بیش از یک سال سپاهسان معاویه با لشکریان آن حضرت می جنگیدند ، خروش و غرش در تمام شب و روز در صحنهٔ پهناور جنگ ادامه داشت . در دشت و

هامون ، در شعاع خورشید و در پرتو ماه شمشیر ها و نیزه ها می درخشید و خونها موج می زد . مالک اشتر عمار ، اویس قرنی ، عبدالله بن هاشم مرقال و ...

جزء پرچمداران و طلایه داران سپاه حق و حقیقت بودند . گاهی جنگ چنان شدت می گرفت و وضع خاصی بوجود می آمد که آن شب جنگ و این روز نبرد ، نام خاصی پیدا می کرد که یکی از آن شبها « ليله الهرير » یعنی شبی که طنین فریادها و خروشها اوج گرفته است نامیده شد .

حضرتش در صبح آن شب خطبه ای ایراد کرد که از دیدگاه فرماندهی تا اعماق جان و دل سپاهیان خود را می کاوید و آنان را قوت قلب می بایست در میدان مسائل روحی و معنوی را یادآوری کرد بلکه جزئیاتی مانند طرز زره پوشیدن و ششمیر کشیدن و نیزه زدن و پیشروی کردن در قلب سپاه خصم و نظایر آن را با موشکافی تمام شرح داد ، و آن خطبه این است :

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَ تَجَلَّبُّوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ اكْمَلُوا اللَّهَ مَهً وَ قَلِّقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَ الْحَظُّوا الْخَزَرَ وَ اطْعَنُوا الشَّرَرَ وَ نَافَحُوا بِالظُّبَى وَ صَلُّوا السُّيُوفَ بِالْخُطَى وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِينَ اللَّهِ وَمَعَ ابْنِ عِمِّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَعَادُوا الْكَرَّوَ سَتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارَفِي الْأَعْقَابِ وَ نَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ وَ طَبِّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً وَ امشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشِياً سَجْحاً وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْعَظِيمِ وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَدًا وَ آخَرَ لِلنَّكُوصِ رَجُلًا فَصَمَدًا صَمَدًا حَتَّى يَنْجَلَى لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ « وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتَرَكَمَ أَعْمَالَكُمْ »^۱.

ای گروه مسلمانان ، این چند موضوع را در جنگ مراعات کنید :

۱- ترس و خشیت از خداوند را شعار خود قرار دهید (چون خوف از خدا بر هر دلی که مسلط گردید ، دیگر صاحب آن دل در راه انجام وظیفه هرگز سستی بخرج نمی دهد و کوتاهی نمی کند)

۲- وقار و آرامش را رویه خود قرار دهید و با اطمینان و استحکام پیش بروید .

۳- دندانه‌ایتان را بر هم بفشارید ، زیرا این طرز رفتار شمشیرها را از سرها دور کننده تر است .

۴- زره خود را کامل بپوشید تا جایی از بدن شما نمایان و در تیررس دشمن نباشد .

۵- شمشیرها را در غلاف خود پیش از بیرون کشیدن حرکت دهید تا در وقت لزوم ، بیرون کشیدنش آسان تر صورت بگیرد .

۶- دشمن را به گوشه چشم و خشم آلود بنگرید که این نشان دهنده بی اعتنایی شما به دشمن و ناچیز شمردن اوست .

۷- به جانب چپ و راست نیزه بزنید و از هیچ طرف غفلت نکنید که مبادا دشمن کمین کرده باشد و از چپ یا راست به شما حمله کند .

۸- هم با نوک و هم بالبه شمشیرها زد و خورد نمایید تا مانع جلو آمدن دشمن شود .

۹- شمشیرها را به واسطه پیش نهادن گامها (اگر شمشیرها کوتاه است) به دشمن برسانید . یعنی خود را به دشمن نزدیک سازید که یکی از علائم دلیری پا پیش نهادن است و بدانید که خدا شما را در نظر دارد و با پسر عموی رسول صلی الله علیه و آله هستید .
۱۰ پی در پی حمله کنید و پس از هر حمله ، به دشمن فرصت استراحت و تجدید و ترمیم قوا ندهید .

۱۱- از گریختن شرم نمایید ، زیرا فرار ننگ برای فرزندانان و موجب آتش در روز حساب و رستاخیز خواهد بود .

۱۲- از اینکه روحتان در حال جنگ از بدن جدا شود خوشحال شوید و به آسانی به سوی مرگ بروید و از کشته شدن در راه حق برای یاری و پیشرفت دین خرسند باشید ، زیرا این موضوع زندگی موقت و عاریت شما را به زندگانی جاوید مبدل خواهد ساخت که خداوند فرموده است :

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ^۱.

«مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده اند ، بلکه زنده هستند و به رزق مخصوص خداوندی متنعم می باشند.»

۱۳- بر شما لازم است که به این سیاهی بسیار بزرگ (لشکر انبوه معاویه) و خیمه بر افراشته شده به طنابها (منظور حضرت خیمه معاویه است که بنا بر نقل تاریخ صد هزار تن در اطراف آن گرد آمده و با هم پیمان بسته بودن که تا سر حد جان دفاع کنند) حمله کنید و درون آن سراپرده را بزنید ، زیرا شیطان در گوشه آن پنهان شده و برای پیشروی دست خود را پیش داشسته و برای عقب بر گشتن پای خود را پس نهاده است (یعنی مضطرب و نگران است و نقشه اش این است که اگر شما ترس و سستی از خود نشان بدهید ، جلو بیاید و بر شما مسلط شود و اگر شجاعت بخرج دهید و غالب شوید ، فرار کند و جان خود را از این مهلکه ای که خود با دست خویش بوجود آورده است نجات بدهد) . پس ، از روی اراده و عزم حمله کنید تا حقیقت حق هویدا شود .

آنگاه حضرت در پایان کلام خود آیه ای از قرآن کریم را خواند که معنای آن این است : « سست نشوید و صلح و آشتی را از آنها در خواست نکنید . و شما برتر و بالاترید و خدا با شما همراه است و هرگز کردار و اعمالتان را بدون پاداش نمی گذارد »^۲.

۱- آل عمران / ۱۶۹.

۲- محمد (ص) / ۳۵.

همچنین ، حضرت در همین زمینه طی خطبه دیگری ، علاوه بر تشویق و ترغیب یاران خود به جهاد در راه خدا ، آداب جنگ و فنون نظامی را به آنان می آموزد و همچنان جزئیات و دقایق مسأله را نیز از نظر دور نمی دارد .

این خطبه که به شماره ۱۲۴ ضبط و ثبت شده چنین است:

فَقْدِمُوا الدَّارَ ، وَ أَخْرُوا الحَاسِرَ ، وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُيُوفِ عَنِ الْهَامِ ، وَ التَّوَوُّا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاجِ ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ لِلْأَسِنَّةِ ، وَ غَضُّوا الْأَبْصَارَ ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ ، وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ ، وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ ، فَإِنَّهُ أَطْرَادُ لِلْفَشْلِ ، وَ رَايَتُكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا ، وَ لَا تُخْلُوهَا ، وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شَجْعَانِكُمْ ، وَ الْمَانِعِينَ الذِّمَارَ مِنْكُمْ ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ ، وَ يَكْتَنِفُونَهَا حِفَافِيهَا وَوَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا ، لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلُمُوهَا ، وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفَرِّدُوهَا ، أَجْزَأُ أَمْرُ قِرْنُهُ ، وَ أَسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ ، وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنُهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ ، وَ قِرْنُ أَخِيهِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَئِنْ قَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرِ ، وَ أَنْتُمْ لَهَا مِيمُ الْعَرَبِ وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ ، وَ الذَّلَّ الْلَازِمَ ، وَ الْعَارَ الْبَاقِيَ ، وَ إِنَّ الْفَارَّ لَعَيْرٌ مَزِيدٌ فِي عَمْرِهِ ، وَ لَا مَحْجُوزٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ الرَّائِحُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرِدُ الْمَاءَ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي ، الْيَوْمَ تُبْلَى الْأَخْبَارُ ، وَ اللَّهُ لَا نَا أَشَوْقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمُ اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَأَفْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ وَ شَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ ، وَ أَسْلِمْهُمْ بِخَطَايَاهُمْ ، إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكِ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ وَ ضَرْبٍ يَفْلِقُ الْهَامَ ، وَ يُطِيحُ الْعِظَامَ وَ يُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ ، وَ حَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ ، وَ يُرْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْخَلَائِبُ ، وَ حَتَّى يُجَرَّبِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يُتْلَوُ الْخَمِيسُ ، وَ حَتَّى تَدْعَقَ الْخَيُْولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ ، وَ بِأَعْنََانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ^۱ .

هنگامی که با صفوف دشمن روبرو شدید ، افراد زره پوش را در صفهای نخست قرار دهید و افراد بی زره را پشت سر آنها بگذارید که پشتوانه زره داران باشند . دندانه را بر هم

بفشارید و استقامت کنید ، که استقامت در جنگ بیش از هر چیز دیگری شمشیرها را از سرهایتان دور می کند و خطر را از می راند .

در اطراف نیزه ها پیچ و خم داشته باشید : هم در هنگام حمله با نیزه پیکر خود را پیچ و خم دهید و کوتاه و بلند تا از بهترین زاویه ها ضربه را وارد سازید ؛ و هم در مقابل ضربات نیزه دشمن پیکر خود را پیچ و خم دهید که از آسیب نیزه ها در امان بمانید ، زیرا جنگ با نیزه بدین طریق مؤثر تر خواهد بود .

در هنگامه جنگ ، چشمها را پایین اندازید و مانند افراد هراسان ، دائماً به این سو و آن سو نگران مباشید ، زیرا در هنگامه نبرد چشم پوشاندن از هر طرف سبب بسیاری قوت قلب و آرامش دلها و نترسیدن از دشمن است .

صداهايتان را خاموش کنید و غوغا و هیاهو بر پا نسازید ، زیرا متانت و آرامش ، زودتر و بهتر از هر چیزی دیگر ، خوف و ترس را از شما دور می کند .

آری ، در جنگ ترسوها جنجال و هیاهو بر پا می کنند ، در حالی که جنگاوران دلیر بدون سروصدا و بی نیاز از سخن و هیاهو پیش می تازند و کار خویش را انجام می دهند.

در صحنه پیکار ، پرچم خود را که نشانه تشکل و انجام شما در جنگ است ، از جای خود حرکت ندهید و دورش را خالی نکنید ، که استقرار پرچم و یکپارچگی در کنار آن باعث توجه و تمرکز و قدرت شما و موجب ترس و شکست دشمن خواهد شد .

هرگز پرچم را به دست هر کسی ندهید مگر به دست دلاوران و کسانی که شما را از هر پیشامد بدی مانع می شوند و از آنچه که حفظ و نگهداری آن لازم است دفاع میکنند ، زیرا چنین کسانی هرگز و در هیچ حالتی پرچم را از دست نمی دهند مگر آنکه بر دشمن پیروز گردند یا کشته شوند .

کسانی که بر بلاها و سختی های جنگ شکبیا هستند آنانند که در اطراف پرچم حلقه می زنند و آن را از راست و چپ و عقب و جلو محافظت می کنند : از آن عقب نمی افتند که به دشمن تسلیمش کنند ، و بر آن پیشی نمی گیرند که تنها یش گذارند .

مرد باید که در میدان جنگ از دشمنی که با او روبرو می شود نگریزد ، بلکه باید در مقابل او به دفاع برخیزد و با دلاوری او را از پای در آورد و آنگاه به یاری برادر همسنگر و همرزم خود برود و او را کمک و به سوی برادرش توجه دهد ، بلکه بر عکس باید با برادرش همدست شود و هر دو باتفاق آهنگ دشمن کنند و او را از بین ببرند . و به خدا سوگند که اگر از شمشیر این دنیا بگریزند ، در آن دنیا از شمشیر آخرت و خشم خدایی در امان نخواهید بود . پس ، کسی که به جهاد نمی رود و در راه خدا شمشیر نمی زند و در خانه خود به آسایش و استراحت می گذارند ، از عذاب ابدی الهی راه نجات نخواهد داشت .

یاران من ، شما که بزرگان عرب و نجیای قوم هستید ، چرا برای شمشیر زدن و جلوگیری از دشمن خود را آماده نمی سازید ؟ بدانید که برآستی فرار از جنگ خشم خدا را بر می انگیزد و رحمتش را دور می سازد و ذلت و بیچارگی همیشگی برای شخص را دور می سازد و ذلت و بیچارگی همیشگی برای شخص و ننگ و بدنامی برای اعقاب و فرزندانش فراهم می آورد .

بدانید که هر کس از جنگ فرار کند ، به طول عمر و زندگانی اش افزوده نمی شود و این فرار نمی تواند مرگ را برای همیشه از او دور کند و تا ابد زنده نگاهش دارد . پس ، کسی که جهاد می کند و به سوی خدایش می رود ، باید از فرط شوق مانند تشنه ای باشد که به آب گوارا می رسد ، زیرا بهشت جاوید زیر نيزه های رزمندگان راه حق است .

امروز که روز پیکار است ، خبرها آشکار می شود ، واقعیتهای پُرده بیرون می افتد و درستی و نادرستی گفتار هر کس در این هنگامه شمشیر زدن و کشتن یا کشته شدن آشکار می گردد.

به خدا سوگند که با شمشیر آخته و عزم راسخ به پیکار ، چنان آماده نبرد و ملاقات با دشمن هستیم که اشتیاق من به ملاقات آنها بیش از اشتیاقی است که آنها برای برگشتن به شهرها و آسودن در خانه ها و غنودن در بسترها یشان دارند.

هجوم و گریز ، یا عقب نشینی برای حمله ای محکم تر

باید توجه داشت که اگر حضرت بارها و بارها و با کلمات و بیاناتی گوناگونی به سرزنش و ملامت فرار یان پرداخته و گریز از میدان را ننگ و باعث عذاب نامیده است ، منظور آن فراری است که بازگشتی در پی نداشته باشد ، و گر نه امیر المؤمنین علی علیه السلام که بزرگترین قهرمان میدان جنگ و آگاهانه ترین مربی و آموزگار فنون نظامی است ، به این مسأله نیز کاملاً توجه دارد که در میدان جنگ گاهی یک فرار کوتاه یا عقب نشینی حساب شده برای تقویت نیروها و بسیج حمله ای محکم تر ، بسیار با ارزش تر از حمله های بی حساب و هدر دادن نیروهاست .

از این رو ، می بینیم که در کنار سرزنش فرار یان خود نیز یارانش را ه جنگ و گریز و عقب نشینی های حساب شده در مواقع لزوم دعوت می کند و اساساً این نکته را به عنوان یکی از رموز و فنون علم جنگ به یارانش می آموزد . حال آنکه قبل از این گونه بیانات و آموزشهای حضرت کسانی بودند که طبق آداب و رسوم اقوام عرب هر نوع نشینی را ، حتی اگر مصلحت هم اقتضا می کرد ، ننگ و عار می دانستند . اما حضرت به یاران خود آموزشی می دهد که این رسم غلط و جلاهانۀ عربها را رها کنند ، زیرا بسا که در هنگامۀ جنگ مصلحت ایجاب میکند که انسان موقتاً از میدان عقب بنشیند و این عقب نشینی را به عموان یک تا کتیک جنگی انجام دهد تا دشمن به تصور هزیمت و اضمحلال طرف مقابل ، از سنگرهای خود بیرون آید و پیش بتازد و آنگاه کسانی که موقتاً میدان را خالی کرده اند بتوانند با استفاده از فرصت از هر طرف به دشمن حمله کنند و در محاصره قرار ش دهند .

حتی بالاتر از این ، حضرت یارانش را پند می دهد که اگر بر اثر هجوم دشمن دچار شکست شدید و نیروی خود را در معرض نابودی یافتید و ناگزیر از فرار شدید ، ناامید نشوید ، زیرا شما خواسته اید از مرگ بی نتیجه خود و یارانشان جلوگیری کنید . پس ، اگر فرار شما برای ترک میدان و بازگشت به خانه هایتان نباشد ، ننگی بر شما نیست ، بلکه باید سبب شکست خود را بررسی کنید ، ضعفها و علتها را از بین ببرید و نیرویی قوی تر و تازه تر تدارک ببینید و بر گردید .بیانات حضرت در این زمینه ، چنین است :

لَا تَشْتَدُّنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّهَ بَعْدَهَا كَرَهُ ، وَ لَا جَوْلَهُ بَعْدَهَا حَمَلَهُ ، وَ اعْطُوا السُّيُوفَ حَقُوقَهَا ، وَ وَظِنُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا ، وَ اذْمُرُوا انْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ ، وَ الضَّرْبِ الطَّلْحَفِيِّ ، وَ امِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ ، وَ بَرَأ النَّسْمَةَ ، مَا أَسْلَمُوا ، وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا ، وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ^۱ !! .^۱

هرگاه آن عقب نشینی و گریزی که در پی آن بازگشتی بهتر و محکم تر وجود دارد ، بر شما ناگوار نباشد ، و آن شکستی را که به دنبالش هجوم حساب شده و حمله نیرومند تری به دشمن خواهید کرد برای خود ننگ ندانید ، که جولان و جا خالی کردنهای که بعد از آن حمله کردن باشد خود قسمتی از فنون جنگ است .

در میدان نبرد ، حقوق شمشیرها را بدرستی اداء کنید و تیغه شمشیر را چنانکه شایسته بازوی دلاوران است بر دشمن فرود آورید ، بر آنها بتازید و پهلوهایشان را بر زمین برسانید ، به خاکشان افکنید و نابودشان کنید . چنان دلاورانه نیزه اندازی کنید که بر قلب دشمن و اندرون سپاهشان کارگر افتد و چنان استوار شمشیر بزنید که از دشمن خدا چیزی باقی نماند .

در راه نابودی دشمن کوشش بسیار داشته باشید . صداهای خود را خاموش کنید و هیاهو بر پا نسازید تا نگرانی و اضطراب بر شما مستولی نشود ، بلکه با دلی آرام و مطمئن به

سوی دشمن پیش بروید، زیرا سکوت سنگین و پر هیبت بیش از هر چیز ترس و نگرانی را از شما دور می کند و دشمن را دچار وحشت می سازد.

سوگند به « آن پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید » ، خصم شما در باطن و از روی اخلاص و ایمان اسلام نیاورده است ، بلکه آنها (یعنی منافقان و دورویان و دروغگویان همچون معاویه و عمر وعاص و نظایر آنها) هنگامی که شمشیر مسلمانان را بالای سر خود دیدند ، از ترس تن به تسلیم مصلحتی دادند و بدروغ اظهار اسلام کردند و کفر باطنی خود را پنهان داشتند ، ولی هنگامی که یارانی یافتند و نیرویی گرد آوردند که از کفر آنها پشتیبانی کند ، بار دیگر کفر خود را آشکار ساختند و به مخالفت با اسلام و جنگ و دشمنی با ما پرداختند .

رفتار مسلمان در برابر دشمن در شکست یا پیروزی

یکی از عمیق ترین و با شکوه ترین آموزشهای نظامی آن حضرت ، مربوط به بیان طرز رفتار جنگجوی مسلمان در برابر دشمن است ؛ چه آنجایی که دشمن شکست خورده و چه آنجایی که پیروز شده است .

در این بیانات که علاوه بر آموزش فنون نظامی و چگونگی رفتار نفرات ارتش اسلام با دشمنان ، عالی ترین و عمیق ترین درسهای انسانیت نیز آموخته می شود ، بروشنی می آموزیم که در جنگ ، هدف اصلی چیزی بسیار بالاتر و ارزنده تر از پیروزی است و آن رفتن به راه خدا ، اجرای قناین الهی اسلام و رعایت عدل و داد و جلوگیری از سقوط ارزشهای انسانی در منجلاب تباهی هاست .

این بخش را با نقل یکی از سخنان حضرت به پایان می بریم که وقتی تصمیم به جنگیدن با مردم شام در صفین گرفت ، بیان فرموده است . سخنان حضرت در این زمینه ، با دعا و نیایش به درگاه خداوند متعال و بدین گونه آغاز می شود :

اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَ مَجْرَىٰ
لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ، وَ مُخْتَلَفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ ، وَ جَعَلْتَ سُكَّانَهُ سَبِيطًا مِنْ مَلَا ئِكَتِكَ ، لَا
يَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَ رَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْإِنَامِ ، وَ مَدْرَجًا لِلْهَوَامِ وَالْأَنْعَامِ
، وَ مَا لَا يُحْضِي مِمَّا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى ، وَ رَبَّ الْجِبَالِ الرُّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أُوتَادًا وَ
لِلخَلْقِ اعْتِمَادًا ، إِنْ أَظْهَرْنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ وَ سَدَدْنَا لِلْحَقِّ ، وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا
فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ ، وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ ...^۱

با رخدایا ، ای پروردگار این سقف بلند و برافراشته و این جو و فضای متراکم و نگاهداشتہ
، که آن را جای پیدایش و گردنش شب و روز و مسیر خورشید و ماه و محل رفت و آمد
ستارگان سیار قرار دادی و گروهی از فرشتگان را ساکنان آن ساختی که هرگز از عبادت
و بندگی ات خسته نمی شوند ، و ای پروردگار این زمینی که آن را مرکز سکونت خسته
نمی شوند ، و ای پروردگار این زمینی که آن را مرکز سکونت و جای آرمیدن انسانها و محل
رفت و آمد حشرات و چهار پایان و آنچه به شمارش در نمی آید-چه آنها که به چشم می
آیند و چه آنها که به چشم نمی آیند-قرار دادی ، و ای پروردگار کوههای محکم و استوار
که آنها را برای زمین میخهای محکم و برای مخلوق خود تکیه گاه مطمئن ساختی ، از
درگاہت درخواست می کنم که اگر ما را بر دشمنان پیروز کردی ، از تجاوز و تعدی و
ستمگری نسبت به آنها بر کنارمان دار و به راه حق استوارمان ساز ، و اگر هم دشمنان را
بر ما غلبه دادی ، شرف شهادت را نصیب ما گردان و از شرک و فساد و تباہکاری نگاهمان
دار....

پس از دعاهای پر شور و دل انگیز و جانبخش که انسان را با شور و حالی دیگر متوجه
خداوند متعال می سازد و قلب را قوت می دهد ، حضرت خطاب به یاران خود و برای
ترغیب آنها به جنگ و جهاد ، چنین می فرماید :

أَيْنَ الْمَانِعِ لِلذَّمَارِ وَالْغَائِرِ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَافِ؟ الْعَارُ وَرَأْيُكُمْ وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ.

كجاست آن که برای حفظ آنچه برای مرد مؤمن و غیرتمند لازم است از دشمن جلوگیری نماید؟ و کجایند آن مردان غیوری که هنگام بروز مشکلات اهل خود را رعایت کنند و به پاسداری از عقیده و ایمان و آب و خاکشان برخیزند؟ اگر از جنگ و جهاد روی بگردانید ننگ در پشت سر شماست، و اگر در راه خدا جهاد کنید بهشت پیش رویتان قرار دارد، و این با شماست که کدامیک را برگزینید.

شوق شهادت در راه جهاد برای خدا

چهارمین قسمت از مسائل نهج البلاغه را که در ارتباط با جهاد در راه خدا مورد بحث و بررسی قرار می دهیم، اختصاص دارد به اشتیاق سوزان امیر المؤمنین علیه السلام به شهادت و بیاناتی که در این زمینه فرموده است. این اشتیاق شهادت و بیان آن که بارها در سخنان و نوشته های آن حضرت شنیده و دیده شده است، در حقیقت نوعی رهبری عملی بسیار ارزنده و تحریک و تشویق «خود پیشگامانه» است که حضرتش در مورد اصحاب خود برای مردانه و دلاورانه رفتن به میدان جنگ و جهاد بکار می برده است. از این گونه سخنان است آنچه در خطبه ۵۴ می خوانیم: در یکی از ایام صفین، عده ای از سپاهیان آن حضرت، بدین تصور باطل دچار آمدند که حضرت در شروع به جنگ با مردم شام درنگ و کندی می کند، و حتی بعضی از لشکریانش به گمان باطل خود گفتند که تأمل و تأخیر حضرتش در صدور فرمان جنگ، شاید به خاطر ترسی است که از مرگ و کشته شدن دارد. حضرت در پاسخ آنان فرمود:

أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَكُلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ، وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ، فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي، وَ تَعْشُوْا إِلَيَّ ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِإِثَامِهَا.

اما سخن شما که آیا این همه تأمل و درنگ من برای ترس از مرگ و کشته شدن است ، سوگند به خدا هیچ باک و هراسی ندارم از اینکه به کام مرگ فرو روم یا اینکه بنا گاه مرگ مرا دریابد . و اما سخن شما در اینکه مرا در جنگ را یک روز هم به تأخیر نیندازیم مگر برای آنکه می خواهم و امید دارم که گروهی از کوردلان شامی به من ملحق شوند و از گمراهی دست بردارند و به راه راست هدایت گردند و این تأمل و درنگ در جنگ نزد من محبوب تر است از اینکه آن گمراهان را بکشم و اگر چه با گناهانشان باز می گردند.

و در همین زمینه در خطبه ۱۲۲ آمده است :

إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ ، وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَى مَنْ مِيتَتِهِ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ .

گرامی ترین و بهترین مرگها شهادت و کشته شدن در راه خداست . سوگند به خدایی که جان پسر ابی طالب اوست ، هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر و قابل تحمل تر از مردن بر بستر راحتی است که در راهی غیر از طاعت خدا باشد .

باز در همین زمینه در نامه ۲۳ می خوانیم :

وَ اللَّهُ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدُ كَرِهَتُهُ ، وَ لَا طَالِعُ أَنْكَرَتُهُ ، وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَ ، وَ طَالِبٍ وَجَدَ....

سوگند به خدا ، از مرگ چیز تازه ای به سوی من نمی آید که از آن رنجش و کراهتی داشته باشم ؟ و چیزی برای من پیدا نمی شود که آن را با تمام وجودم نخواسته باشم

و در قسمت پایانی یکی از نامه ها در این باره چنین می فرماید :

فَوَأَلَّهُ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَ تَوَطُّيْنِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيِّ لَا جَبِيتُ أَنْ لَا أَبْقَى مَعَ هَوَلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا وَلَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَدًا^۱.

به خدا سوگند ، اگر هنگام ملاقات با دشمن و نبرد و جهاد با او آرزوی شهادت در وجودم

نبود و اگر با رغبت تمام دل به مرگ در راه خدا ننهاده بودم ، هرگز نمی خواستم که حتی
یک روز را با این یاران سست عنصر و کاهل و گریزان از جنگ و جهاد بگذرانم و یا چشم
به روی آنها بیفتد ، زیرا با چنین افرادی پیروزی بر دشمن میسر نیست ، بلکه ناچار با آنها
زندگی می کنم که اگر پیروزی به دست یابم و به آرزویم برسم .

۵

جهاد ، مجاهد ،

مرزبان و شهید

در

روایات اسلامی

ارزش جهاد و مجاهد در روایات اسلامی

مسأله جهاد و شخصیت مجاهد فی سبیل الله در فرهنگ اسلامی از اهمیت و ارزش والایی برخوردار است ، و چون جنبه ها ابعاد بسیار گوناگون و پردامنه ای دارد ، از این رو بحث درباره این جنبه ها نیز به صورتی بسیار وسیع باید مطرح شود ارزش و اهمیت جهاد ، فضیلت مجاهد ، اهمیتی که نیزه و شمشیر و سایر سلاحها و حتی اسبهای مجاهدین اسلامی در جنگ و جهاد دارد و نیز ارزش کار کسانی که به نحوی به جهاد و مجاهد کمک کرده اند و همچنین ارج خونی که در راه خدا جاری گردیده و ارزش زخمی که بر پیکر مجاهد رسیده و حتی پاهایی که در این راه غبار آلود شده است ، هریک به نوبه خود جای ویژه و مقام والایی را در فرهنگ اسلامی پیدا کرده است که باید با شرح مختصری مورد بحث قرار گیرد .

اهمیت این مسأله آنجا آشکار می شود که اساساً خود قرآن کریم هم که اصلی ترین و عظیم ترین منبع تمام علوم و معارف و فرهنگ اسلامی است ، در این زمینه آیات و اشارات فراوان دارد و بارها همین مسأله را مورد تأکید قرار داده است ؛ مثلاً می فرماید:

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ضَمَآوٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱ .

هیچ رنج تشنگی و گرسنگی و خستگی در راه خدا نمی کشند و هیچ قدمی که کافران را خشمگین کند بر نمی دارند و هیچ ضربتی به دشمنان دین نمی زنند مگر اینکه در مقابل هر یک از این رنجها و زحمتهای عمل صالحی در نامه اعمالشان نوشته میشد و خداوند هرگز اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت ، و هیچ مالی کم یا زیاد در راه خدا انفاق نمی کنند

و هیچ سرزمینی را نمی پیمایند جز آنکه در نامه عمل آنها نوشته می شود تا خداوند بهتر از آنچه که انجام داده اند به آنها اجر و مزد عطا بفرماید.

اسبان تیز تک

در سوره مبارکه عادیات ، خداوند متعال به اسبان تیز تک سواران اسلام در جهاد با کافران سوگند یاد می کند و با این سوگند عظیم الهی ، ارزش و اهمیت آنها را آشکار می سازد :

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَعْفًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا^۱.

سوگند به اسبان تیز تک که (دلاوران اسلام در جنگ و جهاد با کافران بر آنها نشستند و پیش تاختند تا) نفسهایشان به شماره افتاد و در تاختهای خود ، از سُم ستوران بر سنگها آتش افروختند و از دیار کافران گردوغبار بر انگيختند و سپاه دشمن را در میان گرفتند. از این گونه آیات و اشارات در قرآن کریم فراوان است ، که خود ارزش و اهمیت مجاهد اسلام ، و. سلاح و جهازات پیکارش را بخوبی آشکار می سازد .

بهشت در سایه شمشیر

در بررسی روایات و احادیث اسلامی نیز با همی مسأله روبرو می شویم و بوضوح می بینیم که پیامبر اکرم و ائمه معصومین سلام الله علیهم در بیانات مقدس خود تا چه درجه برای این مسائل ارزش قائل شده و به مجاهد و جهازات جنگ و جهاد اهمیت و بها داده اند ، تا جایی که همه خوبیها را در شمشیر ، و بهشت را در سایه سلاح مجاهدین دانسته و اساساً شمشیر را کلیدهای بهشت و دوزخ (بسته به اینکه در راه خدا و اسلام به حرکت و جولان در آید یا در غیر آن ، یا اینکه نسبت به مجاهدین اسلامی کلید بهشت و نسبت به کافران کلید دوزخ است) معرفی کرده اند.

در کتاب وسائل الشیعه^۱ در نخستین باب از ابواب جهاد اولین حدیثی که از سه محدث

بزرگوار کلینی ، صدوق و شیخ طوسی نقل می کند این حدیث است :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ ، وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ ، وَ لَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفَ ، وَ السَّيْفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ .

امام صادق فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : تمامی نیکیها در شمشیر (که سلاح جهاد و وسیله ای برای کسب و حفظ قدرت جامعه اسلامی است) جمع شده و مجموعه خوبیها در زیر سایه شمشیر جهاد گران اسلام آرمیده است . مردم به عدل و داد بر نمی خیزند و نمی گرایند مگر به قدرت شمشیر ، و شمشیرها (اگر در راه خدا بکار روند) کلیدهای بهشت و (اگر جز این باشد) کلیدهای دوزخند.

دری در بهشت ، مخصوص مجاهدین راه خدا

در روایات دیگری در همین زمینه چنین می خوانیم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ ، وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ الْمَلَائِكَةُ تُرْحِبُ بِهِمْ ، قَالَ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا وَ فَقَرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحَقًّا فِي دِينِهِ إِنَّ اللَّهَ أَغْنَى (أَغْزَى) أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَ رِمَاحِهَا^۲ .

پیامبر- که سلام و درود خداوند بر او و بر خاندانش باد- فرمود : بهشت را دری هست که آن را «باب مجاهدین» (دری که مخصوص جهادگران است) گویند . آن در به روی ایشان باز است و آنها از آن در عبور می کنند ، در حالی که شمشیرهایشان آویخته است و همه مردمی که در صحنه محشر گرد آمده اند و فرشتگان بر آنها آفرین می گویند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هرکس که جهاد را ترک کند ، خداوند متعال لباس ذلت و خواری بر او می پوشاند ، زندگی اش به تنگنای فقر و پریشانی می افتد ، و دینش دچار زوال می شود . بدرستی که خداوند امت مرا به وسیله نیزه ها و اسبهایش

از همه چیز دنیا بی نیاز و مستغنی (و یا به وسیله پیروزیهای نظامی که به دست می آورند ، همگی را غریز گرامی) کرده است.

ارزش قطره ای از خون مجاهد

فرهنگ پر بار و عظیم اسلامی درباره ارزش و فضیلت خونهای پاک و عطر آگین شهیدان که در راه جهاد اسلامی ریخته شود ، چنین می گوید:

قال رسول الله (ص) : ما من قطره أحب إلى الله عز وجل من قطره دم في سبيل الله^۱.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید : هیچ قطره ای در پیشگاه خداوند متعال محبوب تر و گرامی تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود ، نیست .

باز فضیلت شمشیر مجاهد

درباره ارزش و فضیلت شمشیری که مجاهدین راه خدا به جولان در می آورند حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إن الله عز وجل بعث رسوله بالاسلام إلى الناس عشر سنين فابوا يقبلوا حتى أمره بالقتال ، فالخير في السيف و تحت السيف والأمر يعود كما بدأ^۲.

خداوند متعال پیامبرش را ده سال به رسالت برانگیخت و به میان مردم فرستاد ، ولی مردم رسالتش را نپذیرفتند و به آن حضرت و آیین مقدسش ایمان نیاوردند تا اینکه از سوی خداوند دستور جهاد آمد و قدرت شمشیر ، دشمنان را مرعوب ساخت و باعث تقویت مسلمانان و گسترش اسلام گردید . بنابر این ، نیکی در شمشیر نهفته و در زیر سایه آن قرار گرفته است و امر اسلام آخر الامر نیز به همان ترتیب که بود بر خواهد گشت .

فضیلت جهاد

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

^۱ - همان ، ص ۸.

^۲ - همان ، ص ۹.

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ دِينُ إِلَّا بِهِ^۱ .

خداوند جهاد را بر مؤمنان فرض و واجب نموده . آن را امری بزرگ و ارزشمند شمرده و برای اسلام و جامعه مسلمانان یار و یاور قرار داده است . به خدا سوگند که دنیا و دین مردم اصلاح نمی شود مگر به جهاد در راه خدا .

آری ، اگر جهاد نباشد دنیای ما از کفر و ظلم و فساد پاک نمی شود و تسلط جابران و فاسدان از زندگی و جامعه بشری بر چیده نمی گردد . اگر انسانها نسبت به جهاد اقدام و قیام نکنند و در راه اصلاح امور و پیاده کردن احکام الهی در جهان به جانبازی نپردازند سعادت دنیا و آخرتشان تأمین نمی شود و هرگز به فلاح و رستگاری نمی رسند .

بلی ، در سایه جهاد و جانبازی در راه خداوند است که هم اصلاح دین و دنیا و هم شوکت و عظمت در زندگی و خوشنمایی و افتخار برای فرزندان و نسلهای آینده انسان فراهم می گردد.

مردی از راویان حدیث به نام سلیمان بن خالد می گوید : حضرت باقر علیه السلام به من فرمود : می خواهی درباره اسلام توضیحی بدهم ؟ گفتم : بفرمایید . فرمود : اصل اسلام^۲ نماز و فرع آن زکات و قله و اوج عظمت آن « جهاد » است^۳

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : « جبرئیل مرا خبری داد که چشمم بدان روشن شد و قلبم از آن سرور و شادمانی یافت . او گفت یا محمد ، هر آن کسی از امت تو که پیکار کند و در راه خدا کمترین ناراحتی و صدمه ای به او برسد به حدی که حتی اگر در حال جنگ قطره ای از آسمان بر او فرود آید و موجب ناراحتی اش شود یا سرش درد بگیرد ، خدای تعالی بر او در روز قیامت ثواب شهادت را خواهد داد »^۴ .

۱- همان ، ص ۹ .

۲- منظور احکام عملی اسلام است .

۳- بحار الانوار ، ج ۶۶ ، ص ۳۹۲ .

۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۶ .

و نیز آن حضرت فرمود: «مجاهد در راه خدا تا هنگامی که به خانه اش برگردد مانند کسی است که روزها به گرفتن روزه و شبها به تهجد و شب زنده داری قیام کرده است»^۱.

انس بن مالک می گوید: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یک صبح یا شام در راه جهاد گام نهادن از دنیا و هر چه در آن است بهتر است»^۲.

ابو امامه می گوید: «مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، اجازه بده که من رهبانیت اختیار کرده و در گوشه ای به عبادت پردازم. حضرتش فرمود: رهبانیت امت من جهاد در راه خداست»^۳.

و نیز آن حضرت فرمود: «ثواب ایستادن در صفی که برای جهاد فی سبیل الله تر تیب داده شده از عبادت شصت سال بالاتر است»^۴.

معاذبن جبل می گوید: «من از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کسی که در راه خدا چند ساعت به جهاد پردازد بهشت بر او واجب می گردد.»

مجد و عظمت برای نسلهای آینده

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) أَغْرُوا تُورُثُوا أَبْنَاءَكُمْ مَجْدًا.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: به میدان جنگ و جهاد بروید و در راه خدا پیکار کنید تا شوکت و عظمت و افتخار فرزندان خود را فراهم نمایید.

اسب و شمشیر مجاهدین

سخنانی که از حضرت رسول اکرم و ائمه هدی سلام الله علیهم درباره ارزش و عظمت جهاد و قدر و قیمت اسب و شمشیر و جهازات جنگی مجاهدین فی سبیل الله در روایات

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۱؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۱؛ سنن ترمذی، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۵.

۴- سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۰۲-۶؛ سنن ابی ماجه، ج ۲، ص ۹۳۳-۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

اسلامی می خوانیم آنقدر فراوان است که باید فقط به ذکر برخی از آنها در اینجا اکتفا کنیم
: حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله :

خُبُولُ الْغَزَاهِ فِي الدُّنْيَا خُبُولُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ إِنَّ أَرْدَبَهُ الْغَزَاهُ لَسَيُوفُهُمْ^۱.

اسبهایی که پیکار گران اسلامی در این دنیا دارند (و با آنها میدان جهاد رفته و با دشمن
نبرد می کنند) همان اسبهایی است که در بهشت خواهند داشت و سوار بر آنها بر بهشت
ورود خواهند کرد و نیز ردا و لباس آنان شمشیرهایی است که در راه خدا بکار برده اند.
حضرت باقر علیه السلام :

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ فِي ظِلِّ السَّيْفِ وَ إِنَّ الْخَيْرَ كُلَّ الْخَيْرِ مَعْقُودٌ فِي
نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۲.

همه نیکیها در پرتو شمشیر (قدرت) قرار دارد و در زیر شمشیر جمع شده و در سایه
شمشیر آرمیده است ، و تمام خوبیها به پیشانی اسبها (نیروی نظامی) بسته شده و تا روز
قیامت وضع به همین ترتیب است .

جهاد تا قیامت باید بر پا باشد

از آنجا که بقای عزت و عظمت اسلام در گرو جهاد در راه خداوند است و اگر روزی جهاد
در راه خدا تعطیل و متوقف شود دشمنان اسلام که همیشه اسلام را در جهت مخالف منافع
و مطامع خود تشخیص داده اند ، علیه اسلام و مسلمانان نقشه ها و دسیسه های خود را
بکار می گیرند ، اسلام جهاد را به عنوان یکی از ارکان دین همیشه لازم می داند و بر آن
تأکید می کند .

مردی به نام سلمه بن نفیل می گوید : « من در محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بودم ، شخصی گفت : یا رسول الله ، پس از اینکه اسلام تثبیت شده است عده ای اسلحه

۱- همان ، ص ۵ .

۲- همان ، ص ۹ .

خود را بر زمین گذاشته و اسبهای خود را برای استراحت فرستاده اند و می گویند دیگر جهاد لزومی ندارد .

پیامبر فرمود : اینچنین نیست . جهاد لازم است تا روز قیامت بر پا باشد و صورت بگیرد^۱ .»

در رابطه با یک تیر سه نفر وارد بهشت می شوند

جهاد از دیدگاه اسلام به اندازه ای پر اهمیت است که برای برداشتن هر گامی و انجام هر عملی در راه جهاد ، از پیشوایان اسلام پاداشی مقرر شده است . مثلاً حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « خداوند در رابطه با یک تیر که در جهاد اسلامی بکار رفته است سه نفر را وارد بهشت می کند :

۱- سازنده آن تیر را که به قصد اینکه در جهاد اسلامی بکار رود آن را ساخته و پرداخته است .

۲- کسی که آن تیر را به طرف دشمن افکنده است .

۳- کسی که او را در این موضوع کمک و یاری کرده است^۲ .»

پاداش کسی که پایش در راه جهاد غبار آلود شده است

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : « کسی که پاهایش در راه خدا غبار آلود شده است خداوند بدن او را بر آتش جهنم حرام می گرداند^۳ .»

پاداش کسی که مجاهد را تجهیز و با خانواده او را اداره کند

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « پاداش کسی که برای خدا ، مجاهد در راه خدا را تجهیز نماید و وسایل لازم را در اختیار او بگذارد مانند پاداش همان مجاهدی است

۱- جامع الاصول ، ج ۳، ص ۱۸۵.

۲- سنن ابن ماجه ، ج ۲، کتاب جهاد ، ص ۹۴۰.

۳- سنن ترمذی ، ج ۴، ص ۱۷۰؛ سنن دارمی ، ج ۲، ص ۲۰۲.

که در راه خداوند جهاد می کند . و نیز پاداش کسی که اداره امور خانواده مجاهد را بر عهده بگیرد مانند پاداش همان مجاهدی است که در راه خدا به جهاد می پردازد^۱ .»

پاداش کسی که در ضمن جهاد زخم برداشته است

حضرت پیغمبر صلی الله و آله فرمود: « کسی که در راه خدا زخم برداشته است ، روز ثیامت در حالی محشور می شود که در پیکر او همان زخم-که نشانه جهاد است- آشکار و رنگ آن زخم رنگ خون و بوی آن بوی مشک است^۲ .»

پاداش بدرقه مجاهدین

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « سوگند به خدا ، بدرقه یک فرد مجاهد فی سبیل الله ، از دنیا و هر چه در آن است بهتر است^۳ .»

پاداش کسی که قصد شرکت در جهاد دارد ولی به واسطه داشتن عذر محروم گردیده است

در بازگشت از یکی از جنگهای اسلامی حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « در مدینه کسانی هستند که در جنگ با ما شرکت نکردند ، ولی در اجر و پاداش با ما شریک هستند و عدم شرکت آنها به جهت عذری بود که داشتند^۴ .»

پاداش کسی که پیام جهاد گر را برساند

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « کسی که پیام جهاد گر را برساند مانند کسی است که بنده ای را آزاد کرده باشد و در پاداش جهاد با جهاد گر شریک است^۱ .»

۱- سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، کتاب جهاد ، ص ۹۲۲ .

۲- سنن ترمذی ، ج ۴ ، ص ۱۸۴ .

۳- سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، کتاب جهاد ، ص ۹۴۳ .

۴- همان ، ص ۹۲۳ .

کیفر و گناه کسی که نسبت به جهاد گر نظر مساعد ندارد

حضرت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که غیبت جهادگری را بکند و پشت سر او بدگویی نماید و او را آزار دهد، یا نسبت به خانواده او نظر مساعد نداشته باشد، اعمال نیکش از بین می رود و در آتش جهنم افکنده می شود»^۲.

پاداش کسی که در ضمن شرکت در جهاد از دنیا رفته است

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از خانه خود برای شرکت در جهاد در راه خدا خارج شده است اگر کشته شود یا بمیرد ثواب شهید را خواهد داشت و مقام شهید را به دست خواهد آورد». سپس اضافه کرد: «حتی اگر از اسبش بیفتد و بمیرد، یا جانوری او را بگزد و بمیرد، یا در رختخواب خود بمیرد، یا به هر مرگی که پیش بیاید بمیرد پاداش شهید در راه خدا به او داده می شود»^۳.

پاداش گامهایی که در راه جهاد برداشته می شود

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به قصد جهاد در راه خدا از خانه خود خارج شود به تعداد هر گامی که در این راه بر میدارد خداوند هفتصد هزار حسنه به او عنایت می کند و هفتصد هزار گناه او را می آمرزد و هفتصد هزار درجه به او مرحمت می فرماید و به هر مرگی که در این راه بمیرد، شهید است و ثواب شهادت در راه خدا را دارد و اگر از این سفر سالم برگشت، تمام گناهانش آمرزیده شده است و خداوند دعای او را مستجاب می کند»^۴.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

۲- همان.

۳- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۹.

۴- همان، ص ۱۲.

جهاد برتر

ابو بصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کدام جهاد برتر است؟ فرمود: جهاد آن کسی که در هنگامه نبرد اسبش پی شود و خورش در راه خدا بریزد (چنین کسی به بالاترین درجات جهاد دست یافته است)»^۱.

ارزش نیت جهاد

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی صدق نیت از خداوند شهادت در راه خدا بخواهد و در آرزوی شهادت باشد، خداوند ثواب شهید را به عنایت می کند، چه اینکه در جنگ کشته شود یا خود بمیرد»^۲.

مقام و مزلت شهید در راه خدا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از اهل بهشت دوست نمی دارد که به دنیا برگردد و از برگشتن به دنیا شادمان نمی شود مگر شهید که چون به مقام با عظمت و کرامت شهدا نائل گردیده و به پاداش شهادت دست یافته است، دوست می دارد که ده مرتبه به دنیا برگردد و کشته شود تا فضیلت و مقام بیشتری را در رابطه با شهادت به دست بیاورد»^۳.

و در حدیث دیگری فرمود: «هیچ کس پس از مردن دوست نمی دارد دیگر به دنیا برگردد هر چند تمام دنیا و آنچه را که در آن وجود دارد به او بدهند مگر شهید که چون مقام و فضیلت شهید را درک کرده است دوست می دارد باز هم به دنیا برگردد و بار دیگر نیز در راه خدا کشته شود»^۴.

۱- همان، ص ۶.

۲- همان، ص ۲۱.

۳- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۸۷.

۴- همان.

مرگ در بستر یا زر ضربات شمشیر ؟

عَنْ سَعْدِ بْنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِأَلْفِ ضَرْبِهِ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتٍ عَلَى فِرَاشٍ فَقَالَ (ع) فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۱

سعد بن اشعری از حضرت امام رضا علیه السلام در باره فرمایش حضرت امیرمؤمنان علیه السلام سؤال کرد که می فرماید : « مرگ بر اثر هزار ضربه شمشیر دشمنان بر من بهتر و آسان تر از مردن بر بستر آرام است »، حضرت رضا علیه السلام فرمود : آری ، چنین است در صورتی که آن (مرگ با ضربات شمشیر) در راه خدا باشد .

مقام شهید والادین مقام است

همچنین در بیان مقام والای شهید ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است :
فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ، حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ . وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عَقُوقٍ حَتَّى يَقْتُلَ أَحَدَ وَالِدَيْهِ ، فَإِذَا قُتِلَ أَحَدَ وَالِدَيْهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عَقُوقٌ^۲ .
برتر و بالاتر از هر نیکویی ، نیکی دیگری قرار دارد تا آنکه برسد به کشته شدن در راه خدا (شهادت) . پس هر گاه کسی در راه خدا کشته شود (و به چنان نیکی والایی دست یابد)، دیگر هیچ نیکی بالاتر از آن وجود ندارد . (و به موازات همین امر) بالاتر و بزرگتر از هر تخلف و پست تر و شنیع تر از هر بدی ، این است که انسان یکی از والدینش را بکشد و اگر کسی مرتکب چنین گناهی گردید باید دانست که دیگر گناهی پست تر از آن وجود ندارد .

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱

۲- همان، ص ۱۰.

هفت خصلت برای شهیدان

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: « خداوند برای شهیدان راه خدا این هفت خصلت را مقرر فرموده است:

۱- با نخستین قطره خونی که از بدن او بر زمین ریخته می شود تمام گناهانش مورد عفو قرار می گیرد.

۲- سرش در کنار دو حوری از حوریان بهشتی قرار می گیرد و آنها غبار از چهره شهید پاک می کنند و به او خوشامد و مرحبا می گویند.

۳- از لباسهای بهشتی بر اندامش پوشانده می شود.

۴- پذیرایی کنندگان بهشتیانی که وارد بهشت می شوند بر سر اینکه کدامیک او را عطر آگین کنند بر یکدیگر سبقت می گیرند.

۵- پیش از اینکه روحش از پیکرش مفارقت کند جایگاه خود را در بهشت می بیند.

۶- به روحش گفته می شود این تو و این بهشت؛ در هر نقطه و مقامی که می خواهی اقامت کن.

۷- به وجه خداوند نگاه می کند و چشمش با نظر به این وجه روشن می شود و این موضوع رضایت و خشنودی و راحت هر شهید را تأمین می کند که نگاهی به وجه خداوند بیفتد و الطاف مخصوص خداوند را درباره خود احساس کند و خشنودی آفریدگار را درک نماید^۱.

نخستین کسی که داخل بهشت می شود

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: « شهید، اول کسی است که داخل بهشت می شود^۲».

درخشندگی چهره مجاهد و شهید در دودمان پیامبر

۱- همان، ص ۱۰.

۲- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳.

در میان خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر یک از افرادی که مجاهد و شهید بودند درخشندگی خاصی داشتند و اعضای آن دودمان برای او عظمت و احترام مخصوصی قائل بودند.

یکی از این افراد ، زید فرزند جهادگر و شهید حضرت امام سجاد علیه السلام است . اهل بیت صلی الله علیه و آله او را از آغاز می شناختند و از سرنوشت او به وسیله بیان آن اطلاع کامل داشتند .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی به حضرت سیدالشهداء فرمود : « ای حسین ، از صلب تو مردی که زید نامیده می شود ، پدید خواهد آمد . او در نزد خداوند به اندازه ای والامقام و با عظمت است که در روز قیامت او و یارانش با چهره بسیار درخشنده و نورانی به عرصه محشر قدم می گذارند و بدون حساب داخل بهشت می گردند^۱ . »

آن خاندان مقدس در انتظار چنین فرزند مجاهدی بودند تا اینکه نوزادی در دودمان مبارک حضرت سجاد علیه السلام پا به عرصه وجود نهاد و امام خواست برای نامگذاری وی از قرآن الهام بگیرد ، و لذا قرآن مجید را روی دست گرفت و باز کرد و چشم مبارکش در صدر صفحه به این جمله افتاد :

وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا^۲ .

خداوند جهادگران را بر کسانی که می نشینند و به جهاد نمی روند به وسیله اجر عظیمی برتری بخشیده است .

حضرتش قرآن را بر هم نهاد و دوباره باز کرد ، چشمش در صدر صفحه به این آیه افتاد :
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۱ .

^۱ - همان ، ص ۱۷۰؛ سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۵۷۷ .

^۲ - نساء / ۹۵ .

خداوند جانها و مالهای اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده است ؛ آنان که در راه خدا به جهاد می پردازند ، می کشند و یا کشته می شوند . این وعده قطعی و برحق خداست که در سه مرتبه کتاب آسمانی تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خداوند به عهده خود با وفاتر است ؟ ای اهل ایمان ، شما در این معامله به خودتان بشارت بدهید که این معامله با خداوند سعادت و پیروزی بزرگی است .

فرمود : سوگند به خدا این همان زید است که منتظرش بودیم .

این چهره مخصوص در این دودمان طهارت و تقوا همیشه دارای منزلت و مقام مخصوص بود و گاهی هنگامی که چشم حضرت باقر علیه السلام به او می افتاد ، می فرمود:

هَذَا سَيِّدُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ الطَّالِبُ بِأَوْتَارِهِمْ لَقَدْ أَنْجَبْتَ أُمَّ وَلَدَتَكَ يَا زَيْدٌ^۱ .

این آقای است از اهل بیت خود و به خونخواهی آنها قیام خواهد کرد . چقدر نجیب و پاک بوده آن مادری که تو را بوجود آورده است ، ای زید !

حضرت سجاد علیه السلام به ابو و حمزه ثمالی فرمود : « بعد از من خواهی دید که این فرزندم در ناحیه ای از نواحی کوفه در برابر ستمکاران بنی امیه قیام خواهد کرد و به جهاد خواهد پرداخت و کشته خواهد شد و پس از اینکه او را دفن کردند ، اتباع آن ستمکاران قبر او را می شکافند و او را از قبر بیرون می آورند و کفنش را از بدنش می کنند و جنازه عریانش را روی زمینها می کشند . سپس وی را به دار می آویزند و پس از آن جنازه او را از دار پایین می آورند و می سوزانند و خاکسترش را به باد می دهند^۲ . »

ابو حمزه می گوید : تمام این جریانها را من با چشم خود دیدم .

^۱ - توبه / ۱۱۱ .

^۲ - بحار الانوار ، ج ۶۴ ، ص ۱۷۰ .

^۳ - سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۵۷۷ .

زید در زمان حضرت صادق علیه السلام قیام کرد و به شهادت رسید حضرت صادق علیه السلام در شهادت او اشک فراوان ریخت و گفت: قسم به خدا، زید و یارانش در جهاد خود همان راه امیرمؤمنان علیه السلام و یارانش را پیمودند^۱.

و نیز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به آن پروردگاری که جان من در قبضه قدرت اوست، اگر بر مسلمانان مشقت لازم نمی آمد، من همیشه در جهادها که پیش می آید شرکت می کردم و هرگز در حالی که جمعی از مسلمانان به جهاد رفته اند در مدینه نمی ماندم، ولی چون نه آنقدر امکانات مالی هست که همه افرادی را که میل دارند در جنگ شرکت کنند همراه ببرم و نه خود آنقدر امکاناتی از قبیل مرکب و سایر لوازم دارند که شرکت نمایند و ماندن آنها در مدینه نیز در موقعی که من در جبهه باشم بسیار بر آنها ناگوار است، لذا من ناگزیر در بعضی مواقع در جنگ شرکت نمی کنم. قسم به آن پروردگاری که روح من در دست اوست، دوست دارم در جهاد فی سبیل الله شرکت کنم و کشته شوم و دوباره زنده شوم و شرکت کنم و کشته شوم و باز هم شرکت کنم و کشته شوم^۲.»

و نیز فرمود: «شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از خویشاوندانش پذیرفته می شود^۳.»
هنگامی که در جنگ أخذ عبدالله بن عمرو بن حزام به شهادت رسید، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرزند او جابر فرمود: آیا به تو خبر بدهم که پروردگار متعال به پدر تو چه گفت؟

جابر عرض کرد: بفرمایید.

فرمود: خداوند به پدر تو فرمود: هر آنچه را که دوست می داری از من بخواه. عبدالله گفت، پروردگارا، مرا به دنیا برگردان تا یک بار دیگر در راه تو کشته شوم. خداوند فرمود:

^۱ - بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۷۱.

^۲ - سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب جهاد، ص ۹۲۰.

^۳ - سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۸۸؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.

این تقاضا پذیرفته نیست . عبدالله گفت : بنابراین به بازماندگان من جریان وضع مرا ابلاغ بفرما خداوند این آیه را نازل کرد :

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون^۱ .
گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند ، بلکه آنها زنده اند و در پیشگاه خداوند از نعمتهای او متنعم می باشند^۲ .

فضیلت جهاد دریایی و شهید جهاد دریایی
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « ثواب جنگ در دریا ده برابر ثواب جنگ در خشکی است^۳ . »
و در حدیث دیگر فرمود : « مجاهدی که در دریا غرق شود خداوند به او اجر دو شهید را عنایت می کند^۴ . »

حضرتش در حدیث دیگر فرمودند : « شهید در جنگ دریایی دو برابر شهید در جنگ و جهاد در خشکی اجر دارد . و خداوند ملک الموت را برای قبض روح همه افراد مأمور ساخته است مگر شهیدان جنگ دریایی که آنقدر مقام و فضیلت دارند که خداوند خود ، ارواح آنها قبض می کند^۵ . »

باید روح جهاد گری صلی الله علیه و آله فرمود : « کسی که از دنیا می ذود ، اگر به جهاد نرفته و یا خود را برای جهاد رفتن آماده نکرده باشد با قسمتی از نفاق از دنیا رفته است^۶ . »
و در حدیثی دیگر فرمود : « کسی که خدا را ملاقات کند در حالی که اثری از جهاد در وجود او نباشد ، در وضعی خدا را ملاقات کرده است که در ایمان او نقضی وجود دارد^۱ . »

^۱ - آل عمران / ۱۶۹ .

^۲ - سنن ترمذی ، ج ۴ ، ص ۷ .

^۳ - سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، کتاب جهاد ، ص ۹۲۷ .

^۴ - سنن ابی داود ، ج ۳ ، ص ۷ .

^۵ - سنن ابن ماجه ج ۲ ، کتاب جهاد ، ص ۹۲۸ .

^۶ - جامع الاصول ، ج ۳ ، ص ۱۸۳ ؛ سنن ابی داود ، ج ۳ ، ص ۱۰ .

البته فلسفه این موضوع روشن است ، زیرا برای اینکه دشمنان اسلام هرگز به خود جرأت اقدام و طرح نقشه ای علیه مسلمانان را ندهند و مصداق کامل « تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوُّ اللّٰهِ وَ عَدُوُّكُمْ »^۲ باشند ، لازم است جهاد همیشه در میان مسلمانان پابرجا و روح جهاد گری در میان آنها زنده باشد ، و لذا آن حضرت نیز فرمودند : « کسی که خود به جنگ نرفته و جنگجوی اسلامی را تجهیز نکرده و یا خانواده جنگجویی را ادا نکرده باشد ، در همین جهان به بلیهٔ خانمان برانداز و هلاک کننده ای گرفتار خواهد شد »^۳.

کسی که در جنگ ، با اسلحهٔ خود کشته شده است

در سنن ابی داود^۴ آمده است که مردی به نام سلمه بن اکوع می گوید : « برادر من در روز جنگ خیبر به جهاد پرداخت ، ولی در ضمن بکار بردن شمشیر به طرف دشمن ، آن شمشیر به طرف خودش برگشت و او را کشت . اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این هنگام با هم بحث می کردند که آیا او هم جزء مجاهدین و شهدای اسلام است ؟ تا اینکه از خود حضرت پرسیدند : اگر کسی در حال جنگ با شمشیر خودش کشته شود آیا شهید است ؟ حضرتش پاسخ داد : بلی ، جزء جهادگران اسلامی است . »

و نیز در یکی از جنگهای اسلامی یکی از جهادگران مشغول جهاد بود که شمشیرش در حالی که آن را به طرف دشمن کشیده بود به سوی خودش برگشت و در نتیجهٔ اصابت آن کشته شد . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصاً او را در میان لباس و خونس پیچید و بر او نماز گزارد و دفنش کرد . یاران آن حضرت پرسیدند : یا رسول الله ، آیا او شهید است ؟ فرمود : بلی ، شهید است و من گواه شهید بودن او هستم .

^۱ - سنن ترمذی ترمذی ، ج ۴ ، ص ۱۸۹ ؛ جامع الاصول ، ج ۳ ، ص ۱۸۴ .

^۲ - انفال / ۶۰ .

^۳ - سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۹۲۳ .

^۴ - ج ۳ ، ص ۲۰ .

با ترک جهاد وسیلهٔ هلاکت و سقوط خود را فراهم نکنید

می دانیم که در قرآن کریم جمله ای به این مضمون وجود دارد :

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ^۱.

خودتان را با دست خودتان به هلاکت نیفکنید.

ابو ایوب انصاری که یکی از یاران پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و همان شخصی است که آن حضرت در حین ورود به مدینه به منزل وی نزول اجلال کرد و این افتخار جاوید از این راه نصیب او گردید می گوید : عَلَتْ نَزُولِ این آیه این است که وقتی اسلام روبه رشد می رفت و برای جهاد در راه اسلام اعلان بسیج می شد ، جمعی از انصار گفتند : ما به جای شرکت در جهاد در مدینه می مانیم و به حفظ و اصلاح اموال و ثروت خود می پردازیم. در این مورد این آیه نازل شد : « وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ » و مفاد آیه این است که اموال خود را در راه جهاد خرج کنید و با تنها به زندگی اقتصادی پرداختن و ترک جهاد در راه خدا کردن ، خود را به هلاکت نیندازید .

این سخن را ابو ایوب در حالی می گفت که در جنگ فتح قسطنطنیه شرکت کرده بود و پس از گفتن این کلام ، آنقدر به جهاد کردن در آن صحنه ادامه داد تا در قسطنطنیه مدفون گردید^۲.

تحصیل آمادگی لازم

از آنجا که اسلام و جامعهٔ اسلامی همیشه در معرض خطر قرار دارد و کسانی که اسلام جلوی منافع مطامع آنها را گرفته است همواره در این فکر بسر می برند که نقشه هایی علیه اسلام و مسلمین بکشند و از این رو دست به توطئه ها و دسیسه ها می زنند ، و به

۱- بقره / ۱۹۵.

۲- سنن ابی داود ، ج ۳، ص ۱۲.

طور خلاصه چون جامعه اسلامی همواره در خطر تهاجم فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی دشمنان قرار دارد ، لازم است که مسلمانان بیدار و هشیار باشند و برای خودشان آمادگی لازم را فراهم سازند و قرآن مجید دستور مهمی را در این مورد صادر می کند و همه مسلمانان را مخاطب قرار می دهد که :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ^۱ .

ای اهل ایمان ، وسایل آمادگی خود را فراهم سازید .

که این آمادگی را می توان در این چند نوع خلاصه کرد :

آمادگی تسلیحاتی :

می دانیم در هر زمانی سلاح مخصوص معمول گردیده و بکار رفته و می رود و پیشرفت علم و تجارب بشری در تکمیل سلاحها و تنوع آنها بسیار است ، و لذا بر مسلمانان لازم است که از لحاظ تسلیحات در هر زمان آمادگی کامل و لازم را فراهم سازند تا به دستور « وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ^۲ » عمل کرده باشند .

آمادگی فکری :

اینکه وضع دشمن از جهت توطئه و نقشه هایی که دارد و از لحاظ قدرت و امکانات و از نظر وضع اقتصادی و فرهنگی و جغرافیایی در چه حدی است ، همه اینها باید مورد توجه قرار بگیرد ، و گرنه ممکن است مسلمانان غافلگیر شوند ، زیرا دشمنان همیشه دوست دارند که مسلمانان را غافلگیر کنند ، چنانکه قرآن می گوید :

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُغْفَلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِهِمْ وَ امْتِعَتِهِمْ^۳ .

۱- نساء / ۷۱

۲- انفال / ۶۰: و تا آنجا که می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید .

۳- نساء / ۱۰۲

زیرا کافران انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید .

آمادگی رزمی و استراتژیکی :

از جهت تمرین و فرا گرفتن فنون نظامی و جنگی-چه دریایی و چه هوایی و یا زمینی-و همچنین حفاظت مرزها و نقاط استراتژیکی و تکمیل نیرو و نفر ، آمادگی کامل باید محفوظ باشد.

آمادگی اقتصادی :

از لحاظ امکانات اقتصادی باید سعی شود توان اقتصادی جامعه کامل باشد تا اگر جریاناتی پیش آمد که مسلمانان ناگزیر شوند برای حفظ حیثیت و مکتب خود دست به جهاد طولانی بزنند ، به مضیقه نیفتند و از این راه هیچ گونه ضعفی متوجه جامعه اسلامی نشود.

آمادگی روحی

و نیز لازم است مسلمانان از جهت روحیه قوی باشند که قدرت و قوت روحی-چنانکه در فصل « اصالت ابزار یا اصالت ایمان » بیان خواهیم کرد-از قدرت سلاح ، قوی تر و موثرتر البته ، تحصیل قوت و قدرت روحی تنها از راه توجه به معارف بلندی که اسلام دارد ، فراهم می شود که ما شرح آن را در فصول گذشته بیان کردیم .

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در آموزش نظامی همواره بر تحصیل و حفظ آمادگی لازم تأکید می کرد و می فرمود :

فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَ أَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا^۱ .

برای جنگ آماده شوید و لوازم آن را فراهم سازید .

^۱ - نهج البلاغه ، خطبه ۲۶.

مرزداری و مرزبانی در اسلام

در کتابهای حدیث و فقه اسلامی در اواخر کتاب جهاد فصلی درباره «مربطه» به معنای مرزداری گشوده شده است که در آن درباره فضیلت و سایر جهات مرزداری مطالبی بیان نموده و احادیثی ذکر کرده اند.

از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «یک روز مرزداری در راه خدا از دنیا و آنچه که در آن است بهتر است»^۱.

و نیز آن حضرت فرمود: «یک روز حفاظت از مرز کشورهای اسلامی در راه خداوند بهتر است از پرداختن به این موضوع یک هزار روز در غیر مرزها»^۲.

انس بن مالک می گوید: «من شخصاً از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود: یک شب حفاظت از مرزهای کشورهای اسلامی بهتر است از اینکه شخص در خانه خود هزار سال روزه هاروزه بگیرد و شبها به شب زنده داری و تهجد بپردازد»^۳.

و نیز فرمود: «یک شب مرزداری در راه خدا مانند این است که هزار شب به تهجد پرداخته و هزار روز روزه گرفته است»^۴.

علامه اعلی الله مقامه در کتاب تذکره می گوید: «برای مرزداری ثواب بسیاری مقرر شده است. سلمان می گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم که می فرمود یک شب مرزداری کردن در راه خدا بهتر است از یک ماه روزه گرفتن و شب زنده داری کردن. و معنای مرزداری این است که در مرز کشور اسلامی به منظور حفظ اسلام اقامت گزیند. و بهترین و با فضیلت ترین مرزداری، اقامت در مرزهایی است که با خوف و خطر بیشتری همراه باشد»^۵.

^۱ - صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۳.

^۲ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۶۲.

^۳ - سنن ابن ماجه، ص ۵۰۶.

^۴ - همان.

^۵ - تذکره، ج ۱، کتاب جهاد.

پس از آن از ابن عباس نقل می کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : دو چشم است که از آتش جهنم مصون و محفوظ است :

چشمی که از خوف خدا گریسته باشد .

چشمی که در راه خدا برای حفظ مرزهای کشور اسلامی بیدار مانده باشد .

موضوع حفظ و حراست مرزهای اسلامی به اندازه ای اهمیت دارد که حضرت امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه یکی از دعاهاى خود را اختصاص به آن داده که ترجمه قسمتهایی از آن به این ترتیب است :

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ ، وَ حَصِّنْ ثُغُوْرَ الْمُسْلِمِيْنَ بِعَزَّتِكَ ، وَ اَيِّدْ حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ ، وَ اَسْبِغْ عَطَايَا هُمْ مِنْ جَدَّتِكَ . اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ ، وَ كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ ، وَ اَشْحِذْ اَسْلِحَتَهُمْ ، وَ اَخْرُسْ خَوْرَتَهُمْ ، وَ اَمْنَعْ خَوْمَتَهُمْ ، وَ اَلِفْ جَمْعَهُمْ ، وَ ذَبِرْ اَمْرَهُمْ ، وَ وَاثِرِيْنَ مِيْرِهِمْ ، وَ تَوَخَّذْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ ، وَ اَعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ ، وَ اَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ ، وَ الطَّفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ ، وَ عَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُوْنَ ، وَ عَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُوْنَ ، وَ بَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُوْنَ .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ ، وَ اَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ الْعَدُوَّ ذِكْرَ ذُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُوْرَ ، وَ اَمَحْ عَنْ قُلُوْبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُوْنِ ، وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبَ اَعْيُنِهِمْ ، وَ لَوْحَ مِنْهَا لِابْصَارِهِمْ مَا اَعْدَدْتَ فِيْهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ الْخُوْرِ الْحِسَانِ وَ الْاَنْهَارِ الْمُطْرَدَةِ بِاَنْوَاعِ الشَّرْبَةِ وَ الْاَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمْرِ حَتَّى لَا يَهُمُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْاِدْبَارِ وَ لَا يُحْدِثُ نَفْسُهُ عَنْ قَرْنِهِ بَفَرَارٍ ...

اَللّٰهُمَّ وَ اَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ مِلَّتِكَ ، اَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُوْنَ دِيْنُكَ الْاَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْاَقْوَى وَ حَظُّكَ الْاَوْفَى فَلَقِهِ الْيُسْرَ ، وَ هَيِّ لَهٗ الْاَمْرَ ، وَ تَوَلَّهِ بِالنَّجْحِ ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْاَصْحَابَ ، وَ اسْتَقْوِلْهُ الظَّهْرَ ، وَ اَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ ، وَ مَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ ، وَ اَطْفِ عَنْهُ

حَرَارَةُ الشَّوْقِ ، وَ أَجْرُهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ ، وَ انْسِه ذِكْرَ الْآهْلِ وَ الْوَلَدِ ، وَ اثْرْلَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ ، وَ تَوَلَّهُ بِالْعَاقِبَةِ ، وَ أَصْحَبَهُ السَّلَامَةَ ...^۱

پروردگارا ، بر محمد و آل او رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت خود محکم گردان و محافظان مرزها را به نیروی خود تقویت فرما و عطایای ایشان را از توانگری خود سر شار ساز.

پروردگارا ، بر محمد و آل او رحمت فرست و جمعیت مرزداران را بیشتر کن و سلاحهای آنان را براتر ساز و حوزه های آنها را حراست فرما و نقاط حساس جبهه شان را محکم کن و جمعیتشان را الفت ده و کارشان را به وجه شایسته رو به راه کن و مشکلاتشان را به تنهایی کفایت نا و به وسیله صبر و تحمل امدادشان فرما.

پروردگارا ، بر محمد و آل او رحمت فرست و آن دقایق جنگی را که به آن جاهلند به آنها بیاموز و آنچه را که نمی بینند به ایشان بنمای .

پروردگارا ، بر محمد و آل او درود فرست و هنگام برخوردشان با دشمن فکر دنیای فریبنده و گول زننده را از یادشان ببر و اندیشه های گمراه کننده را از دلشان بزدای و بهشت را نصب العینشان ساز و آنچه را که در بهشت فراهم ساخته ای - از مسکنهای جاوید و مزلهای عزت و حوریان زیبا و نهلهایی که به انواع آشامیدنیها روان شده و درختانی را که زیر بار میوه ها خم گشته-پیش چشمشان جلوه گر ساز تا هیچ یک از ایشان آهنگ روی برگرداندن از دشمن نکنند و به خیال فرار از برابر جنگجویانی مانند خود نیفتند ...

پروردگارا ، هر جنگاور و مجاهدی که با دشمن به این منظور بجنگد که دین تو بلند تر و حزب تو قوی تر و بهره و نصیب تو کامل تر گردد ، کارهایش را رو به راه کن و پیروزیش را خود بر عهده گیر و (بهترین) یاران را برای او برگزین و پشتش را قوی ساز و جیره اش

^۱ - صحیفه سجادیه ، دعای ۲۷.

را سرشار گردان و او را به نشاط و خرمی بهره مند کن و آتش اشتیاق وطن را در دلش
سرد نما و از غم تنهایی اش برهان و یاد زن و فرزند را از خاطرش بزدای و او را به حسن
نیت و آهنگ نیک راهنمایی کن و تندرستی را برایش عهده دار شو و سلامت را رفیق
راهش ساز

٦

تربیت اسلامی

و خانواده های جهاد گران

و شهدا

خانواده های جهادگران ، یا جهاد گران خانه

در اینجا لازم است فصل کوچکی بکشاییم و بحث کوتاهی داشته باشیم درباره خانواده های جهادگران درباره زنان ، اعم از همسران و مادران و خواهران پیکار کنندگان راه خدا که گرچه خود در خانه نشسته بودند ، اما قلبهایشان در میدان جنگ و جهاد و همراه جهادگران بود ؛ زنانی که در واقع باید آنها را نیز « جهاد گران چهار دیواری خانه » به شمار آورد .

نکته در خور اهمیت و توجه اینکه : تربیت اسلامی ، تنها در مجاهدین تأثیر نکرده بود ، بلکه اگر از یک سو مردانی را بار آورده بود که جان بر کف و شعار توحید بر لب و یاد خدا در دل به میدان جنگ می رفتند و با دشمنان خدا و دین می جنگیدند و شهادت در این راه مقدس را بزرگترین سعادت خود می دانستند ، از طرف دیگر خانواده های آنان را نیز چنان تربیت کرده بود که تاریخ بشر آنها ندیده است . آری ، خانواده جهاد گران ، اعم از پدران ، مادران ، خواهران ، همسران و دختران آنها در مدتی که عزیزانشان در رکاب پیامبر (و یا بدون حضور پیامبر و در رکاب نماینده و فرمانده انتخابی حضرتش) می جنگیدند ، به صورت نمونه های درخشانی از استقامت و بردباری و صبر بر مشکلات و تحمل مرگ و شهادت عزیزان خود جلوه می کردند .

با در نظر داشتن این حقیقت که هیچ مادری را طاقت آن نیست که خبر وارد آمدن کوچکترین آسیبی به فرزند خود را بشنود و آن را با آرامش قبول و تحمل کند ، و این حقیقت که خواهر تحمل سختی های برادر را ندارد و دختر رنج و ناراحتی پدر را طاقت نمی آورد و زن نمی تواند شوهر خود را در رنج و تعب ببیند و آرام بماند ، و با توجه به این واقعیت که جنس حساس زن نوعاً بسیار آسیب پذیر و زود رنج است و گاه در مقابل کمترین مشکلات تاب و مقاومت از دست می دهد و شیون و زاری می کند ، اکنون در نظر بگیرید که در آن جنگهای صدر اسلام همین جنس حساس زن پی در پی خبر شهادت ،

خبرهای مربوط به کشتن شدن و چاک چاک شدن بدن‌ها و قطعه قطعه شدن اعضاء و جوارح پدران و برداران و فرزندان و شوهران خود را می شنید و در مقام دختر و خواهر و مادر و همسر ، چنان تحمل و پایداری نشان می داد و چنان این مصیبت‌ها را به هیچ می گرفت و با صبر و آرامش قبول و تحمل می کرد که داستان هر یک می تواند حماسه ای را بوجود آورد .

آری ، هیچ انگاشتن و به هیچ گرفتن مصیبت مرگ عزیزان و حتی شادمان شدن از اینکه عزیزان در راه هدف شهید شده اند ، خود از مجاهدتهای بزرگ زنان و خانواده های جهاد گران به حساب می آید و از جمله خصوصیت‌هایی است که فقط در اسلام و تربیت اسلامی دیده می شود .

از این همه حماسه ها و شهامت‌ها و مجاهدتها شور انگیز ناگزیریم تنها به ذکر چند مورد به عنوان نمونه اکتفا کنیم ؛ چرا که شرح همه آنها با تمام شکوه و عظمتشان نه میسر است و نه مقدور ، و نه هدف کتاب حاضر است .

شهادت حارثه بن سراقه و عکس العمل مادر و خواهرش

از جمله این وقایع ، ماجرای شهادت حارثه بن سراقه است . در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید^۱ و نیز در سیره حلبی^۲ در شرح وقایع جنگ بدر آمده است که :

در میدان جنگ و در گرما گرم مبارزه بی امان ، حارثه بن سراقه دلاورانه پیش می تاخت و سلاح بر دست و تکبیر بر لب بردشمنان اسلام هجوم می برد . در آن هنگامه پرشور ، ناگهان تیری جانسوز ، از گوشه ای نا معلوم انداخته شد که نه جهت انداخته شدنش معلوم بود و نه معلوم شد که چه کسی آن را کسی آن را انداخته است . همین قدر بود که تیر جانسوز به حارثه بن حارثه اصابت کرد و آن جهاد گر با ایمان ناگهان بر خاک افتاد و در خون خود غلتید و در راه معبود جاودانی جان باخت .

^۱ - ج ۳، ص ۵۰۷، چاپ بیروت .

^۲ - ج ۲، ص ۱۶۲ .

مادرو خواهر حارثه در مدینه بودند و در انتظار اخبار مربوط به جنگ و جهاد گران بسر می بردند که خبر آمد چه نشسته اید که فرزند و برادران در میدان نبرد کشته شد .

شاید خیلی از اطرافیان تصوّر می کردند که هم اکنون مادر پیر و خواهر جوان حارثه شیون خواهند کرد و بر سر خواهند کوفت و صورت بهناخن خواهند خراشید و خود را بر زمین خواهند افکند و خاک را در چنگ فشرده و بر سر خواهند ریخت و اشک خون خواهند بارید . اما نه ! ... اینها نبود ، بلکه نخست مادر حارثه برخاست و با نگاهی ثابت و حالتی آرام و موّقر و صدایی که از آن ایمان و اطمینان می بارید ، محکم و قاطع گفت : به خدا سوگند که برایش نخواهم گریست تا رسول خدا از جنگ باز گردد و ملاقاتش کنم . آنگاه از او خواهم پرسید که آیا فرزندم در بهشت است و شهادت او قبول شده تا بر او هرگز اشک نریزم و بلکه به خاطر او شادمان باشم ، یا آنکه در دوزخ است که بر او زار بگیریم ؟

ساعاتی بعد ، پیامبر و اصحاب و لشکریان پیروزمندش که میدان جنگ را با سر افرازی و فتح پشت سر نهاده بودند ، از راه رسیدند . مادر حارثه خدمت پیامبر رسید و بدون اشک و شیون و با ایمان و صلابت گفت : یا رسول الله ، تو می دانی که حارثه در قلب من جایگاهی ارزنده و منزلتی بس بلند داشت و اکنون خبر مرگش را برایم آورده اند . میخواستم بر او بگیرم ، اما با خود گفتم نمی گیرم تا آنکه از شما پرسم که آیا او بهشتی است که اصلاً نگیرم ، یا جهنمی است که برایش گریه ای تلخ سر دهم ؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : به آن که جانم به دست اوست سوگند که فرزند تو اکنون در بهشت برین سکنی گرفته است .

مادر داغدیده شادمانه گفت : بنابراین بر او نخواهم گریست ، بلکه برایش شادی خواهم کرد .

خواهر حارثه نیز همین را گفت و آنگاه هر دو از خدمت پیامبر مرخص شدند و به خانه برگشتند . در آن ایام در شهر مدینه هیچ کس از این مادر و خواهر داغدیده خوشحال تر و

خندان تر نبود ، و همیشه در چشمانشان روشنایی مخصوص و برق شور و حیات دیده می شد .

سیرهٔ حلبی در اینجا اضافه کرده است که حارثه خود از پیامبر تقاضا کرده بود که از درگاه احدیت برای او توفیق نائل آمدن به شهادت و نوشیدن جام این فیض عظیم را مسئلت کند.

پس از جنگ اُحُد

دربارهٔ جنگ احد ، یکی از تجربیات تلخ و در عین حال عبرت آموز و ارزندهٔ مسلمانان بود و دربارهٔ مسائل مربوط به آن ، باز همین ابن ابی الحدید در شرح معروفش^۱ آورده است که : پس از خاتمهٔ جنگ ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی از دفن شهیدان این پیکار تلخ فراغت یافت ، اسبش را سوار شد و به حرکت درآمد . مسلمانان و جهادگران حضرتش را احاطه کرده بودند و بیشترشان مصدوم و مجروح بودند و با زخمهای خونفشان و بدنهایی چاک خورده و استخونهایی درهم کوفته راه می پیمودند . حضرت آمد تا نزدیک قبیلهٔ بنی حارث رسید که مشرف بر بنی عبدالاشهل بود.

آنان در آن ساعت بر کشتگان خویش می گریستند . پیامبر چون آن صحنه را دید ، قلب مبارکش به یاد بیکسی عموی بزرگوارش و قهرمان سلحشور نبردهای بدر و اُحُد و شهید اُحُد ، یعنی حمزه بن عبدالمطلب ، افتاد و آنگاه فرمود : اما حمزه ، او را کسی نیست تا پس از مرگ برایش گریه کند.

زنان قبیله همین که صدای حضرت را شنیدند از خیمه ها بیرون جستند و چون دیدند که حضرت در صحت و سلامت است و گزندی به وجود مبارکش نرسیده ، همه شادمان شدند . از میان آنها زنی به نام امّ عامر الاشهیله بیرون آمد و گریه و زاری را رها کرد و نظری به سراپای مبارک پیامبر انداخت . حضرت هنوز مسلح بود و زره برتن داشت امّ عامر روی به

^۱ - شرح نهج البلاغه ، ج ۳ ، ص ۵۹۶.

حضرت کرد و شادمانه گفت : پس از آنکه تو را سالم می بینم ، دیگر تحمل هر مصیبتی
برایم آسان است .

در این هنگام زن دیگری به نام کبسه دختر عتبه بن معاویه بن الحارث بن خزرج به سوی
حضرت آمد . آن لحظه سعد بن معاذ عنان اسب حضرت را در دست داشت . سعد رو به
حضرت کرد و در حالی که به کبسه اشاره می کرد گفت : یا رسول الله ، این زن مادرم است
حضرت فرمود : درود و آفرین بر تو ! قربانیانت را در راه خدا دادی تا به موفقیت رسیدی .
در آن جنگ ، عمرو بن معاذ برادر سعد بن معاذ و پسر آن زن (کبسه) به شهادت رسیده بود
کبسه نه چون مادری که فرزند از دست ، بلکه همچون زنی جهاد گر که در میدان مجاهدت
ایستاده است ، خطاب به حضرت که هنوز سوار بر اسب ایستاده بود عرض کرد : یا رسول
الله ، تو را که سالم می بینم ، مصیبت‌هایم برایم نرم می گردد و تحمل آنها آسان و گوارا می
شود .

حضرت او را به خاطر شهادت عمرو بن معاذ تسلیت گفت و سپس فرمود : ای امّ سعد ،
خشنود باش و اهلش را نیز بشارت بده که کشته شدگان آنها اکنون در بهشت به گرد هم
آمده اند و جمعیان جمع است و جمعی است سعادت‌مند و رستگار .

کشته شدگان این قبیله دوازده نفر بودند . زن هنگامی که این مژده را از رسول خدا شنید
فوراً نزد زنهای قبیله و خانواده های آن دوازده نفر رفت و بشارت رسول خدا را به آنان
ابلاغ کرد . یکباره همگی از گریه دست کشیدند و خود را نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله
رساندند و گفتند : راضی شدیم ای رسول خدا ، و چه کسی بعد از این پیروزی و بعد از
شنیدن این مژده خواهد گریست ؟

زنانی که همسران خود را به خانه راه نمی دادند!

یک نکته بسیار مهم اینکه : در آن دوران شکوهمند شکوفایی اسلام و تشکیل حکومت و جامعه اسلامی ، همان طور که روح صبر و استقامت در اهل مدینه تربیت شده بود ، روح ایمان و ثبات تا پای شهادت نیز تا اعماق جانشان نفوذ کرده بود.

از جمله می توان به موردی اشاره کرد که ابن ابی الحدید در شرح خود^۱ آورده است : ماجرا مربوط به جنگ موته است ؛ جنگی نابرابر و ناجوانمردانه که آن عده دشمنان که عبارت از نصاری (مسیحیان) بودند ، پیش از ده برابر عده مسلمانان بود . در ماجرای موته ، چنانکه مبی دانیم و تاریخ گواهی می دهد ، جنگ چندان مهمی صورت نگرفت ؛ زیرا پس از اینکه جعفر قهرمان رشید اسلام به شهادت رسید سرکرده سپاهیان اسلامی ، وضع مسلمانان را در خطر دید و بیمناک ششد که مبادا تلفات سنگینی بدهد و پیروزی جالب و چشمگیری هم به دست نیاورد و این موضوع به سپاه اسلام صدمات جسمی و روحی فراوان بزند ؛ از این رو نقشه جنگ را تغییر داد و تاکتیک عقب نشینی را انتخاب کرد .

این تاکتیک از حیث مسائل نظامی و همچنین از لحاظ حفظ جان مسلمانان حایز اهمیت بود و کاری زشت یا غیر اصولی هم نبود ، زیرا همواره در تمام جنگهای دنیا یکی از واقع بینانه ترین امور این است که یک لشکر در موقع لازم عقب نشینی کند . با این همه ، چون این تاکتیک به هر حال یک عقب نشینی و خالی کردن میدان بود و مردم مدینه جنگ تا پای مرگ و تا آخرین نفس و مباره تا آخرین قطره خون را در هر حالتی به عقب نشینی ترجیح می دادند و سلحشورانه بر آن بودند که شهادت در راه خدا فیض عظیم است ، این ماجرا بر آنها سخت گران آمد و از این رو ، با افراد سپاه که در واقع افراد خانواده های خودشان بودن ، چنان رفتار و برخوردی کردند که در تاریخ نظیر ندارد .

آری ، هرگز هیچ لشکری چنان روزی را که بر لشکر موته گذشت ، ندیده است . مردم مدینه با چهره های عبوس و گرفته و با رفتارهای سرد و تحقیر آمیز و خلاصه با رویی

^۱ - همان ، ص ۶۱۱ .

بسیار تلخ از آنها استقبال کردند . لشکر موته به هر جا که می رفت با چهره های سرد و قیافه های ناراضی و ناراحت و حالتهای یأس آور روبرو می شدو این وضع تا جایی رسیده بود که مردان از جنگ برگشته ، خسته و کوفته و با پاهای تاول زده و زخم آلود به در خانه های خود می رفتند اما زنانشان حاضر نبودند در را به روی آنها باز کنند و از همان پشت در ، مردان خود را شماتت می کردند و می گفتند : چرا میدان جنگ را ترک کردید ؟ چرا به مقابله با دشمن نرفتید ؟ چرا با یاران خود نرفتید تا آنکه یا پیروزی به دست آورید و یا در راه خدا شهید شوید ؟ چرا برگشتید ؟...

آری ، چنین بود روحیه خانواده جهاد گران !

خواهر حمزه در کنار نعش مثله شده برادر

درباره همین مسأله ، باز در جاهای دیگر مطالب تاریخی بسیار داریم .

در سیره ابن هشام^۱ ابن اسحاق می گوید :

هند همسر ابوسفیان و سایر زنان مشرکان که در جنگ اُحُد همراه هند به میدان جنگ آمده بودند ، در طول جنگ با سخنان و شعارهای تحریک آمیز خود آتش کینه مردان مشرک را دامن می زدند و آنها را به انتقامجویی و خونریزی و خونخواهی کشتگان جنگ بدر تحریض و تشویق می کردند . پس از آنکه جنگ به مرحله غم انگیز شکست مسلمانان رسید و عده ای از سلحشوران اسلام و از جمله حمزه عموی پیامبر و قهرمان پرشور اسلام شهید شدند ، هند و زنان همراهش به سراغ پیکرهای خون آلود شهیدان آمدند و از فرط کینه توزی و خونخواری به مثله کردن یعنی قطعه قطعه کردن آن بدنهای مطهر و گلگون پرداختند . این زنان سنگدل و خونخوار ، هر یک از شهیدان را که می دیدند ، با خنجر تکه تکه اش می کردند و دست و پا و گوش و بینی اش را می بریدند ، تا آنجا که هند تعداد زیادی از گوشها و بینی های شهیدان را جمع آوری کرد و بعد از آن قطعات

پیکرهای شهدا یک رشته نخ عبور داد و خلخالی برای پایش و گردنبندی برای گردنش درست کرد که تا روز فتح مکه به دست مسلمانان ، آن خلخال و گردنبند را بر پای و گردن خود آویخته بود .

همین هند بود که پیش از جنگ ، گردنبند و خلخال جواهرنشان و گرانبیاض خود را به غلام وحشی اش جیبر بن مطعم رشوه داد و از او خواست که در بحبوحه جنگ ، حمزه را بکشد و آن غلام نیز در گرما گرم جنگ خود را به حمزه رسانید و او را از پشت سر و به طرزی ناجوانمردانه کشت و در مقابل ، علاوه بر طلاهایی که گرفته بود ، آزادی خود را نیز از سوی هند به دست آورد .

به هر حال ، وقتی حمزه به شهادت رسید و پیکر خون آلودش بر زمین افتاد ، هند خود را به کشته او رسانید و شکمش را درید و جگرش را بیرون آورد و به دندان کشید ، ولی نتوانست دندان در آن فرو برد و از آن پس تاریخ او را به عنوان « هند جگر خوار » نامید. در این مورد ، مرحوم مجلسی اضافه کرده است که هندگوشها و بینی حمزه را برید و به انتقام خون پدر و برادر مشرکش که در جنگ بدر به دست حمزه کشته شده بودند ، از آنها گردنبندی ساخت و به گردن خود آویخت و علاوه بر آن دست و پای حمزه را نیز قطع کرد^۱ و باز ابن اسحاق می نویسد :

پس از پایان جنگ ، صفیه خواهر حمزه ، آن راد مرد شجاع و قهرمان دلاور سپاه اسلام ، به دیدن کشته برادرش آمد . حمزه برادر تنی صفیه بود و علاقه بسیار شدیدی نسبت به او داشت .

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دید که صفیه برای دیدن جسد برادرش به سوی میدان جنگ می رود ، به فرزند آن زن زیبربن عوام که در آنجا حضور داشت فرمود : مادرت صفیه را از اینجا برگردانید تا نبیند که با برادرش چه کرده اند .

زبیر به سوی مادرش رفت و گفت : پیامبر فرمودند از اینجا برگرد . صفیه با لحنی محکم و استوار و صدایی که رنگ ایمان و طنین شجاعت و دلاوری داشت ، گفت : چرا برگردم ؟ به من خبر رسیده که برادرم حمزه مثله شده است و من می خواهیم پیکر پاره پاره اش را ببینم ، زیرا آنچه بر او رفته در راه خدا بوده و ما به آنچه که او خشنود است خشنودیم . به امید خدای تعالی در کنار جسد مثله شده برادرم خود را نگاه می دارم و پایداری می کنم ومشاهده آن صحنه را تاب می آورم .

آنگاه زبیر به خدمت پیامبر آمد و جریان گفتگوی خود و مادرش را باز گفت ، و حضرت چون این ماجرا بشنید صفیه را اجازه داد که به دیدن پیکر برادرش برود. صفیه بر بالین برادرش حمزه آمد ، چون کوهی استوار ایستاد و در کمال صبر و بردباری نگاهی به او کرد . سپس بر او درود فرستاد و با صدایی محکم و پرطنین آیه « اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ » را خواند و با همان صبر و پایداری ، برای برادر شهیدش از درگاه احدیت استغفار کرد و دلاورانه بازگشت^۱ .

ماجرای دو شیر زن دیگر

در این باره ماجراهای تاریخی ، فراوان است که هر یک می تواند در تکمات ادوار اسلام ، سرمشق امتهای اسلامی و خانواده های دلاور و شهید پرور آنان باشد و ما از این میان، تنها به شرح دونمونه کوچک دیگر اکتفا می کنیم .

درباره استقامتهای شور انگیز و دلاورانه این شیر زنان ، باز ابن اسحاق چنین روایت میکند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر زنی از بنی دینار گذر کرد که در راه خدا و اسلام سه شهید داده بود : شوهر ، برادر و پدر او در جنگ اُحُد شرکت کرده و هر سه به شهادت رسیده بودند . پس از پایان جنگ ، خبر کشته شدگان به او رسید . ابتدا گمان می رفت زنی که یکباره سه تن از عزیزتن نکسانش را از دست داده است ، در مقابل چنین حادثه

^۱ - سیره ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۹۷ .

ای دست کم تاب و توان از کف داده و با تمام وجود اشک خواهد ریخت . اما آن زن با آرامشی شگفت انگیز و با ایمان و وقاری پرجلالت ، محکم بر جای ایستاد و به جای هر گونه سؤالی که ممکن بود درباره شهیدانش بر زبان آورد ، فقط با عشق و ایمان پرسید :

به من از پیامبر خبر دهید و بگویید که حضرتش چگونه است ؟

جواب دادند : پیامبر سلامت است و همان گونه که دوست داری باشد ، به همان گونه است.

باز با شور و بیتابی گفت : او را به من نشان دهید تا آسوده شوم .

در این هنگام پیامبر از راه رسید و دیگران حضرتش را به آن زن نشان دادند . آن زن همین که حضرت را دید که صحیح و سالم است ، شادمانه گفت : ای رسول خدا ، بعد از آنکه تو را سلامت می بینیم هر مصیبتی بر ما آسان می گردد و بار هر داغ و رنجی بر دوش ما سبک میشود . حال که تو را سالم دیدم دیگر غمی ندارم^۱ .

و علامه مجلسی آورده است :

زنی از بنی نجار شوهر و برادر و پدرش را به خیل شهیدان سپرده بود که هر سه همراه پیامبر و در رکاب حضرتش در پیکار با کافران و مشرکان به شهادت رسیده بودند . خبر شهادت آن سه را برای آن داغیده آوردند . زنی بی آنکه خم به ابرو آورد نزدیک پیامبر شد و این در حالی بود که گروهی از مسلمانان گرداگردش را گرفته و نگران حال او بودند . اما آن زن به جای هرگونه بیتابی از مردی که نزدیکش بود با صبر و پایداری پرسید : بگو بدانم که آیا پیامبر زنده است ؟

آن مرد جواب داد : آری ، هم زنده است و هم سلامت .

زن پرسید : آیا می توانم حضرتش را از نزدیک ببینم ؟

مرد گفت : آری ، اینک این تو و این پیامبر .

^۱ - سیره ابن هشام ، ج ۳ ، ص ۹۹ .

سپس را را برایش گشودند تا به سوی نقطه ای که پیامبر ایستاده بود برود و حضرتش را از نزدیک ببیند. آن زن به نزدیک پیامبر رفت و با صلابت و شادمانی گفت: ای رسول خدا، بعد از آنکه تو را سلامت می بینم، دیگر تحمل هر ناراحتی و رنجی بر من آسان است.^۱ آری، چنین بود روحیهٔ مقاوم و پر صلابت خانواده های شهیدان اسلام که در دامن این مکتب انسان ساز تربیت شده بودند.^۲

^۱ - همان، ج ۳، ص ۹۹.

^۲ - امروز نیز نتیجهٔ جنگ تحمیلی از سوی استکبار جهانی بر انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، این کشور قربانیان فراوانی می دهد، در میان پدران و مادران و همسران و خوهان شهید پرور ی که عزیزان خود را به جبههٔ جنگ می فرستند از این قبیل نمونه ها فراوان می بینیم.

۷

جِهَاد

واجب عینی است

یا واجب کفایی ؟

در اصل « واجب جهاد »، یعنی در اینکه جهاد بر هر فرد مسلمانی واجب شمرده می شود ، جای هیچ گونه بحث و گفتگویی نیست ، زیرا مسأله جهاد یک مسأله اجمالی است و اصلاً یکی از فروع دین اسلام و بلکه یکی از ضروریات اسلامی ، در جهت حفظ شؤون و استقرار شعائر اسلام ، همین موضوع جهاد است . پس ، کسی که منکر جهاد و منکر وجوب آن باشد ، مانند کسی که نماز یا روزه یا سایر فروع دین را انکار کند ، خارج از اسلام شمرده می شود و دیگر نمی توان او را مسلمان نامید .

بنابر این ، بحثی که ما در اینجا مطرح می کنیم ، در وجوب یا عدم وجوب جهاد نیست ، بلکه در شرح و بیان کیفیت وجوب جهاد است . یعنی با قبول و ایمان و اعتقاد به اینکه جهاد واجب است ، می خواهیم بحث کنیم که چگونه واجبی است : آیا واجب عینی است یا واجب کفایی ؟

توضیح کوتاهی پیرامون واجب عینی و واجب کفایی
پیش از ورود در متن بحث اصلی ، لازم است ابتدا درباره این دو نوع واجب توضیح کوتاهی داده شود .

واجب عینی و واجب کفایی با یکدیگر وجوه اشتراک و اختلافی دارند که اطلاع بر آنها مارا در شناخت واجب عینی و واجب کفایی کمک می کند .
وجوه اشتراک آنها عبارت از این است که :

۱- هم در واجب عینی و هم در واجب کفایی ، خطاب به همه مسلمانان است و وقتی در امری مسأله وجوب آن مطرح باشد ، صرف نظر از اینکه واجب عینی است یا کفایی ، معنای آن این است که کلیه مسلمانان مورد خطاب آن واقع شده اند .

۲- در هر دو نوع واجب ، امر براین قرار دارد که اگر همه به انجام آن واجب قیام کنند ،

همگی مستحق اجر و پاداش خواهند بود؛ ولی اگر هیچ کس به انجام آن قیام نکرد و همه آن را ترک گفتند ، همگی مستحقّ کیفر و عذاب هستند .

و اما جهت اختلاف یا فرق این دو واجب عبارت از این است که در واجب عینی همگان باید آن را انجام دهند و انجام دادن یک گروه باعث معافیت دیگران نمی شود ؛ بلکه همین قدر کافی لازم نیست همگان به انجام آن قیام کنند ، بلکه همین قدر کافی است که عده لازم به انجام آن بپردازند . به عبارت روشن تر ، در واجب کفایی وقتی عده ای از افراد به اندازه لازم قیام کردند و به انجام آن امر واجب پرداختند ، وجوب آن از دیگران ساقط می شود و دیگر لازم نیست بقیه افراد هم حتماً به آن امر اقدام و قیام کنند .

همچنین ، در واجب عینی ، کسانی که نسبت به انجام آن قیام می کنند اجر و پاداش دارند و کسانی که آن را ترک می کنند عذاب و عقاب الهی در انتظارشان است . اّما در واجب کفایی ، آن عده ای که اقدام به انجام عمل می کنند پاداش میبرند ، ولی کسانی که به خاطر حصول و تحقق آن امر واجب ، دیگر به قیامشان نیازی نیست بر اساس عدم نیاز به وجودشان وارد میدان عمل نمی شوند ، عذاب و کیفری نمی بینند همان طور که اجر و پاداشی هم نخواهند داشت .

البته ، واجب کفایی را یا خود شرع به طور صریح و روشن معین میکند و یا خود ما آن را از قرائن بهدست می آوریم . پس ، اگر لفظی از شارع برای ما برسد که فقط واجب بودن رایبان کرده باشد و عینی بودن یا کفایی بودن آن را تعیین نکرده باشد ، دو صورت خواهد داشت :

صورت اوّل : لفظی وجود دارد که ظاهر آن نشان می دهد این واجب عینی است . در این صورت باید گفت آن واجب عینی است ، مگر آنکه قرینه ای علیه آن در دست باشد و نشان دهد که واجب مزبور عینی نیست بلکه کفایی است . بنابراین ، کفایی بودن ، قرینه ای لازم دارد که بیان کننده کفایی بودن آن باشد ، و گرنه عینی است .

صورت دوم: چنان لفظی در بین نباشد. در این صورت، اگر شک کردیم که واجب مزبور عینی است یا کفایی و قرینه ای هم برای آن در دست نداشتیم، در اینجا مقتضای اصل عملی، همان واجب عینی است. یعنی باید مبنا را بر این بگذاریم که آن واجب عینی است و نسبت به آن براساس حکم واجب عینی رفتار و عمل کنیم.

عینی یا کفایی بودن وجوب جهاد از دیدگاه فقه و فقها در مورد عینی یا کفایی بودن وجوب جهاد، آنچه اکثر فقها و علما بر آن اتفاق کرده اند، بیان کننده کفایی بودن است.

فقههای عامه نیز همچون فقههای خاصه، جهاد را واجب کفایی می دانند، مگر سعید بن مسیب که گفته است جهاد وجوب عینی دارد.

در جواهر^۱ آمده است: در بین مسلمین اختلافی در مورد اصل وجوب جهاد نیست، بلکه وجوب جهاد از ضروریات دین است و اینکه آن واجب کفایی است، مورد اتفاق نظر علمای ماست.

علامه حلی می نویسد: جهاد واجب کفایی است و اگر برخی به انجام این واجب برخیزند، تکلیف از دیگران ساقط خواهد شد، ولی در مرحله اول بر همه واجب است، مثل واجب عینی، فقط فرق آن در این است که اگر تعداد لازم از افراد مسلمان این واجب را بجای آوردند و آن را جامه تحقق پوشانند، از دیگران ساقط می شود، بر خلاف واجب عینی^۲. و اما در این مورد، دلایلی که برای واجب کفایی بودن جهاد ذکر کرده اند چهار دلیل است که در جواهر و منتهی و تذکره آمده است:

۱- اجماع فقههای عامه و خاصه بر این مسئله دلالت دارد که وجوب جهاد، وجوب کفایی است.

^۱- ج ۲۱، ص ۸.

^۲- منتهی، ج ۲، ص ۸۹۸.

۲-قاعده « لاجرج » نیز کفایی بودن وجوب جهاد را می رساند. زیرا اگر همه به جهاد بروند ، در آن صورت ، « عُسْر » و « حرج » در جامعه اسلامی لازم می آید ، حال آنکه اسلام « حرج » را نفی کرده است به حکم آنکه قرآن کریم می فرماید :

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^۱.

برای شما در دین (اسلام) چیزی از خرج قرار ندادیم .

۳-سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بیان کننده همین مسأله است ، بدین صورت که پیامبر و اصحابش ، همگی با هم به تمام جنگها نمی رفتند . خود پیامبر گاهی کسانی را برای شرکت در سریه هایی می فرستاد که خود با آنها همراهی نمی کرد ، حال آنکه در غزوه ها شخصاً شرکت می فرمود و به میدان جنگ و قتال با دشمنان اسلام می رفت . پس ، اگر جهاد واجب عینی بود ، لازم می آمد که خود پیامبر نیز در تمام جنگها شرکت و همکاری داشته باشد ، حال آنکه سیره و مغازی آن حضرت عکس این مسأله را اثبات می کند و نشان می دهد که جهاد واجب عینی نیست بلکه واجب کفایی است .

۴-محکم ترین و قاطع ترین دلیل ما کلام مقدس الهی است ، آنجا که می فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا^۲.

آن مؤمنانی که بر جای خود می نشینند و بدون هیچ عذری (مانند نابینایی ، چلاقی و لنگی ، مرض ، فقر و امثال آنها) از رفتن به جهاد خود داری می کنند با کسانی که در راه خدا با مال و جانشان جهاد می کنند هرگز یکسان و برابر نیستند . خدا آنان را که با مال و جان خود در راه خدا جهاد میکنند نسبت به خانه نشینان برتری و بلندی مرتبه بخشیده و همه اهل

^۱- حج / ۷۸.

^۲- نساء/ ۹۵.

ایمان را وعده نیکو فرموده است . خداوند مجاهدان را بر وانشستگان برتری داده و پاداشی بزرگ به آنان خواهد داد.

در این آیه نکات مهمی مطرح است که در رابطه با جهاد و موضع و چگونگی عمل و رفتار مردم د برابر آن ، باید مورد توجه قرار گیرد .نخست باید دانست که در آیه مزبور محل بحث آن موردی نیست که به دلیل پیشامد خاصی یا به خاطر امر استثنایی و وضع ویژه ای ، به دستور پیامبر یا امام ، تمامی مسلمانان به شرکت در جهاد ملزم می شوند و دیگر هیچ دلیلی برای خود داری از جهاد نمی تواند معتبر باشد ، بلکه اگر موردی پیش آمد که امر به شرکت همگانی در جهاد راه خدا دایر گردید ، در آن صورت ، همگان ملزم و ناگزیرند از جای برخیزند و به جهاد در راه خدا قیام کنند ؛ مثل موردی که در غزوه تبوک پیش آمد و امر براین دایر شد که همگان ، از سبک و سنگین ، برای شرکت در جهاد از خانه و شهر و دیار خود خارج شوند و به سوی محل مورد نظر کوچ کنند :

انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا^۱

همگی ، پیر و جوان ، سبک و سنگین ، متأهل و مجرد به سوی جهاد حرکت کنید . اما در آیه مورد بحث ما-در سوره نساء-که پیرامون جهادگران (مجاهدون) و در خانه نشستگان (قاعدون) بحث می کند ، مسائلی مطرح است که با توجه بدانها می توان صریحاً دریافت که جهاد واجب عینی نیست بلکه واجب کفایی است . مسأله بخصوص از آنجا آشکار می شود که در آیه مزبور می فرماید : « وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى » (خداوند ، همه اهل ایمان را وعده نیکو فرموده است).

در اینجا نتیجه می گیریم که جهاد واجب کفایی است ، چون اگر واجب عینی بود ، می بایست همگان در آن شرکت کنند و به همین دلیل ، کسانی که در جهاد شرکت نمی کنند هیچ گونه پاداشی نمی داشتند ، بلکه اجر و پاداش الهی صرفاً به جهاد گردان تعلق می

گرفت . در حالی که می بینیم این طور نیست و به صراحت آیه ، خداوند به هر دو گروه وعده های نیکو می دهد.

دیگر آنکه بدین ترتیب اگر جهاد واجب عینی بود ، در آن صورت ، گروه « قاعدون » - یعنی آنهایی که به جنگ نرفته اند - معذور نبودند و به سزای نافرمانی و خودداری از شرکت در جهاد ، برای آنان گناه و کیفر در نظر گرفته می شد . حال آنکه آیه مزبور آنها را گناهکار قلمداد نمی کند ، بلکه آنچه مطرح می سازد ، برتری درجه و فضیلت جهاد گران نسبت به آنان است .

نکته سوم آن است که آیه مزبور صراحتاً معذور بودن (أولى الضرر) را بیان می کند . یعنی می گوید : کسانی که از صحت و سلامت بدن برخوردار نیستند و به نوعی « ضرر » و بیماری یا « علتی » از قبیل کوری ، فلج ، پیری و فقر و عسر و حرج مبتلا هستند ، لازم نیست در جنگ و جهاد شرکت کنند .

در مجمع البیان^۱ به همین مناسبت در ذیل همین آیه می گوید : این آیه دلالت براین دارد که وجوب جهاد ، وجوب کفایی است . چون اگر واجب عینی بود ، به جنگ نرفتگان و در خانه نشستگان به هیچ وجه مستحقّ اجر و پاداش و مشمول وعده های نیکوی الهی نمی شدند.

جهاد اسلامی ، عاملی برای گرایش کفار به اسلام

اساساً باید توجه داشت که جهاد اسلامی ، عاملی است که موجب گرایش کفار به دین اسلام و دعوت آنان به روش اسلامی می گردد . در یک بیان کلی ، جهاد به خاطر از میان برداشتن موانع گوناگون از سر راه اسلام و تبلیغات اسلامی و نشر و گسترش اسلام و احکام الهی ، وضع و مقرر گشته است . هر چند دفاع از مواضع اسلام در منطقه ای که قلمرو اسلام و امت مسلمان در خطر حمله کفار باشد یک مسأله حیاتی و پراهمیت است و

^۱ - ج ۵، ص ۹۷.

در چنین مواردی بر همه افراد و به ویژه بر مرزداران قلمرو اسلامی واجب است که به دفاع برخیزند و در این راه به جهاد دست بزنند ولی ، بی شک ، جهادی که در این قسمت از بحث ما مطرح است جهاد به معنای « دفاع » نیست ، بلکه جهادی است به معنای دعوت کفار به سوی اسلام ، و این جهاد در حقیقت حرکتی است توأم با تلاش برای از میان برداشتن موانع و از بین بردن آنچه که سدّ راه پیشرفت نعالیم اسلامی است و نابودی هرگونه مانع و رادعی که با مقاومتهای خصمانه راه گسترش اسلام را می بندند .

حرکت در این راه و توفیق در مسیر آن ، بی شک باید با قدرت ارتش و نیروی مهاجم اسلامی و جانفشانی جهاد گران مسلمان به دست آید و چنین امری بی شک نمی تواند واجب عینی باشد ، بلکه وجوب آن « کفایی » است و باید هم چنین باشد ، مگر اینکه در مورد مخصوصی امام علیه السلام یا ولی فقیه شرکت همگان را لازم بداند که ، در این صورت ، بر همه لازم است در آن شرکت جویند .

۸

هدف جهاد از دیدگاه

احادیث و روایات

به دنبال نظری کوتاه که به آیات مربوط به جهاد و پیکار اسلامی در سوره های مدنی و نیز در نهج البلاغه افکنده ایم ، جا دارد به روایات و احادیثی هم که در این زمینه آمده است و به هدف و مقصود جهاد اسلامی اشاراتی دارد ، نگاهی افکنیم و مسائلی را طرح و بررسی کنیم.

نخستین و مهمترین نکته ای که در این زمینه جلب توجه می کند این است که می بینیم احادیث و روایات مربوط به پیکار و جهاد ، قبل از هر چیز ، عطف جهاد اسلامی را پیروزی راه خدا و اعلائی کلمه حق در برابر کفر و شرک و در سراسر جهان بشریت دانسته است . در میان کتب عامه ، در کتاب صحیح بخاری که یکی از مهمترین کتب مورد توجه و محل اعتماد و استناد اهل سنت است ، روایتی جلب توجه می کند بدین صورت :

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد درباره مردی که به خاطر ابراز شجاعت می جنگد (تا سیمای انقلابی اش هویدا گردد) ، و مرد دیگری که به خاطر تعصبات خود مقاتله می کند ، و مرد سوّمی که از روی ریاکاری مشغول جنگ شده است ، کدامیک در راه خدا جنگ می کند (و پیکارش جهاد فی سبیل الله است) ؟

حضرت فرمود : آن کس که پیکار میکند تا « کلمه الله » و آنچه خدا خواسته است ، تعالی و برتری یابد و آن کس که هدفش از جنگ اعلائی کلمه حق است ، اوست که در راه خدا شمشیر می زند .

همین حدیث ، در کتب و ماخذی هم که ذیلاً نام می بریم آورده شده است : در مسند احمد^۱ ، صحیح مسلم^۲ ، رجال ابی داود^۳ ، سنن نسائی^۴ ، و در باب سیزدهم کتاب جهاد ابن ماجه .

در حدیثی دیگر آمده است :

^۱ - ج ۴، ص ۳۹۲.

^۲ - کتاب اماره ، باب ۱۴۹.

^۳ - کتاب جهاد ، باب ۲۱ و ۲۴.

^۴ - کتاب جهاد ، باب ۲۱ و ۲۴.

از عبدالله عمرو نقل شده است که : شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود :
پیکار گری که در راه خدا جنگ کند و به غنیمت برسد (یعنی در این جنگ غنیمتی به دست
آورد و طبق مقررات صاحب آن شود) دو سوّم پاداشش پرداخت شده و یک سوّم دیگر را
هم در آخرت پاداش می گیرد ، و اگر غنیمتی نیابد (یعنی جنگ را در راه خدا و برای اهداف
الهی و اسلامی انجام دهد ، ولی در پایان آن جنگ غنیمتی از دشمن به دست نیاورد) تمام
اجر و پاداشش در پیشگاه خدا برایش محفوظ است (که در آخرت به او داده خواهد شد).
در مسند احمد بن حنبل^۱ حدیثی دیگر از ابی امامه آورده است که می گوید : ابی امامه نقل
می کند مردی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از حضرت پرسید : به نظر
شما مردی که جنگ می کند به امید آنکه هم اجری ببرد و هم شهرتی به دست آورد چه
پاداشی خواهد داشت ؟

پیامبر فرمود : هیچ پاداشی برای او نیست .

آن مرد سؤالش را سه بار تکرار کرد و حضرت هر سه بار فرمود : هیچ پاداشی برای او
نیست . و سپس فرمود : خداوند در میان اعمال انسان فقط عمل خالص را می پذیرد و
برای عمل غیر خالص ارزشی قائل نیست . عملی از اعمال انسان را قبول نمی کند مگر آن
عملی را که به خاطر او انجام گیرد و هدفش فقط گرایش به سوی او باشد^۲ .

آنچه ذکر شد ، تنها نمونه بسیار مختصری از احادیث و روایاتی بود که درباره جهاد و پیکار
اسلامی و اهداف آن در اسناد و منابع اسلامی آمده است ، اما همین چند نمونه کوتاه نیز
بر روشنی نشان می دهد که هدف اصلی جهاد اسلامی فقط و فقط اعلای کلمه حق و مبارزه
در راه خدا و آیین خدایی است . اسلام جهاد را مقرر کرده است تا مسلمان پیکار گر ، با
جهاد خود برای پیاده کردن و اجرای احکام حق تلاش کند و بدون کمترین غرور و تکبر و
خود خواهی و شهرت طلبی و مال دوستی ، تنها به سوی خدا گرایش داشته باشد و طبیعی

^۱ - ص ۳۹۲ .

^۲ - در فصل مربوط به آیات قرآن به مناسبتی ، بحثی درباره هدف جهاد انجام گرفت .

است که این سخن خود بخود این معنا را هم دارد که : هر گاه در پیکار ، این هدف در کار نباشد و یا با امیال و آرزوهای دنیوی و خصلتهای پست توأم و آلوده گردد ، شخصی که به جنگ آمده از هدف اصلی دور افتاده و برای پیکار او هیچ اجر و پاداشی در نزد خداوند وجود ندارد .

آیا جهاد عملی شور شکرانه است ؟!

اکنون که با استفاده از آیات قرآن مجید ، نهج البلاغه و احادیث و روایات اسلامی ، اهمیت جهاد از دیدگاه اسلام و هدف اسلام از جهاد تا حدودی روشن شد ، لازم است از جنبه دیگری هم بدین مسأله نظری بیفکنیم .

می خواهیم بدانیم که جهاد چه مسیری را پیش پای جهاد گران می گذارد و مقصود نهایی از جهاد چیست ، و به ویژه در جهان بشریت چه منظوری را دنبال می کند و تا کدامین حد پیش می رود ؟

در این زمینه بهتر است بحث را از این دیدگاه مطرح کنیم که :

آیا جهاد عملی شورشکرانه است ، یا براساسی عاقلانه بنیاد نهاده شده و خود نیز مخالف هر نوع شورش و شور شگری است ؟

آیا بنیاد جهاد بر اساس جنگجویی و وحشیگری عربهای جاهلی استوار شده و منظور از آن کشور گشایی است ؟!

آیا جهاد پیکاری است به خاطر به دست آوردن غنائم جنگی ، چپاول اموال دیگران و رسیدن به مال و ثروت ؟!

و بالاخره اگر هیچ کدام از اینها نیست ، پس براستی چیست ؟

آنچه مسلم است اینکه هدف از جهاد این گونه انحرافات نیست ، بلکه بکلی از این مقاصد انحرافی میسر است و هدفی دیگر را دنبال می کند ؛ هدفی برتر از خواسته های مادی ، بالاتر از امیال و تمّیّات پست دنیوی ، و والاتر از جنگجویی و کشور گشایی و سیادت

یافتن عربها بر اقوام وملل دیگر ؛ هدفی که بر اساس بینشی انسانی و عدالتخواهانه استوار شده و می خواهد انسان را به فطرت خود باز گرداند و اصالتهای انسانی او را احیاء کند و او را از انحراف و اضمحلال نجات بخشد. به همین جهت است که می بینیم خطّ جهاد مؤمنان با خط جهاد کافران و مشرکان کاملاً تفاوت دارد و این تفاوت را قرآن مجید چه زیبا بیان کرده است :

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ^۱.

کسانی که (به خدا و دین اسلام) ایمان آورده اند در راه خدا پیکار می کنند ، اما پیکار کافران برای طاغوتها ، و در راه ستمگران است .

مسأله خطّ جهاد گران اسلامی و جنگجویان غیر مسلمان ، در همین موضوع « فی سبیل الله » بودن یا نبودن است که روشن می شود :

با مراجعه به قرآن مجید این نکته بهتر و کامل تر معلوم می گردد ، زیرا می بینیم که در آیات آسمانی :

در ده مورد کلمه « قتال » با قید « فی سبیل الله » آمده و مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است .

در ده مورد کلمه « جهاد » با ثید « فی سبیل الله » آمده است .

در یک مورد کلمه « نفر » با قید فی سبیل الله نازل شده است .

پس ، ملاحظه می شود که جنگ و مبارزه و جهاد اسلامی ، با تکرار و تأکید فراوان ، به عنوان اقدامی پاکبازانه و ایثارگرانه در راه خدا و با گرایش به سوی خدا مطرح شده است . در طلیعه هدفهای جهاد-همان گونه گفته شد-نشر توحید و خداپرستی و حق جویی و اعلاّی کلمه توحید و استقرار حق و پیاده کردن احکام نجاتبخش و عزت آفرین اسلام و

نابودی کفر و شرک و جاهلیت قرار گرفته است تا از این طریق راه برای گرایشهای فطری و راستین خلق گشوده شود. آری، جهاد اسلامی می خواهد انسان را به تعالی برساند. او را از قید و بند تمایلات و تعلقات غیر خدایی رها سازد و اصالتهای انسانی اش را به باز گرداند و وی را از بندگی طاغوت و هر آنچه غیر خداست نجات دهد. بنابر این، می بینیم که جهاد اسلامی یک عمل شورشگرانه و یک جنگ بی هدف نیست، همان گونه که جنگی به خاطر کشور گشایی و استیلا بر سرزمینها و خلفهای ضعیف هم نیست.

برای روشن شدن مسأله، به این نمونه هایی که از میان آیات قرآن مجید در زمینه دستور جنگ و جهاد اسلامی نقل می کنیم توجه کنید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ^۱.

با آنان به پیکار برخیزند و بکشیدشان تا فتنه ریشه کن شود (و راه راست الهی از مانع پاک گردد).

فَقَاتِلُوا أَلْمَةَ الْكُفْرِ^۲.

رهبران کفر و گمراهی را نابود کنید.

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ^۳.

با یاران و دوستان شیطان پیکار کنید.

تاریخ جنگهای اسلامی و خواسته های مشروع و غیر مادی و غیر دنیوی پیکار گران اسلام، شاهد صادق و عادل برای مدعاست.

^۱ - بقره / ۱۹۳.

^۲ - توبه / ۱۲.

^۳ - نساء / ۷۶.

بحث اصالت ابزار
یا اصالت ایمان در
جهاد اسلامی

اسلحه و ابزار جنگی ضامن پیروزی نیست

در فصول پیشین ، پیرامون ارزش و اهمیت اسلحه و تجهیزات و ابزار جنگی مجاهدین در پیکار های اسلامی بحث کردیم . ممکن است بحث مزبور برای بعضی افراد سؤالاتی را بوجود آورد و مسائلی را در زمینه مطرح سازد که : آیا اسلام برای اسلحه و تجهیزات جنگی اصالت قائل شده است ؟ آیا در پیکار و جهاد اسلامی نقش اصیل و مهم و اساسی با اسلحه و اسب و سایر لوازم و آلات و ادوات جنگی است ، یا آنکه دیدگاه بالاتری مطرح است و ارزش و اصالت در جاهای دیگری جستجو می شود ؟

در پاسخ چنین پرسشهایی به طور خلاصه و با اطمینان می توان گفت که اسلام هرگز اصالت را به ابزار نداده است . حتی افراد و نفرات لشکر و کم یا زیاد بودن شما سپاهیان و نیروهای انسانی قشون نیز از نظر اسلام دارای اصالت و در درجه اول اهمیت نیست ، بلکه آنچه دارای اصالت و اهمیت است و نقشی سازنده و مؤثر دارد ، همانا روح ایمان و استحکام اعتقادات الهی و اسلامی حاکم بر سپاه و نفرات ارتش است .

به عبارت روشن تر ، اسلام می گوید وقتی روح ایمان بر سپاهی حاکم باشد ، با نفرات اندک و اسلحه و ابزار مختصر و ناقص نیز می توان در برابر قشونهای بزرگ با نیروی انسانی بسیار و آلات و ادوات جنگی فراوان و کامل ، فتح و ظفر به دست آورد و دشمن و درهم شکست .

در سراسر تاریخ اسلام ، به ویژه در تاریخ صدر اسلام ، بارها و بارها به موارد فراوان و گویایی از این مسأله برخورد می کنیم و بوضوح می بینیم که چگونه سپاهی با نفرات بسیار کم ، آن هم متشکل از ک عدۀ پیرمرد سپید موی یا جوانان و نوجوانان کم تجربه که تقریباً هیچ گونه آموزش و تعلیم جنگی کامل نداشته اند و در حالی که اسلحه و ابزار جنگی شان ناقص بوده است ، تنها به اتکای خدا و با قدرت و صلابت ایمان قدم به میدان جنگ

گذاشته اند و در مقابل دشمنانی که از هر گونه امکانات و نفرات و تجهیزات جنگی برخوردار بوده اند ، به فتح و پیروزی چشمگیر دست یافته و دشمن را شکست داده اند .

پس ، اگر اسلام برای اسلحه و ابزار جنگی ارزش واهمیتی قائل شده است به معنای اصالت دادن به آن نیست ، بلکه ارزش اسلحه و ابزار جنگ فقط از این دیدگاه مطرح است که برای تقویت نیروی رزمی بکار رود و مؤمنان را در راه دفاع از حق و حقیقت مجهزتر و نیرومندتر سازد . اگر غیر از این بود و اگر اسلحه و ابزار جنگی اصالت داشت و به عنوان مهمترین عامل پیروزی در جنگ نقش مؤثر و تعیین کننده ای داشت ، در آن صورت ، اصلاً معنا تحقق به خود نمی گرفت ؛ زیرا در صدر اسلام و به ویژه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان نیرویی بسیار اندک و ناچیز داشتند که هم تجربه جنگی نداشت و هم فاقد تعلیمات نظامی و اسلحه و ابزار نداریم پس فاقد و توان رزمی هستیم ، و چون توان جنگ نداریم پس به میدان جنگ هم نمی رویم و حاضریم در خانه های خود بنشینیم و تسلیم دشمن شویم و اجازه دهیم که آنها به شهر و دیار و خانه و کاشانه ما حمله کنند ، ما را درهم بشکنند ، بر ما تسلط بیابند و همگیما را تحت انقیاد خود در آوردند .

مهمتر از همه اینکه اگر اسلحه و ابزار جنگی اصالت داشت ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وقتی می دید که یارانش اسلحه و توان رزمی ندارند ، طبعاً به آنها دستور جهاد نمی داد و اصلاً مسأله ای به نام جنگ و جهاد اسلامی مطرح نمی شد. حال آنکه می بینیم هرگز چنین نبوده است بلکه ، برعکس ، در همان دورانی که سپاه اسلام تقریباً از هیچ گونه امکانات و تجهیزات جنگی برخوردار نبود ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان جهاد را از سوی خداوند متعال دریافت کرد و این فرمان را با یارانش در میان گذاشت و آنان را به جنگ با دشمن نیرومند دعوت نمود ، و تاریخ بوضوح نشان می دهد که مسلمانان با وجود همان ضعف و کمبود تجهیزات نظامی و عدم امکانات رزمی ، به جنگ با دشمن نیرومند و مجهز می رفتند و همواره هم پیروز و سربلند از میدان جنگ بر می گشتند .

نکته قابل توجه اینکه اساساً مسلمانان شور انگیزترین و حماسی ترین جنگهای تاریخ اسلام را درست در همان دورانی انجام دادند و به پیروزی رساندند که از لحاظ اسلحه و ابزار جنگی و عداد نفرات سپاه ، دچار کمبودهای آشکار و مضیقه های فراوان بودند .

بنابر این ، در آغاز این فصل از مباحث مربوط به جهاد ، این تذکر و تأکید لازم است که از دیدگاه اسلام اسلحه و ابزار جنگی دارای اصالت نیست ، بلکه ارزش و اهمیت آن در جایی اعتبار پیدا می کند که در خدمت ایمان و در اختیار مؤمن باشد و بازوی ایمان و اعتقاد ، در راه خدا آن را به جولان و حرکت در آورد و به عنوان وسیله ای برای تقویت جبهه اسلام بکار برد نه به عنوان تنها عامل یا حتی مهمترین عامل پیروزی در جنگ.

جهان غیر اسلامی و اصالت ابزار !

با آنکه فشرده نظر اسلام درباره ابزار و آلات جنگی بیان شد ، برای روشن تر شدن بحث لازم است توضیحات بیشتری در این مورد داده شود .

در آغاز این توضیحات ، بی مناسبت نیست که مسأله ارزش و اهمیت آلات و ادوات و به عبارتی « اصالت ابزار » را از دیدگاه جهان غیر اسلامی نیز مورد بررسی قرار دهیم .

نخستین نکته ای که در این مورد جلب توجه می کند این است که امروزه می بینیم جهان غیر اسلامی جای « اصالت ایمان » را با « اصالت ابزار » کرده است . یعنی به جای ارزش گذاری به انسان و نیروی فکر و روح و ایمان او- در ارتباط وجدانی و معنوی اش با « الله » ارزش و بهای اصلی را برای تکنیک و تکنولوژی ، و در یک کلام ، برای ابزار و تجهیزات مصنوع بشر قائل می شود .

از آنجا که شکستهای پی در پی و روز افزون جهان غیر اسلامی و بخصوص جهان مادیون با وجود برخورداری از ابزار و تجهیزات مدرن و پیشرفته ، برای « ابزار گرایان » به صورت مسأله ای مرموز و تعجب آور جلوه می کند که قادر به شکافتن و شناختن پرده ای اسرار آن نیستند ، با این حال ، علت آن را نیز باشتباه در جای دیگر جستجو می کنند . آنها چون

خود از سلاح ایمان برخوردار نیستند ، ارزش آن را نیز نمی شناسند . پس ، در ادامه شکستهای روز افزون ، بخطا گناه را متوجه « ابزار » می رساند و چنین می پندارند که ابزارهای آنان در برابر ابزارهای طرف مقابل ، یا از لحاظ کمیت قلیل است و یا از لحاظ کیفیت عقب مانده تر ، و از این رو دائماً تلاش خود را در دو جهت- افزایش کمی و پیشرفت کیفی و تکنیکی ابزارها-قرار می دهند و هر روز بر دامنه این تلاش نا فرجام می افزایند .

با نگاهی به آمار و ارقام رسمی کشورهای صاحب تکنیک ، روشن می شود که در جهان غیر اسلامی امروز ، باور و وابستگی به اصالت ابزار ، از دو زاویه دامن می گسترد و افزایش می یابد : نخست ، افزایش رو به تزاید کارخانجات « ابزار سازی » ، و دیگر ، تأسیس روز افزون مراکز و مدارس گوناگون آموزشی که در آنها فنون مختلف رزمی توأم با آشنایی به طرز کار پیچیده ابزار و سلاحهای مدرن جنگی تعلیم داده می شود . و این دو زاویه « ابزار گرایی » ، ارقام درشت و غالباً سرسام آوری از بودجه ها و اعتبارات کشورهای غیر اسلامی را به خود اختصاص می دهد که در اکثر موارد بیش از تمامی اعتبارات رفاهی و فرهنگی و انسانی ، و گاه بالغ بر چندین برابر آن است .

اکنون با نظام سلطه جویی و برتری طلبی که بر ارکان این گونه کشورهای قدرخواه حاکم است ، تلاش حکومتگران بر آن است که برای به دست گرفتن سکان سلطه جهانی ، ارتشی پدید آورند که هر چه بیشتر بر اهرمهای قدرت و اصالت ابزار تکیه داشته باشد . خصوصیت چنین ارتشی در درجه اول مجهز بودن به جهازات پیشرفته و ابزارهای پیچیده با قدرت تخریب هر چه افزون تر ، و در درجه دوم تعلیم و آموزش سربازان و افسرانی است که قدرتشان به قدرت ابزار شان بستگی دارد و در اختیار داشتن فرماندهانی که فکر و اندیشه و ابتکارشان تنها در پیوند با قدرت ابزارهای مورد استفاده شان کار برد پیدا می کند.

از این رو در چنین نظاماتی همواره دو مسأله مطرح است : نخست آنکه چون ابزار آنها پیوسته در برابر ابزار پیشرفته تر از خود کار سازی اش را از دست می دهد ، لذا پس از گذاشتن هر دوره کوتاهی مدرن ترین تجهیزات به آلات و ابزاری کهنه و از کار افتاده و واپس مانده مبدل بیرون آیند به عنوان مشتی آهن و فولاد بلااستفاده دور ریخته می شوند تا جای خود را به تجهیزات مدرن تری بدهند ، و دیگر آنکه در این نظامات افراد انسانی به خاطر پیوند و ارتباط فاقد روح و اندیشه با «ابزار» و اتکای بی چون و چرا به قدرت « تجهیزات» مصنوع انسانن ، از جوهر ایمان خالی می شوند و خود نیز به زائده و پیچ و مهره ای در ساختمان تکنیکی ابزار بدل می گردند و در حقیقت ارزش انسان تا حد ارزش آلات و ابزار سقوط می کند.

در چنین نظامی است که موفقیت اولاً ظاهری است و عمض و اصالت ندارد ، ثانیاً پیروزی ظاهری « ابتر » و بی دنباله و موقتی است و قدرت ادامه ندارد ، و ثالثاً در برابر قدرت ایمان سر انجام محکوم به شکست و اضمحلال است و اگر هم در کوتاه مدت یارای برابری با آن را داشته باشد در دراز مدت میدان را به سود اصالت ایمان و پیروزیهای حاصله از آن خالی خواهد کرد .

اسلام و اصالت ایمان

قبلاً باید توجه داشت که اگر ما ضعف ابزار سخن می گوئیم و اگر شکست پذیر آلات و ادوات مصنوع دست بشر را در برابر قدرت پیروزی آفرین ایمان به خداوند مطرح می سازیم ، بدین معنا نیست که خواسته باشیم قدرت و کاربرد فیزیکی ابزار و تجهیزات جنگی را به طور کلی تخطئه کنیم و آن را از هر جهت نادیده انگاریم ، بلکه همان طور که قبلاً نیز مختصر اشاره ای کردیم ، منظور ما بیان این نکته است که ابزار هنگامی که توأم با جوهر ایمان بکار گرفته شود ، به عنوان «وسیله » ای برای هموار ساختن راه پیروزی ، کارساز خواهد بود و در غیر این صورت به تنهایی ارزشی نخواهد داشت .

از این رو ، می بینیم که آیین استوار و الهی اسلام نیز برای ابزار و آلاتن جنگی در میدان جهاد ، برای تجهیز و تدراک وسایل و امکانات لازم و مناسب با احتیاجات روز ، و برای کسب دانش جنگی و تحصیل فنون پیشرفته و فراهم ساختن بنیه و نیروی لازمو کافی ، ارزش و اهمیتی شایسته و در خور تحسین قائل شده است منتها ، اسلام همواره با صراحت و تأکید فراوان اعلام داشته که در برخورد نیروها نقش اصلی برای رسیدن به پیروزی نه از آن ابزار و ادوات جنگی ، که از آن وجدان بیدار ، قدرت روحی و فکری استوار و نیروی ایمان سرشار است . زیرا در میدانهای مصاف ، رزمنده ای که از جوهر ایمان و عقیده نیرو می گیرد ، با اتکا به همان اصالت ایمان قادر خواهد بود سرنوشت جنگ را به دست گیرد و مسیر آن را دگرگون سازد و خود پیروز و سربلند از میدان بیرون آید .

با توجه به همین نکته است که پیامبر اسلام در هنگامه جنگهای اسلام و کفر ، مسلمانان را در مساجد این معبدهای توحید پروردگار و سنگرهای وحدت و انسجام رزمندگان پاکباز اسلام در صفوف پرمصلابت و شکوهمند نماز جماعت فراهم می آورد و آیت حیاتبخش و تحرک زای خدا را بر آنان فرو می خواند ، تا خورشید ایمان به مبدء و معاد (خدا و آخرت) در ژرفای روح و جان آنها بیش از پیش پرتو افشانی کند . بدین گونه ، در تاریک ترین لحظات جنگهای اسلام و کفر ، انوار خورشید ایمان دیوار ظلمتها و تیرگیها را فرو می ریخت و راه را برای رزمندگان اسلام هموار می ساخت .

فضای تازه و شرایط جدیدی که انقلاب پرشکوه پیامبر و مکتب رحمانی قرآن به ارمغان آورده بود ، زمینه مساعدی فراهم ساخت تا در آن استعدادها بشکفد ، طرز تفکرها تازگی و طراوت یابد ، سجایای اخلاقی و معنوی به تعالی برسد و متجلی شود و نیروی ابتکار و خلاقیت فرصت پروبال گشودن پیدا کند . و این همه نبود جز در پرتو ایمانی که اسلام به ارمغان آورده و آن را به پیروان طریق حق ارزانی داشته بود.

بدین گونه ، جهان آن روز همچون جهان امروز با شگفتی دید که ایمان چه معجزات شگرفی می آفریند : در مدتی کوتاه از میان همان مردمی که نه تنها پدرانشان بلکه خودشان نیز در دوره تاریک جاهلیت زیسته بودند و حتی از فرهنگ و تمدن دنیای آن روز نیز کمترین بهره ای نداشتند ، بنا گاه شایسته ترین و کاردان ترین فرماندهان جنگی برخاستند و دلاورترین سلحشوران قدم به عرصه نبرد نهادند و مردان ایمان و آگاهی ، وجدان و بیداری ، فریاد و اعتراض ، علم و عمل ، اندیشه و اقدام ، و رجال قلم و شمشیر با گامهای استوار و ایمان آتشین و عقیده آهنین ، برای نفی بیدادگری و اجرای عدالت اسلامی چنان به میدان آمدند که همه حریفان صاحب فرهنگ و تمدن و زور و زر و آموزش و تخصص ، ناچار از ترک میدان شدند .

آنها اگر چه در آموزشگاههای نظامی ایران یا روم دو دول مقتدر و گرد نفر از آن زمان آموزشهای تخصصی ندیده بودند و با فنون پیچیده رزمی و کاربردهای انواع اسلحه مجهز وقت آشنایی نداشتند ، لیکن در پرتو ایمان راستین و نیرو بخش اسلامی خود با مقتدرترین قشونهای عصر خویش به هماوری برخاستند و با وجود کمبود نفرات و فقدان تجهیزات کافی توانستند آن لشکرها را مجهز و بی شمار را شکست دهند و سرانجام ابزار و آلات را به دست آورید و آن را علیه خودشان بکار برند .

بدین سان ، واقعیتهای تاریخی و اسناد بی چون و چرای پیروزیهای درخشان سپاهیان صدر اسلام ، شاهدی صادق و انکار نا پذیر در تأیید این تلقی راستین مکتب اسلام است که : اصالت از آن ایمان است نه ابزار ، و اگر چه نباید کار سازی ابزار هم بکلی نادیده گرفته شود ، اما در مقابله ابزار با ایمان ، بی تردید پیروزی از آن ایمان خواهد بود . در این معنا ، تاریخ اسلام نیز همیشه شهادت داده است که خون و ایمان مردان خدا ، بر شمشیر و جهازات اهریمنان و دیوان و اولیای شیطان پیروز بوده است .

۱۰

شرایط اخلاقی سپاه

توحیدی

خصوصیات ارتش توحیدی

برای روشن شدن وجوه گوناگون بحث مربوط به سلاح و ابزار در جهاد اسلامی، لازم است به نکته ای مهم در ارتباط با افراد و نفرات یا نیروی انسانی در ارتش توحیدی اسلام اشاراتی داشته باشیم و خصوصیات چنین ارتشی را مورد بحث قرار دهیم و امتیازات آن را نسبت به ارتش غیر توحیدی دشمنان برشماریم.

ابتدا باید دانست که ارتش توحیدی اسلام عبارت است از مجموعه نیروهای انسانی که با ایمان اسلامی و تحت لوای اسلام، تکبیر گویان و خدا جویان، برای برانداختن دشمنان خدا و استقرار حکومت «الله» بر روی زمین، در هر زمان و هر مکان، گام به میدان نبرد می نهند. به عنوان توضیحی کوتاه و روشنگر پیرامون خصوصیات ارتش توحیدی، گفتنی است که به تعبیر امروزین آن، علاوه بر تمامی امت شهید پرور ما که با حضور همیشگی خود در تمامی صحنه ها جبهه اسلام را از جهت تقویت می کنند میتوان جبهه اول و صف مقدم رزمندگان راه خدا یا مجاهدین راستین اسلام را متشکل از تمام سلحشورانی دانست که با هدف واحد و عناوین گوناگون ارتشی، سپاهی، بسیجی و عشایر، جان بر کف و شهادت طلب گام به میدان نهاده اند.

نکته دیگر آنکه چون خصوصیات اصیل این رزمندگان بیش و پیش از هر چیز بر بنیادهای اخلاقی و اخلاق اسلامی آنان استوار است، بجا خواهد بود که این خصوصیات را با عنوان «شرایط اخلاقی مجاهدین اسلام» بررسی کنیم. این شرایط اخلاقی، با در نظر داشتن آنچه از آغاز ظهور اسلام و درگیر شدن مسلمانان در نخستین جنگ خود با مشرکان و دشمنان شکل گرفته است، می توان به قرار ذیل تقسیم بندی شود:

۱- قاریان و حافظان قرآن در صف مقدم

تاریخ نشان می دهد که در صف بندی ارتش اسلام، در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای آن دسته از افرادی که در قرائت حفظ کردن قرآن بر دیگران پیشی داشتند،

جایی متمایز در نظر گرفته می شده است ، بدین سان که این گروه در صف مقدم سپاه
مستقر می شدند و دیگران ، با رعایت همین مسدله و میزان تسلط آنها بر آیات قرآنی ، در
صفوف بعدی قرار می گرفتند

حتی سیره نویس مشهور تاریخ اسلام ، در مورد شهدای جنگ اُحد و ارج نهادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شهدایی که حافظ قرآن بودند آورده است : چون پیامبر بر کشتگان روز اُحد گذشت ، گفت : « من گواهم براینان ، که هرکس در راه خدا مجروح شده باشد ، خداوند او را در روز قیامت بر می انگیزد در حالی که از جراحتهایش خون فرو می ریزد . رنگ آن ، رنگ خون و بوی آن ، بوی مشک خواهد بود . ببینید که از اینان کدامیک قرآن را بیشتر حافظ هستند (حفظ کرده اند) ، سپس او را پیشاپیش همراهانش در قبر دارید . » آن روز ، هر دو سه مرده را در یک قبر مدفون می ساختند^۱ .

بلی، در آن ایام سرنوشت ساز برای تاریخ اسلام و در آن هنگامه های جنگ و نبرد که نتیجه آن هر چه می بود آینده اسلام را رقم می زد ، در سپاه اسلام درست برخلاف سپاه دشمن رفتار می شد ؛ بدین معنا که در لشکر مشرکان ، ارج و بهای اصلی به نیروی جسمانی ، قدرت جنگاوری و تجهیزات جنگی داده می شد و هرکس که پرتوان تر و جنگ آزموده تر بود و سلاح و ابزار جنگی بیشتر و مجهز تر داشت و براسب تیز تک تری نشسته بود ، در صف اول قرار می گرفت و صفهای بعدی نیز بر همین اساس تنظیم و درجه بندی می شد ، تا افراد ضعیف تر در صفوف عقب تر قرار گیرند و کمتر در معرض خطرات سپاه مقابل باشند . اما سپاه اسلام با نیروی جسمانی و تجهیزات جنگی کاری نداشت ، بلکه صفوف خود را براساس نیروی ایمان و مجهز بودن به اعتقادات اسلامی تنظیم می کرد ، تا جایی که قاریان و حافظان قرآن را که غالباً افرادی سالخورده و فرتوت بودند ، به خاطر همان مبانی اعتقادی و مجهز بودن به قدرتهای ایمانی در صف اول قرار می داد . چرا ؟ از آن رو که مسأله ، مسأله ایمان ، و جنگ جنگ قرآن بود . جنگ قدرت طلبی و تفوق جویی نبود ، جنگ اسلحه و نیروی نظامی نبود ؛ جنگ اسلام با کفر و پیکار قرآن با شرک و بت پرستی بود و مردان خدا با این هدف گام به میدان نهاده بودند که

^۱ - سیره ابن هشام ، جلد ۳ ، ص ۹۸ .

فرمان خدا را اجرا و احکام قرآن را در جهان بشری پیاده کنند . پس ، چه بهتر که سلاح آنها نیز ملاح ایمان و اعتقاد و تقوا باشد و کسانی که بیشتر به این سلاح مجهزند ، در صف اول قرار گیرند و اسلحه نیرومند قرآن و ایمان را پیشاپیش دیگران بکار برند و با پیروزی بر دشمن یا شهادت در راه خدا ، به صفوف پشت سر خود قوت قلب ببخشند .

گرچه سپاهیان اسلام با تمام قلب و ایمان خود به میدان می رفتند و گر چه نفرات صفوف مقدّم به خاطر همان سلاح ایمان و اعتقاد خود ، جانبازانه و ایثارگرانه به قلب سپاه دشمن می تاختند ، ولی از آنجا که در هر جنگی به هر حال هر دو طرف تلفاتی خواهند داشت و بخصوص از آنجا که این تلفات در صفوف مقدّم بیش از صفوف دیگر خواهد بود ، در جنگهای صدر اسلام نیز همین گروه قاریان و حافظان قرآن بیش از سایرین در معرض خطر قرار داشتند ، از همین روی است که همان طور که شیخ شلتوت ذکر کرده 'میتوان گفت فکر جمع آوری و به صورت مکتوب در آوردن آیات قرآن از آنجا شکل گرفت و مطرح شد که قاریان و حافظان قرآن در صف اول سپاه اسلام می جنگیدند ؛ زیرا بیم آن می رفت که این گروه در میدانهای جنگ و جهاد از بین بروند و با مرگ آنها آیات قرآنی نیز به دست فراموشی سپرده شود.

همین حافظان قرآن بودند که در جنگ « یمامه » (جنگ با مسیلمه کذاب که به ادعای پیامبری برخاسته بود) با تمام قدرت روحی و نیروی ایمانی به میدان رفتند ، حماسه ها آفریدند ، برای حفظ دژ سترگ اسلام و فرهنگ پویا و انسان ساز قرآن از خطری که بدان روی آورده بود رشادتها نشان دادند ، خون دادند ، جان فدا کردند تا ایمانشان از میان نرود . آنان با حفظ و قرائت قرآن ، نه تنها فرهنگ اسلامی را در جامعه خود پاسداری می کردند و آن را در زمان صلح و آرامش در سایر جوامع بشری نشر و گسترش می دادند ، بلکه در عین مسؤولیت حفظ و قرائت قرآن ، مسؤولیت جنگ و جهاد در راه خدا را هم انجام می

دادند و در همان حال ، در میدان جنگ نیز با قدرت و صلابت پیش می رفتند و بر شمشیرها پیروز می شدند^۱ .

بنابراین ، به دنبال ششهادت سرخ و پرشکوه حافظان قرآن در جنگ یمانه و تکرار آن در چند مورد دیگر ، این فکر قوّت گرفت و مطرح شد که می بایست آیات قرآنی تدوین و ضبط شود . و آنگاه مؤمنان ، از هر سو دنبال این فکر را گرفتند و خلیفه وقت را بدین امر فرا خواندند و او را واداشتند که این مهم را به مرحله انجام برساند .

۲- فقه و فقاہت ، شرط دیگر مجاهد اسلام

خصوصیت دیگر رزمندگان مؤمن و نفرات ارتش توحیدی ، برخورداری از فقه و فقاہت است ، که هرکس از این خصوصیات بیشتر بهره داشته باشد ، در صف پیکار و جهاد نیز جای ممتاز تری دارد .

فقه عبارت است از شناختی عمیق که مبنایی استوار داشته باشد ، و فقاہت برخورداری از شناخت به صورت مذکور است . پس ، مجاهد راستین اسلام علاوه بر شرایط دیگر از این خصوصیت نیز باید برخوردار باشد ، زیرا پذیرش سختی ها و تحمّل ناگواریها و جلوگیری از لغزش در ورطه های هول و هراس ، به هنگام انجام مسؤولیت در خطّ استوار حق ، زمامی برای مجاهد راستین اسلام میسر و آسان است که از چنان شناخت عمیق و استواری برخوردار باشد . به دیگر سخن ، باید شناختی عمیق داشته باشد از جوهره هستی ، از مبدء کائنات عالم ، از نقشی که ایفای آن به عنوان انسانی صاحب وجدان و اندیشه و ایمان برعهده اوست ، از اینکه سر آغاز کجا بوده است و سرانجام کجا خواهد بود ، و از آنچه در پهنه این محدوده سر آغاز و سرانجام به او سپرده شده است ، و باید در راه اجرای آن قبل از هر چیز تفکر عمیق و قبل از عمل ، ایمان راستین و استوار داشته باشد

^۱ - تفسیر شلتوت ، ص ۲۵۰ .

بی جهت نیست که امروز هم می بینیم رهبر کبیر انقلاب و امام امت شهیدپرور ما خطاب به رزمندگان می فرماید : « با یک دست دیگر سلاح را برگیرید و به قلب دشمن بتازید ... » و بالاخره با اتکا به این خصوصیات گام به میدان نبرد نهد ؛ چرا که در اینجا جنگ شخصی و اختلافات خصوصی مطرح نیست ، بلکه جنگ بر سر ایمان و حفظ اصالتها و ارزشهای ایمانی است و جنگ ایمانی بدون بر خورداری جنگجویان از ایمان راستین و مستحکم و مبتنی بر درک و دریافت و شناخت و تعقل ، چیزی جز یک سلسله زد و خوردها و کشتاری بی معنا نخواهد بود .

در شناخت ارزش فقه یا فهم و درک عمیق ، و نقش آن در تفوق بر دشمن ، کافی است به آیه ای اشاره شود که ضمن آن خداوند متعال نیز بوضوح از این مسأله سخن می گوید :

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ^۱ .

ای پیامبر ، مؤمنان را به کارزار ترغیب کن . اگر بیست نفر از شما صابر باشند ، بر دویست نفر (از افراد دشمن) غالب می شوند ، و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از آنها غلبه می کنند ؛ بدین سبب که کافران ، قومی نادان و بی نصیب از فقه (فاقد فهم عمیق) هستند.

ملاحظه می شود که در برابر « قدرتی » که برای مؤمنان وصف شده ، برای کافران « ضعف » بکار رفته است .

ضعف و قدرت از دیدگاه اسلام :

تفسیر معتبر المیزان^۲ هنگام بحث در این معنا با ذکر « وَ عَلِمَ أَنَّ فَيْكُمُ ضَعْفًا » واژه « ضعف » را به مفهوم ضعف و بی فروغی خصلتهای روحی و صفات برجسته اخلاقی گرفته ، که نتیجه قهری ایمان متزلزل و اعتقاد بی پایه و خلل پذیر است . چه ، آن کس که ایمانی

^۱ - انفال / ۶۵ .

^۲ - ج ۹ ، ص ۱۲۵ .

راستین و اعتقادی استوار دارد ، وجودش کانون سرشار و پرباری است از توان و باروری ، مقاومت و شجاعت ، و منبعی است جوشان از سجایای برجسته ، تفکر منطقی و عمیق ، تحلیل ابعاد گونه گون جریانهای مختلف ، قاطعیت در مقام تصمیم گیری ، صراحت به هنگام ابزار حقیقت ، تسلیم محض (تعبّد) در برابر حق ، خروشدن در برابر ستم و بیدادگری ، تن ندادن به خُفت بندگی و خواری اسارت ، نهرا سیدن از مرگ ، و شتافتن به پیشباز لحظه موعود مرگ جسم و پایان زندگی در جهان خاکی ، زیرا چنین کسی ، در چنین صورتی ، از دیدگاه فنا به قرار گاه بقا می رسد ، چنانکه در همین معنا گفته اند : « حیات ابدی در فَنای تن است » .

بنابر این ، آشکار می شود که مقصود آیه ، ضعف مادی نیست ؛ چرا که مسلمانان نیز نه تنها هنگام نازل شدن این آیه ، بلکه تا سالهای بعد که با گسترش قلمرو اسلامی از لحاظ امکانات مادی نسبت به سالهای اولیه قدرت روز افزونی یافته بودند ، هنوز هم در ضعف مادی بسر می بردند و هنوز از این لحاظ چنان قدرتی نداشتند که بتوان آنها را در ردیف ملتهای قدرتمند آن زمان قرار داد. در نتیجه ، قدرتی هم که برای مسلمانان بر شمرده می شود ، یعنی همان قدرتی که بیست نفر رابر دویست نفر و یکصد نفر رابر یکهزار نفر فایق می کند ، قدرت مادی و متکی بر ابزار و جهازات نیست ، بلکه مراد قدرت معنوی و متکی بر ایمان مسلمانان است .

بدین سان ، قرآن با تغییرات عمیق و تکرارها و تأکیدهای فراوان ، همواره جامعه برین اسلامی رابه این اصل توجه می دهد که بیش و پیش از تکیه بر ابزار و تکنیک و اتکال به جهازات و قوای مادی ، بر نیروی سجایای اخلاقی و روحانی از طریق تقویت ایمان و تجهیز بهس لاح اعتقاد و ایقان متکی باشد تا مسیر تکامل موجودات را بیابد و خدا گرای و خدا جوی و خدا پوی شود و عزّت راستین را از خدا و عظمت اصیل را از ایمان به او بداند و بشناسد ؛ زیرا در آن صورت است که فزونی ایمان ، کمبود ابزار و آلات را جبران می کند و

با گشوده شدن درهای رحمت الهی و هموار شدن میسر پیروزی ، این نکته آشکار تر می شود که اصالت از آن ایمان است و ابزار و ادوات ، فرعی است بر این اصل .

کثرت اسلحه و نفرات ارتش بدون قدرت ایمانی و معنوی ، بی ثمر است
عالی ترین بررسیها و تحلیلهای مربوط به مقایسه ایمان با قدرت ابزار را باید در قرآن جستجو کرد ، زیرا در کلام الله مجید کم نیست شمار آیاتی که وجود ابزار و ادوات جنگی و کثرت افراد انسانی سپاه را در حالت فقدان نیروی روحی کافی و عدم و عدم برخورداری از آمادگی معنوی ، نه تنها سودمند نمی شمارند بلکه بی ثمر هم می دانند . از جمله این گونه آیات آنجاست که می خوانیم :

وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ^۱ .

یاد کن روز نبرد حنین را که کثرت نفرات ، شما را به غرور دچار کرد ، در صورتی که چیزی از مشکلات شما را از دوشتان برنداشت و زمین با تمام وسعتش بر شما تنگ آمد و سرانجام عقب نشینی کردید .

و می بینیم که بروشنی بحث از این است که در صورت عدم برخورداری از شرایط وجدانی و اخلاقی مورد نظر اسلام ، حتی با وجود کثرت نفرات ، نمی توان در میدان کارزار نقشی مثبت ایفا کرد .

در این مورد صاحب تفسیر المنار دیدگاه مکتب توحید را در مورد نقش ایمان در مقایسه با ابزار ، کاربرد معنویت را در برابر مادیّت و ارزش کیفیت را در برابر کمیت چنین بازگو می کند :

« مؤمنان به حکم موضع اعتقادی و پایگاه دینی شان موظفند که در جهت فرا گیری علوم و مجهز شدن به فنون و هر آنچه حیات و رشد و کمال و تعالی و ترقی جامعه انسانی بدان

بستگی دارد ، کوشا باشند و از بینش علمی هرچه پخته تری برخوردار شوند . چه همانا آگاهی وسیع و بینش عمیق و اندیشهٔ راستین آنهاست که موجب هموردی با خصم قوی تر و پیروزی (کمتر از ده نفر آنها در برابر صد نفر از کفار) میشود ، چنانکه با عدّهٔ نفرات اندک می توانند لشکری را با نفرات بسیار به ذلت و شکست و هزیمت بکشانند و خفت تلاشی و فرار را نصیب آنها سازند .»

و به دنبال آن می افزاید :

« نخستین گام رادر جهت برتری نیروی ایمان بر ابزار و تفوق انسان متکی به عقیده در برابر قوای مادی و کمیتهای عاری از کیفیت ، پرورش یافتگان راستین مکتب اسلام که در نظام فکری و تربیتی « پیامبر نور » حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرورده شده بودند ، برداشتند . پس از آنان نیز تا زمانی که حاکمیت قرآن بر تمام ابعاد زندگی مسلمانان پرتو افکن بود ، زندگی عینی مسلمانان شاهی صادق براین حقیقت بود . نمونه ای که ذیلاً بیان می شود ، روند توفیق آمیز مؤمنان را در برخورد با نیروهای کفر و قوای اهریمن حکایت می کند .

سپاه اسلام با سه هزار نفر به سوی مته نزدیکی شام در حرکت بود تا از قاتل سفیر و فرستادهٔ پیامبر خدا انتقام بگیرد . فشون دشمن (رومیان) حداقل متشکل از یکصد و پنجاه هزار نفر بود و به نقل از واحدی در کتاب البسیط نفرات شرکت کنندهٔ رومی صد هزار تن و نیز دستیاران سپاه روم از عربهای لخم و جذام نیز صد هزار تن دیگر بودند ، چنانکه از کثرت نیروهای دشمن در این جنگ شگفت زده شدی و به شک و تردید افتادی . واقعهٔ یرموک را که بسیار مشهورتر نیز هست چگونه تفسیر می کنی که تاریخ نگاران تعداد کلّ نفراتی را که هرقل برای جنگ با مسلمانان فراهم آورده بود و از افراد روم و شام و جزیره و ارمینیه بودند بیش از دویست هزار تن ذکر کرده اند ؟ و چون باز بیم شکست داشتند ، به فرستادن نیروهای کمکی دیگری هم پرداختند ، در حالی که کلّ نفرات سپاه توحید بیست

و چهار هزار نفر بود که سرانجام نبرد این دو سپاه نیز کشته شدن تعداد هفتاد هزار نفر از کفار بود^۱ .»

آری ، آنان بودند که با اتکال بر « الله » و تکیه به صفات برجسته روحی ، از حوزه طهارت و پاکی و حصارهای فضیلت و تقوا نگرهبانی کردند و بدین سان ، این میوه های شیرین و پرشده شجره پاک اسلام و این محصولهای پرتوان و سرشار از سازندگی و قدرت قرآن ، به تاریخ ثابت کردند که اصالت از ایمان است نه از ابزار و نه حتی از تعداد نفرات که با وجود کثرت چشمگیر ، عدم برخورداری از نیروی ایمان به شکست و اضمحلال می کشانندشان .

علی علیه السلام فرموده است : « وقتی هجمه های هولناک و مرگبار جنگ به سوی ما روان می شد و خون و مرگ ، موجی تند از بیم و هراس و یأس در اندامان می گسترانید ، به رسول خدا پناه می بردیم که هیچ کس از او به دشمن نزدیکتر نبود » .

روح ایمان در جنگ بدر :

در سفینه^۲ و بحار الانوار^۳ پیرامون جنگ بدر ، نکاتی ذکر شده است که توجه بدانها دیدگاه دیگری بر همین مسأله می گشاید : پیانبر با مسلمین در مورد دو مسأله و انتخاب یکی از آندو به گفتگو مشورت پرداخت .

آیا به تعقیب کاروان قریش که کالاهای تجارتی قریش را حمل می کرد پردازند؟

یا خود رابرای جنگ با سپاه تازه نفس کفر که از مکه بیرون آمده است آماده کنند ؟

چون این دو مسأله از سوی پیامبر مطرح شد مقداد ، یار باوفای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، با قامتی افراشته برخاست و گفت : یا رسول الله ، هم اکنون قریش و مروان مغرور و چهره های معروفش کمر به الغای نور مکتب تعالی بخش تو بسته و برای انهدام پایه های

^۱ - المنار ، ج ۱۰ ، ص ۹۰ .

^۲ - ج ۱ ، ص ۴۱۴ .

^۳ - ج ۱۸ ، ص ۲۱۷ .

نظام توحیدی عزم خود را جزم کرده ان . با این حال ، ما به تو ایمان داریم و تو را تصدیق می کنیم و گواهی می دهیم که آنچه تو برای بشریت و نجات او آورده ای برحق است و رحمت و برکت ، و چنانچه فرمان دهی تا همه در آتشی سوزان و شعله ور در افتیم و کالبدهای خود را به خارهای نوک تیز و برنده بساییم ، بیدرنگ فرمان تو را اجابت می کنیم . به خدا سوگند ، پاسخی را که بنی اسرائیل به خدمت موسی علیه السلام دادند « و گفتند که ای موسی ، ما در این مکان می نشینیم ، تو و خدایت بجنگید » ما هرگز به تو نخواهیم داد . پاسخ ما به تو چنین است : بر طبق فرمان پروردگارت حرکت کن ، ما نیز از همراهان تو هستیم .

در برابر ای پاسخ ، پیامبر وعده پاداش نیکوی الهی را به مقداد بشارت داد و آنگاه باز فرمود : ای مردم ، نظرهای خود را ابزار کنید .

مخاطب حضرت ، گروه انصار بودند ؛ چون از یک سو بیشتر عده حاضران در جلسه را آنها تشکیل می دادند ، و از سوی دیگر بر اساس پیمانی که پیش از آن (قبل از هجرت حضرت) در عقبه با پیامبر بسته بودند ، ذکر کرده بودند : « ما از ذمه توبری هستیم ، تا وقتی که به خانه ما مدینه بیاید . در آن صورت ، از شما همچون فرزندان و خانواده های خود دفاع خواهیم کرد » . این بود که پیامبر در این اندیشه بود که بعید نیست گروه انصار ، براساس همان شرط معهود ، از شرکت در جنگ خودداری کنند . اما ناگهان سعد بن معاذ از بزرگان انصار برخاست و گفت : پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا ، گویا از ما نظر می خواهی ؟

حضرت فرمود : بلی ، چنین است .

سعد گفت : پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا ، ما همانان ایمان آوردیم و تو را تصدیق کردیم و بردرستی و حقانیت برنامه آسمانی ات شهادت دادیم . پس ، اکنون به هر چه خواهی ما را فرمان ده و مال و منال ما را در اختیار خود گیر . هرآنچه خواهی بردار و آنچه

نخواهی بگذار . به خدا سوگند ، اگر فرمان فرو افتادن در امواج خروشان این اقیانوس را صادر کنی ، آن را اجرا خواهیم کرد تا موجب سرافرازی و چشم روشنی و مباحثات تو گردد .
بیا و فرمان پر برکت و سرشار از میمنت حرکت را صادر کن !

ابزار وفاداری سعد ، این سرباز مؤمنو اینار گر و سلحشور اسلام ، پیامبر رابه وجد و سرور آورد و آنگاه فرمان داد : به پیش ، که برکت تأیید و نصرت خدا بدرقه راهتان باد . به پیش ، که وعده غلبه بر یکی از ایندو (کاروان یا سپاه قریش) را از خداوند دریافت کرده ام ؛ خداوندی که هرگز خلف وعده نمی کند قسم به خدا که نقطه سقوط سرکشان خود خواه قریش همچون ابی جهل ، عتبه بن ربیعہ ، شیبہ بن ربیعہ و فلان و فلان را می بینم و در پی صدور فرمان حرکت ، خود پیامبر راهی بدر که چاهی بود تا کاروانیان در کنارش بیاسایند و از آبش بیاشامند گردید .

سپس در همان نقطه جنگی پرشور درگیر شد که در آن ، سپاه اسلام با وجود عدم برخورداری از سلاح و تجهیزات کافی ، به پیروزی درخشانی رسید و همین جنگ بود که به عنوان نخستین جنگ پیروز و نخستین پیروزی با شکوه اسلام در تاریخ ثبت گردید .

۳- شجاعت ، شرط دیگری برای مجاهد اسلام

سومین خصوصیتی که در ردیف خصوصیات اصلی مجاهد اسلام مطرح است و در واقع یکی از اصلی ترین ویژگیهای ارتش توحیدی به شمار می رود ، خصلت « شجاعت » است . شجاعت به آن معنای عمیق انسانی و اخلاقی اش ، با جسارت و گستاخی و فضایی نظیر آن که جهان غیر اسلامی بر آن تأکید می کند ، تفاوت‌های اساسی و چشمگیری دارد . شجاعتی که در بحث ما مورد نظر است ، یکی از دستاوردهای اختصاصی فرهنگ انسان پرور اسلام است ؛ فرهنگی زاینده و خلاق که در گسترده پویایی و تحرک آفرینی اش ،

زمینه ای مساعد و مناسب برای انسان سازی فراهم می کند و در چنین زمینه مساعدی ، به پرورش دادن روح پر تکاپوی انسان بر اساس این ارزشهای والا و اصیل می پردازد .

مکتب اسلام بر اساس آموزشهای الهی و قرآنی بر آن است که صفات رذیله همچون جبن ، ترس و بیم ، یأس و سرخوردگی ، بیقراری و عدم ثبات ، تردید و تزلزل ، ناپایداری و سرگستگی و بی هدفی را از جان و روان آدمی بزدايد و به جای آنها صفات حمیده روحی ، همچون قدرت و پردلی ، امید و اطمینان ، آرامش و ثبات قدم ، مقاومت و پایداری ، وقار و متانت ، و در یک کلام ، صلابت و شجاعت را جایگزین کند .

بر همین اساس است که در بررسی روحیه اسلامی ، ثمره این تلاش و اهتمام و سازندگی ، در ارواح پر صلابت و سرشار از شجاعت و خصلتهای پاک آسمانی ظهور و بروز می کند ؛ ارواحی که منش خدایی و اخلاق الهی یافته اند و جز در مقابل ملکوت و جبروت بی همتای او از هیچ چیز بیم به دل راه نمی دهند ، با هیچ چیز در دنیا فریفته نمی شوند و به هیچ چیز این دنیا دل نمی بندند . جوهره حول و قوت را از او می دانند ، اساس مدد و کمک را از او دریافت می دارند ، با نام او زبان می گشایند ، با دلبستگی به او قدم در راه می گذارند ، با یاد او زندگی می کنند ، با شوق پیوستن به او می میرند و در لحظه لحظه هستی خود به شکوه الطاف و عنایات او تکیه می زنند و چون جز او نمی بینند و جز او نمی خواهند و جز او نمی شناسند ، در برابر هر آنچه که غیر او باشد ، کمترین بیم و هراسی به خود راه نمی دهند . این است رمز و راز نیروی حیرت آور و شجاعت بی مانندی که در عرصه پیکارهای جبهه اسلام و جبهه کفر ، همواره از قوای اسلام به منصه ظهور می رسد ، و این است آن قدرت شگرفی که در ارتش توحیدی شکوفا می شود و قوای کفر را با تمام تجهیزات و با وجود بهره مندی از سیل آهن و پولاد و تکنیک و تاکتیک وآلات و ابزار وادوات ، خوار و زبون می سازد و به زانو در می آورد .

تاریخ بهترین شاهد این سخن است . این تاریخ است که بوضوح می گوید : عربهای شبه جزیره عربستان در دوران جاهلیت ، هنگامی که با هجوم وحشیانه پیل سواران ابرهه پادشاه حبشه روبرو شدند ، چنان گیج و مبهوت و هراسان و مأیوس و متزلزل و بی تصمیم ماندند که قدرت هر گونه ابزار وجود و مقاومت و پایداری را از دست دادند و به جای ماندن در خانه و شهر و دیار خود ، و اعتراض و مبارزه و مقابله و هر گونه اقدامی برای دفاع از خانه و زندگی و ناموس و مقدّسات خویش ، تن به ننگ و رسوایی دادند و به فراری ننگین و مفتضحانه از برابر دشمن گونه ، بدون هیچ مقابله و مبارزه و مقاومتی ، راه تجاوز را برای مهاجمان وحشی و مغرور ، هموار و بی خطر ساختند و به قبول ننگ شکست و فرار صحّه نهادند .

و باز همین تاریخ است که شهادت می دهد پس از ظهور اسلام و در پی تغییرات و تحولات ناشی از آیین الهی و آسمانی اسلام و مکتب انسان ساز و شور آفرین و شهادت پرور قرآن ، همان اقوام سست عنصر و جبون و بی مقاومت چنان قدرت و مقاومت و شهامت و شجاعتی پیدا کردند که چشم زمین و زمان ، و تاریخ و جهان خیره ماند ، چرا که نظیر آن را هزگز از هیچ قوم و ملّتی ندیده بود . آن عربهای بی فرهنگ و جاهل ، که حتّی از اوهام و خرافات خود وحشت داشتند و از ترس در پای بتهای سنگی و بیجان موجودات جاندار و حتی انسان را قربانی می کردند ، در پرتو شهامت آفرین اسلام به چنان روح سلحشورانه و پرتوانی دست یافتند که از آن پس بیباکانه به مقابله بزرگترین قدرتهای زمان خود می رفتند ، با شجاعتی وصف نا پذیر به قلب دشمن می زدند و ارتشهای مقتدر و مجهّز آنان را با سپاهی قلیل و فاقد اسلحه و تجهیزات لازم چنان به شکست و اضمحلال می کشیدند که شوکت و ابهت چندین قرنی آنها در مدّتی کوتاه فرو می ریخت و به افسانه ها می پیوست .

آیا این مردم همان اقوام عرب حادثه « عام الفیل » نبودند ؟ آیا این قوم عرب همان نبود که از خشم و غضب موهوم چند بت بیجان و ساخته شده از سنگ و چوب و خرما وحشت داشت ؟ آیا همان قومی نبود که در مقابل هر نوع زور و ستم سر تسلیم فرود می آورد و به قبول هر ذلتی تن در می داد ؟ آیا زمین همان زمین و خاک همان خاک و آب همان آب و هوا همان هوا و خوراک همان خوراک و لباس همان لباس نبود ؟ آیا همان آفتاب و همان ماه و ستاره در آسمان نمی درخشید و بر سرشان نور نمی پاشیدند ؟ آیا تمام مظاهر مادی زندگی شان همان نبود که سالهای سال با آنها بسر برده بودند ؟

پس ، این همه دگرگونی از کجا آمده و این روح سلحشوری و این شجاعت و بیباکی چگونه در جان و روان آنها دمیده شده بود ؟

آری ، این قدرت شگرف زاییده مکتب الهی و انسان ساز اسلام بود که در ارواح سست و خمود آنها جوهر شهامت و حماسه آفرینی پدید آورده و بیم و هراسشان را با شجاعت و توانایی عوض کرده بود .

شجاعت و شهامتی که اسلام تعلیم می دهد و از مؤمنان طلب می کند تا در راه حق و حقیقت و دفاع از حقانیت دین و اصالت دین و اصالت انسانی خودشان بکار برند ، ارتباطی با قدرت و توانایی جسم ندارد . هرچه هست ، مربوط به روح و روان است . این است که در تاریخ می بینیم نامدارترین و قوی ترین پهلوانان جبهه کفر و شرک وقتی با صف مسلمانان روبرو می شوند ، یا به دست مؤمنانی سالخورده و فرتوت و یا مسلمانانی جوان و جنگ نیازموده کشته می شوند ، یا توسط آنها اسیر می گردند و یا پا به فرار می گذارند ؛ حال آنکه جنگاوران اسلام ، سواره یا پیاده ، مسلح یا با دست خالی ، در برابر دشمن می ایستد و با شجاعتی بی مانند تا آخرین قطره خون خود مبارزه می کنند که یا پیروز شوند و یا به فیض شهادت نائل آیند .

تاریخ جنگهای اسلام سراسر آکنده از ماجراهایی است که شکوه و جلال این گونه شهادتها را نشان می دهد . به عنوان نمونه ای بسیار کوچک یکی از این داستانهای تاریخی را نقل می کنیم تا آشکار شود وقتی که در اسلام سخن از شهادت و شجاعت به میان می آید ، مراد از آن چگونه شهادتی است .

در قصص تاریخی اسلام تاریخی اسلام آمده است مردی از سلحشوران و مجاهدان اسلام که سالها در جنگ علیه کفر و شرک شیردلدانه شرکت جسته بود ، با گذشت زمان روی به پیری نهاد و اندک اندک به ضعف و سستی جسم گرفتار آمد ، اما هنوز جایی پرتوان و روحی سلحشور و قوت قلبی چون جوانان داشت . در همان ایام پیری ، بار دیگر بین اسلام و دشمنان جنگی پیش آمد . پیرمرد که همچنان آماده جنگیدن بود ، لباس رزم پوشید و به سپاه پیوست ، اما به علت ضعف ناشی از سالخوردگی یارای پریدن بر رکاب ونشستن اسب نداشت .

یاران و همزمانش چون چنین دیدند به یاری اش آمدند و دوتن از آنان زیر بازویش را گرفتند تا بر پشت اسب سوارش کنند . در آن میان ، جوانی خام و مغرور که خود به کناری ایستاده بود و صحنه را تماشا می کرد ، به طعن و تمسخر گفت : مجاهدان مسلمان را بنگرید که با چه مردانی به جنگ می روند ! این پیرمرد که برای سوار شدن بر اسب توانایی لازم را ندارد و باید دوتن زیر بازویش را بگیرند ، درمیدان جنگ چه خواهد کرد و چه کاری از پیش خواهد برد ؟

پیر جهاندار و جنگ آزموده و ترتیب یافته ایمان و اسلام ، این سسخن شنید و روی به جوان گفت : راست است که دوکس مرا یاری کردند تا بر اسب بنشینم ، اما اگر توهم جرأت می داشتی که به میدان نبرد نزدیک شوی ، می دیدی که دو هزار مرد نیز نمی توانند از اسب فرودم آورند .

آن جوان خام و خام اندیش به میدان جنگ نزدیک هم نشد ، اما پس از پایان جنگ و پیروزی سپاه مسلمانان ، چون سلحشوران اسلام بازگشتند ، پیرمرد هنوز بر اسب خود نشسته بود و شاد و سر بلند و لبخند بر لب ، پیشانش سپاهیان دیگر می آمد . افراد سپاه اسلام که همراه او بودند همه جا می گفتند : پیروزی ما در این جنگ ، پس از الطاف و امدادهای الهی ، به دست این مرد مبارز پیر و با راهنماییها و پشتازیها و بیباکیهایی که از خود نشان داد ، میسر شده است ؛ زیرا او چون شیر ژیان در میدان نبرد به هر طرف می تاخت و شمشیرش را فرود می آورد و با فریادهای رعد آسا سایرین را نیز به جنگ و مقاومت فرا می خواند و باعث و حشت دشمن می شد ، و هرگاه که دیگران احساس خستگی یا نومیدی می کردند ، همین که نگاهی به او می افتاد که چگ.نه به استقبال خطر و شهادت می رود و جانبازانه شمشیر می زند ، بار دیگر روحیه می یافتند و به ادامه جنگ تشویق می شدند .

آری ، این خود یکی دیگر از مظاهر آشکار قدرتی است که از اصالت ایمان سر چشمه میگیرد و بر اصالت ابزار خط بطلان می کشد .

۴- صبر و ثبات

چهارمین خصوصیت برجسته و مهم ارتش توحیدی ، که همانند آن هرگز در ارتشهای غیر توحیدی دیده نمی شود . صبر و ثبات مجاهدین اسلام در عرصهٔ پیکارهاست که ارزش والای آن همواره مورد تأیید و تأکید قرآن کریم بوده است .

ذکر نمونه هایی از آیات قرآنی که بر ارزش صبر و ثبات و نقش سازنده و مؤثر آن تکیه کرده اند ، به قدر کافی در این زمینه روشنگر تواند بود .

قرآن کریم همواره در این مورد مؤمنان را به صبر و ثبات قدم تشویق می کند ، آنان را به استواری و مقاومت فرا می خواند ، نقش تعیین کننده و مؤثر صبر و شکیبایی را تذکر می

دهد و یاری و امدادهای الهی را نسبت به صابران و ثابت قئمان یادآوری می کند . در

ارتباط با خصوصیت « ثابت » و « استواری » می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِيهِ فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱ .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر گاه با گروهی (از دشمنان) برخورد کردید ، ثابت قدم و استوار بمانید و خدا را بسیار یاد کنید ، باشد که به فلاح (و پیروزی) نائل شوید.

و به دنبال آن در رابطه با خصوصیت « صبر » و « شکیبایی » می فرماید :

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^۲ .

و خدا و پیامبر او را اطاعت کنید و منازعه و مناقشه نکنید که بر اثر آن دل به ترس سپارید و نیروهایتان سستی گیرد . صبر و شکیبایی پیش گیرید ، که خدا یار و یاور صابران و شکیبایان است .

و باز جای دیگر می فرماید :

مِنْ فِيهِ قَلِيلٌ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۳ .

چه بسیار بوده که گروهی اندک به خواست و اذن خدا ، بر گروهی انبوه غلبه و پیروزی یافته است . و خدا با صابران و یارو همراه شکیبایان است .

باز در ارتباط با خصوصیت « صبر » و « پایداری » و ثابت قدم می فرماید :

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۴ .

^۱ - انفال / ۴۵ .

^۲ - انفال / ۴۶ .

^۳ - بقره / ۲۴۹ .

^۴ - بقره / ۲۵۰ .

و چون (طالوت و سپاهیانش) برای جنگ با جالوت و سپاهیانش به میدان نبرد رفتند ، گفتند : پروردگارا، به ما صبر و پایداری بخش و قدمهایمان را ثبات و استواری عطا کن و بر گروه کافران پیروزمان گردان .

و همچنین در آیات ۱۷۷ سوره بقره ، ۳۱ سوره محمد (ص) و ۱۱۰ سوره نمل نیز بر خصوصیت « رهبر » و « ثبات » و کار برد و کار آیی آن به عنوان دو ارزش کار آمد و سرنوشت ساز تکیه و تأکید شده است ؛ زیرا این خصوصیات در برخورد «ایمان » با « ابزار » ، در حقیقت ، همچون زرهی مستحکم است که ارتش توحیدی بالضروره باید به آن مسلح و مجهز باشد .

گفتار نغز و سرشار از جوهر سازندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که در خطبه « اُخْد » خطاب به مجاهدان اسلام ایراد شد و آنان را به صبر و پایداری در راه دفاع از حق و حقانیت فرا خوانده است ، بر همین مسأله تکیه و تأکید دارد . پیامبر در این زمینه می فرماید : « ای مؤمنان ، کارهیتان را با صبر کردن و ثبات قدم نشان دادن بر جهاد آغاز کنید تا پیروزی در همه کارها از آن شما باشد » .

یادآوری این نکته هم بی مناسبت نیست که عالی ترین نمونه صبر و ثبات را می بایست در وجود مقدس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آن همه شکیبایی و صبر و ثباتی که در برابر رنجها و مصیبت های ناشی از ظلم مشرکان در مگه نشان داد ، جستجو کرد . و بعد می بینیم که عالی ترین و کامل ترین مظاهر و نمودهای صبر و ثبات در وجود مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام متجلی می شود و آن حضرت در همه زمینه ها و جبهه ها چه در جبهه جنگ با کافران و مشرکان در زمان پیامبر و چه در مقابل مشکلات زمان امامتش هرگز در ثبات قدم و پایداری اش کمترین خللی ایجاد نمی شود .

آری ، آن بزرگواران که در تمام زمینه های تعلیمات اسلامی پیشقدم و سر مشق بودند ، در این مورد نیز با گفتار و کردار و رفتار خود شایسته ترین الگوهای صبر و ثبات قدم را به پیروان آیین حق نشان داده اند .

۵- همت والا و مقصد عالی

ویژگی پنجم از خصوصیات مجاهدین راستین اسلام داشتن همت والا و مقصد عالی است . و این خصوصیتی است که از نخستین مراحل ظهور اسلام همواره باروح و جان سپاهیان اسلام عجین بوده و در طول تاریخ تداوم یافته است ، چنانکه امروز هم آشکارا ملاحظه می شود که این خصوصیت از بارزش ترین و کار سازترین خصوصیات ارتش توحیدی به شمار می رود .

در حقیقت ، مکتب انسان ساز اسلام با ایجاد تغییرات و تحولات ژرف بنیادی در اعماق روح و روان و فکر و اندیشه انسان ، باعث شد که بشر از حصار غبار گرفته و محدود و مسدودی که احاطه اش کرده بود ، بیرون آید ؛ باعث شد که انسان مسلمان و مؤمن ، جوهره وجود خود را بازشناسد و جایگاه رفیع خویش را در عرصه هستی باز یابد و مسؤولیتهای خطیری را که به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین به عهده دارد ، درک کند . بدین گونه ، اسلام باران رحمتی شد که گرد و غبارهای بازمانده از دوران حاکمیت کفر و شرک را شست و بر اساس موازین آن ، انسانی که در چارچوبهای حاکمیت به خباثت و پلیدی کشیده شده بود ، خود را تطهیر کرد .

چنین بود که اسلام ، شعاع درک و بینش پیروان خود را وسعت بخشید ، مقاصد آنان را از قالبهای حقیر و محدود بیرون برد و اوج داد و به سوی تعالی کشانید و برای رسیدن به آن مقاصد عالی ، همت والا به آنان ارزانی داشت ، تا آنجا که از آن پس در اندیشه گروندگان به دین مقدس اسلام جز اعتلای کلمه حق و تبلور بخشیدن به قوانین الهی و محو هر گونه فساد و تباهی چیزی نبود .

تاریخ اسلام نمونه های فراوانی را در بر دارد که مبین همین نکته اند : مجاهدان اسلام از هر آنچه که از مقاصد عالی الهی و آسمانی دور می شد و پیگیری آنها همت انسان را به پستی و حقارت می کشانید ، دل می بریدند و در عوض ، بدون کمترین چشمداشت مادی و بی توجه به لذایذ فانی و زود گذر دنیوی ، در پی تعالی روح خود و پیگیری مقاصد عالی که چشم به آسمانها داشت و راه به سوی خدا می برد ، گام می سپردند .

نمونه ای از تاریخ صدر اسلام :

نمونه های درخشانی از این انسانهای شایسته که در پرتو اسلام به همتی والا دست یافته و با تمام جان و قلب خود در پی مقاصد عالی آسمانی و الهی بر آمده بودند و به آنچه زمینی و مادی و فانی است پشت پا می زدند ، در تاریخ صدر اسلام فراوان است .

یکی از این نمونه ها عمرو بن حَمِق است که تاریخ اسلام ، قسمتهایی از سخنان وی و همچنین شیوه رفتار و چگونگی اعمال و کردارش را ضبط و ثبت کرده تا سرمشق دیگران باشد .

تاریخ اسلام از عمرو بن حَمِق نقل می کند که روزی در خدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام عرض کرد : « به خدا سوگند که من و همراهانم برای آنکه از تو کمکهای مادی در یافت کنیم به جنگ نیامده ایم . و نیز برای کسب قدرت یا نام و آوازه و و جاهت یا احراز پست و مقام ، همراهی با تو و یارانت و جنگ با دشمنانت را انتخاب نکرده ایم . ما تنها به این دلیل همراه تو به استقبال دشمن آمده و به سوی میدان جنگ شتافته ایم که تو پسر عم پیامبر و شایسته ترین فرد نسبت به تمام افراد دیگر برای رهبری مسلمانان و حکومت بر قلمرو اسلام هستی . به خدا سوگند ، اگر بر حمل کوههای سخت و سنگین مأمورم سازی و بر کشیدن آب دریاها تکلیفم کنی ، فرمانبر هستم و براین فرمانبری چندان صبور و پایدار میمانم تا مرگم فرا رسد . در عرصه پیکار نیز در حالی شورید و دوستان را کمک

خواهم کرد ، تا آنکه خداوند شأن تو را بالا برد و حجت تو را آشکار سازد . با این همه ، بازهم گمان ندارم که تمامی حقوقی را که برعهده من داری ، اداء کرده باشم .»
پس از این سخنان گرم و مخلصانه ، امام بزرگوار نخست او را بدین کلمات دعا کرد که :
« بار خدایا ، قلب او را نورانی کن و به راه راست هدایتش فرما». و پس از دعا ، خطاب به او فرمود : « ای کاش در میان انبوه پیروان ، صد نفر چون تو می داشتم ^۱».

علو همت در سپاه توحیدی اسلام :

اکنون که ویژگیهای مجاهد راستین اسلام را بر شمردیم ، با نگاهی به تاریخ و با بهره گیری از اسناد و مدارک و مآخذ انکار ناپذیر ، نمونه های عملی این ویژگیها را در سپاه اسلام پیگیری و بازنگری می کنیم .

نمونه ای که در اینجا ذکر می شود ، با استفاده از مطالب یکی از معتبرترین متون تاریخی ، تنظیم و نگاشته شده ^۲ و از مآخذ معتبر دیگر برای تکمیل و تأیید مطالب آن بهره گیری شده است . موضوع مورد بحث نیز مربوط به یکی از مهمترین حوادث صدر اسلام ، یعنی جنگ مسلمانان با ایران ساسانی است .

.... سپاهیان ایران به سرکردگی رستم فرخزاد از مدائن به راه افتادند و پس از چهار ماه راه پیمایی به قادسیه که در آن سرنوشت جنگ سپاه اسلام با ارتش یزدگرد ساسانی تعیین شد رسیدند . افراد ارتش ساسانی با جلال و جبروت ظاهری و در حالی که به کامل ترین سلاحها و آلات سلاحها و آلات و ادوات جنگی آن روز مسلح بودند ، روبروی سپاه اسلام اردو زدند . سپاه اسلام به سرکردگی سعدبن وقاص و با نفراتی اندک و آلات و ابزارهای ناقص در آنجا مستقر شده بودند .

با آنکه سپاه ایران به خودی خود چندین برابر سپاه اسلام نفرات داشت ، باز نیروهای کمکی از هر طرف سر می رسیدند و به طور مداوم به آنها ملحق می شدند ، تا جایی که

^۱ - تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۳۲۸.

^۲ - مأخذ مزبور الکامل فی التاریخ (ج ۲ ، ص ۳۱۹-۳۲۲) است.

دامنه دشت از کثرت سپاهیان ایران و اسبهای تیزپا و اسلحه و آلات جنگ به در یایی از مرد و مرکب و آدم و آهن مبدل شده بود ، بدان سان که چشم انسان قادر نبود در برابر آنها بایستد و انتهای این خیل خروشان مردان مسلح و مجهز را تشخیص دهد.

کثرت افراد و مجهز بودن به آلات و ادوات جنگی مدرن و فراوان ، سران سپاه ایران را دچار غرور و نخوت کرده بود ، چنانکه از دور با چشم حقارت به ارتش اسلام می نگریستند و این مردانی را که نه تنها اسب و مرکبشان به اندازه کافی نبود بلکه پیادگان آنها نیز پای افزار مناسب برپای و سلاح کاری و کار ساز و کامل در دست نداشتند ، به چیزی نمی گرفتند ؛ زیرا عده قلیل گروه را با گروه کثیر خود مقایسه می کردند و می اندیشیدند که این گروه پیاده و پا برهنه و بی خبر از تاکتیکهای جنگی و نظامی را در نخستین مراحل نبرد و با چند یورش پی در پی بکلی متلاشی کرده و از پای در خواهند آورد .

اما در طرف دیگر ، در اردوی مسلمانان خونسردی و آرامش و تحمل و توکل حکومت می کرد . آرامش و سکوت اردوی مسلمانان نشان می داد که آنها قصد ندارند برای شروع جنگ پیشقدم شوند ، بلکه حتی فرصت حمله نخست و آغاز جنگ را نیز برای طرف دیگر باقی گذاشته اند .

سپاه رستم فرحزاد ، علاوه بر هزارها اسب و اسب سوار و دهها هزار پیاده نظام ، سی و دو فیل تنومند هندی نیز همراه داشت که به طرز مخصوصی سازمان یافته و در محلهای معینی مستقر شده بودند و در آرایش جنگی مدرن و حساب شده ایرانیان ، جای ویژه ای داشتند تا به هنگام حملات سازمان یافته بر اساس تاکتیکهای پیشرفته جنگی ، پیشاپیش طلایه داران سپاه بر سپاهیان اسلام بتازند و افراد آن را زیر دست و پای خود له کنند و راه را برای مردان جنگی هموار سازند .

رستم ، از مکان خود « عتیق » که در آن مستقر شده بود ، به سوی محلی به نام « خفان » حرکت کرد تا به منطقه ای که سپاه اسلام در آن استقرار یافته بود ، رسید . آنجا در نقطه

ای بلند و مشرف به مقرّ سربازان اسلام برروی پلی ایستاد و خیل سلحشوران مسلمان را نظاره کرد ، سپس شخصی را به عنوان سفیر نزد زهره فرستاد و او را برای ملاقات و گفتگو دعوت کرد .

زهره پس از ملاقات با سفیر ، بر اساس پیام رستم ، از اردوی خود خارج شد و نزد رستم رفت . رستم مایل بود که در چنان بحبوحه ای تنها به انعقاد پیمانی اکتفا شود و بدون جنگ یا هیچ برخوردی ، بین دو سپاه مصالحه برقرار گردد. وی گرچه در این مسأله صراحتی نشان نمی داد ، ولی لحن گفتارش نشانه تمایل شدید او به مصالحه و درگیر نشدن در جنگ و مقابله بود ؛ از این رو با لحنی ملایم و مصالحه طلب ، به زهره گفت : شما همسایگان ما بودید ، ما سالهای سال با شما پیوند و ارتباط داشتیم و در مواقع لزوم از منافع شما دفاع می کردیم .

سپس از چگونگی ارتباط ایران و عربها و سالها بسر بردن در مصالحه و مسالمت دو طرفه شان بتفضیل با زهره سخن گفت . آنگاه زهره در پاسخ او گفت : سرگذشت آنهایی که با شما در ارتباط بودند و بر اساس پیمانهای دو جانبه هر دو از منافع یکدیگر دفاع می کردید ، یکسان نیست . آرمانها و آرزوها و مطلوبها و مقصودهای ما با آنها که شما پیش از این می شناختید ، مغایر است . ای سردار ایرانی ، بدان که ما برای جهانگشایی و به منظور دنیا طلبی و زیاده خواهی به سوی شما نیامده ایم ، بلکه تنها انگیزه ما برای حرکت و تلاش و جنب و جوش و مبارزه و جهاد ، توجه به آخرت است . در حقیقت ، ارزشهای جاوید خدایی موجب شده است که ما بر ظلم شما بشوریم و بر قدرت شما بتازیم تا تباهی و فساد را ریشه کن کنیم . آری در اوار گذشته اوضاع به همان منوال بود که تو گفتی و اعتبار آن پیمانها و ارزش آن سنتها تا زمانی بود که خداوند از میان ما رسولی را برانگیخت و آن رسول مردم را به سوی پروردگار یکتا فرا خواند . بزودی ما دعوت او را پاسخ دادیم و خداوند به رسول خود فرمود : « این گروه اندک را که به دعوت تو ایمان آورده و پاسخ

موافق گفته اند ، بر طیف وسیع و گروه بی شمار کافران و بی دینان سلطه و برتری می بخشیم و با دستهای نیرومند و بازوهای پرتوان اینان ، از کافران بی شمار انتقام خواهیم گرفت . پیروزی را از آن این گروه قرار دادم و تا زمانی که بدان پای بند بوده و بر اساس آن این ثبات قدم و استواری نشان دهند ، این عنایت شامل آنان خواهد بود . و آن ، این حق است که سزای اعراض از آن جز خواری و زبونی ، و پاداش پیوستن و در آویختن به آن جز عزّت و سرافرازی نیست .»

رستم پرسید : آیین رسول شما چیست ؟

زهره گفت : ستونهای این آیین عبارت است از گواهی دادن بر یگانگی و بی مثل و مانند بودن خدا و شهادت دادن به پیامبری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اعتراف کردن به حقانیت برنامه ای که پیامبر برای هدایت مردم از خداوند دریافت داشته است .

رستم گفت : چه نیکوست این آیین . دیگر چیست و چه می گوئید ؟

زهره گفت : رها ساختن بندگان از بندگی افراد انسانی که خود نیز جز گروهی از بندگان خدا نیستند ، و سوق دادن آنان به پرستش و بندگی خدا ؟ که تنها او شایسته پرستیده شدن و بندگی دیدن از سوی بندگان و مخلوقات خویش است . آری ، آیین ما می گوید که مردمان همگی برابر و برادر و از یک پدر و مادرند

رستم باز گفت : چه نیکو آیینی است . باز هم بگو بگو که اگر ما نیز به حقانیت این آیین ایمان آوردیم ، شما درباره ما چه تصمیمی می گیرید ؟ آیا از جنگ با ما در می گذرید و از سرزمین ما باز می گردید ؟

زهره گفت : آری ، سوگند به خدا که سپاه ما از همین جا که اردو زده است بر می گردد و از این پس ، دیگر جز برای انجام فعالیتهای بازرگانی و گسترش روابط تجاری و اقتصادی به سرزمینهای شما نخواهیم آمد ؛ زیرا اختلاف ما و شما اختلاف شخص نیست ، بلکه

اختلاف در آیین و اعتقاد است و ما جز برای خدا و در راه آیین خدا با کسی یر جنگ نخواهیم داشت .

رستم سخنان زهره را پذیرفت و در پی تصدیق گفتار او به سوی سپاهیان خود بر گشت . سران سپاه را به چادر خویش خواند و آنچه را که میان او و زهره گذشته بود ، برایشان باز گفت و آنگاه به دفاع از موازین آیین اسلام پرداخت و آنها را به پذیرفتن آن فرا خواند ... ولی سران سپاه که با مشاهده کثرت نفرات و تجهیزات خیره کننده سپاه خود و مقایسه آن با سپاه قلیل و فاقد تجهیزات و وسایل جنگی اسلام ، دچار غرو بودند و گمان می کردند که تنها با یک هجوم ناگهانی ، سپاه را تارو مار خواهند کرد ، پیشنهاد رستم را نپذیرفتند . رستم ناگزیر بار دیگر برای سعد پیغام فرستاد که کسی را برای انجام پاره ای مذاکرات دیگر و طرح مسائل تازه تر نزد آنها بفرستد . سعد خواست جمعی از افراد سپاه خود را برای مذاکره بفرستد ، ولی ربیع بن عامر مخالفت کرد و گفت : چنین مکن ، زیرا مردم فارس آداب و رسوم خاصی دارند ، بطوریکه اگر هیئتی از ما نزد آنان رود ، گمان خواهند کرد که از ترس و برای خوشامد گویی و بهای بیش از اندازه دادن به آنها چنین کرده ایم . این سخن از سوی دیگر مسلمانان نیز تأیید شد و از این رو ربیع بن عامر خود به تنهایی برای مذاکره نزد رستم رفت .

رستم توسط مترجم خود از این سرباز اسلام پرسید : چه چیزی شما را به این سرزمین کشانیده و به جنگ با ما برانگیخته است ؟

ربیع گفت : خدای یگانه و آفریدگار بزرگ و توانا ما را به این سر زمین روانه کرده است تا بندگان را از فشارها و دشواریها و تیره روزیها به آسایش و فراخی و بهروزی فرا خوانیم و از جور و ستمهایی که زیر نام ادیان گوناگون بر آنها روا داشته می شود ، به برابری و برادری و دادگری و مساوات اسلامی دعوتشان کنیم .

خدای بزرگ ما را با دین خود به سوی بندگان‌ش روانه کرده است تا خلق را به این آیین الهی و آسمانی و رهایی بخش فرا خوانیم . هر کس آیین خدا را پذیرفت ما نیز به فرمان خدا از او می پذیریم و در خانه اش وامی گذاریمش تا در سایه عدل و داد و آرامش و رستگاری اسلام بسر برد ، و هر کس امتناع کرد با او می جنگیم و از هیچ چیز هراسی به دل راه نمی دهیم ، زیرا در جنگ ما هرگز شکست وجود ندارد . وقتی یک مسلمان در راه دین خود و برای اعتلای کلمه حق و استقرار آیین بر حق خدایی می جنگد ، بیش از دو راه در پیش ندارد : یا پیروز می شود که این خود توفیق الهی است و یا در راه هدف به شهادت می رسد که این خود فوزی عظیم و راهی به سوی بهشت جاوید است . بدین گونه ، ما را از جنگ باکی نیست ، چرا که در هر جنگی آنچه ممکن است پیش آید ، یا فتح و ظفر است یا مرگ و شهادت ، و این هر دو نیز برای ما راهی است که به سعادت و رستگاری منتهی میشود . به هر حال ، در سپاه ما چیزی به نام فرار و عقب نشینی وجود ندارد و هر جنگجوی مسلمانی از لحظه ای که آماده نبرد می شود و پای از خانه و کاشانه اش بیرون می نهد ، مرگ و شهادت را پیش خود مجسم می کند و جز این نمی اندیشد که تا آخرین قطره خونش مقاومت خواهد کرد و برای این زندگی کوتاه مادی و دنیوی ، در برابر آخرت و زندگی جاویدی که انتظارش رامی کشد ، ارزشی قائل نخواهد شد .

رستم چون این سخنان بشنید ، بار دیگر لحظاتی در فکر فرو رفت و پس از اندیشه و تأمل در کلمات مرد مسلمان ، چنین پاسخ داد: سخنان شما را شنیدیم . آیا ممکن است چندی صبر کنید و ما را بگذارید تا در فرصت کافی و با فراع بال و آسودگی خیال پیشنهاد شما را بررسی کنیم و با آرامش خاطر و بدون تعجیل تصمیم بگیریم ؟

ربعی پاسخ داد :آری ، در این شرایط ، ما بر اساس روش مخصوصی که پیامبران همیشه با دشمنان در پیش می گرفت و پس از او نیز همواره سران سپاه ما بدان روش عمل کرده اند ، با شما رفتار می کنیم . از این رو ، شما از هم اکنون تا سه روز دیگر مهلت دارید که

دربارهٔ پیشنهاد ما تأمل و تعمق کنید و سپس تصمیم خود را بگیرید . برای تصمیم گیری نیز سه راه در پیش دارید که در انتخاب هر کدام از آنها که مناسب حال و دلخواهتان باشد ، آزاد و مختار خواهید بود :

۱-پذیرفتن اسلام و در آمدن به سلک پیروان این آیین مقدس الهی نخستین راه است ، که در آن صورت ما و شما همگی با هم برادر و برابر خواهیم بود و اساساً جنگی با یکدیگر نخواهیم داشت .

۲-هرگاه از شرط نخست سر باز زدید ، باید شرایط ما را برای پرداخت خراج اسلامی یا جزیه به حکومت اسلامی بپذیرید ، که این امر نیز موجب توقف جنگ خواهد شد .

۳-و در صورت عدم پذیرش این دو راه ، چارهٔ دیگری جز جنگ نمی ماند . شما نیز اگر هیچ کدام از این دو شرط را قبول نکردید ، ناچار می بایست برای جنگ آماده شوید تا در میان ما و شما شمشیر حکم کند .

ربعی سپس افزود : این روش پیامبر ما و پس از او روش سایر سران حکومت و سپاه ماست که اکنون من به نمایندگی از سوی دیگر برادرانم با شما در میان نهادم . حال ، من می روم و شرح این گفتگو را با سایر مسلمانان در میان می گذارم ؛ سپس ما سه روز صبر می کنیم و اگر در پایان روز سوم هیچ کدام از شرط های اول و دوم ما از سوی شما پذیرفته نشد ، برای جنگ آماده می شویم و صبح روز چهارم به میدان نبرد می آییم .

رستم که می دید این مرد چنین محکم و با صلابت سخن می گوید و چنان است که گویی اختیار سپاه اسلام با اوست ، سؤال کرد : آیا شما هم یکی از سران آنها و از فرماندهان سپاه هستید ؟

ربعی پاسخ داد : خیر ، مسلمانان فرمانده و فرمانبری در میان خود ندارند ، چرا که همگی فرمان خدا و رسولش را می برند . تمام مسلمین به مثابه یک تن واحد و اعضای یک پیکرند و نزدیکان و اقوام و برادران یکدیگر به شمار می روند و در عرصهٔ جامعه همچون

افراد یک خانوادهٔ مهربان و دلسوز و با گذشت زندگی می کنند . مسؤولان حکمتی یا سران سپاه نیز هیچ برتری خاصی بر دیگران ندارند جز آنکه گروه مسلمانان بر اساس فضایل و مکارم اخلاقی و امتیازات روحی ، با رأی و نظر خود ، آنها را به سرکردگی برگزیده اند . در جهان اسلام ، ریاست و سرکردگی چیزی جز پذیرفتن مسؤولیت بیشتر و تن دادن به زحمات و جانفشانیهای افزون تر نیست . در میان ما ، افراد رده های پایین تر به همان اندازه ارزش و اعتبار دارند که افراد رده های بالاتر . در میان ما فضیلت برتری جز به پرهیزگاری نیست و آیین ما می گوید : « همانا گرامی ترین شما نزد خدای یگانه ، متقی ترین و پرهیزگارترین شما ست . »

چون سخنان ربعی بدینجا رسید ، رستم با افراد خود به خلوت رفت و با آنان گفت : دربارهٔ پیشنهاد های این مرد چه می گوئید ؟ آیا سخنی نغز تر و کلامی پر مغز تر و گفتاری زیباتر و عزت بخش تر و پیامی صریح تر و انسانی تر و پیشنهادی قاطع تر و کوبنده تر از این سراغ دارید ؟

افراد سپاه رستم با خشم و خروش گفتند : آیا ما را به قبول و تصدیق سخنان او فرا می خوانی ؟ هرگز ... هرگز به سخنان این درشتخوی هار بیابانی گوش فرا نمی دهیم و به آیین او دل نمی سپاریم . او جز یک بادیه نشین بی سرو پا نیست که پا از حدّ خود فراتر نهاده است و اکنون برای سپاه نیرومند ایران تعیین تکلیف می کند . پس ، ننگ بر ما باد اگر سخنان او را به چیزی گرفته باشیم . آیا سرو وضع او و پیراهن پاره و خاک آلود و قیافهٔ محقرو توحش آمیزش را نمی بینی ؟ ... این اوست که باید از ما بترسد و این ماییم که باید برای او و همراهانش تعیین تکلیف کنیم . چرا به او اجازه دادی تا جسارت و گستاخی را به جایی رساند که برای سرداری چون تو دلاور ، و سپاهی چون سپاه ایران نیرومند و مجهز و مسلح و جنگ آزموده ، تکلیف و پیشنهاد و شرط بگذارد ؟

رستم بانگ بر آنها زد که : وای بر شما ... با سرو وضع و پیراهن خاک آلودش چه کارتان هست ؟ ... فکر بلند و کلام نغز و اخلاق نیکویش را بنگرید و به آیین انسانی و داد گرانه ای که پیشنهاد می کند بیندیشید

ولی افراد سپاه رستم چنان اسیر غرور و خود خواهی بودند که نه معنای کلام ربعی را در می یافتند و نه محتوای سخن رستم را.

مذاکرات آن روز به نتیجه نرسید . روز دیگر ، رستم دوباره پیغام داد که همان مرد (ربعی) برای انجام پاره ای مذاکرات دیگر به اردوی سپاه ساسانی برود ، اما سعد بر خلاف پیغام و تقاضای رستم ، این بار از اعزام ربعی خودداری کرد و به جای او حذیفه بن محض را فرستاد.

رستم از حذیفه پرسید : چرا تو را فرستاده اند ؟ حال آنکه من خواستار گفتگو با ربعی بودم حذیفه بن محض پاسخ داد : امیر سپاه ما را دوست می دارد که در تقسیم مأموریت‌های به عدالت و مساوات رفتار کند و در میان افرادش تبعیضی قائل نشود .

رستم از او نیز پرسید : چه عامل و انگیزه ای شما را به جنگ با کما کشانیده و سپاهتان را به این سوی آورده است ؟

حذیفه نیز همان سخنانی را که قبلاً زهره و ربعی مطرح کرده بودند بر زبان آورد و علت و انگیزه جنگ را تنها استقرار دین خدا و نابودی ظلم و جور از روی زمین و برقراری عدالت و مساوات در میان بندگان خدا معرفی کرد.

رستم در پایان مذاکرات از حذیفه نیز خواست که به او و افراد سپاهش فرصتی برای اندیشیدن و تصمیم گیری داده شود ، ولی حذیفه گفت : برادری که دیروز از سوی ما نزد شما آمده بود ، طبق روش پیامبران سه روز مهلت تعیین کرده است تا شما طی این مدت یکی از سه پیشنهاد او را که پیشنهاد تمام افراد ماست ، انتخاب و قبول کنید . من نیز بر همان اساس از طرف سایر برادرانم نمایندگی دارم که پیشنهاد و گفتار برادرم را تکرار

کنم . بنابر این ، فرصتی که شما می خواهید ، از دیروز آغاز شده و امروز دومین روز آن است و تا پایان فردا نیز ادامه دارد . اما از آغاز پس فردا که اتمام سه روز و شروع چهارمین روز مهلت شماست ، دیگر ما و شما حرفی نخواهیم داشت جز آنکه یکی از سه پیشنهاد ما عملی شود .

افراد سپاه رستم باز هم از پذیرش پیشنهاد مسلمانان سر باز زدند و حذیفه نیز به اردوی مسلمانان بازگشت .

روز بعد بار دیگر ایرانیان از سپاه اسلام نماینده ای دیگر خواستند . این بار مغیره بن شعبه به سوی آنها آمد . چون به اردوی ایران رسید ، برگروهی از سران سپاه ساسانی که تاجهای جواهرنشان و پرتالو بر سر و لباسهای فاخر و زربافت در برداشتند ، وارد شد و بی محابا گفت : مدتها بود که از اعمال زشت و ناهنجار و رفتار و کردار ناشایست شما گزارشهای گوناگون و پی در پی به ما می رسید و معلوم می داشت که قومی پست تر و فرومایه تر از شما نمی توان سراغ گرفت . فریب این ظاهر آراسته و لباسهای زربافت و زیور آلات قیمتی را نخورید . شما مقام و شأن انسان را که نزد خداوند جایگاهی والا دارد ، به پستی کشانده اید و بنده ای دیگر از مخلوقات خدا را که در هیچ چیز از شما بالاتر نیست و در همه چیز با خودتان یکسان است ، به مقام پرستش رسانده اید ، حال آنکه پرستش مخصوص ذات پاک باری تعالی است و پرستش مخلوقات او شریکی مشئوم و نفرت انگیز است . ما قوم عرب هرگز یکدیگر را پرستش نمی کنیم و اطاعت بی چون و چرا از یک انسان دیگر و بندگی کردن در برابر مخلوقی چون خود را محکم و مطرود می دانیم . انسان در نظر مآشأن و مقامی بالاتر از آن دارد که در برابر مثل و مانند خود تعظیم و تکریم نشان دهد و در برابر او بندگی و اطاعت و عبودیت کند .

عده ای از حاضران که داناتر و منصف تر بودند ، سخنان او را تصدیق و تأیید کردند . آنگاه رستم زبان به شرح تاریخ گذشته قوم و کشور خود گشود و از افتخارات اجداد و نیاکانش

سخن گفت و سپس روی به مغیره کرد و ادامه داد : سنت دیرینه و روش همیشگی ما اقتدار و اعتلا و غلبه بر دشمنان و حاکمیت در شهرها و تفوق بر اقوام و سرزمینهای دیگر بوده است و در این زمینه هیچ کدام از ملل دیگر به پای ما نمی رسند ، چنانکه در طول تاریخ حاکمیت و تفوق بی چون و چرای خود ، جز پاره ای کوتاهی از زمان و دوره ای زود گذری از روزگار ، همیشه پیروز و سر بلند و قرین افتخار بوده ایم ما در تاریخ افتخارات خود خطرات فراوانی دیده و آنها را با آسانی از سر گذرانده ایم و اکنون خطری که از جانب شما پیدا شده است ، در کنار مجموع خطرات کوبنده ای که تا کنون با آنها روبرو گشته ایم کمترین اهمیتی ندارد . همان گونه که تا کنون از عهده دفع تمامی خطرات بزرگ و کوچک بآسانی بر آمده ایم ، از عهده دفع شما نیز بر خواهیم آمد . شما زندگی ناهنجار و پرمشقتی داشته اید و هنوز هم گرفتار گرسنگی و در ماندگی و بینوایی هستید . همین بس که شما در آتش فقر و فلاکت می سوزید و هم اکنون نیز درد گرسنگی و فشار کمبود وسایل رفاه و آسایش و مضیقه خورد و خوراک و اثاث و پوشاک شما را بدینجا کشانیده است ؛ چون چشم به ثروت فراوان و نعمت و رفاه مردم ایران دوخته اید و فشار قحطی و تا جایی که نرمش و مسالمت ما را دلیل ترس ما گرفتهاید و چشم عقلتان چنان کور شده که عظمت سپاه ما را نمی بینید و درک نمی کنید که قشون گرسنه و فلاکت زده و ناتوان و ذلیل شما در برابر هجوم رعد آسای لشکریان ما حتی ساعتی نیز تاب نخواهد آورد

ای قوم وحشی و گرسنه و بیابانگرد ، تا دیر نشده است فکر باطل جنگ با سپاه نیرومند ایران را از سر به در کنید و اندکی به خود آییند و پایان کار و نتیجه رفتارمان را در نظر آورید و آنگاه ، با رأی و تدبیر ، به جان خود رحم کنید و بدون هیچ گونه قتل و خونریزی راه خود گیرید و در پی کار خود روید . ما نیز از سر ترحم ، هر چه از غلات و خرما بخواهید در اختیارتان می گذاریم تا از گرسنگی هلاک نشوید و به سرزمین خود باز گردید

مغیره ، پس از شنیدن سخنان رستم که از سر خشم و با برافروختگی و هیجان بر زبان آورده بود ، چنین آغاز سخن کرد : بعد از ستایش و سپاس خداوند متعال ، باید بگویم آنچه از افتخارات و اقتدار و شوکت و جلال خود گفتید ، نیازی به گفتن نداشت ، زیرا ما شما را بخوبی می شناسیم و از تاریخ و گذشته شما آگاهیم و می دانیم که پیش از ظهور اسلام رهایی بخش که قدرت را در فطرت انسان می بیند و آن را در فضیلت او جستجو می کند ، شما با تکیه بر ثروت و قدرت ظاهری خود ، با جور و ستم و زور و بیدادگری ، مردم را زیر سیطره گرفته و نام این ظلم و بیداد و سلطه جویی و کشتار بیگناهان و تفاوت گذاشتن بین بندگان خدا و عبودیت و بندگی در برابر قدرتمندان را جلال و جبروت و اقتدار و شوکت و افتخارات گذاشته بودید ... اما درباره آنچه که راجع به ما گفتید ، باید بگویم درست است که پیش از این ، یعنی قبل از ظهور دین مقدس و عزت آفرین و رهایی بخش اسلام ، ما قومی فرومایه و پراکنده و اسیر ذلت و خواری بودیم ، اما ناگهان به خواست و اراده خداوند قادر متعال همه چیز در هم ریخت و قوم عرب به فطرت انسانی و الهی خود بازگشت

زیرا خداوند مهربان از میان ما رسولی را برگزید و به هدایت ما و رهبری و راهنمایی جهان بشریت بر انگیخت تا دنیای را از حصار ظلم و بیدادی که در زبان شما نام قدرت و افتخار به خود گرفته است و نسلهای انسانی را به ذلت و استضعاف می کشاند ، رهایی بخشد

قوم ما که پیش از ظهور اسلام قومی درمانده و زبون و فاقد ارزشهای خدایی و اصالتهای انسانی بود ، پس از ظهور پیامبر خدا به فضایل نیکو آراسته شد و دیگر جز خدا را ندید و جز خدا را نجست و جز خدا را نخواست ... مأموریتی که دین مقدس ما برعهده یکایکمان نهاده است ، تنها رهایی و نجات و فلاح قوم و طایفه خودمان نیست ، بلکه بر اساس موازین اسلام ، وظیفه و مأموریت داریم که نسلهای انسانی را به نجات و فلاح اسلامی و خدایی فرا خوانیم و هر کس را که مانعی در این راه ایجاد کند ، به خاطر اعتلای کلمه حق و استقرار آیین پاک اسلام ، به جنگ فرا خواهیم خواند ؛ زیرا ما اگر دشمن را بکشیم

پیروزی و غلبه به دست می آوریم ، و اگر هم به دست دشمن کشته شویم در عداد شهیدان اسلام و فداییان راه خدا و قرآن قرار خواهیم گرفت و درهای بهشت جاوید خدا به رویمان گشوده خواهد شد

مغیره سپس افزود : با چنین برداشت و هدفی است که تاکنون به کشور شما آمده ایم تا ظلم و جور را که حکام ایران بر مردم در مانده و مستضعف این سرزمین روا می دارند ، و بیداد و زورگویی بیشرمانه ای را که بر مردم سایر کشورها تحمیل می کنند ، از ریشه براندازیم و عدالت الهی و مساوات اسلامی را در آن مستقر سازیم ؛ زیرا ما از این جنگ نه قصد به دست آوردن مال و غنیمت و ثروت و مکتد داریم و نه قصد می خواهیم با شکست دادن شما دست به کشور گشایی بزنیم و قلمرو و جغرافیایی و سیاسی خود را پهناور تر سازیم ، بلکه می خواهیم قلمرو دین خدا گسترده تر شود و احکامی الهی و قوانین اسلامی در منطقه ای وسیع تر به وسعت تمام روی زمین اجرا گردد . خداوند متعال اراده است که کفر و شرک و ظلم و ستم از روی زمین بر چیده شود . مشیت الهی بر آن است که طاغوتها و جناران نابود شوند و محرومان تاریخ نماینده و جانشین خدا بر روی زمین گردند . و ما اکنون مأموریت داریم که در این راه قدم برداریم ، زیرا اگر پیروز شویم به آن هدف مقدس و الهی رسیده ایم ، و اگر شکست بخوریم و کشته شویم خونهای ماراه را برای نسلهای بعدی آماده و هموار می سازد تا بیایند و مسیر ما را ادامه دهند و با قدرت و توان و تلاش بیشتر و با ایثار و فداکاری گسترده تر ، سرانجام بر مشرکان و کافران و ظالمان پیروز شوند و حکم خدا را بر آنها جاری سازند . پس ، در این جنگ یا ما خود پیروز می شویم و شما را نابود می کنیم یا زمینه را برای پیروزی نسلهای آینده مسلمانان و نابودی اعقاب و وارثان ستمگران آماده می سازیم و در هر دو حال ، آنچه نصیب ما می شود هرگز شکست و مرگ نیست ، بلکه سعادت عظیمی برای ما و فتح و ظفیری حتمی و قطعی برای جهان اسلام است

رستم با حیرت و ناباوری گفت : آخر چه چیزی باعث شده است که با چنین اطمینان و استحکامی سخن بگویید ؟ آیا فکر نمی کنید که هم خودتان در این جنگ شکست خواهید خورد و هم فرزندان و نسلهای آینده شما از اعقاب و اخلاف ما شکست خواهند خورد ؟ آیا شما هرگز اردوی لشکر ایران را با دقت و واقع بینی نظاره کرده اید ؟ و آیا دیده اید که سراسر دامن دشت و صحرا مالا مال از سپاهی عظیم و خیل جوشان مرد و مرکب و جنگجویان مسلح و اسبان تیز تک است ؟

مغیره پاسخ داد : اطمینان و استحکام ما به خاطر پشتگرمی به وعده خداوند است که به ما مژده فتح و ظفر نهایی داده و ما ایمان داریم که وعده خداوند تخلف پذیر نیست بلکه فقط ممکن است اندکی دیرتر از آنچه ما و شما تصوّر می کنیم به دست آید و این هم علتی جز خواست و اراده خداوندی ندارد که خود صلاح و مصلحت هر چیز را بهتر می داند

ایمان مستحکمی که ما به صحت وعده خداوند و درستی راه خود داریم ، در طول مدت کوتاهی که از تاریخ ظهور اسلام می گذرد نیز به اثبات رسیده است ؛ چرا که از نخستین روزی که جنگهای ما در راه خدا و قرآن شروع شده است همیشه با دشمنانی روبرو شده و پیکار کرده ایم که هم تعداد نفراتشان بسیار بیش از ما بوده و هم اسلحه و تجهیزات بیشتری نسبت به ما داشته و هم از ثروت و رفاه و امکانات مادی فراوانی برخوردار بوده اند... و از همین رو ، همیشه مانند شما دچار غرور شده و پنداشته اند که به خاطر فزونی امکانات و تجهیزاتشان بر ما پیروز خواهند شد . حال آنکه ما مسلمانان با توکل به خدا و با ایمان به مسیر خدایی خود ، با همان نفرات اندک و غالباً بدون اسلحه و دست خالی به جنگ آنها رفته و پیروز شده ایم ، زیرا سلاح دشمن آهن و پولاد و سلاح ما ایمان بوده است . از سوی دیگر ، آنها برای دنیا و هواهای نفس و امیال دنیوی می جنگیده اند ، ولی ما به فرمان خدا و در راه دین و ایمان خود و به خاطر عشق به حق و حقیقت نبرد می کرده

ایم. این است آنچه که راز پیروزی ما بر دشمنان نیرومند بوده است و در جنگ با شما نیز ضامن پیروزی ما خواهد بود

وقتی سخن به اینجا رسید ، رستم خشمگینانه گفت : آرزوی چنین برخوردی با سپاه نیرومند ایران و پیروزی بر آنها آرزویاست که شما وحشیان بادیه نشین آن را به گور خواهید برد

بدین گونه ، مذاکرات آن روز هم به نتیجه نرسید . مغیره نیز از اردوی ایران رفت و مسلمانان منتظر پایان مهلت ماندند.... .

و سرانجام ، بین سپاه نیرومند و مسلح و مجهز دولت ساسانی و سلحشوران مسلمان جنگی دامنه دار آغاز شد، جنگی که باتوجه به ظواهر امر ، از هر جهت می توان ان را جنگی نا برابر نامید ، زیرا مسلمانان نه در سپاه خود نفرات کافی داشتند ، نه امکانات مادی و اسلحه و جهازات جنگی در اختیارشان بود و نه حتی پوشاک و خوراک و آذوقه مناسب همراه آورده بودند ، بطوریکه بسیار بودند کسانی که کفش مناسبی نیز بر پایشان نبود یا روزهایی بود که حتی یک وعده غذای کافی و نیروبخش به آنها نمی رسید ...اما ر عوض ، قلبی سرشار از ایمان ، درونی پر نور ، روحی شعله ور از عشق به خدا و اندیشه ای پاک و خداجو داشتند که برتر و بالاتر از هر سلاحی بود و به همین جهت تمامی کمبودها و نقایصی را که ظاهراً نسبت به سپاه ایران داشتند ، همان سلاح اصیل و ارزنده یعنی ایمان پر شور و حماسه آفرینشان جبران می کرد .

بدین گونه ، چشم تاریخ با بهت و خیرگی دید که سپاهی ظاهراً ضعیف و فاقد امکانات جنگی ، به نبرد با لشکری بظاهر عظیم و نیرومند و صاحب همه گونه وسایل و تجهیزات برخاست و سرانجام نیز بر آن بزرگ غلبه یافت .

چرا ؟ براستی آن کدام نیروی نهائی بود که باعث می شد لشکری با تمام نقصها و کمبودهایش بر قشونی بزرگ با تمام وسایل و امکاناتش پیروز شود ؟ چه علتی داشت که

نتیجه آن جنگ درست بر خلاف آن چیزی که تمام جهان غیر اسلامی آن روز محاسبه می کرد از آب در آید و همه حسابها بهم بخورد ؟

تمام تحلیلگران واقع بین و منصف تاریخ ، اعم از دوست و دشمن ، اعتراف کرده اند که تنها عامل پیروزی مسلمانان در آن جنگ بزرگ و سرنوشت ساز ، چیزی جز شکوه ایمان در میان افراد سپاه اسلام نبوده است . همه مورخان گفته اند که سپاه ایران ساسانی در آن جنگ همه چیز داشت : پول و ثروت و رفاه داشت ، آسایش و راحتی زندگی داشت ، حقوق و پاداش و جایزه داشت ، اسبان تیز تک تربیت شده ، زره و جوشن محکم ، شمشیر و نیزه و گرز و تیر و کمان و تمامی چهارات جنگی مدرن آن هم ایمان بود . آنها بدون کمترین ایمان و اعتقادی به جنگ آمده بودند و فقط به خاطر حقوقی که به عنوان سپاهی دریافت می کردند یا ترس از پادشاه و دستگاه سلطنت و یا اجبار به فرمانبری از فرماندهان لشکر بود که گام به میدان نهاده بودند؛ از این رو ، افراد رده های بالای سپاه نه تنها شور و کشش و علاقه ای به جنگ نداشتند ، بلکه در دل آرزوها می کردند که این جنگ هر چه زودتر تمام شود و آنها به شهر و دیار خود برگردند و در خانه های راحت خود و در کنار خانواده هایشان به عیش و نوش همیشگی ادامه دهند . افرادی هم که در رده های بسیار پایین قرار داشتند و از ترس و ناچاری به جنگ آمده یا صحیح تر آنکه آورده شده بودند ، هیچ گونه علاقه ای به جنگ و سرنوشت و نتیجه آن نداشتند ، زیرا اینان در زمان صلح نیز زندگی دشوار و رنج آلودی را می گذرانیدند و چیزی جز ظلم و زور و استثمار نصیبشان نبود و در جنگها نیز به عنوان سیاهی لشکر و پیشمرگهایی که می بایست جان خود را فدای شاه و دوام و بقای دستگاه ظالم سلطنتی کنند ، به میدان آورده می شدند ، و طبیعی است که هم این افراد رده پایین و هم آن افراد رده بالا ، هیچ کدام با شور و علاقه و هیجان به جنگ نیامده و هدفی را دنبال نمی کردند ، زیرا آنچه در میدان نبرد می گذشت هیچ گونه ربطی به آنها نداشت .

اما سپاه اسلام از وسایل و تجهیزات ظاهری جنگ ، یا هیچ چیز نداشت و یا اگر هم داشت آنقدر اندک و ناقص بود که تقریباً می توان گفت چیزی نبود ؛ ولی در عوض تمام آن کمبودهای ظاهری ، بزرگترین و مؤثرترین سلاح باطنی و معنوی را داشت و آن هم « ایمان » بود . جنگ مسلمانان جنگ پادشاه و فرماندهان نبود ، جنگی نبود که به آنها مربوط نباشد یا نتیجه آن برایشان بی تفاوت باشد ، بلکه جنگی بود که کوچکترین مسائل آن نیز با زندگی و سرنوشت و آخرت آنها ارتباط داشت و با تمام وجود خود در آن هدفی بزرگ و الهی را تعقیب می کردند . مسلمانان در میدان جگم به هیچ چیز جز خدا و آیین مقدس خدایی فکر نمی کردند . آنها هرگز در اندیشه بازگشت به شهر و دیار و زندگی راحت در خانه به قصد جنگ بیرون در آمده بودند تمام علایق دنیوی را رها کرده و فقط در اندیشه آن بودند که در راه اجرا و پیاده کردن احکام خدا و اعلاى کلمه حق و استقرار آیین الهی و شوائر مذهبی ، با جان و دل مبارزه کنند و بنابر مشیت و حکمت بالغه ، یا شاهد پیروزی را در آغوش کشند و یا به فیض شهادت دست یابند و به لقای معبود ازلی و ابدیشان بپیوندند آری ، افراد سپاه ایران ساسانی برای رفع تکلیف و انجام وظیفه ای که در ازای حقوق و مقرری برعهده داشتند به جنگ آمده بودند ، ولی سپاه اسلام به خاطر جهاد در راه خدا و ایثار جان عزیز و خون پاکش قدم به میدان نهاده بود .

جنگ سپاه کوچک و فاقد اسلحه و ابزار مسلمانان با سپاه بزرگ و مسلح و مجهز ایران ساسانی نمونه درخشانی از جنگهای اسلامی بود که یک بار دیگر اصل بزرگ و مهمی را در تاریخ به تأیید و تثبیت رسانید ، و آن اینکه : در جنگهای عقیدتی ابزار و جهازات جنگی اصالتی ندارند ، بلکه به طور کامل و مطلق ، اصالت با ایمان است و عامل پیروزیهای درخشان مسلمانان در جنگهای صدر اسلام نیز فقط ایمان مستحکم آنان بوده است و

بس.

به تعبیر دیگر جنگهای صدر اسلام ، جنگ نفر با نفر و سپاه با سپاه نبود ، جنگ وسیله با وسیله واسلحه با اسلحه نبود ، بلکه جنگ ایمان با کفر و شرک مسلح و یا به عبارتی جنگ ایمان با اسلحه و ابزار بود . یعنی دشمنان به خاطر مسائل دنیوی و مادی ، بدون هیچ گونه هدف والای معنوی برای کشتار وحشیانه انسانهای دیگر به میدان می آمدند ، حال آنکه مسلمانان به خاطر خدا و آیین خوب الهی و با هدفهای پاک معنوی می آمدند تا در راه اسلام و خدا جهاد کنند ، و مسیری هم که طی می کردند مسیر کشتار انسانها نبود بلکه مسیر پاک الهی برای نجات انسان از کفر و شرک و ظلم و فساد و از بین بردن موانع این اعداف نیکو بود . پس ، طبیعی است که می باید جهاد هدفدار در مقابل جنگ و کشتار بی هدف پیروز شود و اصالت ایمان در برابر بی اصالتی اسلحه و ابزار به اثبات برسد .

۱۱

جهادگران و جنبه های

منفی شرایط روحی

در بحثهای گذشته ، موارد مهم و اساسی از شرایط مجاهدین اسلام را چه از لحاظ فقهی و چه از لحاظ مسائل اخلاقی و شرایط مثبت روحی جهاد گران و نیز موارد اصلی از خصوصیات ارتش توحیدی اسلام را مورد بحث و بررسی قرار دادیم^۱. اکنون لازم است مسائل مربوط به جهاد و مجاهدین را از بُعد و دیدگاه دیگری هم که مربوط به جنبه های منفی در سپاه اسلام و ضعفهای اخلاقی جهاد گران است ، مورد بحث قرار دهیم ؛ زیرا تنها با شناختن جنبه های منفی و ضعفهاست که می توان برای علاج آنها اقدام کرد . آیا در سپاه توحیدی اسلام ضعفهای اخلاقی و جنبه های منفی روحی مجاهدین قابل قبول است و می توان از آنها چشم پوشی کرد ؟ و آیا می توان هر کسی را با هر گونه ضعفهای اخلاقی و شرایط منفی در سپاه اسلام پذیرفت و همراه او به جنگ و جهاد رفت؟ طبیعی است که پاسخ این پرسشها منفی است . اما اینکه چرا چگونه ، این مسأله ای است که باید بررسی شود . می دانیم که هدف اسلام ، تهذیب و تزکیه اخلاق انسان در تمام زمینه ها اعم از فردی و اجتماعی است ، و این هدف بی شک ارتش و سپاه اسلامی را نیز دربر می گیرد . بلی ، اسلام ارتشی پاک و منزه متشکل از افرادی پاک و منزه می خواهد و خود نیز سپاهی را که می بایست در خدمت اهداف الهی و توحیدی باشد ، به گونه ای پاک و منزه رهبری می کند . اسلام می خواهد و می کوشد تا سپاهی را فراهم آورد و تحت فرماندهی قرار دهد که تماسی افراد و رزمندگان از صفات ناصواب و انحرافی به دور باشند و آنگاه تلاش می کند که آنان را همواره از صفات نکوهیده باز دارد و به سوی تعالی اخلاقی رهنمون گردد. پیروزی ارتش اسلام همواره در سایه ایمان به خدا و اعتقاد کامل به راه خدا بوده و تا جهان باقی است بر همین منوال تشکیل شود و قدم به میدان جنگ بگذارد ، ولی با ایمان به خدا و اهداف الهی نجنگد و پیروز هم بشود ، زیرا چنین ارتشی دیگر ارتش اسلامی نیست و از عنایات الهی برخوردار نخواهد بود . پس ، ارتش اسلام

^۱ - رجوع شود به فصلهای هفتم و دهم .

باید خود را متصف به صفاتی سازد که مورد پسند خداوند متعال است و باید از هر گونه گرایش به صفات زشت و غیر اسلامی و غیر خدایی به دور باشد .

برای آنکه چنین ارتشی داشته باشیم باید رزمندگان را بامعیارهای اسلامی مورد بررسی قرار دهیم و صفات خوب و بد را در آنان بشناسیم و دارندگان صفات بد را کنار گذاریم و صاحبان صفات خوب را متشکل و منجسم سازیم و از اجتماع آنها ارتش نیرومندی برای اسلام فراهم آوریم ؛ ارتشی که ضعف و فتور در آن راه ندارد و شرایط منفی روحی و اخلاقی ، نمی تواند همچون موریانه آن را از داخل بخورد و بیوساند و فرو بریزد .

در این باره ، در تفسیر شلتوت^۱ چنین آمده است :

پاک کردن لشکر اسلامی از عناصر سست عهد و فتنه جو ، سربازان ترسو و بی تعهد که باعث خواری و ذلت لشکر است ، در قرآن کریم به صورت راهنماییهای سازنده و روشنگری آمده و صفات این گونه افراد که با معیارهای ارتش اسلامی مطابقت ندارند و وجود آنها باعث ضعف و فتور در ارتش توحیدی می شود ، بیان شده است .

مهمترین صفات منفی و شرایط اخلاقی زشت و ناهنجار و ذلت آفرین که برای این گونه افراد بیان شده ، عبارت از موارد زیر است:

مُتَّاقِلُونَ

« تَتَّاقِلُ » یعنی دیر جنبی و به سگینی نشستن و از جای خود حرکت نکردن و « متتاقون » کسانی هستند که از رفتن به جهاد پای می کشند و به ندای جهاد دیر پاسخ می دهند ؛ تنبل و کسل هستند و با دیر جنبی و بر جای نشستن خود ، سعی می کنند که دیگران را نبرد خود همراه و به نشستن وادار کنند، دلهایشان به شکست سپاه اسلام خشنود و راضی است و کمان دیگری را هم که از جهاد پای کشیده اند به ادامه این روش تشویق می کنند و موجی از سست عهدی و بیکارگی و تنبلی به راه می اندازند ؛ نه خود به جهاد می روند و

^۱ - تفسیر شلتوت ، ص ۲۵۱ .

نه دیگران را برای جهاد تشویق می کنند ، بلکه از رفتن دیگران هم با سخنان یأس آمیز جلوگیری می کنند .

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ وَفِرُوا جَمِيعاً وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً^۱ . ای ایمان آوردگان ، آمادگی خود را کاملاً حفظ کنید و سلاحتان را بر گیرند و به جنگ بروید . گروه گروه ، یا همگی با هم به کارزار بروید و بر دشمن بتازید . یقیناً بعضی از شما دیر می جنبند و پای به زمین می کشد و سنگین باری می ند . این گونه افراد اگر فاجعه و مصیبتی برای شما رخ می دهد ، شاد می شوند و می گویند : خدا به من لطف و عنایت کرد و منت نهاد که همراه آنها نبودم تا کشته شوم . و اگر به خواست و کمک خدا به پیروزی و غنیمتی برسید ، مثل آنکه بین شما و آنها هیچ دوستی و رابطه ای نبوده است می گویند : ای کاش با آنها بودم و به پیروزی عظیم نائل می شدم . آنان که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند باید در راه خدا جنگ کنند و کسی که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد ، در هر صورت ، اجری بزرگ به او خواهیم داد . در این آیات ، تناقل کنندگان صراحتاً مورد نکوهش قرار گرفته اند و ای نکته دقیق و مهم بیان شده است که انسان نباید زندگی آخرت را در مقابل زندگی چند روزه این عالم از دست بدهد . در اینجا مناسب است که نکته ای را نیز از تفسیر المنار نقل کنیم . صاحب المنار در تفسیر خود^۲ پیرامون « متشاقون » می نویسد : آنها کسانی هستند که به جهاد نمی روند ، و یا آنکه در امر جهاد سنگینی و سستی نشان می دهند و با تنبلی و دیر جنبی

^۱ - نساء / ۷۱-۷۴ .

^۲ - ج ۵ ، ص ۲۵۴ .

به این عهد وفا می کنند ، در حالی که از ته دل بدان راضی نیستند . اینان گاهی نه تنها خود به جنگ و جهاد نمی روند بلکه می کوشند تا دیگران را نیز با خود همعقیده ساخته و از رفتن به جهاد منصرف کنند . در سیره ابن هشام^۱ پیرامون شأن نزول آیات ۸۱ و ۸۲سوره توبه چنین می گوید :این آیه درباره گروهی که تثاقل و سنگین باری می کردند و در مقابل امر جهاد خود خود را به تنبلی می زدند نازل شده است . در آن زمان هنگامی که امر جهاد صادر شد ، برخی از منافقان (که از ته دل ایمان نیاورده بودند و حبّ جان بیش از حبّ خدا برایشان مطرح بود)به بعضی دیگر گفتند : « اکنون هوا گرم است و در چنین گرمای سوزانی بیرون رفتن از خانه دشوار و جنگیدن محال است و نمی توان در این گرمای سخت به جهاد رفت » . آنها این سخنان را که بهانه ای پیش نبود ، برای فرار از جنگ و نرفتن به جهاد در راه خدا عنوان می کردند . اینان در واقع کسانی بودند که در حقانیت اسلام شک کرده بودند و می خواستند به جهاد نروند تا پیامبر در میدان جنگ بی یار و یاور بماند و از دشمن شکست بخورد . آنگاه خداوند این آیه را نازل کرد :

وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲ .

^۱ - ج ۴، ص ۵۱۷.

^۲ - توبه / ۸۱ و ۸۲.

و می گوید در هوای گرم به جهاد نروید . (ای پیامبر ما ،) به آنها بگو که اگر فهم و درک دارید ، بدانید که آتش جهنم بسیار شدید تر و سوزاننده تر از این گرماهاست . پس ، کم بخندید (و شدیدتر و سوزاننده تر از این گرماهاست . پس ، کم بخندید (و شادمان نباشید (و بسیار گریه کنید (و اندوهگین باشید) به خاطر آنچه که در عوض این اعمال خود به دست می آورید.

در تفسیر المنار^۱ ، در دنباله این مطلب ، در تفسیر آیه ۷۳ سوره نساء که از زبان متناقلون گفته است « خدا به من لطف و عنایت کرد و منت نهاد که همراه آنها (جهاد گران) نبودم تا کشته شوم » ، چنین می گوید : کار منافقون و سست عهدان به آنجا رسید که از شکست سپاه اسلام و از وارد آمدن مصیبت و ناراحتی بر مؤمنان شاد می شدند و شادی آنها از این جهت بود که خودشان از مصیبت و ناراحتی بر کنار مانده بودند و از این رو می گفتند : « قَدَانَعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ » (خدا بر من منت نهاد و لطف کرد) . آری ، منافقان چنین هستند . در آیه نیز اضافه می کند : « گویی که بین شما و آن شخص (منافقان و متناقل) هیچ گونه رابطه و مودتی وجود ندارد » . از سیاق کلام در قرآن مجید می فهمیم که منظور آن است که بفرماید براستی بین شما و اینچنین اشخاصی وجود می داشت ، آن شخص قضایا را از چنین دیدگاهی نمی نگریست و هنگامی که مصیبتی به دیگران می رسید ، آن را برای خود نعمتی به حساب نمی آورد ؛ زیرا اخلاق اسلامی حکم می کند که در چنین وضعی همه مسلمانان و افراد جامعه غمگین شوند و مصیبت اجتماع اسلامی و سایر مسلمانان را همچون مصیبت خودشان به حساب آورند . درباره صفت منفی تناقل و دارندگان این صفت که وجودشان مضر برای سپاه اسلام و وحدت و انسجام مسلمانان است و باعث ایجاد تفرقه و رخنه و شکاف در لشکر اسلام و سستی و تن آسایی رزمندگان می شود و در فرجام جز شکست

و سر افکندگی حاصلی به بار نمی آورد ، در قرآن کریم مسائل عمیق و عبرت آموز بسیاری بیان شده است ، از آن جمله در آیه ای دیگر می خوانیم :

مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ^۱ .

چرا هنگامی که به شما گفته می شود برای جهاد در راه خدا بسیج شوید و قیام کنید ، سنگینی و گرانباری می کنید ؟ آیا به زندگی کوتاه این دنیا دل بسته و راضی شده اید و از آخرت و زندگی جاوید چشم پوشی و غفلت کرده اید ؟ (بدانید که) زندگی دنیا و آنچه در آن است ، در مقابل زندگی آخرت و نسبت بدانچه در آن جهان وجود دارد ، چیزی غیر از متاعی اندک و بی ارزش نیست .

و جز آنچه بیان شد ، باز آیات بسیار دیگری در قرآن کریم آمده است که متاقلون و گرانباران و سست عهدان را نکوهش می کند و تثاقل و دیر جنبی را یکی از ناهنجارترین ضعفهای روحی و اخلاقی برای رزمندگان و سپاهیان اسلام به شمار می آورد ، لیکن چون قصد ما بررسی تفصیلی این گونه آیات نیست ، به همین مختصری که به عنوان نمونه بیان شد قناعت می کنیم.

تثاقل در روایات و تاریخ

صفت گرانباری و دیر جنبی در روایات و اخبار و تاریخ نیز به عنوان یکی از زشت ترین جنبه های منفی و ضعفهای روحی و اخلاقی لشکریان اسلام مطرح شده و مورد نکوهش قرار گرفته است .

از جمله در کتاب گرانقدر نهج البلاغه که پس از قرآن مجید و کلمات رسول الله علیه و آله نظیر و تالی ندارد ، در این باره مطالب با ارزش و روشنگری آمده است که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم .

پس از آنکه جنگ صفین ، با آتش افروزی معاویه به اوج خود رسید و آنگاه با حيله گری مشاور مکار و توطئه گرش و نیز با حماقت خیانت آمیز ابو موسی اشعری بدان صورت تأسف بار به پایان رسید و قضیه حکمیت به نفع معاویه تمام شد ، آتش فتنه ها فرو نشست و فجایع معاویه و همدستانش همچنان ادامه یافت . در آن ایام ، معاویه برای مرعوب ساختن طرفداران حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و ساکنان ایالات مسلمان نشین پیرو آن حضرت ، سپاهیان سفاک و خونخواری را به شهرستانهای تحت حکومت علی علیه السلام می فرستاد تا به مردم آن مناطق شیخون بزنند و با غارت و کشتار کوچک و بزرگ و آتش زدن خانه ها و نخلستانها و مزارع ، رعب و هراسی از لشکر معاویه د ردل آنها ایجاد کنند.

یکی از این غارتگران خونخوار و ناجوانمرد ، شخصی به نام نعمان بشیر بود که طبق دستور معاویه ، با دو هزار نفر از لشکریان خونخوار کفر و باطل ، از شام حرکت کرد تا به یکی از شهرهای طرفداران حضرت علی علیه السلام که در نزدیکی کوفه واقع بود و « عین التمر » نام داشت ، شیخون بزند . حاکم آن سرزمین که مالک بن ارجبی نام داشت و افراد سپاهش بیش از صد نفر نبودند و با آن عده اندک نمی توانست در برابر آن لشکر جرار و خوانخوار تاب بیاورد ، قاصدی به نزد امیر مؤمنان علیه السلام فرستاد و حضرت را از جریان آگاه ساخت و از او کمک خواست .

امیر مؤمنان علیه السلام به محض اطلاع از جریان ، بر منبر رفت و با کلامی گرم و شور انگیز ، مردم را برای مبارزه با آن گرگ خونخوار و جلوگیری از کشتار مسلمانان بیگناه به جهاد و جنگ دعوت کرد . اما اهالی سست عهد کوفه در مقابل آن بیانات تکان دهنده و

آتشین تناقل نشان دادند و از جای حرکت نکردند وعده کمی هم که دعوت حضرت را اجابت کردند ، با دیر جنبی و تساهل و کندی خود را آماده کردند . به هر حال ، از آن همه مردان کوفی تنها گروه اندکی نزدیک به سیصد نفر برای جنگ و جهاد آماده شدند و بقیه بر جای خود نشستند . آنگاه حضرت که دلی پر خون و دردمند داشت بار دیگر بر منبر رفت و با کلامی که درد و رنج از آن می بارید و واژه واژه آن در روح و دل بیداران آتش بر پا می کرد ، چنین فرمود:

مُنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ ، وَ لَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لَا أَبَالُكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ ؟
أَمَادِينُ يَجْمَعُكُمْ ، وَ لَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ ؟ أَقُومُ فَيْكُمْ مُسْتَصْرِخاً وَأُنَادِيكُمْ مُتَغَوِّثاً ، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلاً وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمراً ، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءِهِ فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ ثَارٌ وَ لَا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَّ جَرَّتُمْ جَرَجَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَوِ وَ تَتَأَقَّلُ النَّصُو الْأَدْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ « كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ »^۱.

به کسانی گرفتار شده ام که چون امرشان می کنم ، نمی پذیرند و چون دعوتشان می کنم ، پاسخ نمی دهند . ای بی پدرها ، برای پیروزی و کمک خدایتان منتظر چه هستید ؟ آیا برای گرد آمدن و هماهنگ شدنشان ، همدینی (و مسلمان بودن همگی تان) کافی است ؟ آیا غیرت و حمیتی در شما نیست که از جای خود تکانتان دهد در میان شما ایستاده ام و فریاد کنان کمک می طلبم . سخنم را پاسخ نمی دهید و به فرمانم گوش دل نمی سپارید ، تا آنکه پیشامدهای بد و اتفاقات ناگوار رخ دهد (و کار از کار بگذرد) . به یاری و همراهی شما (نمی توان دل بست) و به کمک شما انقلابی بر پا نمی شود و به هدفی نمیتوان رسید . شما را برای یاری و کمک به برادرانتان دعوت می کنم و شما همچون شتری که نافش درد می کند ، می نالید . در سستی و دیر جنبیدن مانند شتری که پشتش زخم شده

^۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۳۹.

باشد آهسته آهسته حرکت میکنید . آن گروه از شما که به همراهی من برخاسته ، بسیار اندک و ضعیف است ؛ گویی که مرگ به سویشان بال گسترده و دارند به کام مرگ (نه به سوی جهاد خدایی) می روند و با چشمانی باز می نگرند (و مرعوب شده اند) . و باز آن حضرت در یکی از نامه های خود می نویسد :

أَلَا تَرَوْنَ إِلَىٰ أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ ، وَ إِلَىٰ أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتُتِحَتْ ، وَ إِلَىٰ مَمَالِكِكُمْ تُزَوَّى ، وَ إِلَىٰ بِلَادِكُمْ تُغْزَىٰ انْفِرُوا وَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَىٰ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ ، وَ لَا تَتَّاقِلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقْرُوا بِالْخَسْفِ ، وَ تَبْوُوا بِالذَّلِّ وَ يَكُونَ نَصِيْبُكُمْ الْأَخْسَ وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمُ عَنْهُ ، وَ السَّلَامُ^۱ .

آیا نمی بینید که محدوده حکومتتان کوچکتر شده و شهرهایتان به دست آنان (سپاهیان معاویه) گشوده شده است ؟ و (آیا نمی بینید و نمی فهمید که) آنچه در تصرف شما بود ، آنهابه دست آورده اند و به جنگ در شهریتان پرداخته اند ؟ برای جهاد از خانه های خود بیرون آیید و به سوی دشمن کوچ کنید . خدایتان رحمت کند ، به جنگ دشمنان خود بروید و تثاقل و سنگین باری نکنید . خود را بر زمین گران نسازید ، بر جای ننشینید ، در خانه هایتان نمانید و سستی نکنید ، که خوار و ذلیل می شوید و پست ترین نتیجه عایدتان می گردد (شکست می خورید و خوار می شوید) . جنگجو هشیار است و هر که به خواب برود و چشمش را ببندد ، دشمنش که نخفته و بیدار مانده است دمار از روزگارش در می آورد .

تا اینجا دو فراز از نهج البلاغه نقل شد و دیدیم که علی علیه السلام در هر قسمت ، تثاقل و دیر جنبی و تنبلی را در لشکر اسلام امری زشت و صفتی نا هنجار و نکوهیده شمرده و آن را سرزنش کرده است .

^۱ - همان، نامه ۶۲.

در روایات فراوان دیگری نیز با همین معنا برخورد می کنیم ، از جمله در تذکره می بینیم که از نظر فقه پربار اسلامی ، این عناوین مطرح شده و شرکت سربازی که دارای صفات مشروحه زیر باشد ، در سپاه اسلام موجب شکست سپاهیان شمرده شده است : برای امام و رهبر و کسانی که از جانب او به حکومت نصب شده اند ، جایز نیست که هنگام جنگ و جهاد ، کسانی را همراه خود ببرد که وجودشان موجب سستی در میان افراد و شکست سپاه می شود . این گونه افراد عبارتند از :

الف . کسانی که به عناوین مختلف ، لشکر را از رفتن به میدان جنگ باز می دارند و روح یأس در جان آنها می دمند و با تخریب روحیه باعث دلسردی و ترس آنها می شوند ، مانند کسانی که به رزمندگان می گویند : هوا بسیار گرم است و در این حرارت و گرمای سوزان نمی توان جنگید ، یا هوای خیلی سرد است و این سوز سرما لشکر ما را از پای در می آورد ، یا راه خیلی دور است و طی کردن این راه ما را خسته می کند و مشکلات بین راه تاب و توان ما را از بین می برد ، یا دشمنان زیاد هستند و عده مسلمانان کم است و با این نفرات اندک بعید نیست که شکست بخورند و فرار کنند ...

ب. « مُرْجُفُون » یعنی کسانی که بین لشکریان شایعه پراکنی می کنند ؛ شایعاتی که هنوز درباره اش تحقیق نشده و صحت و سقم آنها معلوم نگشته است . (البته در جنگ هر نوع شایعه ، اعم از صحیح یا سقیم ، اگر به نفع دشمن باشد نباید پخش شود ، زیرا موجب یأس و شکست روحی سربازان می شود) بلی ، مرجفون را نیز نباید برد ، چرا که با شایعه پراکنی و حیه لشکر را تضعیف می کنند .

مثلاً می گویند : عده زیادی از مسلمانان در میدان جنگ با دشمن کشته شده اند ، یا این سپاه مسلمانان طاقت مقابله با آن لشکر جرار را ندارد ، یا گمان نمی رود که اینها بتوانند از چنگ دشمن زنده بیرون آیند ، و ... یا اخبار دروغین از شکست و هزیمت مسلمانان و یا پیروزیهای دروغین دشمنان پخش میکنند و باعث ترس و دلسردی می شوند .

البته ، این نکته را هم باید دانست که ممکن است بعضی از این شایعات صحت داشته و آگاهی بر آنها ضروری باشد و بی خبری از آنها باعث بروز خطراتی برای لشکر اسلام گردد ، اما چنین اخباری نباید بین عموم سپاهیان پخش شود ، بلکه باید این خبرها را به امام و رهبر یا امیر لشکر و یا حاکمی که از سوی رهبر منصوب شده است برسانند ، زیرا آنها هستند که می دانند اصل این گونه خبرها از کجاست و در مقابلش چه عکس العملی باید نشان داد و برای خنثی کردن خطرات ناشی از آن چه اقداماتی باید بعمل آورد .

ج. دیگر از کسانی که نباید همراه لشکر اسلام برده شوند ، آنهایی هستند که از راههای گوناگون به دشمن کمک می کنند ؛ مثلاً برای دشمن جاسوسی می کنند و اخبار و اسرار لشکر اسلام را به وسیله نامه یا رمز و یا حيله های دیگر به دشمن می رسانند و آنها را بر مسائل پوشیده نظامی و تا کتیکها و نقشه های جنگی مسلمانان آگاه می سازند . این گونه افراد گاهی هم همکاری با دشمن را به صورت غیر مستقیم انجام می دهند ، بدین شکل که اگر خودشان رأساً جاسوسی نمی کنند ، ولی در عوض جاسوسان دشمن را پیش خود نگاه می دارند و به آنها محلّ اختفا و امکان وقوف براسرار نظامی اسلامی را می دهند و زیر پوشش چتر حمایتی خود ، از اردوگاه اسلام سالم عبورشان می دهند و آنها را با آسودگی خیال به سوی افراد خودشان می فرستند .

د. کسانی که بین مسلمانان ایجاد دشمنی و خصومت می کنند و باعث کینه و عداوت در میان افراد سپاه اسلام می شوند . این افراد با نمامی و سخن چینی و با غیبت کردن در پشت سر دیگران می کوشند تا روابط مسلمانان را با یکدیگر تیره سازند و فتنه و فساد را در میان لشکریان رواج دهند و آنها را نسبت به یکدیگر بدبین و دشمن سازند ، که در ان صورت اتحاد و انسجام لشکر اسلام بهم می خورد و همین تفرق و پراکندگی باعث می شود که دشمن باسانی بر آنها غلبه پیدا کند .

خداوند متعال درباره این گونه فتنه گران می فرماید :

لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَّ لِأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ یَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِیْكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَّ
اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِیْنَ لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَّ قَلْبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ
هُمْ كَارْهُونَ^۱.

اگر این افراد (منافقان) با شما مؤمنان برای جهاد بیرون می آمدند ، جز خیانت و مکر و
فساد در سپاه شما چیزی نمی افزودند و هر چه می توانستند در کار شما خرابی و اخلال
می کردند . اینان از هر سو در جستجوی فتنه و شورش در میان شما بر می آمدند . و نیز در
میان لشکر شما از آنان جاسوسانی وجود دارد و کسانی هستند که به تبلیغات آنها گوش
فرا می دهند . و خدا به احوال ظالمان داناست . اینها پیش از این هم در صدد فتنه گری و
خواستار انهدام اسلام بودن و کارها را برای تو (ای رسول ما) بهم می زدند و همه چیز را
برعکس و به گونه ای دیگر جلوه می دادند ، تا آنکه حق بر تو روی آورد و امر خدا آشکار
گردید ، در حالی که آنها سخت ناراحت بودند و (از فتوحات اسلام) کمال کراهت را
داشتند .

و باز درباره این گونه افراد می فرماید :

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَا عَدُوًّا لَهُ عَدَّةٌ وَّ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ
الْقَاعِدِیْنَ^۲.

اگر آنان قصد سفر جهاد داشتند ، درست مهبای آن می شدند و تجهیزات نظامی فراهم
می کردند ، لیکن خدا هم از توفیق دادن و برانگیختن آنها برای جهاد کراهت داشت و از
این رو را سنگین بار کرد و از سفر جهاد بازداشت و حکم شد که شما هم با معذوران عاجز
و برجای نشستگان ، در خانه خود بنشینید.

در اینجا نکته باریک و دقیقی هست که باید به آن توجه کرد تا مبدا باعث سوء تفاهم و
سوء تعبیر شود ، و آن این است که اگر خداوند از یک سو مردم را به جهاد فرا خوانده و امر

^۱ - توبه / ۴۷ و ۴۸.

^۲ - توبه / ۴۶.

فرموده و از سوی دیگر توفیق رفتن به جهاد را از آن عده سلب کرده است ، باید دانست که این سلب توفیق بر آنان ظلم نیست ، چرا که نفاق خود آنها باعث این امر شده است و خداوند نخواسته که گروهی منافق همراه مؤمنان به جهاد بروند و در صف سپاهیان اسلام اخلال و فتنه کنند . نکتهٔ باریک در اینجا ست که: ارادهٔ تشریعی خداوند بر آن بوده که مسلمانان همگی به جهاد بروند و با کوشش و جانبازی در راه خدا و ایمان و توکل بر او ، و غلبه و پیروزی به دست آورند . در این میان گروهی منافق و مرجف و جاسوس و متناقل نیز بودند که با جاسوسی یا شایعه پراکنی یا ایجاد دشمنی یا فتنه گری و فساد انگیزی و یا با خواندن آیات یأس و دمیدن روح نومیدی و ایجاد رعب و هراس در میان مسلمانان ، قصد بر هم زدن اتحاد و اتفاق مسلمین و ایجاد شکاف و ضعف در سپاه اسلام را داشتند و رفتن آنها به همراه رزمندگان اسلام ، جز ضرر و خسران و شکست و هزیمت ، نتیجه ای به بار نمی آورد ؛ از این رو باز ارادهٔ تشریعی خداوند بر آن بود که این گروه همراه رزمندگان مؤمن به میدان جنگ نروند . بدین گونه است که می بینیم خداوند در نتیجهٔ اعمال بد آنها توفیق رفتن به جهاد را به آنان نداد و رحمت و هدایت خود را شامل حالشان نکرد تا بدین نعمت عظمی نائل آیند . پس ، آنها با اعمال و افکار و نیات خود و به پاداش رفتار و کردار شخصی شان به این عدم توفیق رسیدند و جزای آنها همان بس که ارادهٔ از جای برخاستن و به جهاد رفتن و جانفشانی و تلاش در راه خدا را نیافتند . این ، گونه ای تنبیه است تا آنها و افرادی همانند آنها به فکر و اندیشه فرو روند و عبرت بگیرند .

فَلَمَّا زَاغُوا زَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ^۱ .

چون کور باطن شدند و دلهای خود را از حقیقت برگرداندند ، خدا نیز به این بدبختی دچارشان کرد .

و یا :

نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ^۱ .

چون خدا را به دست فراموشی سپردند ، خداوند نیز « خویشتن » آنها را از یاد خودشان برد و « خود » آنها را از نظر « خودشان » به فراموشی کشانید .

و اما درباره اعمال و رفتار این گونه افراد در میدان جنگ که چیزی جز تظاهر نیست و آن را از اعماق دل انجام نمی دهند ، باید این نکات را هم بدانیم : اگر یکی از این فتنه گران و منافقان و کسانی که همراه بردن آنها با سپاه اسلام جایز نیست ، از ناچاری یا برای تظاهر به میدان جنگ برود ، برای او سهمی از غنائم جنگی کنار گذاشته نمی شود و حقوقی هم به آنها پرداخت نمی گردد (نه به خودشان و نه به اسبشان) ، حتی برای آنها هیچ گونه « رضی »^۲ هم وجود نخواهد داشت . چنین کسی اگر در جنگ پیروزی هم کسب کند و کافری را بکشد و یا در میدان نبرد به یاری مسلمانان برخیزد ، از آنجا که منافق است و در دل خود نیت پاک و خالصانه ندارد ، این کارهایش بی فایده است .

اگر امیر و فرمانده لشکر ، خودش نیز یکی از این افراد منافق و فتنه گر بود ، مردم به محض آگاهی از این امر دیگر نباید همراه او به جنگ بروند ، زیرا وقتی یک سرباز ساده به خاطر چنین خصوصیتی از رفتن به جهاد ممنوع است ، فرمانده و امیر نیز به طریق اولی ممنوع خواهد بود ، مضایقاً آنکه امیر فتنه گر و منافق ضرر و زیانش بسیار بیشتر از سرباز فتنه گر و منافق است .

نظیر این مطلب را علامه در منتهی^۳ نیز آورده است و در تحریر^۴ هم در همین باره می فرماید : در آنجا که مرجف یا مخذل به جنگ و جهاد برخیزند ، برای آنها سهمی نیست و اگر هم داشته باشند ، برای اسب آنها هم سهمی نمی دهند .

^۱ - حشر / ۱۹ .

^۲ - «رضخ» انعامی است که امیر و فرمانده لشکر به کسی که در میدان جنگ فداکاری و جانفشانی و تلاش بیشتری کرده باشد ، می دهد .

^۳ - ج ۲ ، ص ۹۰۶ .

^۴ - تحریر ، ص ۱۴۶ .

همچنین ، شیخ طوسی در مبسوط^۱ آورده است : اگر امام و رهبر از شخصی یکی از این صفات رایبند یا آنکه متوجه شود او با مشرکان (و دشمنان) همکاری می کند ، سزاوار است که او همراه نبرد و نباید مرجف و مخذل را همراه ببرد .

« تخذیل » بدین گونه است که شخص (مخذل) به دیگران بگوید : بهتر است برگردیم ، ما قدرت مقاومت در برابر دشمن را نداریم . یا بگوید که بعضی از اینها تاب مقاومت و پایداری ندارند . و بدین طریق روحیه مسلمانان را تضعیف کند و آمادگی جنگی آنها را خدشه دار سازد .

و « ارجاف » بدین گونه است که مثلاً شخص (مرجف) بگوید : به من خبر رسیده که دشمن در کمین ما نشسته و معلوم نیست که ما بتوانیم از آن رهایی یابیم و جان به سلامت بریم . یا آنکه بگوید : یزودی برای دشمن کمک خواهد رسید و دائماً نیروهای تازه نفس به آنها خواهند پیوست .

« اعانه » یا کمک به دشمن این گونه است که مثلاً شخصی ، جاسوسی از دشمن را در اردوگاه مسلمانان و در کنار خود جای دهد و یا خبرهای لشکر گاه مسلمین را در اختیار دشمنان و جاسوسان آنها بگذارد و آنان را بر اسرار نظامی سپاه اسلام آگاه سازد .

بلی ، اگر یکی از این گونه افراد به جهاد آید و در میدان نبرد هم حاضر شود و جنگ هم بکند ، باز سهمی برایش وجود نخواهد داشت ، زیرا او از مجاهدان نیست ، بلکه از عاصیان است . و شهید رضوان الله علیه نیز در لمعه ، کتاب جهاد ، درباره مخذل و مرجف و سهم نداشتن آنها نظیر همین مطالب را بیان کرده است .

لشکر اسلام باید از « ناکصین » هم شود

قبلاً گفتیم که در تفسیر شلتوت ، دربارهٔ متناقلون سخن به میان آمده و با اشاره به آیات قرآنی ، لزوم کنار گذاشتن شدن آنها از ارتش اسلامی توصیه شده است . اکنون یادآور می شویم که در همان تفسیر^۱ بحث در این باره ادامه یافته و چنین آمده است :

لشکر اسلام باید از متناقلین خالی گردد و همچنین باید از ناکصین تصفیه شود . ناکصین کسانی هستند که پیش از فرا رسیدن جنگ وعده ها می دهند و رجز خوانی می کنند که در میدان جنگ چنین و چنان خواهیم داد ، ولی همین که هنگامهٔ جنگ فرا می رسد و امر بر تشکیل و انسجام سپاه قرار می گیرد ، ناگهان خود را کنار می کشند و سستی و تن آسانی نشان می دهند و در گوشه ای آرام و بی سرو صدا می نشینند . وقتی دستور جهاد صادر می گردد و فرمان داده میشود که همه برای جنگ در راه خدا آماده و بسیج شوید ، این گروه گردن می کشند و عجولانه و در حالی که وحشت بر جانیشان نشسته و ترس به مرگ نزدیکشان کرده است ، می گویند : خدایا ، چرا برای ما جنگ را واجب کردی ؟ اگر ممکن باشد مدتی آن را به تأخیر بینداز !

خداوند دربارهٔ اینان می فرماید :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا إِنَّ مَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ^۲ .

آیا نمی نگری و عجب نداری از حال مردمی که (قبلاً بارها به تو ای رسول ما) می گفتند : به ما اجازهٔ جنگ با دشمنان را بده . و بدانها (طبق ارداه و مشیت الهی) گفته می شد اکنون از جنگ خود داری نمایید و به و وظیفهٔ نماز و زکات خود قیام کنید (زیرا که هنوز از سوی خداوند مأموریت جنگ به ما داده نشده است) . و دیدی آنگاه که بر آنها (به هنگام

^۱ - ص ۲۵۲ .

^۲ - نساء/ ۷۷ و ۷۸ .

درگیری جنگ بدر (حکم جهاد آمد ، در آن هنگام (همان افراد منافق) بیش از آن اندازه که باید از خدا بترسند ، از مردم (یعنی از دشمنان خود که بندگان ضعیف و زبون خدا بودند) ترسیدند و گفتند : ای خدا ، چرا برای ما حکم جنگ و جهاد را فرض و واجب کردی که عمر ما را تا به هنگام اجل و مرگ طبیعی به تأخیر نیفکنی ؟ (ای رسول ما ، به آن افرادی که از این گونه اعتراضها دارند) بگو که متاع دنیا و زندگی دنیوی ، اندک و ناچیز است و جهان آخرت که جهانی ابدی است ، برای هر کسی که خدا ترس باشد (و از هیچ کس جز خدا نترسد) بسیار بهتر از این دنیا است و آنجا کمترین ستم درباره کسی نخواهد شد . هر کجا باشید ، اگرچه در کاخهای بسیار محکم (نیز پناه گرفته باشید) مرگ شما (در هنگامی که اراده خداوند بر آن قرار گیرد) فرا خواهد رسید (و از مرگ هیچ گونه راه گریز و چاره رهایی نخواهد بود) .

آری ، ای ن گونه افراد کسانی هستند که پیش از احساس خطر جنگ ، تظاهر به قدرت و رجز خوانی می کنند و خود را مؤمنان پاکباز راه خدا و اسلام نشان می دهند ، اما همین که خطر جنگ برآستس نزدیک شد ، از گفته های خود بر می گردند و نشان می دهند که مرد جنگ و خطر نیستند بلکه به متاع اندک و نا چیز این دنیا دل بسته اند و حاضر نیستند از آن دست بردارند . پس وجود چنین افرادی در ارتش و سپاه اسلامی نه تنها مفید و مثمر ثمر نیست بلکه می تواند خطرناک و تفرقه انگیز هم باشد و سپاه اسلام را از داخل بتراشد و فرو بریزد . لذا این گونه افراد را باید از ارتش توحیدی اسلام پاکسازی کرد و به آنها اجازه همراهی با ارتش را نداد .

مرجفون هم نباید همراه ارتش توحیدی باشند

در تفسیر شلتوت همچنین بحث دربارهٔ صفات و خصوصیات افراد ارتش اسلامی ادامه یافته و دربارهٔ مرجفون نیز گفته و آنها را هم از جملهٔ کسانی شمرده است که نباید همراه اسلام به میدان جنگ برده شوند.

مرجفون یعنی کسانی که اراجیف و شایعات بی اساس را بین مردم پراکنده می سازند و باعث می شوند که در میان افراد لشکر اسلام سستی و اضطراب و نگرانی بوجود آید و بالمال به ضعف آنها منتهی شود . اساساً بعضی از مردم که ما نیز در زندگی روزمرهٔ خود با نمونه هایی از آنها روبرو می شویم عادت دارند که شایعه پراکنی کنند و هر آنچه را که می شنوند ، بدون آنکه صحت آن برایشان ثابت شده باشد ، بین مردم پخش کنند . این گونه افراد به نتایج این عمل خود هم فکر نمی کنند و چه بسا که با یک شایعه پراکنی بی مورد اساس بسیاری از خانواده ها و زندگیها فامیلی و اجتماعی را در هم بریزند .

اگر وجود این گونه افراد در میان خانواده ها و اقوام بنوعی قابل تحمل باشد ، در میان افراد لشکر اسلام به هیچ وجه قابل تحمل نیست و باید حتماً آنها را تصفیه کرد و کنار گذاشت ؛ زیرا در بحبوحهٔ جنگ ، این مسأله بسیار حساس است و گاه با سرنوشت جنگ و سرنوشت یک قوم و ملت بازی می کند . بیشتر اوقات پخش کردن شایعات ، پیش از آنکه جنگ تمام شود و به نتیجهٔ نهایی برسد و پیروز کامل نصیب مسلمانان گردد هر چند هم که تا آن لحظه پیروزی با مسلمانان بوده است بازهم موجب اضطراب و نگرانی می شود و روحیه ها را چنان تضعیف می کند که بعید نیست یک جنگ رو به پیروزی ، به خاطر همان شایعات منجر به شکست شود .

نمونهٔ بسیار روشنی از مورد عملکرد ورجفون را در تاریخ صدر اسلامداریم . از جمله در جنگ اُحد که به خاطر اشتباه تاکتیکی و نافرمانی چندتن از کمانداران سپاه اسلام ، پیروزی مسلمانان به شکست منجر شد ، در واقع ضربهٔ اصلی را مرجفون به سپاه اسلام زدند ؛ زیرا در آن هنگامهٔ جنگ و گرما گرم زدو خورد مسلمانان و مشرکان ، ناگهان شایعه ای در بین

سپاهیان پخش شد مبنی بر اینکه پیامبر اسلام در جنگ به شهادت رسیده است . این شایعه هولناک و تکان دهنده چنان ضربه محکمی بر لشکریان اسلام وارد آورد و تأثیر و بازتاب آن در میان رزمندگان و مجاهدان چنان تلخ و ناگوار بود که ناگهان سپاهیان اسلام روحیه خود را از دست دادند و دچار ضعف و سستی شدند و از عرصه کارزار پا به فرار گذاشتند و اوضاع چنان در هم ریخت که از جانب خداوند متعال آیه ای نازل شد و به آنها هشدار داد ، که اگر این آیه نازل نمی شد ، احتمالاً در همان آغاز گسترش و قدرت یابی اسلام ، چنان شدیدی بر آن وارد می آمد که دیگر جبران نبود . آیه چنین بود :

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ، أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَجَزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^۱ .

محمد پیامبری است همچون پیامبران پیشین و رسولانی که قبل از او آمدند . آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب بر می گردید و مرتجع می شوید (و راه پیشین و قبل از اسلام آوردن و راه اجداد مشرک خود را در پیشین می گیرید)؟ هر کسی که عقبگرد کند ، به خدا هیچ گونه ضرر و زیانی نمی رساند (بلکه ضرر متوجه خود اوست) ، و خدا به افراد شاکر و سپاسگزار پاداش آنها را خواهد داد.

پس ، طبق تصریح قرآن کریم این افراد حتی در صورت درست بودن شایعه و به شهادت رسیدن پیامبر هم باید دین خود را رها نمی کردند و پا به فرار نمی گذاشتند ، بلکه باید در راه خدای خود به جنگ ادامه می دادند ؛ زیرا اگر هم پیامبر شهید شده بود ، دین و رسالت و کتاب او از بین نرفته بود ، و مهمتر از همه آنکه خداوند قادری که پیامبران را مبعوث می کند ، همچنان پا برجا و ابدی است .

راه چاره چیست ؟

در این مثال و مواردی شبیه آن ، راه چاره چیست و لشکر اسلام و به ویژه امیر و فرمانده لشکر چه باید بکند ؟ آیات زندگی بخش و در خشان قرآن در این مورد هم راه چاره را نشان داده است .

می فرماید :

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ^۱ .

هنگامی که خبری از امن و آسایش یا زحمت و اضطراب به آنان برسد (فوراً و بدون فکر و تأمل) آن را پخش می کنند . (حال آنکه) اگر این گونه مسائل را به پیامبر و (جانشینان وی) صاحبان امر برگردانند و به آنان واگذارند ، آنان (فهمیدگان و دارندگان درک و شعور) بهتر درک می کنند که منظور چه بوده است (و آنگاه اگر به صلاح لشکر و ادامه و نتیجه جنگ بود ، آن خبر را از راه درستش پخش می کنند) .

در سوره احزاب ، نسبت به این گونه افراد مرجف ، شدید بسیار زیادی نشان داده و آنها را به محرومیت های بزرگ و بدی فرجام کارشان وعده فرموده است . می فرماید :

وَ إِذِ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا^۲ .

در آن هنگام ، منافقان و آنان که در دلهایشان مرض و شک ریب بود ، با یکدیگر می گفتند: (دیدی که آخر) آن وعده ای که خدا و رسولش به ما دادند (وعده فتح و نصرت) فریبی بیش نبود ؟ و در آنوقت طایفه ای از آن کافران و منافقان دین گفتند : ای اهل یثرب ، دیگر برای شما در مدینه جای ماندن نیست (زیرا که همه کشته خواهید شد ، پس از گرد پیامبر پراکنده شوید و به شهر و دیار خود بروید و زندگی راحت را از سر گیرید) ، پس از

^۱ - نساء / ۸۳ .

^۲ - احزاب / ۱۲ و ۱۳ .

اینجا باز گردید . و در آن حال گروهی از آنها (نزد پیامبر آمدند و) برای رفتن از پیامبر اجازه خواستند و می گفتند : خانه های ما دیوار و حفاظی ندارد . در صورتی که دروغ می گفتند و مقصودشان چیزی غیر از فرار از میدان جنگ نبود.

دردنباله همین آیات ، با لحن بسیار کوبنده و قاطعی از این گونه افراد سخن به میان آمده و شدیدترین حملات نسبت به آنها صورت گرفته است ، چنانکه می فرماید :

وَلَوْ دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوْهَا وَ مَا تَلَبُّوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حَدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوْدُوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَلُونُ عَنْ أَنْبَائِهِمْ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا^۱.

و اگر دشمنان دین ، از پی غارت و چپاول به شهر و خانه هایشان هجوم بیاورند و سپس از آنها بخواهند که مجدداً به کفر و شرک برگردند ، آنان نیز اجابت خواهند کرد، در صورتی که با آن کفر و شرک ، بیش از زمانی اندک در مدینه زندگی نخواهند کرد (چون همگی هلاک خواهند شد). و آن منافقان پیش از این هم (در جنگ أخذ که اکثرشان فرار کردند) با خدا عهد محکم بسته بودند که به جنگ پشت نکنند . و خلق خدا نسبت به عهدی که با خدا می بندند (چه پیمان حق را بشکنند و چه آن را نگه دارند ، به ثواب یا عقاب حاصل از آن) مسؤول خواهند بود . (ای رسول ما) به منافقان بگو : اگر از مرگ یا کشته شدن فرار

می کنید ، آن فرار هرگز به نفع شما نخواهد بود ، زیرا بیش از اندک زمانی از زندگی کامیاب نخواهید شد . به آنها بگو : اگر خدا برای شما بلا و شرّی را بخواهد و یا لطف و مرحمتی را اراده فرماید ، دیگر چه کسی هست که شما را از راه خدا به خیر یا شر منع تواند کرد ؟ و هرگز خلق را جز خدا هیچ یار و یابوری نخواهد بود . خدا از حال آن مردم که مسلمانان را از جنگ می ترسانند و باز می دارند و به برادران (و طایفه و اقوام) خود می گویند با ما متفق باشید نه بامؤمنان ، بخوبی آگاه است و آنها را چنان می بینی که وقتی خوفی فرا رسد از شدّت ترس به تو با چشمی که از بیم و هراس دوران میزند نگاه می کنند ، مانند کسی که از سختی مرگ ، حال بیهوشی به او دست دهد . و باز وقتی که جنگ و خطر برطرف شد (و فتح و غنیمتی به دست آمد) با زبان تند و گفتار خشن ، با کمال حرص و بخل ، بسختی مطالبه غنیمت می کنند . اینان هیچ به خدا ایمان نیاورده اند و خدا اعمالشان را (چون همه از روی ریا و فریب است) نابود می کند ، و این برای خدا بسیار آسان است . و آن منافقان گمان می کنند که لشکریهای کافران و احزاب (که از چند قبیله و گروه تشکیل شده و به جنگ اسلام آمده بودند) هنوز از دور مدینه نرفته و شکست نخورده اند . و اگر آن دشمنان بار دیگر علیه السلام لشکر کشی کنند ، این منافقان باز هم آرزویشان این خواهد بود که کاش در میان اعراب بادیه نشین بوده و از جنگ آسوده و بر کنار باشند . آنها از اخبار جنگی شما جويا می شوند (تا در صورت مساعد بودن اوضاع به شما بپیوندند) و اگر هم عده زیادی از آنها به میان سپاه شما بیایند و در صفوف شما قرار گیرند ، جز اندکی از آنها (آن هم به ریا و نفاق) به جنگ و پیکار بر نمی خیزند . شدت عمل در مورد این افراد ، به جایی می رسد که خداوند اجازه و دستور قتل آنها را نیز صادر می فرماید ، تا اگر از راههای ملایم و ملاطفت آمیز قدم در صراط مستقیم نگذاشتند ، با کشته شدن آنها ، لشکر اسلام و جامعه اسلامی از شرّ وجودشان آسوده شود . آری ، اینکه گفتیم در سوره احزاب نسبت به مرجفون شدّت عمل نشان داده شده برای این است

که دستور تصفیه خونین و قتل و کشتار آنها صادر گردیده است، چنانکه خداوند میفرماید:

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا . مَلْعُونِينَ أَيْنَ مَا تُقَفُّوا أَخِذُوا وَقْتِكُمْ بِتَقْيَالًا . سَنُتِلَّهِ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۱.

البته منافقان و آنان که در دلهایشان مرض و ناپاکی است وهم آنها که در مدینه (برضد اسلام تبلیغات و شایعه پراکنی می کنند و با این اعمال خود) دلهای اهل ایمان را مضطراب و هراسان می سازند، اگر (متنبه نشوند و با ملایمت و مسالمت قدم در طریق حق نگذارند و از این زشتی و بدکاری) دست نکشند، ما هم تو را بر (قتال و کشتار) آنها بر می انگیزیم و (بر مال و جان آنها) مسلط می گردانیم، تا از آن پس جز اندک زمانی نتواند در مدینه در جوار تو زندگی کنند. این مردم پلید بدکار، رانده درگاه حقند و باید هر جا که پیدا شوند، آنان را بگیرند جداً به قتل برسانید. این سنت خدا و طریقه حق است که در تمام دورانها و اتمهای گذشته نیز برقرار بوده (که منافقان و فتنه انگیزان و افراد شایعه پراکن و مرجف را رسولان حق به قتل می رساندند). و بدان که سنت خدا هرگز مبدل نخواهد شد.

این آیات کوبنده ای که نقل شد، هم چهره منافقان و آنهايي را که وجودشان برای لشکر و جامعه اسلامی مضر است و نباید همراه سپاه اسلام برده شوند، نشان می دهد و هم راه مقابله با آنها و چاره از بین بردن شر وجودشان را باز می نماید.

واپس نشسته ها نیز باید تصفیه شوند

یکی دیگر از گروههایی که نباید همراه لشکر اسلام به جنگ برده شوند و بلکه باید از سپاه اسلام تصفیه گردند، کسانی هستند که به قصد و تعمد، واپس می نشینند و خود را عقب می کشند و با پشت سرماندگانه همراه می شوند.

این گونه افراد نیز تنها شوق جنگ و جهاد ندارند و آماده قتال در راه خدا و رسیدن به پیروزی یا شهادت نیستند ، بلکه وجودشان در میان افراد لشکر می تواند ایجاد ضعف و سستس کند و بسیاری از آنها را نیز از راه به در برد ؛ لذا تصفیه این گروه نیز لازم شمرده شده است .

در قرآن مجید می فرماید:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ^۱ .

آن کسانی که بر جای خود ماندند و واپس نشستند و خوشحالدند که از حکم جهاد در رکاب رسول خدا تخلف ورزیدند و جهاد با مال و جانشان در راه خدا برایشان سخت ناگوار بود و مؤمنان را هم از جهاد منع می کردند و به آنها می گفتند که شما در این هوای گرم و سوزان از خانه و دیار خود بیرون نروید ، آنان را بگو که آتش دوزخ بسیار سوزان تر از این هوای گرم است ، اگر می فهمیدند.

و باز در جای دیگر این گونه افراد را در ردیف زنان خانه نشین قرار داده و چنین می فرماید:

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ^۲ .

آنها (واپس نشستگان و برجای ماندگان) راضی بدان بودند که با زنان و کودکان و عاجزان در خانه بنشینند (و به جهاد حاضر نشوند) . دلهای آنان نقش کفر و ظلمت گرفت تا از حقایق هیچ نفهمند.

و همین موضوع و مضمون ، که از مطالب بسیار مهم و درخور توجه در زمینه جنگهای اسلامی و افراد جهادگر است ، در آیه ۹۳ همین سوره توبه بار دیگر یادآوری و تأکید شده است . در جای دیگر می فرماید :

^۱ - توبه / ۸۱ .

^۲ - توبه / ۸۷ .

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ^۱.

خیلی زود خواهی دید که باز پس نشستگان و عقب ماندگان از اعراب بادیه (که از حضور د ر جنگها و در سفر فتح مکه تخلف می ورزند ، به عنوان عذری برای تعلل خود) خواهند گفت که ما را محافظت اهل بیت و اموالمان از آمدن در رکاب تو بازداشت ، اکنون از خدا برای گناه ما آمرزش بطلب . (اما) این مردم منافق چیزی را بر زبان می آورند که در دل خود هیچ به آن عقیده ندارند (یعنی آنها معتقد به گناهی برای خود نبودند و تنها از روی ریا کاری بود که از رسول خدا طلب آمرزش می کردند).

و باز در مورد این گونه افراد و نشانه ها و علائم آنها فرماید :

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ^۲

کسانی که باز پس ماندند و تخلف کردند و با شما (سپاه اسلام) همراهی نکردند ، باز چون برای (فتح خیبر و) گرفتن غنائم جنگی به آنجا حرکت کنید ، بزودی خواهند گفت بگذارید تا ما با شما بیعت کنیم (تا از غنائم سهمی هم به آنها برسد).

و در آیه بعد می فرماید :

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْدُ عُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بِأْسِ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا^۳.

(ای رسول ما) با اعرابی که (از جنگو جهاد) تخلف کردند (و عقب ماندن و باز پس نشستن را پیش گرفتند) بگو: (اگر براستی و حقیقتاً قصد متابعت دارید) بزودی برای جنگ با قومی شجاع و نیرومند (پارس و روم) دعوت می شوید که ستیز کنید ، تا وقتی که تسلیم شوند . در این دعوت اگر اطاعت کردید ، خدا به شما اجر نیکو خواهد داد و اگر نافرمانی کنید ، و

^۱- فتح / ۱۵ و ۱۱.

^۲- فتح / ۱۵ و ۱۱.

^۳- فتح / ۱۶.

همان طور که پیش از این (در حدیبه) مخالفت کردید (پشت به میدان جنگ کنید) ، خدا شما را عذابی دردناک خواهد داد .

این آیات آسمانی ، همه بیان کننده این نکته دقیق و سرنوشت ساز است که ارتش اسلامی باید از وجود عناصر نایاب و مضر پاکسازی شود و تنها افرادی مؤمن و مهذب در سپاه اسلام باقی بمانند ؛ زیرا قصد اسلام از تشکیل لشکر و ارتش و رفتن به میدان جنگ ، قتل و غارت و به دست آوردن غنیمت نیست ، بلکه قصد اصلی و نهایی ، پیاده کردن احکام مقدس اسلام و برافراشتن پرچم شعائر وذهبی در سراسر جهان و ایجاد برادری و برابری بین تمام مؤمنان است . لذا چنین مکتب پر بار و انسان سازی، در زمینه ارتش و افراد رزمنده اش ، نیاز به کسانی دارد که با قلبی پاک و ایمانی خالص ، در پی همین اهداف خدایی گام در میدان جنگ نهند و در هر قدم که پیش می روند ، جز برای خدا و دین خدا نجنگند .

یک داستان تاریخی با چند فراز جالب

در زمینه مطلب مورد بحث (شرایط روحی رزمندگان اسلام) ، در تواریخ و مآخذ اسلامی مطالب بسیاری وارد شده است . برای نمونه یکی از آنها را که چند فراز جالب دارد و در واقع یک داستان تاریخی از دوران صدر اول اسلام است ، نقل می کنیم .

داستان ابی خثیمه :

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید که هرقل قیصر روم لشکر انبوهی تدارک دیده و با ارتشی مسلح و مجهز و کار آزموده به سوی مدینه می آید . این لشکر نیرومند که تاکنون در صدها جنگ بزرگ و کوچک پیروزی به دست آورده و به عنوان لشکری جرار و خونخوار شهرت یافته است به دستور قیصر روم این بار می خواهد شهر مسلمانان را از

بیخ برکنده و ویران کند و تمامی مسلمین را از دم تیغ بگذارند تا دیگر چیزی به نام اسلام و مسلمان در جهان باقی نماند .

پیامبر با شنیدن این خبر ، مردم را به جمع شدن در مسجد فرا خواند . آنگاه خود بر بالای منبر رفت و خطبه ای خواند و سپس مسلمانان را دعوت کرد که خود را آماده جهاد کنند و برای جنگی بزرگ تدارک ببینند .

اکثریت عظیمی از مردم دعوت پیامبر را به جان پذیرفتند و بی درنگ آماده جنگ شده و برای جهاد قیام کردند و خود را به رکاب رسول خدا رساندند . در این میان ، شخصی به نام ابی خيثمه زندگی در داخل خانه و زیر سایه خنک درختان و بسر بردن در کنار دو زن زیبایش را به بیابانهای خشک و گرم ترجیح داد ، و راحت غنودن و آسودن در خانه ، از بودن در میدان جنگ به کامش شیرین تر آمد .

وقتی سپاه اسلام به راه افتاده و تازه شهر را ترک گفته بود ابی خيثمه در خانه خود به پشتی تکیه داده بود و استراحت می کرد . در این موقع وقت غذا خوردن رسید . زنانش غذاهای مطبوعی را که با حُسن سلیقه آماده کرد و در ظرفهای پاکیزه و اشتها بر انگیز زیخته بودند ، برایش آوردند . اما همین که غذاها را پیش روی او بر سفره گسترده و آماده نهادند ، ناگهان بر دل ابی خيثمه سایه ای از غم ملال نشست . با اندوه و دل گرفتگی اندیشید : آیا رواست که پیامبر خدا اکنون ، در حالی که سلاحهای جنگی سنگین بر خود آویخته ، در بیابانهای گرم و خشک در حال حرکت باشد و من در اینجا آسوده نشسته باشم و غذای مطبوعی را در سایه خانه و در کنار دو زن زیبا با خیال راحت بخورم و خم بر ابرو نیاورم ؟ چنین غذایی زهرم باد ! این را گفت و غذا را نیمه خورده رها کرد و برخاست . بی درنگ شترش را سوار شد تا خود را به سپاه اسلام برساند و همراه آنها به میدان جنگ رود و به جهاد خدایی قیام کند . راه را به سرعت طی کرد و ساعاتی بعد ، خود را به لشکر اسلام رساند و به پیامبر ملحق شد و پیامبر او را دعای خیر فرمود .

این امر نشان داد که بر قلب ابی خیشمه مهر نخورده و جزو افراد کور باطنی که از حقیقت هیچ نمی فهمند نشده است و به همین جهت ، با آنکه ابتدا همچون باز پس ماندگان و عقب نشستگان در خانه خود باقی مانده بود ، ولی سرانجام هدایت الهی او را به راه خود برد .

داستان ابوذر:

فراز دیگری از این داستان مربوط به ابوذر صحابی بزرگوار و سازش ناپذیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است . در همان جنگ هنگامی که افراد لشکر پیش می رفتند ، ابوذر سه روز از یاران پیامبر عقب ماند . سه روز بود که کسی از وی خبری نداشت و این امر بر قلب پیامبر سنگینی می کرد . بعضی از یاران پیامبر نیز از این امر شگفت زده شده بودند و از اینکه سه روز است ابوذر از قافله آنها عقب مانده ، سخنها می گفتند و حتی کم کم می رفت که شایعاتی قوت بگیرد مبنی بر اینکه ابوذر تساهل و مسامحه کرده و واپس نشسته است . اما چند فرسخی دور از آنها ابوذر غمگین و رنجور بود . اوشتی کندو داشت که نمی دانست هم ابوذر را بر پشت خود سواری دهد و هم لوازم و اسباب او را حمل کند . از این رو ، ابوذر فقط بار وسایل را بر پشت شتر نهاده بود و خودش با او پیاده می رفت . با این حال ، شتر بسیار کند راه می پیمود . سر انجام نیز در نقطه ای از بیابان ، شتر بر زمین نشست و از رفتن باز ماند و دیگر برنخواست . ابوذر هم ناگزیر بارها را برداشت و بردوش خود کشید و به جانب لشکر حرکت کرد .

هنگام ظهر بود که لشکریان اسلام از دور مرد پیاده ای را دیدند که با قامتی خمیده ، خسته و افتان و خیزان به سوی آنها می آید . پیامبر فرمود : این باید ابوذر باشد . و چون رسید ، دیدند ابوذر است . پیامبر فرمود : او را سیراب کنید که تشنه است . آبش دادند . سپس ابوذر که از فرط تشنگی لبهایش خشک شده بود وقتی به پیامبر رسید و اسبابش را

برزمین گذاشت ، حاضران دیدند که در میان اسباب او مشکی هست که مقداری آب زلال و گوارا در آن است . ابوذر شتابان آن مشکی را خدمت حضرت آورد که از آن بنوشد .

حضرت پرسید : تو که آب داشتی ، چرا تشنه بودی؟

ابوذر گفت : وقتی از شما عقب ماندم ، در بیابان به سنگی رسیدم که آب خنک و گوارایی بر آن گرد آمده بود . چنین آب زلال و خنکی در این بیابان یافت نمی شود . این بود که آن را در مشک ریختم و با خود عهد کردم از این آب نمی نوشم تا وقتی که پیامبر خدا از آن نوشیده باشد .

پیامبر او را دعا کرد و فرمود : تنها زندگی می کنی ، تنها می میری ، تنها برانگیخته می شوی و به بهشت نیز تنها وارد خواهی شد.

آری ، ابوذر نیز مردی نبود که واپس بماند و عقب بنشیند و از اینکه همراه لشکر اسلام به میدان کارزار نرفته است خوشحال باشد .

... و داستان گرانباران و عقب نشستگان

اما در این میان ، گروهی از منافقان گرانباری و سنگین جایی کردند و چهره منافقانه خود را با عقب نشستن از کاروان لشکریان اسلام نشان دادند ، بلکه چند تن از مؤمنان نیز (یا در حقیقت باید گفت چند تن از کسانی که تا آن روز خود را مؤمن نشان داده و به چهره منافق شناخته نشده بودند) سستی کردند و از خود گرانباری نشان دادند . این افراد کعب بن مالک ، مراره بن ربیع و هلال بن امیه بودند . این عده در آن لشکر کشی همراه سپاهیان اسلام نرفتند و در خانه ماندند.

جالب اینکه کعب می گوید : من هرگز اسب و راحله آماده نداشتم و اگر ضرورتی پیش می آمد از این جهت در مضیقه بودم ، اما عجیب این است که در روز حرکت لشکریان ، برای من نیز اسب و وسیله بدون زحمت و مرارتی فراهم شده بود و من دیگر هیچ بهانه ای

برای نرفتن نداشتیم . با این حال ، هر روز می گفتم همین امروز و فردا خواهیم رفت و به سپاه اسلام خواهیم پیوست.

وی اضافه می کند : چون دو رفی و همراهم مراره بن ربیع و هلال بن امیه را نیز دیدم که مثل من از رفتن با لشکریان خود داری کرده اند ، دلگرم و شاد شدم . هر روز با آنها به بازار می رفتیم و کارهای روزمره را انجام می دادیم و به همه می گفتیم که امروز و فردا ما هم به جنگ می رویم ، و این وضع آنقدر ادامه پیدا کرد که سرانجام لشکر اسلام از جنگ تبوک به مدینه برگشت . ما که از عمل خود پشیمان شده بودیم ، وقتی جلو رفتیم و به پیامبر سلام گفتیم ، جواب ما را نداد و سایر مؤمنان نیز چنین کردند . وقتی خبر به خانواده های ما رسید که پیامبر و یارانش جواب سلام ما را نمی دهند و با ما سخن نمی گویند ، همسران ما به خدمت پیامبر رفتند تا کسب تکلیف کنند که آیا باید از ما (شوهران خود) جدا شوند یا خیر ؟ فرمود : نه از آنها جدا نشوید ، ولی آنان نباید به شما نزدیک شوند . وقتی ما در خانه خود و در میان خانواده هایمان چنین وضعی داشتیم ، ناگفته معلوم است که در بیرون خانه و بین افراد جامعه ، چه وضع دشوار و روزهای مرارت باری را می گذرانیدیم . در کوچه و خیابان در گذر گاهها ، در بازار دردکانهها و حتی در مسجد نیز کسی با ما حرف نمی زد و جواب سلاممان را نمی داد و سوالاتمان را که اکنون چه کنیم و این لکه ننگ را چگونه از دامن بشوییم ، پاسخ نمی گفت . افراد فامیل و خویشاوندان نسبی و سببی نیز رفت و آمد خود را با قطع کرده بودند و اگر هم در جایی به همدیگر بر می خوردیم ، روی از ما می گرداندند و بی اعتنا از کنارمان می گذشتند . و چنین بود که دیگر زندگی برای ما تلخ و سیاه و غیر قابل تحمل شد ، بعلاوه آنکه آتش پشیمانی هم به جان و دلمان افتاده بود و روحمان را می سوخت و شعله ور می کرد و دیگر چاره ای جز گریه و زاری در خلوت و گریختن از مردم و بیرون از شهر و پناه گرفتن در مناطق خارج شهر نداشتیم .

آری، برای کعب و دو رفیقش زندگی در شهر و در میان مردم و حتی بسر بردن با افراد خانواده ای که گویی در زیر یک سقف با بیگانه ای بسر می بردند، چنان تلخ و دشوار شد که ناگزیر شدند خانه و دیار را ترک گویند و به خارج شهر فرار کنند.

چنین بود که آن سه تن به دامن کوهی در بیرون شهر پناه بردند. کار آنها در تمام شب و روز گریه و زاری کردن بود و اشک ندامت باریدن و از سوز دل آه کشیدن. آنقدر می گریستند و مویه و ناله می کردند که از حال می رفتند و ساعتی را در حالتی شبیه خواب و استراحت می گذرانند، ولی خیلی زود بیدار می شدند و دوباره گریه و زاری را از سر می گرفتند و به درگاه خداوند توبه می کردند.

تنها ارتباط آنها با شهر و جامعه اسلامی انسانها این بود که هر روز زنهایشان غذای آنها را به کوه می بردند و بدون آنکه با شوهران خود حرفی بزنند، غذا را جلوی آنها می گذاشتند و ظروف غذاهای قبلی را بر می داشتند و با خود می آوردند.

مدتی بدین منوال گذشت و کسی سراغ آنها را نگرفت و خبری از اینکه پیامبر و مردم جامعه آنها را بخشیده و با آنها آشتی کرده باشند، به دست نیامد؛ گویی تمام افراد جامعه و خویشاوندان و دوستان و خانواده یکباره آنها را فراموش کرده اند و چنان وضعی پیش آمده که گویا اصلاً هرگز این سه نفر وجود نداشته اند. آری، میزان دلزدگی و خشم و نفرت و قهر مردم نسبت به کسانی که جهاد در رکاب پیامبر را رها کرده و به سنگین باری و خانه نشینی و واپس ماندگی دل خوش کرده اند، تا این حد بود. جالب تر از اینها آنکه وقتی مدتی بدین شکل گذشت و خبری از آتشی با آنها و پذیرفته شدن مجددشان در جامعه به دست نیامد، کعب بن مالک تصمیم جالب تو جهی گرفت.

تاریخ از قول خود کعب نقل می کند: روزی به دو رفیقم گفتم دوستان، حالا که هیچ کس با ما حرف نمی زند و در واقع ما را شایسته همصحبتی و قابل معاشرت نمی داند، و حالا که گناه و تقصیر ما چنان بزرگ و شرم آور است که خانواده هایمان نیز از ما ننگ دارند و با ما

همکلام نمی شوند ، خود ما چرا با هم سخن بگوییم ؟ بهتر است که ما سه نفر نیز همدیگر را با مجازات سکوت و بی اعتنائی کیفر دهیم و تنبیه کنیم . اکنون مدتی است که هر سه در اینجا دور از مردم گریه و ناله سر می دهیم و به درگاه خداوند توبه می کنیم ، ولی در واقع مجازاتی که جامعه برای ما در نظر گرفته به طور کامل اجرا نمی شود ، زیرا جامعه می خواهد که ما را طرد کند و در تنهایی و بی مونس باقی بگذارد ، بطوریکه هیچ کس را برای درد دل کردن و بار دل سبک نمودن نداشته باشیم و بدرستی معنای منزوی شدن و مطرود گشتن را درک و احساس کنیم . ولی چون در اینجا ما به هر حال تنها نیستیم و در کنار هم بسر می بریم ، رنج تنهایی را به طور کامل حس نمی کنیم و چون با هم سخن می گوییم و درد دل می کنیم ، درد بی همکلامی را کاملاً درک نمی کنیم . پس مجازاتی که ما مستوجب آن هستیم هنوز به طور کامل و قاطع درباره ما اجرا نشده و چه بسا که به خاطر همین ، نوبه ما پذیرفته نمی شود . پس ، بیایید از امروز خود ما نیز از همدیگر جدا شویم و هر یک به کوهی پناه ببریم و جداگانه وو در تنهایی کامل به گریه و ناله و نوبه پردازیم .

پیشنهاد کعب مقبول افتاد و هر کدام از آن سه جداگانه به کوهی پناه برد و به توبه و انابه نشست . هر یک از آنها چنان با سوز دل می گریست و از عمق جان ناله سر می داد و به درگاه خداوند استغاثه و طلب بخشایش می کرد که طنین سوزناک آن در کوهستان می پیچید و اگر کسی از پای آن کوهها می گذشت ، صدای گریه و ناله آنها را می شنید . خبر این گونه جدا شدن و تنها ماندن و از سوز دل گریستن و نالیدن آن سه نفر نیز به مردم شهر رسید ، ولی باز عکس العملی دیده نشد.

سه روز هم بدین ترتیب در اشک و ناله گذشت . شب سوم که پیامبر در خانه ام سلمه بود فرشته وحی فرود آمد و آیاتی برقلب مبارک حضرتش نازل شد که : چون زمان و مکان و دنیا برای این بیچارگان تنگ شده و دیگر جای زندگی ندارند و خودشان هم چنان از

کارشان بیزار شدند که از یکدیگر جدا شده و حتی از خویشتن خویش هم دل بریدند و از ته دل ناله و گریه و توبه کردند ، خداوند گناه آنان را بخشید و توبه شان را پذیرفت .

آیاتی که در این مورد نازل شده ، جزو آیات سورۀ شریفۀ توبه است که آیه اول جنبۀ کلی دارد و آیه دوم مربوط به همین سه نفر است . عین آیات مورد بحث چنین است :

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ مَلَجَأً مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^۱ .

خدا بر پیامبر و اصحابش از مهاجر انصار که در ساعت سختی که نزدیک بود دل‌های بسیاری از آنها بلغزد (در سختی های جنگ تبوک و غیره) از رسولش پیروی کردند ، بار لطف فرموده و از لغزشهایشان در گذشت که او درباره رسول و مؤمنان بی‌یقین مشفق و مهربان است . و برآن سه تن (کعب و هلال و مراره) که (سنگین باری کرده و از جنگ تبوک یا توبه از این گناه) تخلف و نافرمانی نمودند تا آنکه زمین باهمۀ پهنآوری بر آنها تنگ شد (و دیگر جایی برای زندگی نمی یافتند و از همه سو و همه کس رانده شده بودند) و بلکه از خودشان نیز دلتنگ شدند و داستند که از غضب خداوند غیر از لطف و رحمت خود او هیچ ملجأ و پناهگاهی نیست ، پس خدا باز بر آنها لطف فرمود (و توفیق توبه داد) تا توبه کنند ، که خداوند بسیار توبه پذیر و در حق خلق بخشاینده و مهربان است .

همین جریان در الدر المنثور^۲ با تفصیل بیشتر و توضیح و تشریح موارد و ابعاد گوناگون ماجرأ آمده است .

^۱ - توبه / ۱۱۷ و ۱۱۸ .

^۲ - ج ۳ ، ص ۲۸۶ .

۱۲

شرایط لزوم

شرکت در

جهاد

در موضوع جهاد اسلامی، یکی از مسائل بسیار مهم و در خور بحث و بررسی، که بدون تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری از آن نمی توان به همه ابعاد و جهات مثبت و سازنده جهاد پی برد، مسأله شرایط شرکت در جهاد است.

موضوع را در نگاه اول می توان به این صورت کلی مطرح کرد که: اساساً چه کسی می تواند در جهاد شرکت کند؟ به عبارت دیگر، فردی که می خواهد در جهاد شرکت کند و به عنوان یک حرکت سرنوشت ساز در مسیر رسیدن به اهداف اسلامی در جنگ و جهاد حضور فعال داشته باشد و قدم به میدان کارزار در راه خدا بگذارد، اصولاً باید دارای چه شرایط و خصوصیات باشد؟

پیش از رسیدن به مرحله تجزیه و تحلیل این موضوع و پرداختن به جزء جزء آن، در یک نگاه کلی و عمومی می توان پاسخ داد که شرایط اولیه پیکار گران و شرکت کنندگان در جهاد اسلامی عبارت است از بلوغ، عقل، سلامت جسم و روح و مبتلا نبودن به امراض، حریت (یعنی آزاد بودن و بنده کسی نبودن)، تمکن از اداء نفقه و ذکور بودن.

در مباحث گذشته بیان کردیم که قوانین نظامی جهاد اسلامی چند قسم است: یکی عسکری، دؤمسیاسی و سوم اقتصادی. ضمن بحثهای دیگر که در فصول و بخشهای آتی مطرح خواهیم کرد مسائل مربوط به تهیه وسایل جنگی در قوانین نظامی بررسی خواهد شد، ولی اکنون نخستین بحث از این بحثها را که به اولین قانون از قوانین نظامی جهاد یعنی به قوانین عسکری مربوط می شود، مطرح و بررسی می کنیم، و این بحث همان است که در آغاز این بخش بدان اشاره کردیم و گفتیم از اینجا شروع می شود که: در نظام الهی اسلام جهاد بر چه کسی و با چه شرایط واجب است؟

در آغاز مقال باید دانست که این شرط از شرایط فقهی و اخلاقی جهاد محسوب می شود شرایط فقهی شخص مجاهد اسلامی چند چیز است که در منابع و ماخذ مهم و معتبر فرهنگ اسلامی درباره آنها بحث و بررسیهای دقیق و روشنگر صورت گرفته است، و در

این باره تقریباً تمام منابع مهم اسلامی مشابه یکدیگر سخن گفته و بحث کرده اند . از جمله در تذکره^۱ پیرامون همین موضوع شرایط مجاهد چنین آمده است :

يُشْتَرَطُ فِي الْوُجُوبِ أُمُورٌ سِنَّهُ الْبُلُوغُ ، الْعَقْلُ وَ الْحَرِيَّةُ وَ الذُّكُورِيَّةُ وَ السَّلَامَةُ عَنِ الْمَرَضِ وَ التَّمَكُّنُ مِنَ النَّفَقَةِ .

شرایط وجوب جهاد ، شش چیز و عبارت است از : بلوغ ، عقل ، حریت ، ذکور بودن ، سلامت از انواع بیماری ، و تمکن و قدرت بر اداء نفقه .

البته باید دانست که این شرایط مربوط به جهاد ابتدایی است نه جهاد دفاعی ، و در جهاد دفاعی بسیاری از این شرایط وجود ندارد ؛ چرا که در آنجا دیگر هدف از جهاد ، در واقع دفاع هر چه سریع تر و شدیدتر و گسترده تر از عزت اسلام و حیثیت و شرف جامعه اسلامی و نفوس و نوامیس مسلمان است ، آن هم به وسیله ای که ممکن و میسر باشد و بهتر بتوان نتیجه بخش گردد. لذا در جهاد دفاعی ، شرایط کمتر و آسان تر شده است تا عده هرچه بیشتری را شامل شود و مسلمانان با امکانات بیشتر و در واقع با هر آنچه که در قوه و امکان خود دارند به دفاع از دین و مکتب و جان و ناموس خود در برابر دشمنان متجاوز برخیزند .

لذا در اینجا چون بحث ما پیرامون جهاد ابتدایی است ، شرایطی که نام بردیم مطرح و معتبر است و ما نیز روی همین اصل ، بحث خود را پیرامون شروط مذکور قرار داده ایم . این شرایط چرا مطرح است ؟ در یک پاسخ کلی و فشرده می توان گفت دو شرط بلوغ و عقل از آن جهت مطرح است که اساساً در اسلام ایندو مقدمه هر تکلیف شرعی و مذهبی مسلمانان به شمار می رود . کسی که به بلوغ نرسیده و یا در عقل او خلل وجود دارد ، تکالیف شرعی و مذهبی نوعاً از او ساقط است . ابن عمر نقل می کند : در روز جنگ بزرگ و بسیار پراهمیت اُخْد ، وقتی پیامبر اکرم از لشکریان آماده مبارزه سان می دید ، مرا هم

^۱ - کتاب جهاد ، ج ۲ .

که در آن زمان چهارده ساله بودم به محضر آن حضرت عرضه کردند ، ولی با آنکه در آن روز وجود حتی یک رزمنده بیشتر برای لشکر اسلام بسیار اهمیت داشت ، آن حضرت به من اجازه شرکت در جنگ ندادند ، چرا که هنوز به سن تکلیف شرعی نرسیده بودم .

در مورد شرط حریت و برده کسی نبودن ، چون در زمان ما موضوع بندگی و عبد بودن منتفی شده است نیازی هم به بررسی درباره شرط حریت باقی نمی ماند و ما نیز از این مورد ، بدون بحث می گذریم^۱ .

و اما در مورد شرط سلامت از مرض باید گفت این شرط از آن جهت مطرح است که شخصی که مرض سختی دارد و این مرض او را از پای انداخته است ، جهاد بر او واجب نیست ، زیرا مرض قدرت جنگیدن را از او سلب کرده است . در قرآن می فرماید :

لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ^۲ .

بر افراد ناتوان و ضعیف و بر بیماران و بر افراد فقیری که خرج سفر و نفقه عیال خود را ندارند ، تکلیف جهاد نیست .

می بینیم که در اینجا فرد مریض هم استثنا شده است ، و این البته در صورتی است که بیماری او یک مرض جدی و بازدارنده از جنگ باشد ، زیرا بسیاری از امراض وجود دارد که مانع از جهاد نمی شود مثلاً اعور بودن^۳ مانع از جهاد نیست . همین طور ، کسی که پایش لنگ است از جهاد معاف نشده است .

البته باید توجه داشت که آنچه در این زمینه بیان شد ، موضوع شرط وجوب و عدم وجوب است ؛ یعنی خواستیم بگوییم که از نظر اسلام جهاد بر مریض واجب نیست . ولی این بدان معنا نیست که شخص مریض اصلاً حق و اجازه شرکت در جهاد را ندارد ؛ چرا که اگر کسی مریض باشد و با این حال به جنگ و جهاد هم برود ، ثواب جهاد را برده است و

^۱ - اسلام هم از آغاز قوانینی وضع کرد که اگر به آن عمل می شد در مدت کوتاهی بردگی ریشه کن می گردید.

^۲ - توبه / ۹۱

^۳ - « اعور » : کسی که یکی را دوتا می بیند .

چنانچه در این راه کشته شود نیز مرگ او شهادت در راه خدا محسوب می شود و ثواب شهید را دارد . پس ، آنچه در بحث ما مطرح می باشد این است که آیا جهاد بر چنین شخصی واجب است یا خیر ؟ و می بینیم که اسلام می گوید نه ، واجب نیست . و اما در مورد شرط تمکّن و توانایی بر اداء نفقه که جزو شرایط جهاد شمرده شده است ، در همان سوره توبه و در قسمت دیگری از آیه ای که ذکر شد می فرماید :

... وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱ .

... و بر کسانی که چیزی نمی یابند تا اتفاق کنند و خرج سفر و نفقه عیال خود قرار دهند خرجی نیست (و از جهاد معاف هستند) هرگاه آنها هم به راه رضای خدا و رسول او خلق را نصیحت و هدایت کنند ، که بر نیکوکاران از هیچ راه خرج و زحمتی نیست و خدا بر آنان آمرزنده و مهربان است .

در اینجا نیز می بینیم که مسأله شرط وجوب مطرح است نه مسأله حق و اجازه نداشتن ؛ چرا که در اینجا هم شرکت کردن داوطلبانه در جنگ و جهاد بسیار جالب و بالارزش و دارای ثواب است . آیه بعد می فرماید :

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَمْ يُحْمَلْهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ .

و همچنین بر آن مؤمنانی که مہیای جهاد شده اند و نزد تو آیند که زاد و لوازم سفر آنها را مہیا سازی و تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم ، و آنها بر می گردند در حالی که از شدت حزن اشک از چشمانشان جاری است که چرا نمی توانند مخارج سفر خود را فراهم سازند ، بر آنها هم خرج و گناهی بر ترک جهاد نیست .

و در آیه بعدی می فرماید :

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنَاءُ رِضْوَانًا يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

گناه و عقوبت برای آن کسانی است که با وجود دارایی و تمکن از تو اجازه می خواهند تا از جنگ و جهاد معافشان کنی و خوش دارند که با زنان و کودکان خود در خانه بنشینند (و به جهاد حاضر نشوند) ، و خدا بردل آنها نقش کفر و ظلمت زده که هیچ از حقایق درک نکنند. در شرایع الاسلام و جواهر الکلام آمده است :

وَهُوَ فَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ حُرٍّ ذَكَرٍ ، غَيْرُهُمْ فَلَا يَجِبُ عَلَى الصَّبِيِّ وَ الْمَجْنُونِ بِإِلَّا خِلَافٍ كَمَا عَنِ الْغَنِيِّ بَلِ الْإِجْمَاعُ بِقِسْمِيهِ عَلَيْهِ مُضَافًا إِلَى خَبَرِ رَفْعِ الْقَلَمِ عَنِ الصَّبِيِّ وَ الْمَجْنُونِ^۱ .
آن جهاد به اجماع علما واجب است بر هر مرد آزاد غیر پیرمرد . بنابر این ، بر کودکان که (به حدّ بلوغ نرسیده اید) و دیوانگان واجب نیست .

در مورد ضعفا نیز فرموده : « لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ^۲ »، یعنی بر ضعفا جهاد واجب نیست که شامل پیرمردان و آن افراد ضعیف البنیة ای می شود که قادر به برداشتن سلاح جنگی و رفتن به میدان و مواجهه و در گیر شدن با دشمن نیستند .

در این مورد ، علامه نیز همین مطالب را مطرح کرده و همین گونه فرموده است^۳ .
و اما در مورد شرط ذکور بودن از شرایط وجوب جهاد باید گفت که از نظر اقوال عامه و خاصه شرط دیگری از شروط واجب شدن جهاد بر شخص ذکور بودن اوست و لذا جهاد بر نساء (بانوان) واجب نیست . چنانکه در سطور بالا دیدیم ، تذکره و شرایع و جواهر شرط کرده بودند که شخص جهاد کننده مذکر (مرد) باشد و نقل اجماع نیز براین مطلب کرده اند و علامه هم ذکور بودن را شرط جهاد شمرده و ادعای اجماع کرده است .

^۱ - جواهر ، ج ۱ ، ص ۵ .

^۲ - توبه / ۹۱ .

^۳ - منتهی ، ج ۲ ، ص ۸۹۹ .

لِرَوَايَةِ عَائِشَةَ : قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) هَلْ عَلَى النِّسَاءِ جِهَادٌ ؟ فَقَالَ : جِهَادٌ لِقِتَالِ فِيهِ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ.

روایت عایشه است که عرض کردم : یا رسول الله (ص) آیا بر زنان هم جهاد هست ؟ فرمود : جهادی که در آن قتال (یعنی جنگ و خونریزی) نباشد ، مانند حج و عمره .
از طریق امامیه :

عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ : كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجُلِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْدُلَ مَالَهُ وَنَفْسَهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . وَجِهَادُ الْمَرْثَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ^۱ .

ابن نباته از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده است که فرمود : خداوند بر مرد و زن جهاد را واجب کرد . پس ، جهاد مرد آن است که به کارزار زندگی وارد شود و با بذل مال و جان خود در جهاد شرکت کند تا در راه خدا کشته شود ، و جهاد زن آن است که بر ناراحتی های وارده از شوهرش صبر و غیرت او را تحمل کند (و امور زندگی زناشویی و سامان خانواده را بخوبی عهده دار شود و آن را به انجام رساند).

از تفصیل بین ایندو که برای هر یک از زن و مرد جهادی عنوان کرده و تکلیفی مشخص نموده است که هیچ کدام حکم دیگری را ندارد ، می توان فهمید که جهاد برزن واجب نیست و چون اهل قتال نیست ، پس سهمی از غنیمت جنگی نیز ندارد^۲ .

در اینجا خلایق بین عامه و خاصه دیده نمی شود چه در المغنی^۳ نیز همین مطلب را از عایشه نقل کرده و معلوم نموده که عامه نیز نظرشان همین است و روایت دیگر عایشه هم که قبلاً نقل کردیم (فَقَالَ جِهَادٌ لِقِتَالِ فِيهِ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ) همین معنی را نشان میدهد که

^۱ - وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۱۵ .

^۲ - منتهی ، ج ۲ ، ص ۸۹۹ .

^۳ - ج ۲ ، ص ۳۶۶ .

جهادی که در آن قتال هست یعنی پیکار اسلامی و جنگ در راه خدا که در میدان کارزار صورت می گیرد برزن واجب نیست .

در تذکره نیز آورده است که ذکوریت و حریت برای شرکت در جهاد شرط است ، ولی اگر امام زنهارا همراه خود بیاورد و یا عبد را با اجازه مالک او وارد میدان جنگ کند ، اشکالی ندارد . زنهارا در حاشیه میدان نبرد برای آب رساندن و سیراب کردن جنگجویان و پختن غذا و پرستاری و مداوای بیماران و مجرمان مفید و لازم هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز امّ سلمه را همراه خود به جنگها می بردند .

دلیل عدم وجوب جهاد بر زنان همین روایت عایشه است که البته خبری به این تعبیر در کتب عامّه نیست . بخاری از عایشه نقل می کند که : « اجازه خواستم از پیامبر که در جهاد شرکت کنم ، فرمود جهاد زنهارا حج است ^۱ » .

از آنجا که ما در فصل بعدی همین کتاب تحت عنوان « شرکت زنان در جهاد » ابعاد مختلفی از این مسأله را مورد بحث قرار داده ایم ، در اینجا دیگر لزومی به گسترش دامنه بحث نیست ، منتها چون در اینجا شرایط شرکت کنندگان در جهاد مطرح بوده و یکی از شرایط نیز ذکور بودن جهادگر است ، لازم دیدیم مختصری در این باره بحث کنیم . باید گفت که در مورد عدم وجوب جهاد بر زنان در منابع وماخذ اسلامی آنچه نقل شده نوعاً با استفاده از اجماع است و استناد به جهات دیگر بسیار کم است . با این حال ، بعضی هم از راه دیگر این مسأله را اثبات کرده اند ، از جمله آنکه مثلاً در این باره به آیه « الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ » تمسک بسته و آن را دلیل عدم وجوب جهاد بر زنان آورده اند . در همین مورد ، علامه طباطبائی صاحب المیزان بحث جالبی دارد که دریغ است نقل نشود .

وی می گوید :

قال الله : الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ^۱ .

^۱ - صحیح بخاری ، ج ۴ ، باب ۱۱۶۱ ز ابواب جهاد ، ص ۶۲ .

«قیم» دو صیغهٔ مبالغه دارد: یکی قوام و دیگری قیام، یعنی آنکه به ادارهٔ امر بر می خیزد. از آنجا که مرد در قوهٔ تعقل بر زن برتری دارد و از آن رو که در تحمل مشکلات و سختی ها مقاوم تر است، ادارهٔ امور اجتماع به دست مرد سپرده شده است. زندگی زن بر اساس احساسات و عواطف رفیق و لطیف انسانی بنیانگذاری شده و از این رو بیشتر در مسائل عاطفی صلاحیت دخالت دارد. سه مسألهٔ قضاوت و حکومت و جهاد که ادارهٔ نظام اجتماعی و حیات جامعه بدان بستگی دارد، باید به دست مردان نیرومندی سپرده شود که از عهدهٔ مشکلات عقلی و جسمی آن بر آیند. در جهاد هر دو جنبهٔ جسمی و عقلی مطرح است، در قضاوت صرفاً نیروی عقل و پیروی نکردن از عواطف و احساسات مورد توجه است، و در حکومت که رهبری و ریاست نظام اجتماعی است، نه تنها از عواطف کاری ساخته نیست، که پخته مردانی چند نیز در این امر کفایت نمی کنند و بلکه شوراهایی از مردان برای پیشبرد کار لازم است.

این آیه ذکر شدهٔ «قوامون» آن طور که بعضی گمان کرده اند، محدود به مسائل ازدواج و زندگی خانوادگی نیست. از علتی که در آن آورده می توان فهمید که شامل همهٔ مسائلی است که ادارهٔ جامعه بدان بستگی دارد. کارهای اساسی اجتماع که مبنایش بر عقل و نیروی تفکر نهاده شده، بجز از مردانی که هرگز تحت تأثیر احساسات قرار نگیرید، بر نمی آید. و از آنجا که مردان به فکر کردن سزاوارتر می توان گفت که پیشرو تر از زنان هستند، از این رو باید متصدی مسألهٔ قضاوت و حکومت هم مردان باشند^۲. علامه طباطبائی در جای دیگری را در این مورد بیان می دارد که ما در اینجا خلاصه ای از آن را نقل می کنیم: گرایش خاصی که قرآن نسبت به روش خرومندانه و عقل گرایانه دارد و عنایتی که به رهبری عقل سلیم انسانی نشان می دهد و نهی قرآن و اسلام از هوی پرستس و پیروی کور و کر از شهوات، همگی مسائلی است که از آنها می توان فهمید که

^۱ - نساء / ۳۴.

^۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۶۵.

قرآن به رسالت عقل و رهبری آن ارج بسیار نهاد و نظامی را که بر بنیان عقل استوار شود مورد توجه قرار داده است .

قرآن عواطف عمیق و گرانبار انسانی را نمی کوبد و آن را یکباره طرح نمی کند ، بلکه مسأله رهبری و رعایت عموم مردم و ادارهٔ امور آنان از مسائلی است که در خور عمیق ترین و دقیق ترین ریز بینی هاست . لذا اسلام با توجه به همهٔ این مسائل ، به تعدیل عواطف پرداخته و احساسات و عواطفی را که تحت رهبری عقل ارضاء شود ، تأیید و امضاء کرده است . در این صورت ، پیروی کردن از این گونه عواطف و غرایز خود نوعی پیروی از عقل سلیم است .

و گفتیم که به پیروی و رعایت همین هدف ، قرآن از روشهایی که به رهبری عقلی صدمه می زند و به سلامت عقل لطمه وارد می آورد ، نهی کرده است . از آنجا که بنای زندگی بر عقل است ، از چیزهایی که عقل را ضعیف و یا خارج از حیطهٔ مقبول و مطلوب زندگی می کند ، باید پرهیز کرد . شراب ، مسکر عقل زدایی که جز دیوانگی چیزی به بار نمی آورد ، و قمار که روح انسانی را به ابتذال می کشد و همین طور اقسام معاملات غری که شخص را فریفته می سازد و الی آخر همهٔ احکامی که در آن از نیروی تعقل استفاده نشده باشد ، حرام و باطل عنوان شده است .

از این احکام و از این حرام و حلالها می توان فهمید که آن معیار اصلی و اساسی اسلامی ، در نظر شارع مقدس چه بوده است .

و اگر شخص جستجوگر و اهل مطالعه ، اندک دقت و توجهی داشته باشد ، می تواند درک کند که زمام امور کلی جامعه و رهبری مردم (که از بزرگترین و اساسی ترین مسائل عقلی و فکری است و در راستای آن باید از عواطف و احساسات رفیق دوری جست) ، باید به دست نیرومند کسی سپرده شود که نیروی دیگری جز نیروی عقل بر او حکومت نکند ، و مردان از آن رو که عقلشان بر احساساتشان حاکم است ، در این موارد از زنان سزاوارترند

و این آیه « قوامون » نیز در صدد بیان همین نکته مهم اجتماعی است که مردان عهده دار نظام زندگی و کار پرداز تر از زنانند^۱.

جالب است که در اینجا ما از روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز کمکی بگیریم و به رفتار آن حضرت نگاهی بیفکنیم، زیرا عمل حضرتش همواره دقیقترین و عالی ترین مفسر قرآن بوده است.

بلی، آن حضرت در دوران حیات پرثمر و افتخار آفرین خود هرگز زنی را به مسند قضاوت نشانده و هرگز رهبری قومی از اقوام اسلام را به دست زنی نسپرد و همچنین هرگز در دوران حیات آن حضرت زنان به جنگ و جهاد دعوت نشدند.

بلی، آنها را همراه خود به میدان جنگ می برد یا می فرستاد به منظور اینکه آنان به سپاهیان اسلام آب برسانند و سیرابشان کنند و مجروحان را مداوا نمایند.

انس بن مالک می گوید: « حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زنی به نام امّ سلیم و جمعی از زنان انصار را به جبهه جنگ می فرستاد برای اینکه لشکریان اسلام را سیراب و نیز مجروحان را مداوا کنند^۲ ».

زنی به نام امّ عطیه می گوید: « من شخصاً در چند غزوه همراه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله حاضر بودم تا مجروحان را مداوا کنم و غذا برای لشکریان اسلام فراهم سازم و نیز آنها که به میدان می رفتند اثاث و لوازمشان را حفظ و نگهداری کنم^۳ ».

ولی در غیر این گونه امور، یعنی در غیر قضاوت و رهبری و شرکت در جهاد، به ویژه در مسائلی نظیر مدیریت خانه، پرورش فرزندان، کار و تلاش دوشادوش افراد خانواده، پرستاری و مراقبت از اهل خانه و به طور کلی در کلیه امور فرهنگی و اجتماعی و سیاسی که با منطق و رهبری عقلی منافاتی ندارد پیامبر نه تنها با شرکت فعال زنان مخالفتی نکرد

^۱ - همان، ص ۳۶۸.

^۲ - سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۸.

^۳ - سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۱۰.

بلکه نمونه های فراوانی هم در این زمینه ها می بینیم که حاکی از تشویق و ترغیب آن حضرات است و در مآخذ و اسناد متعددی نیز نقل شده است .

آیا مسلمان بودن شرط جهاد است ؟

در بیان شرایطی که با وجود آنها جهاد بر شخص واجب می شود شش شرط را بر شمردیم ، ولی در اینجا بحث کوتاهی هم لازم است در این باره صورت گیرد که: آیا مسلمان بودن هم جزو شرایطی است ؟

باید بگوییم که از نظر ما اسلام داشتن و مسلمان بودن شرط وجوب جهاد نیست ، چه ما اسلام را شرط صحت عمل می دانیم نه شرط وجوب . ولی ابوحنیفه « اسلام » را نیز شرط دانسته است ، زیرا آنان اسلام را شرط وجوب می دانند . لذا طبق نظر او شرایط اولیه وجوب جهاد هفت چیز می شود که یکی از آنها مسلمان بودن است .

در اینجا نکته باریکی هست : ما از آنجا که کفار را ، هم بر ترک اصول و هم بر ترک فروع مورد عذاب و عقاب می دانیم ، از این رو چنانچه آنان فروع را ترک کنند ، به دلیل اینکه اصول را رعایت نکرده اند ، ما بر هر دو مسؤولشان می شناسیم ، ولی سنت آنها را فقط اصول معاقب می دانند .

پس ، در مورد جهاد و شرایط آن می گوییم که اسلام شرط وجوب جهاد نیست و چنانچه در حکومت اسلامی جهادی برپا شد ، آنان (غیر مسلمانانی که تحت حمایت و رهبری حکومت اسلامی بسر می برند) نیز باید در آن جهاد شرکت کنند.

این قدامه در شرط وجوب جهاد می گوید هفت چیز شرط وجوب است : (۱) اسلام ، (۲) بلوغ ، (۳) عقل (۴) حریت ، (۵) داشتن نفقه و مخارج لازم ، (۶) ذکوریت ، (۷) سلامت از مرض^۱ . و این قدامه هم که بر مذاهب ابن حنبل است را شرط وجوب جهاد دانسته و

^۱ - المغنی ، ج ۱۰ ، ص ۳۶۶ .

مجموع شرایط را هفت شرط شمرده و گفته است: اسلام شرط است، چه آنکه در جهاد نمی توان به کافر اعتماد کرد.

ولی چنانکه گفته شد، ما اسلام را شرط وجوب جهاد نمی دانیم و دلایل خود را نیز به طور ایجاز و اختصار در این زمینه بیان داشتیم^۱.

^۱ - در ضمن بحث فقهی که در این زمینه در سال ۱۳۵۵ شمسی در حوزه علمیّه قم میدادیم و کتاب حاضر قسمتی از آن مباحث است.

۱۳

شرکت زنان

در

جهاد

جهاد برای زنان واجب نیست ، آیا حرام نیز هست ؟

یکی از مسائل مهم و در خور بحث و بررسی ، در رابطه با جهاد و جنگهای اسلامی این

است که : آیا زنان هم می توانند در این امر مهم اسلامی شرکت کنند یا خیر ؟^۱

این مسأله را می توان به چند گونه مطرح و بررسی کرد ، از این قرار که بگوییم : آیا اساساً

جهاد بر زنان واجب نیست ولی به گونه استجابی می توانند در آن شرکت کنند ، یا آنکه

اصولاً زنان از پیوستن به صف جهاد من و از حق شرکت در جهاد محروم واقع شده اند ؟

آیا برای زنان شرکت در جهاد فقط واجب نیست ، یا آنکه جایز هم نیست و علاوه بر عدم

وجوب ، امری حرام نیز شمرده می شود ؟

ملاحظه می گردد که این بحث به خودی خود موضوعی شیرین و پرجاذبه دارد و در خور

تأمل و تعمق و بررسی دقیق است .

در مرحله نخست باید بگوییم که امر شرکت زنان در جهاد در احکام و قوانین اسلامی به

طور کلی به دو تقسیم و مطرح شده است : اول اینکه در بعضی از این مسأله شرکت زن

در جهاد به صورت « رخصت » عنوان شده است ، و دوم آنکه در بعضی دیگر از احکام به

صورت « عزیمت » مطرح شده است .

در مورد رخصت و عزیمت توضیح کوتاهی لازم است . یعنی در مورد احکامی که در آنها به

شخص « رخصت » داده شده است ، شخص این اجازه و اختیار را دارد که آن احکام رابه

صورت های چند گانه ای که دارند بجای آورد ؛ ولی در صورتی که احکامی به صورت «

عزیمت » مطرح و عنوان شده باشد ، شخص فقط اجازه و حق دارد که آن احکام را تنها

به یک نوع که برایش تعیین شده است بجای آورد .

برای روشن تر شدن موضوع مثالی می آوریم :

^۱ - اهمیت و حساسیت این مسأله ، به ویژه اکنون که انقلاب پرشکوه در کشور ما به ثمر رسیده و می رود تا حصارهای کفر و ظلم را در هم بشکند، بیشتر مورد توجه قرار دارد و توضیح و بررسی آن الزام آور می نماید .

از نظر ما شیعیان ، قصر نماز شخص مسافر یعنی شکسته بودن ، « عزیمت » است . معنای این سخن آن است که شخص مسافر حق ندارد نماز خود را به دو نوع برگزار کند و باید تنها به همان صورت معین که برایش تشریع و تعیین شده است یعنی به صورت نماز قصر یا شکسته برگزار کند . در حالی که همین مسئله نماز مسافر ، از دیدگاه اهل سنت ، به صورت « رخصت » مطرح و عنوان می شود ، بدین معنا که شخص مسافر اجازه دارد که نمازش را ، هم به صورت قصر (شکسته) و هم به صورت اتمام یعنی تمام و کامل بخواند . پس از دانستن معنای رخصت و عزیمت ، و با ذکر این مقدمه که جهاد زنان در بعضی احکام به صورت رخصت و در بعضی دیگر به صورت عزیمت مطرح شده است ، می توانیم بحث خود را به طور روشنگرانه تری دنبال کنیم .

اکنون مسئله در این است که درمورد شرکت زنان در جهاد و جنگهای اسلامی ، با این همه مسائلی که درباره اش عنوان شده و با این همه سیره ها و فلسفه ها که از عدم وجوب آن سخن می گوید ، آیا منظور این است که واجب نیست زنان در جهاد شرکت کنند و الزام اجباری ندارند ؟ و اگر همراه مردان در جهاد شرکت کردند و به میدان کارزار رفتند ، آیا کاری داوطلبانه و پسندیده انجام داده اند و در این امر با مردان مساوی هستند ، یا آنکه خیر ، منظور از اینکه زنان جواز شرکت در جهاد را ندارند این است که جهاد برای زن حرام شمرده شده و به هیچ وجه حق شرکت در آن به او داده نشده است ؟

بلی ، واجب نبودن امری یک مسئله است و حرمت داشتن آن مسئله ای دیگر .

مثلاً در موضوع « أَعْرَجَ » می بینیم که آیه شریفه فرموده است « حَرْجِيْ بَرِّ اوْ نَيْسَتْ » و ملاحظه می کنیم که طرح این مسئله از باب رخصت است نه عزیمت . یعنی آیه شریفه این مسئله را مطرح می کند تا معلوم شود که « حَرْجِيْ نَيْسَتْ » ؛ یعنی اگر به جنگ و جهاد نرود عذرش مورد قبول است و بر او حَرْج و گناهی محسوب نمی شود . اما در ضمن ، آیه شریفه ممانعت هم نمی کند ، بلکه اجازه و رخصت می دهد که شخص اگر دلش خواست و

رغبتی داشت ، گام به میدان نهد . مثلاً در تاریخ نقل شده است که: مردی به نام عمروبن جموح چند فرزند پسر داشت که همگی عازم جبهه جنگ اُخُد بودند . وقتی پسرها آماده پیکار شدند ، خود عمروبن به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و اجازه خواست تا خودش نیز در کنار پسرانش و سایر رزم آوران مسلمان در جنگ اُخُد شرکت کند ؛ ولی حضرت او را از شرکت در جنگ بازداشت و فرمود تو « اعرَج » هستی و الزامی ندارد در پیکار شرکت کنی .

عمرو از این ممانعت پیامبر پریشان خاطر و دلگیر شد با اندوه پرسید : اینکه مرا از جنگ بازداشتید آیا از آن جهت است که اساساً شرکت من در جنگ جایز نیست و حامی شمرده می شود ، یا دلیلش آن است که چون پای من لنگ است و « اعرَج » به حساب می آیم جنگ و جهاد بر من واجب نیست ؟

حضرت پاسخ فرمود : بر تو واجب نیست .

عمرو ، از پاسخ پیامبر دریافت که اگر جنگ بر او واجب نیست ، این عدم وجوب به معنای عدم جواز نیست و او می تواند به دلخواه خود در آن جنگ شرکت کند یا نکند . همین که این مطلب را فهمید ، از فرط نشاط و شادمانی سر از پای نشناخت و با شور و اشتیاق وافر به سوی میدان جنگ شتافت و در همان نخستین لحظات جنگ نیز به درجه رفیع شهادت رسید^۱ .

با توجه به آنچه گذشت ، در این مورد (یعنی شرکت زنان در جهاد) هیچ یک از فقههای عالیقدر ، متعرض بحث نشده اند و فقط فرموده اند که شرکت زن در جهاد واجب نیست . برای هر چه روشن تر شدن مسأله ، در اینجا لازم است که نخست به روایات و تاریخ اسلامی مراجعه کنیم .

^۱ - سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۲۵۹ .

تفسیر الدر المنتور^۱ از ابن عباس خبر ینقل می کند که نماینده زنان به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من نماینده زنان هستم برای ابلاغ این مسأله که جهاد حکمی است که مردان در آن سود دو جانبه می برند، زیرا اگر پیروز شوند به پیروزی اسلام کمک کرده اند و ثواب می برند، و اگر هم کشته شوند به درجه شهادت رسیده اند و در جهان دیگر زنده هستند و از نعمتها ی الهی متّعم و برخوردار؛ ولی ما زنان با اینکه در امور زندگی با آنها شرکت می کنیم و در هر کاری یار و مددکار و کمک رسان آنها هستیم، متأسفانه از این حق و مزیت محروم و بی نصیب مانده ایم.

پیامبر فرمود: تمام آن زنانی که چنین خواسته ای دارند، با هر کدامشان که ملاقات کردی بگو (از قول پیامبر) که پیروی و اطاعت از دستورهای شوهر و قبول حقوق شوهری و بجا آوردن آن هر زنی را به مرحله مجاهدین پاکبخته می رساند، و چه اندکند زنانی که از عهده چنین مسؤولیتی بخوبی و بدرستی بر آیند.

و باز در جای دیگری از همان کتاب آمده است که بیقهی از اسماء دختر یزید انصاری نقل می کند که به خدمت پیامبر آمد در حالی که آن حضرت را اصحابش احاطه کرده بودند آنگاه عرض کرد: جانم و جان پدر و مادرم به فدایت، من به نمایندگی از طرف زنان و به سخنگویی از جانب همه زنان شرق و غرب عالم اسلام (یعنی همه زنان در این سخن با من همعقیده و همزمانند) خدمت رسیده ام و عرض می کنم که خداوند تو را بحق بر تمامی زنان و مردان به رسالت برانگیخت. ماسخت را به گوش جان شنیدیم و آویزه گوش کردیم. ایمان خود را چراغی فراراه خویش ساختیم و به راه برحق تو آمدیم... اما دریغا که ما زنان در محدودیت و کوتاهی و خانه نشینی باقی مانده ایم. (من به نمایندگی زنان می گویم که) ما زنان آرزوی دل شما مردان را بر می آوریم، فرزندانمان را به دنیا می آوریم و امور خانه و زندگیتان را انجام می دهیم. ولی شما مردان به نماز جماعت و عیادت از

مریض و تشییع جنازه و حج بعد از حج و بسی از این گونه احکام و برتر و بالاتر از همه آنکه در مورد جهاد در راه خدا بر ما زنان برتری جسته اید . هنگامی که یکی از شما مردان به حج رود یا عمره بجای آورد و یا در لباس جنگاوری شجاع به مرزبانی حدود اسلام یا به پیکار با دشمنان برود ، ما زنان اموالتان را حفظ می کنیم ، لباستان را می بافیم و می دوزیم ، فرزندانتان را تربیت می کنیم و بسی زحمات و رنجها بر خود هموار می سازیم ، ولی ما را از رنجها چه سود ، ای پیامبر خدا ؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را این سخنوری و خوشکلامی خوش آمد . آنگاه به تمام رو برگشت تا این گوینده را مورد تفقد قرار دهد . سپس رو به اصحاب خود فرمود : آیا سخنان زنی را که هرگز زیباتر از آن در مسائل دینی ندیدم ، شنیدید ؟ او کیست ؟ حاضران عرض کردند : گمان نداریم که زنی دیگر سؤالی همانند او کند .

سپس پیامبر فرمود : ای زن ، به محلّ خود باز گرد و از طرف من به زنانی که تو رسالت سخنگویی آنان را برعهده داری بگو که نیکو شوهرداری کردن هر کدام از شما و جلب خشنودی شوهرتان و به همراهی او گام برداشتن و به خواسته هایش تن دد دادن (البته سخن در خواسته های مشروع است) ، برابر است با تمامی این مزیت هایی که بر مردان شمرده می شود .

و زن که با شنیدن این بشارت از فرط خوشحالی در پوست نمی گنجید از محضر پیامبر بازگشت تا این خبر را به همه زنان برساند^۱ .

و باز بیهقی نقل می کند از انس که عده ای از زنان نزد پیامبر آمدند و گفتند : هر آنچه برتر ی وجود داشت ، مردان با جهاد در راه خدا یکباره برای خود بردند . ای رسول خدا ، آیا ما زنان را نیز همانند آنان به کاری راهنمایی نمی کنی که بدین ثواب عظیم نائل آییم و عملی همسنگ عمل مجاهدان راه خدا انجام دهیم ؟

^۱ - همان ، ص ۱۵۳ .

پیامبر فرمود: تلاشی که هر کدام از شما در خانه می کند و رنجی که در پیروی شوهر و بر آوردن خواسته های او می کشد، مساوی با پیکار مجاهدان راه خداست و اینها و آنها با یکدیگر هم اجر و هم پاداشند^۱.

اکنون ببینیم که از بررسی این روایات چه استفاده ای می کنیم و چه بدست می آوریم؟ آیا موارد مطرح شده در این روایات، مسأله «رخصت» را می رساند یا «عزیمت» را؟ چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این شیر زنان دلاوری که خواستار ورود به میدان رزم و جهاد و همگامی با مردان مجاهد هستند، اجازه جهاد نمی دهد و آنان را به راهی دیگر رهنمون می شود؟ حال آنکه ممکن بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ آن زنان بفرماید که شما زنان هم می توانید در جهاد شرکت کنید، ولی رعایت وظایف دیگر برای شما بهتر است. و یا سخنان دیگری از این قبیل، که به هر حال اگر پیامبر می فرمود، دلیل جواز شرکت در جهاد برای زنان می بود.

ولی چرا پیامبر چنین پاسخهایی در جواب آنها نفرموده و در واقع رخصتشان نداده بلکه در محدوده عزیمت نگاهشان داشته است؟

برای یافتن پاسخ روشن، به طرح و بررسی چند مسأله دیگر نیز می پردازیم.

اموری که زنان از حق شرکت در آن محرومند

در مورد مسائلی که زنان اساساً از حق شرکت در آن محرومند، روایتی داریم که صاحب وسائل آن را آورده است بدین صورت که: «در وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: یا علی، زن را حق شرکت در نماز جمعه و جماعت نیست، و اذان و اقامه نیز همین طور؛ عیادت مریض و دنبال کردن جنازه نیز او را نرسد؛ هروله بین صفا و مروه، لمس الحجر الاسود یعنی سنگ سیاهی که در خانه کعبه نصب شده است،

^۱- همان.

کوتاه کردن مو و عهده دار شدن مقام قضاوت نیز او را نرسد. در حج، زن جز بضرورت ذبح نمی کند؛ در تلبیه بلند نمی گوید؛ متولی ازدواج خویش به تنهایی نمی تواند باشد؛ از خانه شوهرش بدون اجازه او حق خارج شدن ندارد و آنان که (بدون اجازه شوهر) خارج شوند به لعنت خدا و جبرئیل گرفتار خواهند شد. زن حق بخشندگی از مال شوهرش را بدون اجازه او ندارد. شب زنده داری کردنش، به صورتی که باعث شود شوهرش از او خشمگین گردد، سزاوار نیست، اگر چه شوهرش به ظلم کرده باشد^۱».

نگاهی به وضع قوانین

با نگرشی کوتاه در وضع قوانین، این اصل به دست می آید که در قانونگذاری، وضع و حال اکثریت افراد رعایت و ملاحظه می گردد. مثلاً شارع مقدس اسلام برای زنانی که طلاق داده می شوند، حکم «عده» را وضع کرده است. این حکم که شامل تمام زنان می شود، از آن جهت است که وقتی زنی مطلقه شد و از شوهر خود جدا گردید، مدتی را صبر کند و از ازدواج مجدد خود داری ورزد تا به طور یقین ثابت شود که وی از شوهرش قبلی خود باردار نبوده است.

حال آنکه در این مورد، گاهی ممکن است اصلاً چنین شبه ای پیش نیاید. مثلاً حاکم شرع، زنی را که چندین سال است شوهرش گم شده و دیگر از او خبری و نشانی در دست نیست، طلاق می دهد. در اینجا آشکار است که با گذشت چندین سال، هیچ گونه اثری از حمل در زن باقی نیست و به هیچ روی نمی توان احتمال بارداری او را از شوهر قبلی اش تصوّر کرد، تا فلسفه و حکمت عده بر آن باز شود. ولی از آنجا که اکثریت بسیار زیاد زنان به هنگام طلاق، از شوهر حی و حاضر خود جدا می شوند و این احتمال وجود دارد که از او باردار باشند، لذا یک چنین حکم کلی صادر شده است و همه زن‌ها باید آن را رعایت کنند.

^۱ - وسائل، ج ۱۸، ص ۶، باب دوم از ابواب صفات قلضی.

پس ، ملاحظه می شود که حکم کلی صادر و به صورت قانون وضع می شود و در آن ، حال اغلب افراد رعایت می گردد ، در حالی که متحمل است در این میان موارد نادر و استثنایی هم پیدا شود ، ولی آن باعث سلب قانونیت از قانون نخواهد شد . در باب جهاد زنان نیز باید گفت چون اغلب زنها از شرکت در کارهای سخت و سنگین عاجزند و از نظر بنیه و قدرت تحمل و نیروی تعقل از مردان ضعیف ترند و طاقت و تحمل میدان کارزار و در گیریها و شداید آن را ندارند ، لذا این حکم از آنها برداشته شده است ؛ چرا که مسئله جهاد و جنگ با دشمن مربوط به سرنوشت جامعه است و شکست یا پیروزی در آن نقش اساسی و سرنوشت سازی در زندگی جامعه دارد و از این رو باید تا آنجا که ممکن است از نقاط ضعف و سستی پرهیز کرد و چون وجود زنها در جبهه جهاد و قتال ، در واقع نقطه ضعفی برای سپاه اسلام به شمار می رود ، حکم بر عدم شرکت آنها قرار گرفته است . البته، ممکن است فرد معینی از زنان که قدرت عقلی برتر نسبت به زنان دیگر دارد و بنیه بدنی اش بر خلاف زنان دیگر قوی است و از تاب تحمل فراوانی نیز برخوردار است ، اجازه شرکت در جهاد پیدا کند . بلی، از این گونه شیر زنان نیز پیدا می شوند ، ولی تاریخ چهره های تابناکی را کم به یاد دارد و حکم این گونه زنان دلاور ، حکمی جدا از حکم کلی زنان است.

شیر زنی در جنگ اُخْد

در سفینه البحار^۱ آمده است : پس از آنکه در جنگ اُخْد ، یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله را توان مقاومت در برابر دشمنان نماند و همه از میدان کارزار پای به گریز نهادند ، به همراه پیامبر بغیر از ابودجانه و امیر المؤمنین علیه السلام کس دیگری باقی نماند . در آن لحظات دردناک ، هر بار که گروهی حمله میکردند ، علی علیه السلام آنان را از نزدیک

^۱ - ج ۲ ، ص ۵۸۴ .

شدن به پیامبر باز می داشت و مردانه می ایستاد و اجازه نمی داد که دشمن مشرک رو در روی رسول خدا صلی الله و آله قرار گیرد ، بلکه هر بار دشمنانی را که نزدیک می شدند با ضربات شمشیر به قتل می رسانید و این زد و خورد و درگیری تا آنجا ادامه یافت که بالاخره شمشیر علی علیه السلام شکست .

در آن هنگامه عجیب و حساس ، شیر زنی به نام نسیمه ، دختر کعب مازینه ، به همراه پیامبر مانده بود و در آن میدان پرخروش پیکار ، جانفشانی می کرد . او همواره به همراه پیامبر در جنگها شرکت می کرد و بیماران و مجروحان را معالجه و مداوا می نمود . در آن روز وانفسای اُحد نیز در آنجا حضور داشت و دلاورانه تلاش می کرد ، که ناگاه فرزندش را دید که قصد فرار دارد . آن شیر زن ناگهان سرراه بر فرزند خویش گرفت و بر او شورید که : هان ! فرزندم ، ه کجا و از چه کسی می گیزی ؟ از خدا و پیامبرش ؟

شعله گرم سخن مادر ، قلب فرزند را چنان سوزانید که ناگاه گویی آتش به جانش افتاد ، یکپارچه شور و حرارت و نیرو شد و مجدداً به میدان رزم برگشت و آنقدر جنگید تا به شهادت رسید . نسیمه وقتی پیکر بیجان و خون آلود پسرش را دید ، شمشیرش را برداشت و با غرشی طوفانی بر قاتل فرزندش حمله برد و با چند ضربه شمشیر او را کشت در این هنگام پیامبر لب به تحسین او گشود که : آفرین بر نسیمه !

در این روز خطرناک که مردان گریختند ، اوباسینه سپر کردن از پیامبر دفاع می کرد تا آنجا که زخمهای بسیاری برداشت .

و باز درباره همین شیر زن ، واقدی مورخ معروف آورده است که او پیکاری سخت کرد و امتحانی عظیم داد و در آن پیکار دوازده زخم از نیزه و شمشیر بر تنش نشست .

و این آخرین پیکار او نبود ، زیرا او در روز پیکار با مسیلمه کذاب (دروغگویی بی آزرمی که پس از پیامبر اسلام ، همچون چند کذاب دیگر ادعای نبوت کرد)

پیکاری که در یمانه رخ داد بار دیگر از خود چنان شجاعت و شهامتی بروز داد که حتی مردان رزمنده و دلاور را نیز به شگفتی واداشت .

آری ، آن روز که ابودجاجة در ماجرای درگیری با مسیلمه کذاب به قتل رسید ، نسیبه آن شیر زن عرصه نبرد ، متهورانه وارد باغ شخصی و کاخ مسیلمه شد و شمشیر در دست و جان بر کف ، به سوی مقرر مدعی دروغین پیامبری رفت . عظمت جنین کار شجاعانه‌های را از آنجا باید دانست که این گونه اقدامیها و تلاشها ، در آن مواقع حساس و مواضع خطرناک ، جز خطر کردن و به کام ازدها فرو رفتن نبوده است ؛ چرا که در این گونه موارد ، جز برای کسانی که از هیچ خطری باک ندارند و در راه خدا جان خود را ناقابل ترین هدیه ها می دانند ، و جز برای مشتاقان راه شهادت ، برای کسی دیگر کمترین امید پیروزی و موفقیت وجود ندارد . آن شیرزن می خواست خود به تنهایی وارد کاخ مسیلمه شود و آن دشمن خدا و پیامبر و اسلام و حق را یکتنه از میان بردارد و به هلاکت برساند . در این زمان ، اطرافیان مسلمة که گروهی سست عنصر و خود فروخته و دشمنان اسلام و بدخواهان پیامبر بودند ، به سوی نسیبه هجوم آوردند و با ضربات شمشیر به جانش افتادند و دستش را قطع کردند .

درباره این زن دلاور از پیامبر گرامی نقل شده است که در روز جنگ عبرت آموز اُحد می فرمود : مقام نسیبه ، بدان هنگام و در آن پیکار ، از پایگاه و ارزش « فلان » و « فلان » بیشتر و برتر است . او را بدان روز دیدند که دلاورانه می جنگید و چنان شهامتی از خود بروز می داد که سیزده زخم برداشت .

ابن ابی الحدید ، شارح معتزلی نهج البلاغه که یکی از جالب ترین و مفصل ترین شروح را بر این کتاب عظیم نوشته است ، در اینجا اظهار تأسف می کند که ای کاش راوی این روایت در اینجا به کنایه سخن نمی گفت و معلوم می داشت که منظور از فلان و فلان کیست ، تا مردم در مورد مقام نسیبه به شبهه دچار نگردند . و در همین مورد ، علامه

مجلسی فرموده است : شاید راوی معذور بوده و نتوانسته پیرامون نامم آن دو نفر مورد نظر سخنی بگوید و بوضوح از آنها نام ببرد ، و در واقع تقیّه کرده است .

براساس آنچه گذاشت ، گفتیم که نوعاً زنها را نشاید که چنین رادمردیها از خود نشان دهند و همواره در میدان نبرد و کارزار ، شجاعت و شهامت ابراز دارند . حال ، اگر زنی پیدا شد که نه بر حسب نوع ، بلکه به طور استثناء از خود رشادت و دللاوری نشان داد و فوق العاده بودن خود را به اثبات رسانید ، امر دیگری است که در اصل و اساس قانون تغییری ایجاد نمی کند .

عزیمت است ، نه رخصت

بدین سان ، از روایات و دلایل و شواهد تاریخی که تا اینجا مورد بررسی قرار دادیم ، این مطالب را استفاده می کنیم : از آنجا که خداوند مردان را بر زنان بر حسب تعقل بیشتر و قدرت تحمل سختی ها و مشتتتهای افزون تر برتری داده است ، و از آنجا که زندگی احساسی و عاطفی زنان و رقت قلب و رأفت بیش از حد آنان باعث می شود که نتوانند چنانکه باید و شاید به میدان کارزار روند و در عرصه نبرد و خون و کشتار گام نهند ، و نیز از بررسی این روایات و دقت در فلسفه آفرینش زن ، چنین نتیجه به دست می آید که عدم وجوب جهاد بر زنان از نوع عزیمت است نه رخصت . بدین معنی که رهبری خلقها و برخاستن به جهاد و رفتن به میدان جنگ و قضاوت کردن چه در حق الناس و چه در حق الله از آنان صحیح و جایز نیست ؛ زیرا این مسائل از اموری است که حیات جامعه بدان بستگی دارد و روشن است که وقتی مسأله ای در چنان درجه ای از اهمیت قرار داشت که حیات جامعه و سرنوشت امت بدان وابسته بود ، کاریابد به دست کسانی سپرده شود که نوعاً دچار ضعف و سستی نگردند و با قدرت تعقل و نیروی تحمل شداید و مصائب از عهده حلّ و اندیشه آنان حاکم نباشد . به عبارت دیگر ، طوفانهای شدید و گاه بنیان برانداز

احساسات و عواطف آنان را نلغزاند و به پرتگاه سقوط در ورطه منافع و ملاحظات شخصی و مسائل فردی و احساسی نکشاند .

به همین نسبت ، در مورد حکومت و قضاوت نیز بسیار روشن است که زنان حق ندارند در این امور وارد شوند و این موضوع البته و « اجازه شرکت نکردن نیست » ، یعنی درچار چوب « رخصت » جای نمی گیرد ، بلکه اساساً حق شرکت کردن در این امور را ندارند و این موضوعی است که دچار چوب « عزیمت » قرار دارد .

آری ، خبری که می گوید « قومی که رهبری آنها به دست زنان است به پیروزی نمی رسند » و شیخ طوسی آن را به طور مرسل نقل کرده ، نزد فقهای ما جزو مسلمات به حساب می آید و تردیدی در مفاد آن به خود راه نمی دهند .

آیا زنان هرگز حق پیکار ندارند ؟

اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا زنان ، به هیچ روی ، در هیچ شرایط و موقعیتی و حتی آنجا که مسئله مرگ و حیات جامعه و سرنوشت یک امت اسلامی مطرح است ، باز هم حق شرکت در پیکار را ندارند و باید ساکت و بی تفاوت در کناری بنشینند ؟

بدیهی است از بررسیهایی که تاکنون انجام دادیم و با توجه بدانچه در مورد جهاد ابتدایی در فصل آینده مطرح خواهیم کرد (مربوط به آنجا که نیروی رزمنده به اندازه کافی وجود دارد و امام یا رهبر مسببین هم دستور خاصی در مورد شرکت زنان نداده است) ، در اینجا صورت مسئله به همان صورتی است که گفتیم ، یعنی زنان حق شرکت کردن در جهاد را ندارند . اما اگر هدف از شرکت زنان در برنامه های جنگی ، نمرین و آمادگی برای روز مبادا باشد ، یا در صورتی که امام و رهبر مسلمین امر خاصی را برای شرکت زنان در جهاد صادر کند و یا در آنجا که هدف دفاع از حقوق ملیت اسلام مطرح باشد ، نه تنها لازم است که زنان هم شرکت کنند و از مردان مستثنی نیستند ، بلکه شرکت آنها به مرحله وجوب هم

می رسد که از آن نمی توان سرباز زد . (در مبحث دفاع ، بحث خواهد شد که در موارد خاص حتی کودکان هم مستثنی نیستند .)

ممکن است این مسأله از جهت دیگری هم مورد بحث واقع شود و آن این است که جهادها و پیکار های گذشته ، بیشتر به جنگ تن به تن و هنر نماییهای یکتنه در میدان نبرد ختم می شد و در آن حالت ، رزمنده می بایست آن توان و قدرت جسمی را داشته باشد که بتواند با مردان تنومند و شجاعان جنگ آزموده روبرو شود و با آنها دست و پنجه نرم کند و حریف را به هلاکت برساند . در چنان جنگهایی ، نا گفته پیداست که تا چه حد شرکت زنان در نبرد کاری عبث و زیانبار بود و گاه امکان داشت به چه فجایع و فضایحی منتهی شود . ولی در جنگهای امروزی که بیشتر به کمک آلات و ادوات مدرن و ابزار بسیار پیشرفته ماشینی و سلاحهایی که با نیروی الکتریکی و الکترونیکی و با فشردن دکمه ها تنظیم دستگاهها اداره می شود ، یا از طریق مسائل جاسوسی و یا کودتاهای سریع و برنامه ریزی شده و رهبریهای پشت پرده انجام می گیرد و دیگر موضوع به عنوان جنگ تن به تن با شمشیر و سپر و کمان و کمند منتفی شده است ، امکان دارد چنین شبهه ای بیشتر مطرح باشد و شرکت زنان را در جنگ بیشتر موجه و پسندیده جلوه دهد . گرچه مسأله روح عاطفی و جنبه احساساتی بودن زنان در هیچ مورد و موقعی فراموش شدنی نیست و امواج نیرومند غرایز و احساسات زنانه آنها چندان قوی و مقاومت شکن است که در هر لحظه ای امکان دارد پای اراده زنان را سست کند و آنان را در میدان مبارزه اسیر خود سازد و از پای در آورد همان طوری که گاهی مردان نیز دچار این حالات می شوند ، ولی در مردان به طور ندرت و در زنان غالباً پیش می آید . بنابراین ، حق شرکت در جهاد از کلیه زنان یا ، اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم ، از نوع زنان ابتدائاً سلب می شود ، ولی اگر امام و رهبر مسلمین مصلحت بداند و شرایط ایجاب کند ، بر همه زنان لازم است بسیج شوند و گام به میدان کارزار و عرصه جهاد بگذارند که ، در آن صورت ، موضوعی جداگانه خواهد

بود و بر این گونه موارد است که عمل نسیبه یا زمانی همانند او را می توان تطبیق داد و
آنگاه از دلاوری و جانفشانی زنان نیز در راه اعلای کلمه حق و پیشبرد اهداف عالیّه اسلام
بهره جست .

پیرامون موارد شک

تا اینجا چنین نتیجه گرفتیم که از نظر آیات و روایات و نیز بر اساس قاعده کلی ، زنان حق شرکت در جهاد را ندارند . ولی همچنین گفتیم که ممکن است مواردی پیش آید (بستگی دارد به شرایط فرد ، اوضاع و احوال زمان و یا نوع جنگ با صلاح‌دید رهبر مسلمین) که برای ما مسأله شک هم پیش بیاید : شک در اینکه آیا در اینجا زن حق شرکت در جهاد را دارد یا خیر ؟ و اساساً در این مورد قاعده چه می گوید ؟

البته مسلم می دانیم که آیاتی داریم که جهاد را بر همگان واجب کرده است ، ولی از این آیات مطلق ، بعضی به دلیل بعضی دیگر از آیات و احادیث استثناء شده اند . مثلاً در قرآن کریم شخص اعرج (یعنی لنگ) از شرکت در جهاد استثناء شده است و یا همچنین شخص مریض . حال ، موردی پیش آمده که ما نمی دانیم موردی از عام است تا جهاد بر عموم واجب باشد ، یا به دلیل اینکه مثلاً شخص لنگ است ، یا مریض و یا زن است ، خارج از قاعده کلی است . مقتضای قاعده ، در موضوع شک در این گونه موارد این است که مراجعه به عمومات کنیم ، مانند « کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ ...والخ » (بر شما نوشته شد ، یعنی واجب و مقرر گردید شرکت در قتال و جنگ اسلامی) و سایر آیاتی که مسأله وجوب جهاد را می رساند .

ولی در اصول بحثی داریم که می گوید در هر موردی که شک کردیم نمی توان به عمومات تمسک جست ، چرا ؟

در اصول آمده است که در شبهه مصداقیه ، مخصّص تمسک به عام جایز نیست . نمی دانیم آن لنگی که آیه قرآن او را استثناء کرده ، آیا این مرد لنگی را هم که اکنون در مقابل ما قرار دارد در بر می گیرد یا خیر ؟ مسلم است که شخص لنگ استثناء شده است ، ولی آیا این مورد خاص هم که ما با آن روبرو شده ایم از همان استثنائات است یا نه ؟ در اینجا

دیگر نمی توان به عمومات تمسک جست و براساس ان نتیجه گرفت . و همچنین است در مورد مریض ...

پس ، اگر در مورد شرکت زن در جهاد شک کردیم ، اصل براین است که زن نمی تواند شرکت کند ، زیرا به خطر انداختن خویش و جان باختن یک مسأله سرسری و ساده نیست ، بلکه نیاز به دلیلی محکم دارد و حفظ جان از امور واجب است . اگر دلیلی روشن و محکم اجازه نداد که کسی خود را به کشتن دهد ، شرکت کردن او در عرصه قتال ، که مسأله به خطر انداختن جان در آنجا مطرح است ، امر مهمی است و دلیل محکمی می خواهد .

نتیجه آنکه : اصل اولی ، عدم جواز شرکت زن در جهاد است و در این مورد به عمومات ونیز به اصل « اباحه » هم نمی توان تمسک جست ، زیرا در جایی که پای خون و آبرو و شرف جامعه ای در میان باشد ، یقیناً مورد احتیاط است و باید دلیلی متقن د ردست باشد و چون چنین دلیلی در دست نیست ، باید به این نتیجه رسید که به طور کلی و طبق قاعده ، زنان حق شرکت در جنگ و جهاد اسلامی را (غیر از موارد استثنایی که گفته شد) ندارند .

۱۴

جِهَادِ اِبْتِدَائِي

يَا

جِهَادِ دِفَاعِي

از مباحث بسیار مهم و بحث انگیزی که در مورد جهاد اسلامی مطرح است و طی سالها و قرن‌ها پیرامون آن مباحث شور انگیزی در گرفته، این است که ما در اسلام آیا جهاد ابتدایی هم داریم، یا آنکه هرچه هست فقط جهاد دفاعی است؟ یعنی اینکه جامعه اسلامی آیا باید همواره سرش به کار خودش گرم باشد و فقط هنگامی که از طرف دشمنان مورد تهدید و حمله قرار گرفت برای دفاع صف آرایی کند و به میدان جنگ برود، یا آنکه خیر، امت اسلامی می تواند بدون خطر حمله و تهدید از جانب کسی، با قصد گسترش اسلام و اعلا‌ی کلمه و تهدید از جانب کسی، با قصد گسترش اسلام و اعلا‌ی کلمه حق و استقرار شعائر مذهبی و نجات بشریت از ورطه گمراهی و جهالت، به طور ابتدایی و با صطلاح با پیشدستی به جهاد برخیزد و جهان و جهانیان را به دامن نجات بخش اسلام فرا خواند؟ بحث مطرح شده دیگر این است که آیه « لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ »^۱، با روش جنگ و جدال و بکار بردن شمشیر اسلام چه سازشی دارد و کلاً با بودن جهاد ابتدایی (یعنی دست زدن به جهاد پیش از آنکه از جانب قدرتی خطر و تهدیدی در کار باشد) که در اسلام وجود دارد، شما این آیه « لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ ... » را چگونه توجیه می کنید؟ در این بحث، اختلافی بین بعضی تفاسیر، از جمله تفسیر المنار و تفسیر المیزان و غیره هست که باید بدانها بپردازیم.

نظر المنار

تفسیر المنار^۲ معتقد است که در اسلام، جهاد ابتدایی نداریم و هرگز به سراغ کافران و مشرکانی که با ما کاری ندارند نمی رویم، بلکه آنچه در این زمینه بوده و هست، جهاد دفاعی است.

^۱ - بقره / ۲۵۶: اجبار و اکراهی در پذیرش دین نیست، راه هدایت از راه گمراهی روشن شده است.

^۲ - ج ۲، ص ۲۱۵.

المنار در تفسیر آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره بقره مطالبی را عنوان می کند که برای بحث در

این زمینه ابتدا باید ببینیم آیات مورد بحث چه می گوید . این آیات می گوید :

و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ . أَلَشَّهَرِ الْحَرَامِ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ .

در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید ، لیکن ستمکار نباشید که خدا ستمگران را دوست ندارد . هر جا مشرکان را یافتید به قتل رسانید و از شهرهایشان برانید ، چنانچه آنها شما را از وطن خود آواره کردند و فتنه گری که آنها کنند ، سخت تر و فسادش بیشتر از جنگ است . و در مسجد الحرام با آنها قتال نکنید ، مگر آنکه پیشدستی کنند . در این صورت ، رواست که در حرم آنها را به قتل رسانید . این است کیفر کافران . و اگر دست از شرک و ستم بدارند ، از آنها درگذرید که خدا آمرزیده و مهربان است .

و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین بر طرف شود و همه را آیین ، دین خدا باشد و اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند (با آنها به عدالت رفتار کنید) که ستم جز بر ستمکاران روانیست .

ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام دهید که اگر حرمت آن را نگاه نداشته و با شما قتال کنند ، شما نیز قصاص کنید ، پس ، هر کس به جور و ستمکاری بر شما دست دراز کند ، او را به نیروی مقاومت از پای در آورید به قدر ستمی که بر شما رسیده است (یعنی

با کافران و ظلم آنان نیز به عدل مقاومت کنید) و از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است .

المنار پس از آنکه آیات فوق را نقل می کند ، در تفسیرش می گوید : برخی گمان کرده اند که این آیات منسوخ است به آیات سوره توبه (آیات ۵ تا ۸) در حالی که آیات سوره بقره مقید است به کسانی که با شما پیکار می کنند و آیات سوره توبه قید ندارد و «آیات سیف» نامیده می شود .

برای روشن شدن بحث لازم است به آیات مورد اشاره از سوره توبه هم نظری بیندازیم :

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْنَاهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ . كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَاسْتَقَامُوا لَهُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فَيْكُمْ إِلَّا وَ لَ ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ .

پس از آنکه ماههای حرام (ذی قعدة و ذی حجه و محرم و رجب که مدت امان است) در گذشت ، آنگاه مشرکان را هر جا یابید به قتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هرسو در کمین آنها باشید . چنانچه از شرک توبه کردند و نماز اسلام بپا داشتند و زکات دادند ، پس از آنها دست بردارید (و توبه شان پذیرید) که خدا آمرزیده و مهربان است . و هر گاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد که از دین آگاه شود ، به او پناه بده تا کلام را خا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا ، او را بی هیچ خوفی به مأمن و منزلش برسان ، زیرا که این مشرکان مردمی نادانند . چگونه مشرکان که عهد خدا و رسول را شکستند ، خدا و رسولش عهد آنان را نگه دارند ؟ چون با عهد شکن نباید عهد نگه داشت ، لیکن با آن مشرکان که در مسجدالحرام عهد بسته اید تا زمانی که آنها برعهد خود پایدارند شما هم

عهد آنان را بپایید ، که خدا متقیان (عهد نگهدار) را دوست می دارد . چگونه با مشرکان عهد شکن وفای به عهد توان کرد در صورتی که آنها اگر بر شما (مسلمین) ظفر یابند مراعات هیچ علاقه خویشی و عهد و پیمان را نخواهند داشت ؟ به زبان بازی و سخنان فریبنده شما را خشنود می سازد ، در صورتی که در دل جز کینه شما ندارند و بیشتر آنان فاسق و نابکارند .

المنار پس از بحث درباره این دو دسته آیه ، اضافه می کند که این آیات نسخ نشده است . و در پاسخ به اشکال از استادش محمد عبده نقل می کند که علت نزول این آیات چه بوده است ، و اینکه از مجموع این آیات بر می آید و از تطبیق سبب نزول آیات با آنها می توان نتیجه گرفت که چون مشرکان در ماه حرام پیکار کرده اند و مسلمانان مجبور به پاسخگویی گشته اند ، از این رو عیبی بر آنان نیست . هر کس با مسلمانان عهدش را رعایت نکند باید با او جنگ کرد و از این لحاظ ، آیه نسخ نشده است . آنجا که آنان شروع به پیکار کنند ، اگر چه در ماه حرام و در سرزمین حرام باشد ، اشکالی ندارد که به آنها پاسخگویی شود . بلی ، این حکم به قوت خود باقی است و همه وقت هم ادامه داشته و نسخ نشده است . آیات همه به هم مربوط است و در یک واقعه نازل شده و نیازی به جدا کردنش نیست ، همان طور که آیات برائت را نیز لازم نیست در اینجا بیاوریم .

وی از ابن عباس نیز نقل می کند که نسخی در اینجا وجود ندارد . هر کس امر به جهاد در این آیات را عمومی معنی کند ، در صورتی که شرط نباشد ، آیات را از اسلوب خود خارج کرده و معنایی خارج از تحمّل آیه بر آن بار کرده است .

آیات سورة آل عمران در جنگ اُخذ نازل شده که مسلمانان را تهییج کرده است تا از تجاوز مشرکان جلوگیری کنند و پاسخ جنگشان را با جنگ بدهند . آیات سورة انفال هم در جنگ بدر بزرگ نازل شده است و باز مشرکان بودند که حمله کرده بودند .

آیات سوره براءت (توبه) درباره عهدشکنان مشرکان نازل شده و می بینیم که در آیه ۱۷ این سوره فرموده است :

...فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ ...

... هر جا که با شما پایداری کردند شما نیز در برابر شان ایستادگی کنید ...

و پس از یادآوری عهدشکنی آنان می فرماید :

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوْكُمِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ...^۱ .

آیا با قومی که عهدشان را شکستند و در بیرون راندن پیامبر کوشیدند و اولین بار آنها به شما حمله کردند ، به پیکار بر نمی خیزید ؟...

آری مشرکان ابتدا به پیکار با مسلمانان پرداختند تا آنان را از دین و آیین الهی شان باز گردانند . و اگر آنان ابتدائاً نیز دست به پیکار نزده باشند و در هر پیکار پیشقدم نباشند ، همین که پیامبر را از سرزمینش و از مسکن مألوف و محل زندگی اش بیرون کردند و مسلمانان را به شکنجه گرفتند و رنج و دردشان دادند تا از پیشرفت اسلام جلوگیری کنند همه این تجاوزات ، آنان را « معتمد » قلمداد می کند و ما مسلمانان را می رسد که به آنها حمله کنیم .

از این رو ، پیکارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه دفاع از حق و پیروانش بود و به حمایت از راه حق به این جنگهادست می یازید و بدین دلیل است که پیش از هر پیکاری می بینیم که دعوت به راه حق را شرط اصلی می داند .

بلی ، ملاحظه می کنیم که دعوت پیامبر همواره با دلیل و برهان بوده است نه با شمشیر و سنان . آنجا که از دعوت و پیشرفت و گسترش اسلام جلوگیری شد و گوینده اسلام را کشتند و یا مبلغ اسلامی را تهدید کردند ، دیگر بر ماست که به پیکار برخیزیم و از

گویندگان و مبلغان حمایت کنیم و دین را نشر دهیم ، نه از آن جهت که مخالفان را در پذیرش دین مجبور کنیم ، زیرا قرآن می فرماید :

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ .

اجباری در پذیرش دین نیست ؛ راه هدایت از راه گمراهی روشن شده است .

و در آیه ای دیگر می گوید :

أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^۱ .

آیا تو مردم را مجبور می کنی تا مؤمن شوند ؟

آری ، از همه اینها بر می آید که وقتی مانع و رادعی بر سر راه پیشرفت اسلام و نشر حقایق دین وجود نداشت ، آنجا که سخنگو و مبلغ اسلام را نیاززدند و نکشتند ، و هنگامی که امنیت مسلمانان تجاوز نکرد ، در آن صورت ، خداوند متعال امر جهاد و پیکار را بر واجب نکرده است و لازم نیست با حمله به دیگران خونریزی کنیم و جانها را از کالبدها به در آوریم .

این یک اصل مسلم است که مسلمانان راستین ، هرگز به خاطر مسائل دیگری غیر از دین و دفاع از اسلام و گسترش حقایق دینی و شعائر مذهبی ، دست به جنگ و جهاد نمی زنند و پیکارهای آنان هرگز رنگ امور مادی و دنیوی و مسائلی چون طمع ورزی و زیاده طلبی در زندگی و تجاوز به حقوق و آزادیهای انسانی و به غنیمت گرفتن اموال دیگران را نداشته است.

حقایق تاریخی براساس غیز قابل مدرک غیر قابل تردید نشان می دهد که پیکارهای مسلمانان صدر اسلام به خاطر حمایت از دعوت اسلامی بوده است . بلی ، در آن دوران تاریخ ساز می بینیم که مسلمانان همواره به مقابله با دشمن و دفاع از دین بر می خاستند و با بکار گرفتن تمامی قدرت و توان خود دشمنان را از تسلط بر قلمرو اسلام و چیره شدن

بر مسلمانان باز می داشتند . هدف آنها خصومت ورزی نبود ، بلکه جلوگیری از تجاوز بود . به عنوان نمونه ، در تاریخ اسلام می بینیم رومیان که کشور و حکومتی قدرتمند داشتند ، با غرور و تکبر به حدود کشور اسلامی تجاوز کرده و ساکنان آن مناطق را که به محدوده قلمرو اسلامی مربوط می شد و مردمش تحت لوای اسلام زندگی می کردند مورد ایذاء و آزار قرار داده بودند و در همان هنگام ، گروههایی از عربهای مسیحی (نصرانیان) نیز به رومیان کمک می کردند و ابزار و آلات جنگی و بخصوص سرباز و نفرات رزمنده در اختیارشان می گذاشتند ، زیرا این دسته از عربها نیز آرزوی شکست مسلمانان و اضمحلال و نابودی اسلام و حکومت اسلامی را داشتند . در اینجا و به خاطر جلوگیری از این نقشه ها و توطئه ها بود که مسلمانان به پیکار برخاستند و به جنگ متجاوزان رفتند تا از تجاوز و تعدی آنان جلوگیری کنند .

در جای دیگر می بینیم که پارسیان و حکومتگران متجاوز و مغرور این سرزمین نیز از آزار و ایذاء مسلمانان خود داری نمی کردند . در تاریخ می بینیم که روزی پادشاه و کاخ نشینان ایران نامه پیامبر اسلام را پاره میکنند و دعوتش را با اهانت و جسارت رد می نمایند و فرستاده اش را نیز مورد توهین و تهدید قرار می دهند و روزهای دیگر نقشه هایی علیه اسلام و مسلمین طرح می کنند ؛ ولی با همه این واقعیتهای می بینیم که مسلمانان در برابر این نقشه ها بیامی خیزند و تجاوزگران را سر جای خود می نشانند . با وجود این ، باید گفت که هنوز تاریخ بشر ملت نیرومند و ارتش پیروزی مانند نیروهای اسلامی به خود ندیده است که در کمال قدرت ، دست از بسیاری خونخواریها و چپاولها نگه دارد و به عنوان نیروی فاتح ، هستی مغلوب شدگان را زیر لگدهای افراد سپاه خود محو و نابود نکند . این واقعیتی است که بیگانگان و غیر مسلمانان و به ویژه ای دانشمندان و مورخان غربی هم که همواره ازدیدگاه منفی بافی و اشکال تراشی به اسلام نگریسته اند بدان اعتراف دارند .

خلاصه سخن آنکه جهاد و پیکار در اسلام، به عنوان دفاع از حق و اهل حق، و حمایت از دعوت به اسلام و تبلیغ و گسترش آن وضع شده است. امروزه نیز رهبران کشورها و رؤسای جمهور و سلاطین کشورهای اسلامی که ادعای حمایت از اسلام و مسلمین را دارند باید در زنده نگهداشتن اسلام راستین و تبلیغ آن بکوشند. باید اسلام را به گونه ای نو، با روشهایی مطابق با عصر جدید و علوم آن و پیشرفتهای بشر در عرصه های گوناگون تطبیق دهند و در این راه با پرورش استعدادها و بسیج نیروها کوشا باشند، نه آنکه استعدادها را بکشند و نیروها را متلاشی سازند و اسلام را با چهره ای مسخ شده و غیر واقعی به جهانیان عرضه کنند.

آنان که روش ادیان زنده و مکاتب نو را می دانند و از راههای تبلیغاتی و انتشاراتی آنها آگاهی دارند، می توانند نکات دقیق و ظریفی را که در این مورد وجود دارد درک کنند و این مسأله را در یابند که در این راه چگونه باید گام زد و روش توسعه و ترویج یک مکتب و نشر و گسترش یک ایدئولوژی در جهان حاضر چگونه است.

پاسخ به اشکال تراشی دشمنان

بدین ترتیب و با دلایلی که بیان شد، اشکالی که دشمنان اسلام به ساحت مقدس این دین الهی وارد می سازند و آن را دین جنگ و قتال و نیزه و شمشیر می نامند و پیشرفت و گسترش آن را از آثار اعمال زور و در سایه سر نیزه می دانند و یا گفته جاهلان متعصبی که می گویند اسلام دین الهی نیست زیرا که خدای بخشاینده مهربان هرگز به خونریزی فرمان نمی دهد و عقاید اسلامی خطری است که تمدن و صلح (!! جهان و بشریت را تهدید می کند، و اشکالات دیگری نظیر همینها، سخنانی یاوه و مطالبی باطل و بیهوده است. در ضمن مطالب بخشها و فصلهای گذشته، در موارد گوناگون با دلایل روشن و انکار ناپذیر پاسخ بسیاری از این گونه اباطیل و اراجیف را داده ایم و روشن ساخته ایم که

اسلام دینی است که براساس لطف و مهربانی نسبت به جهانیان بنید نهاده شده و جنگ و کشتار ، به معنایی که دیگران قائلند ، هرگز در آن وجود ندارد . مشابه همین مطالب در تفسیر المنار^۱ نیز آمده است . در ضمن ، تفسیر مزبور پیرامون همین موضوع به آیاتی نیز استدلال کرده که تفصیل آنها در همان جلد دهم بیان شده است .

نظر علامه طباطبائی

در همین زمینه ، علامه طباطبائی (ره) و دیگران نظر دیگری دارند . ایشان در تفسیر المیزان^۲ ، به دنبال تفسیر آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سورة بقره ، پیرامون جهاد ابتدایی و پاسخ به اشکال فوق ، بحثی را مطرح کرده و می گوید : به کسانی که می گفتند « اسلام از روش ادیان دیگر تجاوز نموده و با خونریزی و چپاولگری پیشرفت کرده و بدون آنکه راه هدایت و دعوت پوید ، مردم را به زور وادار به پذیرش اسلام کرده است تا آنجا که برخی از مبلغان مسیحی ، اسلام را دین خون و شمشیر لقب دادند » ، پاسخ می دهیم که قرآن بین می کند و با توضیح انقلابی اش می فرماید اسلام بر اساس فطرت انسانی بنیاد نهاده شده است . بی شک ، در زندگی انسانی و کمال ان باید به راه فطرت رفت . فطرت انسانی بر اساس توحید بنا شده و قوانین فردی و اجتماعی براین بنیاد است . دفاع از این اصل و نشر توحید و حفاظت و پاسداری از رسالت توحیدی ، حقّ مشروع انسان حق جو است . اسلام برای پیمودن این راه ، روشی معتدل پیش گرفته است : نخست دعوتی مسالمت جویانه کرده و به تمام مشکلات و رنجهایی که در این راه وجود دارد تن در داده است ؛ سپس دفاع از اساس و حقوق اسلامی و جان و مال مسلمین را عهده دار گشته و در پایان به جنگ ابتدایی و پیش گرفتن روش حمله گرانه پرداخته است .

^۱ - ج ۱۰ ، ص ۳۶۱ .

^۲ - ج ۲ ، ص ۶۸ به بعد .

بی تردید ، توحید با خونریزی آغاز نگشته است ، ولی آنجا که دفاع از شؤوفات توحیدی و پیشبرد اهدافش مطرح باشد ، پیکار راه حتمی هر انقلابی است . با توجه به اینکه خداوند می فرماید : « اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۱ » آنان را با حکمت و دانش و پندهای نیکو به راه خدایت دعوت کن و به روش بهتر و پسندیده تر با آنان مجادله نما) ، یقین داریم که در راه پیروزی حق و پاسداری از توحید و حیات و حیات انسانی ، مواردی پیش خواهد آمد که اکراه و تحمیل بوجود آید . ولی این مسأله ای نیست که ما از آن اباءداشته باشیم ، زیرا اگر در این راه دلایلی قانع کننده ارائه شد و جای هیچ گونه اشکالی نماند ، هر کس که از اطاعت سر پیچی کند باید به زور او را به اطاعت وادار کرد ، و این روش همه انقلابها و همه حکومتهای عادل و همه راههای منصفانه است .

ثانیاً افراد متمرّد نا آگاه و لجباز و عنود ، فقط در یک نسل خواهند بود (نسلی که برای نخستین بار با آن مکتب آشنا می شود) و نسل بعد ، پس از آنکه آگاهانه با فطرت و اصول توحیدی آشنا شد و براساس اصول اسلامی ترتیب یافت ، در همان راه فطری و اصولی گام برمی دارد . پس ، چرا باید گفت « مجبور شده است که اسلام را بپذیرد » ؟ حال آنکه او خود ، اسلام را درک کرده و پذیرا شده است .

مسأله انبیای دیگر نیز (که دشمنان برای کوبیدن اسلام بدان متوسل می شوند و مطالب خود ساخته ای را بیان می کنند) یاوه ای بیش نیست ؛ چرا که برخی از آنان همچون نوح و هود و صالح علیهم السلام قدرت متشکل و نیروی رزمنده در اختیار نداشته اند ، گروهی دیگر چون عیسی علیه السلام اگر خود جنگی نکرده اند سالها و قرنهای بعد از وفاتشان نیروهای رزمنده (مانند نیروهای مسیحی و برپا کنندگان جنگهای صلیبی) بوجود آمده اند

و برخی دیگر همچون موسی علیه السلام و سلیمان و پیامبرانی دیگر ، پیکارگرانی مدافع حق و انسانیت بوده و در این راه قیامها و مبارزها کرده اند .

نظر مفسران دیگر

بررسی نظر مفسران دیگر پیرامون آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سورة بقره ، و نیز درباره آیه « لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ ... » نشان می دهد که نظر علامه طباطبائی با سایر مفسران مشابه ، و با نظر صاحب المنار متفاوت است .

بلی ، با توجه به تفاسیر و کتب فقهی ، در می یابیم که در این پاسخگویی ، المنار راهی منفرد پیش گرفته و بقیه مفسران راه دیگری برخلاف او گزیده اند . به چند نمونه نظری می افکنیم .

نظر صاحب تفسیر آلوسی

بنابر تفسیر آلوسی^۱ ، به « لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ » جمله خبر است به اعتبار حقیقت معنی ؛ یعنی اکراهی متصور نیست ، زیرا « اکراه » به معنای واداشتن کسی به کاری است که مطابق میلش نیت و آنچه او در آن راه خیری نمی بیند و آن را نمی پسندد . ولی دین ، بنیاد و اساسش بر خبر است .

او می افزاید : ممکن است خبر بگیریم به معنی نهی : « لا تُکْرِهُوا فِی الدِّینِ » (مردم را وادار به پذیرش دین نکنید) . در این صورت این قانونی عام است که به آیه « جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِینَ ... » نسخ شده و اینها دستور می دهند که باید به دین واردشان کرد . این نظر از ابن مسعود نقل شده است .

و باز اضافه می کند : یا ممکن است بگوییم ویژه اهل کتابی است که پذیرای جزیه شده اند. این نظری است که از فتاده و ضحاک نقل شده و در شأن نزول آیه می توان مؤیداتی براین نظریافت .

در هر صورت ، می بینیم که تفسیر آلوسی هم جهاد را دفاعی فرض نکرده است .

نظر صاحب مجمع البیان

مرحوم طبرسی وجوه گوناگونی را درباره « لا اِکراهَ فی الدین » ذکر کرده است :

۱- تنها درباره اهل کتاب نقل و نازل شده است ؛ آنان که به جزیه می دادند .

۲- درباره جمیع کفار آمده و سپس نسخ شده است .

۳- منظور آن است که به کسانی که بعد از جنگها پذیرای دین اسلام شده اند ، نگوید که او به زور قبول دین کرده است ؛ زیرا پس از جنگ آنگاه که رضایت به اسلام داد و قبول کرد که پیرو اسلام باشد ، او دیگر مجبور نیست .

۴- درباره گروهی ویژه از انصار نازل شده است .

۵- مقصود آن است که در دین از جانب خدا اکراه و اجباری در کار نیست ، ولی بنده در پذیرش دین آزاد است ؛ زیرا دین حقیقی و پذیرش آن از اعمال قلب است و آنچه که ممکن است شخص ظاهراً مجبور به پذیرش آن باشد (اداء شهادتین) دین حقیقی نیست ، همان طور که اگر مؤمنی مجبور به گفتن کلمه کفر شود و فقط لفظاً! چنان کلمه ای بگوید ، کافر نمی گردد . پس ، منظور دین واقعی است و آن اسلام قلبی است که مورد توجه و خواست خداوند تعالی است^۱ .

نظر فخر رازی و چند تن دیگر

^۱ - مجمع البیان ، ج ۲ ، ص ۳۶۴ .

فخر رازی در تفسیر خود چند وجه در خور تعمق و تأمل را ذکر می کند . از آن جمله :

اول اینکه خدای تعالی چون دلایل اثبات توحید را به گونه ای روشن و متقن که جای هیچ گونه عذر و بهانه ای باقی نماند کاملاً بیان کرد ، پس از آن می فرماید : پس از روشن شدن این راه و بودن این دلایل واضح و کامل ، دیگر هیچ کافری را نمی رسد که در پوشش کفر خویش باقی بماند مگر آنکه مجبور باشد ، و این هم بی شک جایز نیست . و مشابه این آیه ، آیه دیگری است که می فرماید :

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ^۱ .

هرکس می خواهد ایمان آورد ، و هرکس می خواهد کافر شود .

و همین طور این آیه :

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^۲ .

اگر خدا بخواهد ، همه مردم روی زمین ، همگان ایمان آورند . آیا تو مردم را به پذیرش دین مجبور می کنی که آنان مؤمن شوند ؟

و در جای دیگر می فرماید :

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَشَأْ نُنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ^۳ .

(ای رسول ما ،) تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که می خواهی جان عزیزت را غم اینکه ایمان نمی آورند ، هلاک سازی . (غم مدار !) اگر ما بخواهیم ، از آسمان آیت قهر نازل گردانیم که همه بجز گردن زیر بار ایمان فرود آرند .

^۱ - کهف / ۲۹ .

^۲ - یونس / ۹۹ .

^۳ - شعراء / ۴۳ و ۴۴ .

و آنچه این بیان را تأکید می کند ، و آن است که پس از این سخن می فرماید : « قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ » (راه رشد و هدایت از گمراهی و کجروی جدا گشته و دلایل و آیات روشن ، راه راست را آشکار ساخته است) .

و سپس فخر رازی نیز وجه اول و سوم تفسیر البیان را ذکر کرده است که مجموعاً می شود سه وجه^۱ . مشابه این نظر در منهاج الصادقین^۲ ، تفسیر صافی^۳ ، تفسیر بیضاوی^۴ ، الدر المنثور^۵ و تفسیر المراغی^۶ آمده است که اجباری در پذیرش دین نیست ، زیرا ایمان در حقیقت اذعان و پذیرش و خضوع درونی است و این امر ، بی تردید با زور و اعمال قدرت امکان ندارد ، چرا که بدین وادی جز از راه دلیل و برهان ، راه دیگری نیست .

نکته دیگری از علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر خود پیرامون آیه « لا اِكْرَاهَ » می فرماید : این آیه ، دین اجباری را نفی می کند ، زیرا دین سلسله ای از آگاهیها و معارف علمی است که با پیوند عمل ، عقاید بوجود می آید . اعتقاد و ایمان نیز از کارهای قلبی است ، آنجا که با قدرت و اکراه و اجبار راهی بدان وجود ندارد . اجبار و اکراه در اعمال ظاهری اثر می بخشد . رفتار روزمره و اعمال تحت تأثیر زور و قدرت قرار می گیرد ، ولی اعتقاد قلبی را به زور شمشیر نمی توان تغییر داد . آن قلعه را راهی دیگر است و باید با روشها و مسائل دیگری بدان دست یافت . اگر ما آیه را قضیه ای اخباری بگیریم ، حکایت از حقیقت و تکوین می کند و نتیجه ای دینی دارد که اکراه در راه پذیرش دین و اعتقاد را نفی می کند ، و اگر حکمی انشایی و تشریعی باشد ، همان گونه که از « قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... » بر می آید ، حکمی است

^۱ - تفسیر کبیر ، ج ۷ ، ص ۱۵ .

^۲ - ج ۲ ، ص ۹۹ .

^۳ - ج ۱ ، ص ۲۱۵ .

^۴ - ج ۱ ، ص ۲۵۹ .

^۵ - ج ۱ ، ص ۳۲۹ .

^۶ - ج ۳ ، ص ۱۶ .

که بر بنیادی فطری و تکوینی بنا شده که قدرت و زور را به قلعه عقاید قلبی راهی نیست، و آن راه از جایدیگر کشیده شده است^۱.

تفسیر الکاشف چه می گوید ؟

در تفسیر الکاشف^۲ زیر عنوان « اسلام پیکاری است علیه ستم و فساد » می گوید : بعضی از مفسران و نویسندگان جدید می کوشند تا در راه دفاع از اسلام به هر طریقی دست زنند ، و لو آنکه راهشان با حقایق قرآنی و اسلوب آن مطابقت نداشته باشد . از جمله آنکه این گروه می گویند اسلام به هیچ کس اجازه پیکار نمی دهد مگر آنکه مورد حمله قرار گیرد و مجبور به دفاع از خویش شود ، و جنگهای اسلامی که در دوران پیامبر صورت گرفت نیز همه دفاعی بود نه ابتدایی و حمله گرانه و آغاز کننده جنگ . این گروه به آیاتی نیز استدلال کرده اند مانند :

قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ^۳.

با آنان که با شما پیکار می کنند ، در راه خدا پیکار کنید .

آنچه اینان را به بیان چنین گفتاری واداشته است، به گمان خودشان پاسخگویی به اشکالات پرسر و صدایی است که دشمنان اسلام به راه انداخته اند که « دین اسلام ، دین جنگ و قتال است » .

اما حق چیست ؟ حقیقت این است که اسلام در مواردی مشخص اجازه پیکار می دهد . سپس تفسیر الکاشف مواردی را یادآور می شود ، از جمله پیکاری که در راه پیروزی حق بر کفر انجام می شود ، و آنگاه به این آیه نیز استدلال کرده است :

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ^۴.

و با آنان پیکار کن تا فتنه از میان برخیزد و دین از آن خدا گردد.

^۱ - المیزان ، ج ۲ ، ص ۳۶۰.

^۲ - ج ۲ ، ص ۲۹۶.

^۳ - بقره / ۱۹۰.

^۴ - بقره / ۱۹۳.

دین اسلام ، مدافع حقوق بشر است

با توجه به همه تفاسیری که فشرده ای از آنها بیان شد ، و نیز از جهتی با عنایت به همراهی سایر آیات جهاد که مؤمنان را به جهاد و پیکار تحریض کرده است و ملایمت و سازش را نفی می کند می بینیم که اسلام دینی مدافع حقوق بشر است و به خاطر دفع فساد و ظلم و استعباد و استثمار تلاش می کند . مثلاً می فرماید :

قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ^۱ .

با کفاری که نزدیک و همجوارتان هستند پیکار کنید .

لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ^۲ .

اگر خدا برخی از مردم را به دست بعضی دیگر نابود نمی کرد ، زمین افساد می گرفت .

و لو لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيعُ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ^۳ .

و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند ، همانا صومعه ها و دیر و کنشها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می شود ، همه خراب و ویران می شد .

لذا می بینیم که اسلام به خاطر نجات انسان از بندگی غیر خدا و اعتلای اصالتهای انسانی و نابودی ظلم و کفر و فساد بپا می خیزد و چون دنباله فکر مادی ، هدف مادی و قهر و غلبه مادی است و جهانخوااری مادی صفتانه انسان را به گمراهی می کشاند و کسانی که در این مسیر گام بر می دارند پایان کارشان به سرکشی و طغیان و ستمکاری می رسد و در روی زمین به فساد و افساد دست می زنند، از این رو اسلام پیکار با آنان را به خاطر نجات انسانیت از کفر و ظلم و فساد لازم می داند و در این زمینه خداوند در قرآن مجید می فرماید :

^۱ - توبه / ۱۲۳ .

^۲ - بقره / ۲۵۱ .

^۳ - حج / ۴۰ .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الطَّاغُوتُ^۱ .

کسانی که کافرند تحت رهبری ستمگران هستند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ^۲ .

آنان که کافرند ، در راه طاغوتها و ستمگران جنگ می کنند .

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ^۳ .

کافران نه تنها به واقعیت‌های هستی و آیات خدایی ایمان نمی آورند ، بلکه آن را از افسانه های گذشتگان می دانند .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ^۴ .

کسانی که کافرند ، همیشه در راه شیطان (و راههای انحرافی) اموال خود را خرج و اتقاق می کنند برای آنکه مردم را از راه خدایی باز دارند .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ^۵ .

آنان که کفر می ورزند ، مانند حیوانات می خورند و زندگی می کنند.

وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ^۶ .

کافران به روشی باطل مجادله می کنند تا حق را نابود سازند .

خداوند متعال در جای دیگری از قرآن مجید دیدگاه قرآن را نسبت به مؤمنان چنین بیان می فرماید :

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا^۷ .

^۱ - بقره / ۲۵۷ .

^۲ - نساء / ۷۶ .

^۳ - انعام / ۲۵ .

^۴ - انفال / ۳۶ .

^۵ - محمد (ص) / ۱۲ .

^۶ - كهف / ۵۶ .

^۷ - بقره / ۲۱۲ .

زندگی دنیوی چشم کافران را پوشانیده و برای آنان زینت شده است و از این رو آنان مؤمنان را به مسخره می گیرند .

و باز از درون کافران چنین خبر می دهد :

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ^۱ .

در درون کافران و در قلوبشان غیرت جاهلی و حمیت نا آگاهانه را ه یافته است .

و درباره آنان که دین الهی را به بازیچه می گیرند فرموده است :

لَا تَتَّخِذُوا الدِّينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ^۲ .

با آن گروه از کسانی که قبل از شما به آنان کتاب داده شده است (اهل کتاب از یهود و

نصاری) و یا کفاری که دین شما را به بازیچه گرفتند ، دوستی نکنید .

لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَ دُؤَا مَا غَنَّتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا

تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ.....^۳ .

محرم اسراری از غیر خودتان نگیرید ، زیرا آنان از هیچ فسادى در باره شما خود داری

نمی کنند و دوست دارند شما به سختی بیفتید . طبع کافران چنین است و کینه و خشمی

که در دلشان زبانه می کشد هر آن به طرحهای ستمگرانه وادارشان می سازد

با توجه به آنچه گذشت ، ملاحظه می شود که جهاد ابتدایی ، علی رغم آن چیزهایی که

دشمنان و کینه توزان مطرح می سازند ، افقی برتر از انتقامجویی دارد : دفاع از حقوق بشر

و نفی و پیشگیری از هر گونه ظلم و ستم و فتنه و فساد و دفاع از تمامی پایگاهها و سنگر

های انسانی ، طرح کلی مسیری است که جهاد ابتدایی در اسلام در آن گام می سپارد .

آیاتی در تشریح جهاد ابتدایی

^۱ - فتح / ۲۶ .

^۲ - مائده / ۵۷ .

^۳ - آل عمران / ۱۱۸ .

در قرآن کریم آیات روشن‌گر بسیاری آمده است که با بیانی کوبنده جهاد ابتدایی را تشریح می‌کند و مسلمانان را در جهت پرداختن بدین امر حیاتی و انسان ساز رهنمون می‌گردد .
از آن جمله می‌فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً^۱ .

ای اهل ایمان ، با کافران از هرکسی که با شما نزدیکتر است شروع به جهاد و قتال کنید ،
که کافران در شما درشتی و نیرومندی و قوت و پایداری حس کنند (تا از سپاه اسلام
بیمناک شوند) .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ^۲ .

ای رسول گرامی ، اکنون با کافران و منافقان به جهاد و کارزار پرداز و بر آنها (تا وقتی
که ایمان نیاورده اند) شدت عمل و سختگیری در پیش گیر .

فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ^۳ .

با پیشوایان و رهبران کفر و ستمگری جهاد و کارزار کنید ، باشد که آنان (از بیم قدرت
اسلام و از ترس جهاد مسلمین) از طعن زدن به دین اسلام بس کنند .

بنابر این ، به کسانی که می‌گویند اسلام با زور شمشیر پیشرفت کرده است باید گفت اگر
منظورتان آن است که جنگ و قتال از ویژگیهای اسلام است که این سخن صحیح نیست
، زیرا در ادیان دیگر نیز به شهادت قرآن و تورات امر قتال وجود دارد ؛ ولی اگر می‌گویید
که اسلام مردم را مجبور به پذیرش قلبی دین کرده است ، در آن صورت نیز بر اساس
عقل و منطق پاسخ می‌دهیم و این پاسخ را هیچ صاحب عقل و درک و شعور و انصافی
نمی‌تواند انکار کند که ایمان و عقاید قلبی را هرگز نمی‌توان با زور و قدرت بر کسی
تحمیل کرد . و اگر مقصودتان آن است که اسلام علاوه بر پیکار هایی که به خاطر نجات

^۱ - توبه / ۱۲۳ .

^۲ - تحریم / ۹ .

^۳ - توبه / ۱۲ .

مستضعفان و مظلومان و ستمدیدگان داشته ، و علاوه بر مبارزاتی که با طاغیان و آنان که با مسلمانان سر ستیز دارند و در راه نشر توحید و اسلام موانع مختلف می تراشند و برضد حکومت عادلانه اسلامی قیام می کنند لازم شمرده ، پیکار دیگری را نیز واجب کرده که خارج از این چارچوب است ، در آن صورت هم پاسخ می گوییم که آری ، چنین است . و توضیح می دهیم که اسلام ، با این هدف والا که رسالت توحید جهانگیر شود و ظلم و ستم از ریشه قطع گردد و اگر نتوان کفر انگیز و کفر انگر و فتنه ساز و فساد گستر را تضعیف کرد و استضعاف و استعباد و استثمار را از بین برد ، با شرایطی منطقی چنین جهادی را لازم می داند . و این نه تنها نقص نیست که از افتخارات اسلام نیز به شمار می رود .

بلی ، آنان که کانون امراض مسری و مهلک همچون و با و طاعون هستند ، باید با زور و قدرت واکسینه شوند و این ، هیچ منافاتی با آزادی ندارد .

فرید وجدی در دائره المعارف اسلامی^۱ خود جهاد را به گونه ای جالب ترسیم و تقسیم می کند . وی می نویسد :

از دیدگاه اسلام جهاد به معنی پیکار است و به خاطر سه هدف تشریع گردیده است .

۱- دفاع از جامعه اسلامی ، انگاه که خطری آن را تهدید کند و آیه مبارکه « اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ... »^۲ در تأیید این روش است .

۲- در جهت حمایت و دفاع از تبلیغ و دعوت اسلامی ، به دلیل آیه مبارکه « قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ... »^۳ (در راه خدا قتال کنید ، و بکشید کسانی را که شما را می کشند) .

۳- به خاطر توسعه و نشر اسلام ، به دلیل آیه مبارکه « قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ »^۱ (قتال و جهاد کنید تا زمانی که فتنه از میان برود و دین از آن خداوند

^۱ - ج ۳ ، ص ۲۵۵ .

^۲ - حج / ۳۹ .

^۳ - بقره / ۱۹۰ .

گردد). و همچنین به دلیل روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه که فرموده است : « أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ».

نظر فقها درباره جهاد ابتدایی

اکنون جا دارد که بحثی نیز پیرامون نظر فقها درباره جهاد ابتدایی داشته باشیم . در اینجا این نکته جالب است که فقها جهاد ابتدایی را فرد ممتاز جهاد دانسته و بدین عنوان از آن نام می برند .

علامه حلی اعلی الله مقامه پس از آنکه اصنافی را که جهاد با آنان واجب است ، از طریف سه گانه یهود و نصاری و مشرکان و بغاه « شورشگران »^۲ بر می شمارد و پس از ذکر آیه مبارکه « أَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ » ، و نیز بعد از ذکر حدیث حفص بن غیاث ، می گوید : « مسأله : کمترین مقدار از جهاد آن است که در سال اقلایک مرتبه لازم است ، زیرا ترک آن بیشتر از این مدت ، موجب تقویت کافران و اعاده آنان می شود . ولی اگر مصلحت اقتضا کند که بیش از این مقدار به تأخیر اندازند ، مجازند . »^۳

در اینجا توضیح این نکته ضروری است که علامه ، از مسأله بسیار دقیق و حساسی است که تنها فقها و صاحب نظران مسائل و دقایق اسلامی حق دارند این مصلحت را تشخیص دهند و نسبت به آن حکم صادر کنند .

صاحب جواهر^۴ می گوید : « جهاد با کفار یا بدان جهت است که آنان را از ستمگری و حمله به مسلمین و قلمرو اسلام باز دارند و یا به خاطر کشانیدن آنان به سوی اسلام است . و در هر حال کمترین مقدارش آن است که در هر سال لازم است یک مرتبه صورت گیرد . »

^۱ - انفال / ۳۸ .

^۲ - شورشگران علیه عدل ، یا به ستم خاستگاه یا ظلم پیشگان و ظلم طلبان .

^۳ - منتهی ، ج ۲ ، ص ۹۰۴ .

^۴ - ج ۲۱ ، ص ۴۶ .

و در تذکره آورده^۱ است : « مسأله : کمترین مقداری از زمان که می توان در طی آن از جهاد دست کشید یک سال است . خدای تعالی می فرماید :

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ^۲ .

آنگاه که ماههای حرام گذشت ، هر جا که مشرکان را یافتید ، با آنان پیکار کنید .
یعنی پس از سپری شدن ماههای حرام جهاد را واجب می شمارد . اصل ایجاب می کند که منظور ، تکرار نباشد . از سوی دیگر ، جزیه و پرداختن آن از سوی اهل ذمه به حکومت اسلامی ، ننگی بود که هر سال یک مرتبه گرد آن بر چهره اهل ذمه می نشست و مسلمین جزیه را به جای کمک اهل ذمه به مسلمانان و حکومت اسلامی از آنان می گرفتند ، و همین طور زمان می گذشت و به جهاد آنان نمی آمدند . فلذا ترک گفتن آن کافران و برننخواستن به جهاد آنها اگر پیش از یک سال طول بکشد ، موجب تقویت کافران و تسلط آنها بر امور می شود و و چه بسا که باعث بی اعتنائی آنان به حکومت اسلامی تحریک و تحریض کند .
بنابراین و با توجه بدین جهات است که اقلأ در هر سال باید یک بار به جهاد با آنان رفت ، مگر آنکه رفت ، مگر آنکه عذری موجه و چاره ناپذیر دامنگیر حکومت اسلامی گردد ؛ مثلاً مسلمانان از لحاظ کمیت و تعداد نفرات رزمنده در ضعف و کمبود باشند ، یا منتظر امام و رهبر خود بوده و نیرویشان ضعیف باشد . بلی ، یک بار جهاد در سال ، کمترین مقدار است ؛ حال آنکه اگر امام و رهبر مسلمین در پیکار خود با کفار و دشمنان دین به مقداری بیش از یک مرتبه در سال نیاز پیدا کرد و امر به جهاد داد ، بر مسلمین واجب است که بدین پیکار قیام کنند و گام به میدان جهاد نهند .»

و در کتاب قواعد^۳ نیز می گوید : « جهاد در هر سال یک مرتبه واجب است .»

^۱ - ج ۱ ، کتاب جهاد

^۲ - توبه / ۵ .

^۳ - ج ۱ ، ص ۱۰۰ .

از ظاهر جواهر بر می آید که سالی یک بار جهاد واجب است و مسلمین باید نخست به قتال دشمنان نزدیکتر بپردازند ، مگر آنکه در نقاط دورتر خطری عظیم تر و مهمتر وجود داشته باشد^۱ .

جهاد در کتب اهل سنت

در کتابهای معتبر اهل سنت نیز مسأله جهاد به همین گونه آمده است .
در المغنی^۲ آورده است : کمترین مقداری که باید در آن جهاد کرد ، در سال یک مرتبه است . و افزوده است : هر قومی از مسلمین باید با کفاری که بدانها نزدیکتر هستند جهاد و پیکار کنند .

در بدایه المجتهد^۳ می گوید : فصل دوم ، در شناخت آنان که باید به پیکارشان رفت . در مورد کسانی که باید با آنها جنگ کرد ، همه متفقند که جمیع مشرکان از این صنف هستند به دلیل آیه « قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الَّذِينَ كُلُّهُ لِلَّهِ »
و در کتاب الجصاص^۴ پس از آنکه اقسام قتال و جهاد ابتدایی را ذکر ، درباره مدت زمانی جهاد گفته است که سالی یک مرتبه لازم است .

و در تفسیر روح المعانی^۵ نیز مسأله به همین صورت مطرح و بیان شده است .
و در کنزالعرفان^۶ در تفسیر آیه ۱۲۳ سوره توبه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً)^۷ گفته که این آیه جهاد ابتدایی را مورد توجه قرار داده بهیچ گونه ، از نظر آیات قرآنی ، متوجه و معتقد می شویم که جهاد ابتدایی وجود دارد و

^۱ - جواهر ، ج ۲۱ ، ص ۳ ، ۱۵ ، ۴۶ ، ۴۹ .

^۲ - ج ۱۰ ، ص ۳۶۷

^۳ - ج ۱ ، ص ۳۶۹

^۴ - ج ۱ ، ص ۲۶۱

^۵ - ج ۹ ، ص ۱۸۴

^۶ - ج ۱ ، ص ۳۵۶

^۷ - ای ایمان آوردگان ، با آن گروههایی از کفار که در جوار شما هستند پیکار کنید تا صلابت و سختی شما را در یابند .

اشکالی بر این روش نیست . البته ، روایاتی نیز داریم که جهاد ابتدایی را تأیید می کند ، از

جمله روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می فرماید :

أُمِرْتُ أَنْ لَا أَزَالَ أَقَاتِلَ النَّاسَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

من مأمور هستم که تا استقرار توحید همیشه با مشرکان پیکار کنم تا آنکه بگویند خدایی

بجز خدای یگانه نیست .

نزدیک به همین مضمون در صحیح بخاری و مسلم و سنن ترمذی و ابی داود و نسائی و

ابن ماجه و مسند احمد بن حنبل آمده است .

در صحیح مسلم^۱ می گوید :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ

عَصِمَ مِنْ مَالِهِ وَنَفْسِهِ .

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند : من از جانب خداوند مأمورم که با مردم آنقدر به قتال

ادامه بدهم تا توحید استقرار پیدا کند .

و بدین ترتیب ، ثابت می شود که جهاد ابتدایی از دیدگاه آیات و روایات مطرح شده و

ثابت است .

جهاد ابتدایی از دیدگاه روایات

از نظر آیات قرآنی مسلم شد که قتال و جهاد ابتدایی ضرورتی است اسلامی و ثابت . حال

، نگرشی کوتاه به روایات خاصه و عامه در این مورد خواهیم داشت .

در تهذیب^۲ و همین طور در وسائل^۳ و باز در فروغ کافی^۴ همین خبر آمده است . فقط قدری

از نظر مضمون و متن با هم اختلاف دارند که ما در اینجا از تهذیب نقل می کنیم : محمد بن

^۱ - ج ۱، ص ۳۸ ، باب « الْأَمْرُ بِقِتَالِ النَّاسِ ... »

^۲ - ج ۶، ص ۱۳۶ ، باب ۵۹ (چاپ جدید) . باب اصناف من یجب جهاده

^۳ - ج ۱۱، ص ۱۵ ، باب ۵ ، ابواب جهاد عدو.

^۴ - ج ۵ ، ص ۱۰ .

احمد یحیی ، از علی بن قاسانی (کاشانی) ، از قاسم بن محمد اصفهانی ، از سلیمان بن داود منقری ، از حفص بن غیاث ، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: مردی از پدرم (امام محمد باقر علیه السلام) پیرامون جنگهای علی علیه السلام سؤال کرد . سؤال کننده از مخلصان و دوستداران ما بود ، و امام باقر علیه السلام در جوابش فرمود : خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پنج شمشیر به تبلیغ و ترویج اسلام برانگیخت . سه شمشیر از آنها همیشه کشیده شده است و غلاف نمی شود تا آنکه جنگ تمام شود ، و جنگ پایان نمی گیرد تا قیامت . و بدان هنگام که آفتاب از مغرب طلوع کند^۱ ، مردم به آسایش خواهند رسید ، و در آن هنگام آن کسانی که ایمان نیاورده اند ، دیگر ایمان آوردنشان سودی نخواهد بخشید . چهارمین شمشیر گاهی کشیده شود و زمانی دیگر به غلاف رود . پنجمین شمشیر در غلاف است و علیه کسی دیگر بکار گرفته شده و به فرمان ما حکمش اجرا می شود .

و اما اولین شمشیر ، شمشیری است که بر مشرکان عرب آخته شود ، چه خدای تعالی فرموده است : « هر جا مشرکان را یافتید آنان را بکشید و بگیرید و بندشان زنید و در کمینشان بنشینید . اگر ایمان آوردند و پس از توبه کردن ، نماز بپای داشتند و زکات دادند ، برادران دینی شما هستند » . اینان یا باید ایمان آورده و مسلمان شوند و یا آنکه کشته شوند . دومین شمشیر بر اهل کتاب کشیده میشود ، به دلیل آیه مبارکه ای که می فرماید : « انان که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و به حرام خدا پای بند نیستند و تعهدی نسبت به دین خدا ندارند و از اهل کتابند ، با آنان قتال کنید تا آنکه جزیه دهند و به زیر سلطه حکومت اسلامی سر تعظیم فرود آورند » . اینان نیز چنانچه مسلمان نشوند یا جزیه نپردازند ، مورد شمشیر جهاد واقع می شوند .

^۱ - طلوع آفتاب از مغرب ، یا منظور قیامت است و کنایه است ، و یا آنکه اشاره به ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه است .

سومین شمشیر بر مشرکان عجم (منظور کفار ترک و عجم و خزرج... است) کشیده می شود . خدا فرموده است : گردنها یشان را بزنید تا آنجا که اسیرشان کنید ، بدان هنگام بندهایشان را محکم کنید ؛ می توان آنان را بخشید و یا عوض گرفت و آنگاه آزادشان ساخت . و اینان یا کشته می شوند و یا باید قبول اسلام کنند^۱ .

چهارمین شمشیر که گهگاه کشیده می شود ، آن شمشیری است که بر اهل بغی و تجاوز آخته می شود . خداوند فرموده است : « اگر دو طایفه از مؤمنان به جنگ با یکدیگر برخیزند ، بین آنان مصالحه کنید . اگر یکی از آنان بر دیگری طغیان کند ، با آن طایفه ای که ستمگری و طغیان کرده است جهاد کنید تا آنکه به راه هدایت بر گردد و به حکم خدا گردن نهد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : بعد از من یکی از شما بر سر تفسیر قرآن و تأویلش به جنگ برخیزد ، همان گونه که من بر سر تنزیلش به جنگ برخاسته ام . پرسیدند : کیست آن کس ؟ فرمود : آن که با دست خود به کفشش پینه می زند^۲ .

عمار یاسر به هنگامی که در جنگ جمل زیر پرچم علی علیه السلام جنگ می کرد گفت : سه بار با این پرچم به همراه پیامبر جنگ کردم و این چهارمین بار است . به خدا سوگند ، اگر آنقدر بر ما فشار آورند و ضربه بر گرده هایمان فرود آرند و میدان پیکار را بر ما آنقدر سخت و دشوار سازند که تا سرزمین حجر (نخلستانی در نزدیکی یمن) ما را بدوانند ، می دانیم که بر حقیق و آنان بر طریقه باطل گام می زنند ، و خط مشی علی علیه السلام در پیکار با اینان همان روش پیامبر در جنگ با اهل مکه است که هر کس در خانه اش را ببندد و به محاربه برنخیزد ، در امان است . و علی علیه السلام نیز در جنگ بصره (جمل) فرمود :

^۱ - در ضمن ، باید توجه داشت که طبق تفاسیر ما اگر در جریان جنگ اسیر گرفته شد ، چون اگر آزادش کنند به همسلکان خود خواهد پیوست و موجب تقویت آنان خواهد شد ، او را باید کشت . ولی اگر جنگ تمام شده باشد ، احکام مزبور جاری است.

^۲ - اشاره رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام بوده است که می دانیم حتی در دوران حکومت نیز جامه خود را وصله بر روی وصله می دوخت و با دست خود پینه بر کفشش می زد .

اسیرشان نکنید و غنیمت‌هایشان را باز پس دهید و فرار یانشان را دنبال نکنید و هر آن کس که ر به روی خویش بست و شمشیر در غلاف کرد ، در امان است .

و اما پنجمین شمشیر ، شمشیری که همیشه در غلاف است ، به آن قصاص حق از حق شود و بدین آیه اشاره دارد : « جان را به جان و چشم را به چشم باید قصاص کرد » . در اینجا ، کیفیت قصاص مربوط به خواست اولیای مقتول است و حکمش به عهده ما . اگر دیه مقتول و یا قصاص ، هر کدام را خواستند و رضایت یا قصاص را مایل شدند حکمش به عهده ما نهاده شده است .

اینها شمشیرهایی است که خدای جهان آفرین ، بدانها پیامبر را به رسالت برگزید و هر کس که آنها را منکر شود یا یکی را انکار کند و یا به این روش ایمان نیاورد ، کافر است .

خبری از طریق اهل تسنن

در اینجا ، خبری از عامه (اهل سنت) نیز که جهاد ابتدایی را تأیید می کند و در این باره است ، نقل می شود .

صحیح بخاری و مسلم و سنن ترمذی و ابی داود و ابن ماجه و دارمی و مسند احمد حنبل و این خبر را نقل کرده اند ، که ما آن را از صحیح مسلم نقل می کنیم که آورده است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود : مأمورم شدم با مردم پیکار کنم تا آنجا که بگویند لا اله الا الله .

این روایت به غیر اهل کتاب تخصیص خورده است ، چه در مورد اهل کتاب ، اسلام آوردن و یا گردن نهادن به جزیه کفایت می کند و مجوس نیز از همین اهل کتاب به حساب می آیند ، ولی در غیر اهل کتاب ، از کفار و مشرکان حکمشان همین است .

در کتاب معجم الفاظ حدیث نبوی (همانند معجم المفهرس که فهرستی پیرامون الفاظ قرآن است) که به صورت فهرست بزرگی پیرامون روایات و در هفت جلد تنظیم شده است ، می توان به ماده « قَتَلَ » و « قِتَال » مراجعه کرد و ملاحظه نمود که این گونه روایات مجموعاً در آنجا گرد آمده است .

۱۵

جهاد

به عنوان یک رسالت

عظیم جهانی

اکنون ما در برابر آنان که نتوانسته بودند به یک اشکال دشمنان پیرامون جهاد ابتدایی پاسخ دهند و برای فرار از اشکال ، میدان را خالی کرده و پذیرفته بودند که در اسلام جهاد ابتدایی نداریم (مانند صاحب المنار) ، پاسخ می دهیم که نه تنها اسلام دین شمشیر و جنگ و جهاد و دفاع از کیان دین و عزت و شرف مسلمین است ، که گاهی حماه ابتدایی را

نیز لازم و واجب می شمارد و از جمله دلایل عزّت و سرافرازی اسلام و مسلمین یکی نیز همین است .

برای روشن شدن مطلب ، در اینجا اشکال یا اشکال تراشی مغرضان را به طور مبسوط تری بررسی می کنیم .

هم اکنون که قریب یک میلیارد مسلمان در جهان زندگی می کنند ، نه تنها هیچ کدام از روی اجبار به اسلام نگراییده اند و نه تنها شمشیر و زهر چشم و اعمال قدرت و اکراه و زور آنان را به اسلام وادار نکرده بلکه ، برعکس ، این درخشش عدالت اسلامی و نظام انسانی اسلام است که آنان را به راه حقیقت کشانیده و به دین راستین و کامل الهی مؤمن کرده است . آنان که می گویند اسلام دین زور و شمشیر است ، اگر منظورشان این است که جنگ و قتال موضوعی است که فقط در اسلام دیده شده و در ادیان دیگر نیست ، باید گفت که این سخن یاوه ای بیش نیست ، زیرا اگر از تاریخ و تاریخ ادیان ، علم و آگاهی دارند و از وجدان علمی و انصاف انسانی برخوردار هستند ، تاریخ پیامبران گذشته در مقابل چشمانشان نهاده شده است و همیشه می توانند بدان رجوع کنند و واقعیت را اگر جویای واقعیت باشند در یابند .

به شهادت کتب آسمانی و حتی به شهادت کتب تاریخی و تحقیقاتی که مورخان و محققان خودشان نوشته اند ، بروشنی خواهند دید که موسای مسلّح چگونه علیه ظلم و زور و طاغوت قیام و مبارزه می کند و به نسلخ و تجهیز مردم خود می پردازد ، و یا جانشینان موسی را می بینند که در آن بیابان چگونه مسلّح می شوند و به شهر حمله می کنند ، و یا داود نبی را می بینید که به پیکار بر می خیزد و خود با دست خویش زره می بافت و آلات و ادوات جنگی زمان خود را تولید می کند و بکار می برد و مردمش را نیز مسلّح می سازد و جالوت را می کشد و دین الهی را استقرار می بخشد ، و همین پیامبران دیگر را که در

تاریخهای خودشان سرگذشت آنان و ماجرای مبارزاتشان آمده است و قرآن نیز از آنان بدین گونه یاد می کند :

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاسْرَافْنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۱.

چه بسا پیامبرانی که به همراه آنان مؤمنان و پویندگان راه خدا به پیکار برخاستند و ضعف و سستی نشان ندادند و سر زیر بار دشمن فرود نیاوردند و راه صبر و ثبات پیش گرفتند ، که خداوند صابران را دوست می دارد . آنها در هیچ سختی جز به خدا پناهنده نشده و جز این نمی گفتند که بار پروردگارا ، به کرم خود از گناه و ستمی که خود درباره خویشان کرده ایم در گذر و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر محو کافران مظفر گردان . پس ، خداوند فتح و پیروزی در دنیا و ثواب در آخرت را نصیبشان گردانید ، که خدا نیکوکاران را دوست می دارد .

و اگر منظورشان این است که اسلام مردم را مجبور به پذیرش این دین کرده پاسخش آن است که دین والاترین عقیده و متعالی ترین گرایش قلبی است و این چیزی است که هرگز نمی تواند با زور شمشیر و اعمال قدرت تحقق پیدا کند .

لذا همان طور که گفته شد ، پیشرفت روز افزون و جهانگیر اسلام همچون هر عقیده و گرایش قلبی راستین دیگر ، هرگز بر این اساس نبوده است . نیازی به توضیح اضافی نیست که قریب یک میلیاردمسلمان جهان امروز همگی در عقیده خود آزاد بوده و هستند و در هیچ کجای دنیا ، هیچ قدرتی با اعمال زور و بکار بردن شمشیر و سلاح و تهدید و ارباب ، آنها را وادار به پذیرفتن چنین دین و عقیده ای نکرده است . پیشرفت سریع

^۱ - آل عمران / ۱۴۶-۱۴۸.

اسلام در جهان امروز هم که هر روز آفاق تازه تری را می گشاید و نواحی جدید و گسترده تری را در می نوردد ، نه تنها کمترین نشانه ای از اعمال قدرت و اجبار و اکراه ندارد ، بلکه دلیلی محکم بر همان ارزشهای والا و اصالت نظام انسان ساز و روشناییبخشی رسالت ان است .

و اما اگر منظور بدگویان این است که اسلام علاوه بر جنگ با بُغاه و قتال با دشمنانش ، به دنبال هدفهای ارزنده و انسانی دیگر همچون نجات مستضعفان ، پرچمداری تعهدات اخلاقی ، پیشبرد اهداف انسانی رسالت و بر پا داشتن خلافت انسانی خدا بر روی زمین شمشیر آخته و سلاح بر کشیده و گام به میدان نبرد نهاده است ، در پاسخ باید گفت که دفاع از حریم انسان و ایده آلهای انسانی اش ، جلوگیری از کفر و فساد و گسترش ابعاد ستمگرانه اش ، نفی هر نوع استعباد و استثمار و شرکی که زیر بنای هر گونه بت پرستی و طاغوت گرایی است وظیفه اولیه اسلامی و انسانی مسلمانان و اساساً جزو اصول و مبانی دین اسلام است . آری ، یکی از ابعاد حنمی و انکار ناپذیر اصل اساسی توحید ، مبارزه با شرک و بندگی غیر خدا و ریشه کن ساختن تمامی جهات غیر توحیدی است . لذا ما با شرایطی لازم برای دفع شرک و نفی و نابودی استعباد ، به هر نوع پیکار توحیدی و اصلاحگرانه رأی می دهیم و در راه اعلای اسلام و حق و اعتلای شعائر مذهبی از آن دفاع می کنیم .

در اینجا نکته دقیق و ظریفی هست که باید بدان توجه داشت ، و آن اینکه : هدف اسلام در این گونه موارد هرگز سلطه جویی و کشور گشایی نیست ، بلکه همان طور که تاریخ درخشان و کارنامه افتخار آفرین اسلام نشان می دهد ، همیشه در این موارد آنها که اسلام آورده اند ، بدون هیچ گونه اعمال زور و اجباری به این دین پاک و برحق گرویده اند و آن سرزمینها و افرادی هم که یکی از ادیان آسمانی دیگر را داشته اند ، به دین و حکومت خود باقی گذاشته شده اند و فقط در راستای مبارزات خدا جویانه اسلامی ، رهبری

و سرپرستی جامعه اسلامی را باید پذیرا می شده اند . تاریخ و مدارک واضح و انکارنا پذیر نشان می دهد که این گونه افراد و سرزمینها ، پس از پذیرفتن رهبری جامعه اسلامی ، جز پرداختن جزیه که در واقع یک مالیات ضروری و عمومی برای اداره امور کشور و جامعه به شمار می رود و مقدار آن نیز کمتر از مقدار زکات است که خود مسلمانان می پردازند وظیفه دیگری نداشته اند .

آگاهی بر این مسأله ، برای معاندان و بدگویان و منکران جالب است که در دمشق و در دوره جنگهای اسلامی که در روم برای نخستین بار اتفاق می افتاد ، گروهی از مردم مسیحی مذهب و ارمنی نژاد آنجا که طی آن حوادث تاریخی تحت رهبری و سرپرستی اسلام قرار گرفتند ، خود داوطلبانه به جنگ با مسیحیان مخالف برخاستند و به خیل سپاهیان اسلام پیوستند و در کنار حامیان مسلمان خود علیه دشمنان اسلام شمشیر کشیده و مبارزه کردند ، و جالب تر آنکه این حادثه تأمل انگیز و عبرت آموز تاریخی ، از اعترافات خود غریبان و مستشرقان آنهاست که بر اساس مدارک و اسناد معتبر تاریخی و با تحقیقات و مطالعات دامنه دار به دست آمده است^۱ .

بر اساس آنچه گذشت ، روشن شد که هدف والای اسلام بوجود آوردن یک جامعه توحیدی و استقرار یک حکومت عادلانه انسانی حاکم بر جهان است که حقوق همه خلقهای تحت ستم و مستضعفان در آن رعایت و مجری شود . لذا کسانی که در برابر این رسالت عظیم ایستادگی کنند و به خاطر حفظ منافع در خطر افتاده خود به پیکار با اسلام برخیزند و قصد نابودی اسلام و مسلمین را داشته باشند ، حکومت اسلامی در برابر اینان چه تکلیفی دارد ؟ طبیعی است که این گونه دشمنان یا باید نابود شوند و یا باید در برابر اسلام سر تسلیم فرود آورند و رسالت الهی و انسانی آن را قبول کنند . اگر هم اهل کتاب هستند ، یعنی رسالت آسمانی و دین الهی و توحیدی دیگری دارند ، می توانند بهدین خود

^۱ - شبهات حول الاسلام ، ص ۱۹۲ ، چاپ ششم ، به نقل از سر آرنولد ، در کتاب الدعوه الی الاسلام ، ترجمه حسن ابراهیم و غیره ، ص ۵۸ .

باقی بمانند و با شرایطی انسانی و عادلانه رهبری اسلام را پذیرا شده و فقط مقداری جزیه بپردازند که آن نیز به مصرف انتظام امور و ادارهٔ احاد و افراد جامعه و برطرف ساختن نیازهای مادی اجتماع خواهد رسید که خود آن اهل کتاب هم از منافع آن در جامعهٔ اسلامی برخوردار خواهند بود .

و اما مشرکان و بت پرستان و ماتر یالیستها و فسادگران که دشمنان آشتی ناپذیر اسلام و اساساً مخالفان سرسخت همهٔ ادیان الهی و آسمانی هستند ، باید بدانند که اسلام در برابر خطّ مشی ضدّ انسانی آنها حاضر به هیچ گونه انعطاف پذیری نیست و با کسانی که حاضر نیستند به سوی اصطلاح خویش گام بدارند و افکار غلط و فاسد و ضدّ انسانی خود را طرد کنند ، تنها یک راه مقابله و یک سخن دارد : مقابله در میدان پیکار و سخن با زبان شمشیر! بلی ، اسلام به کسانی که قصد نابودی آیین الهی را دارند ، نمی تواند و نباید فرصت دهد تا توطئه های فساد آمیز و پلید خود را به مرحلهٔ اجرا رسانند و به آن جامعهٔ عمل بپوشانند .

باز در این مورد نیز با نگرشی به تاریخ ، در کمال وضوح خواهیم دید که هدف عینی مجاهدان اسلام همین بوده است و به خاطر نجات مردم از استعباد و استثمار جباران و طاغوتهای تاریخ بپا خاسته بودند و برای رهای انسان از بندگی غیر خدا و باز گرداندن او به فطرت متعالی و ارزشها و اصالتها ی انسانی اش مبارزه می کردند.

در تاریخ می بینیم که در دورهٔ جنگهای اسلام با حکومتگران ستم پیشهٔ ایرانی ، در جنگ ذات السلاسل سران ارتش ایران بالغ بر ۳۰ هزار سرباز ایرانی را در صفهای متعدد جمع آوری کرده و آنان را با زنجیر به یکدیگر بسته بودند تا توانایی گریز از ارتش و ترک میدان جنگ را نداشته باشند . آنگاه آنان را با چنین وضعی به میدان آورده بودند تا برروی انسانهای خدا جویی که از حقوق الهی و انسانی آنها دفاع می کردند و برای نجات آنها از ظلم و ستم به جنگ آمده بودند ، شمشیر بکشند . آری ، طاغوتهای حکومت ستمگر ایران

می خواستند کسانی را که عمری تحت ستم نگه داشته بودند ، اکنون نیز به جنگ کسانی بفرستند که قصد شان نجات دادن همان ستمدیدگان از زنجیره های ظلم و ستم بود . در حالی که خود همین پای در زنجیر بودن سربازان ایرانی ، از یک سو گواه صادقی بر عادلانه بودن هدفهای طرف مقابل به شمار میرفت ، و از سوی دیگر نشان می داد که ملت ایران تحت ستم سران حکومتی فاسد است و حکومتگران ظالم نیز کمترین پایگاهی در میان مردم ندارند و اکنون برای حفظ منافع خود ناچارند گروههای مردم رابا زنجیر به هم ببندند با اعمال زور به میدان جنگ بفرستند .

یزدگرد ، طاغوت ایرانی در برابر مسلمانان

تاریخ طبری ، پیرامون جنگ قادسیه و وارد شدن عربها بر یزدگرد و ملاقات مسلمین با این طاغوت درمانده ایران ساسانی ، سخن تأمل انگیزی آورده است که هدف والای مسلمانان را از آن پیکار بزرگ و سرنوشت ساز بخوبی نشان می دهد .

وی می نویسد : نخست آنکه اهل فارسی وقتی عرب های ژنده پوش و پابرهنه رادیدند و سلاحهای ناقص و ابتدایی آنها را از نظر گذراندند و آنگاه به شمشیرها و یدک کشهای براق و طلایی خود و آن همه ساز و برگ جنگی و آلات وادوات مجهز و بسیار مدرن آن روز که در اختیارشان بود نگریستند ، از بیچارگی عربها و کمبودهای آلات جنگی آنان و در عین حال از پیروزیهای شگرفی که به دست آورده بودند تعجب کردند .

دردرضمن آن حوادث ، مسلمانان برای مذاکره و اتمام حجت با او ملاقاتی کردند . وی از آنجا که اخلاقی ناپسند و دیدگاهی حقیر و پست داشت و دنیا را از دریچه مال و ثروت دنیا و رفاه مادی می نگریست ، وقتی چهره افتابسوخته و پیراهن های چرکین یقه عربها را دید ، از همان دیدگاه حقیر خود خواست به تمسخر آنان پردازد و لذا سؤالی

کودکانه که حاکی از نابخردیش بود بر زبان آورد و پرسید : به این روپوشهایی که برتن دارید چه می گوئید ؟

رهبر مسلمانان حاضر در آن ملاقات که نعمان نام داشت ، پاسخ داد : به آنها « البرد » می گوئیم . از این پاسخ ، چهره ایرانیان درهم رفت و آن را به فال بد گرفتند که این یعنی آنکه عربها ایران و جهان را بُردند ! سپس یزدگرد از کفشهای ساده و محقری که عربها به پای داشتند پرسید که نام اینها چیست ؟

نعمان نیز گفت : ما به اینها می گوئیم « نعال » .

طرز تلفظ این کلمه از یک طرف ، و مهمتر از آن آمادگی روحی شکست که در ایرانیان وجود داشت ، منجر بدان شد که این لفظ را نیز به « ناله » معنی کنند و از آن چنین تعبیری را نتیجه بگیرند که پس عربها ناله ما را در خواهند آورد.

و در مرتبه سوم ، یزدگرد از آنچه که در دست عربها بود پرسید ، و نعمان پاسخ داد : ما به اینها « سوط » (یعنی تازیانه) می گوئیم . این بار نیز ایرانیان با آن روحیه پریشان و مضمحل شده خود لفظ « سوط » را به جای « سوخت » گرفتند و چنین برداشت کردند که گروه مسلمین سرزمین و اموال ما را به آتش کشیده و خواهند سوخت .

سرانجام ، پس از این پرسشهای مقدماتی ، ایرانیان از عربها پرسیدند که شما برای چه به اینجا آمده اید؟

نعمان سرکرده مسلمانان حاضر در جلسه گفت : می خواهی من سخن بگویم ، یا هر کدام از این سربازان و افرادی که اینجا حاضرند ؟ زیرا هدف همه ما یکی است و در نتیجه سخنان و پاسخهایمان نیز یکی خواهد بود . اهل سپاه از نعمان خواستند که او به نمایندگی از جانب همه حاضران سخن بگوید و سپس نعمان شروع به سخن کرد : ما در تاریکی و تباهی غوطه ور بودیم که خداوند پیامبری فرستاد و او ما را از تاریکی های جهل به روشنایی های هدایت رهنمون شد ...

بدین گونه ، برای هدایت ما دستور زکات داده و برای پیشرفت و هدایت انسان ها دستور جنگ و جهاد صادر فرموده است ، چنانکه فرماید : « قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ » : از همسایگان کافرتان در هدایت و راهنمایی به اسلام آغاز کنید و آنان را به انصاف و عدالت بخوانید . اگر قبول کردند ما قرآن را بر آنان راهبر قرار می دهیم بدون چشمداشتی از منافعتشان یا سرزمینشان . فقط همین که عدالت در آنجا مستقر گردد و خلق از عبادت و بندگی طاغوتها رهایی یابند و به عبادت خالق پیوندند ، ما را کفایت می کند . ولی چنانچه بر خطّ مشی ما گردن نهند و از اهل کتاب هم نبودند ، از آنجا که دین ما خوبیها را تأیید و پستی ها را نفی می کند ، ما بر طغیانگران می شوریم و صورتشان را به خاک عبودیت خدای تعالی می ساییم تا در پیشگاه او به عدالت قیام کنند ...^۱ .

بیانی از ابن اثیر

سپس در همان جلسه مغیره بن شعبه سخنانی در تأیید گفتار نعمان بر زبان آورد که ابن اثیر در تاریخ مفصل خود قسمتهایی از آن را بیان کرده است. طبق بیان ابن اثیر در آن دیدار گفت : خدای تعالی ما را از درون بیابانی بی آب و علف و جهل زاری خشک و عطش زده برانگیخت تا ایدئولوژی الهی و فرهنگ انسانی ناشی از آن را در جهان پراکنده سازیم. خداوند ما را برانگیخت تا ملت‌های مستضعف و تحت ستم و عقب نگهداشته شده (نه عقب مانده) را که در روی زمین پراکنده اند به اتحاد و اتفاق تحت لوای اسلام فرا خوانیم و آنان را از عبادت طاغوتها و بندگان ، به عبادت و اطاعت خدای یگانه رهنمون شویم . مردم را از تنگی زندگی دنیا که به دست گروه قلیلی ستمگر بناروا بر گروههای کثیری از فقیران ستمکش بوجود آمده است رها سازیم و تحت تعلیمات دینی خود به آسایش و گشادگی در زندگی برسانیم . آنها را از خطّ مشی های انحرافی و جزمیتها و ستمگریهای وارد شده در ادیان دیگر برهانیم و گستره عدالت اسلامی رادر چشم انداز آنان قرار دهیم تا تشنه کامان

^۱ - تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۴۹۸ .

عدالتخواه زیر پرچم توحید از آب گوارای هدایت و عدالت اسلامی سیراب شوند . در این مسیر ، هرکس که راه ما را پذیرفت مسلمانی است همانند ما و برادر ما که با ما در یک شرایط کاملاً مساوی زندگی خواهد کرد و کسی را بر کسی مزیتی نخواهد بود ، و اگر گروهی هم رسالت ما را نپذیرند و انکار کنند و با به مخاصمه برخیزند ، شمشیرهای خود را آخته و با آنان جهاد و مبارزه خواهیم کرد ، که در این پیکار یا کشته شویم و در بهشت برین جای گیریم و یا بر دشمن خیره سر پیروز گردیم و آن را که میخواهد مانع راه هدایت و گسترش این رسالت عظیم گردد از بین ببریم و راه را هموار و پاکیزه سازیم^۱. بدین گونه ، در می یابیم که پیشبرد هدفهای والای اسلامی و گسترش حکومت الهی بر روی زمین و نابودی شرک و فساد و ظلم ، از نظر مجاهدان اسلامی ، به عنوان عالی ترین و اساسی ترین ایده آلهای آنان شمرده می شد . پس ، پیکار در این راه و جانبازی برای نیل بدین اهداف را نه «دفاع عاجزانه» ، که نجات نسلهای مظلوم و سرگشته می نامیدند و نیز برافراشتن پرچم توحید

را که تنها راه رهایی انسان از وادی ظلم و ظلام بود ، در همین نکته می دانستند که به جهاد در راه خدا برخیزند و تحت پرچمداری و قیادت رهبری اسلامی ، هدفهای الهی خود را به پیروزیهای برسانند. بلی ، این است هدف از جنگ و پیکار ابتدایی ، این است جهاد الهی و مبارزات نجاتبخش ، و این است آنچه که می بایست از آن دفاع کرد و جان بر کف در راه نیل بدان قدم در میدان مصاف نهاد و آن را جزو اصول اساسی خط مشی اسلامی به شمار آورد و در راهش جان فدا کرد . بدین سان . روشن می شود که خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان و جامعه اسلامی را انقدر شکوهمند و صاحب شوکت و عظمت خواسته اند که علاوه بر اجرای قوانین اسلامی و ایجاد واستقرار جامعه پیرومند اسلامی و رفع تمامی کمبودها و نیازها ی آن ، یک مسأله بسیار مهم و حیاتی

^۱ - الکامل ، ج ۲ ، ص ۳۱۹.

دیگر را نیز مقرر داشته اند : پیکار علیه همه دشمنان خلقهای محروم جهان برای ایجاد یک حکومت عادلانه و جهانی واحد در سایه عدالت راستین الهی و اسلامی ، نه عدالتهای دروغین و پوشالی زمینی و مادی که ضوابط و مقررات آن ساخته و پرداخته دست بشر ناتوان است و از روی جهل و ضعف و میل به ظلم و برتری جویی وضع شده است . بنابراین ، جامعه مسلمین وظیفه دارد که به عنوان یک رسالت عظیم آسمانی و یک مسئولیت خدشه ناپذیر جامعه و حکومت واحد جهانی ، در زیر پرچم عدل گستر اسلام قیام کند و برای بازستاندن حقوق تمامی مستضعفان جهان و خلقهای محرومی که به ضعف و زبونی و بیچارگی کشانیده شده اند و تحت سیطره ستمگران از اصالتها و ارزشهای انسانی خود دور و جدا مانده اند ، جانبازانه به دفاع برخیزد و در راه این هدف و برای نیل به پیروزی نهایی ، به جهاد و جنگ رهایی بخش اقدام نماید .